

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مطالب

۳	علی‌رضا انوشیروانی	سیر تحولات نظری ادبیات تطبیقی	سرمقال
۸	مصطفی حسینی	جایگاه گی‌یار در ادبیات تطبیقی	مقاله
۱۴	رنه ولک، ترجمه سعید رفیعی خضری	نام و ماهیت ادبیات تطبیقی	
۵۴	هنری رماک، ترجمه فرزانه علوی‌زاده	تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی	
۷۴	علی بیات	پیشینه نوع ادبی واسوخت و بررسی تطبیقی آن در ادبیات فارسی و اردو	
۹۴	تورج زینی‌وند	فقدان روش پژوهش در مطالعات تطبیقی ادبیات عربی و فارسی	
۱۱۵	کامیار عابدی	حسن هنرمندی و پژوهش در ادبیات تطبیقی	
۱۲۷	ناهید حجازی	پیدایش و رشد ادبیات تطبیقی در چین	
۱۴۷	حیدر خضری	کتاب‌شناسی کتاب‌های نظری ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی و ایران	
۱۷۹	رقیه بهادری	ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های جهان	گزارش
۲۰۶	بهنام میرزابابازاده فومشی	سیزدهمین همایش بین‌المللی دوسالانه انجمن ادبیات تطبیقی هند	
۲۰۹	آدینه خجسته‌پور	مبانی نظری ادبیات تطبیقی (فارسی-عربی) (ابراهیم محمدی)	معرفی و نقد کتاب
۲۱۹	آنا کریستینا ریوئیرو، ترجمه محمد غفاری	فلسفه ادبیات (آیلین جان و دومینیک مک‌آیور لوپس)	
۲۲۶	بهناز علی‌پور گسگری	از این لحاظ (نجف دریابندری)	



## سیر تحولات نظری ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی را نمی‌توان در یک یا چند جمله که مورد قبول همگان در تمام دوران باشد تعریف کرد. ادبیات تطبیقی، مانند ارگانی زنده، همواره در حال رشد و تحول بوده است و این تحول همچنان ادامه خواهد داشت. بدین‌سان، نباید انتظار داشت و مطلوب هم نیست که این شاخه از دانش بشری به تعریف واحدی برسد. اصولاً سرزندگی و راز بقای ادبیات تطبیقی در میان انبوه نظریه‌ها و رویکردهای نقد و روش‌های تحقیق ادبی، به‌خصوص در دوران معاصر، ناشی از همین پویندگی و انعطاف‌پذیری است. اگر غیر از این بود ادبیات تطبیقی هم مانند خیلی دیگر از نظریه‌ها و رویکردهای نقد ادبی به فراموشی سپرده می‌شد و فقط نامی از آن در تاریخ تحقیقات ادبی باقی می‌ماند. هرچند قدمت «تطبیق» به مثابه ابزار به قدمت تاریخ بشریت است ولی عمر ادبیات تطبیقی در محافل علمی و دانشگاهی کمتر از دو قرن است.

چند استاد ادبیات فرانسه در دانشگاه سوربن هنگام تدریس درس تاریخ ادبیات فرانسه متوجه تأثیر سایر ادبیات کشورهای اروپایی در ادبیات فرانسه شدند و بر آن شدند که برای درک و فهم عمیق‌تر ادبیات خود نگاهی تطبیقی به سایر ادبیات‌ها بیفکنند. این نگاه عالمانه پس از مدتی به واحد درسی و به تدریج به تأسیس رشته دانشگاهی مستقلی در حوزه علوم انسانی انجامید و بدین‌سان مطالعه تأثرات و روابط ادبی میان زبان‌ها و فرهنگ‌ها و ملل مختلف شکل گرفت. در نیمه دوم قرن بیستم، ادبیات تطبیقی با نظریه جدیدی روبه‌رو شد که ادبیات را پدیده‌ای جهانی می‌دانست و به تدریج کوشید تا خود را از گِل و لای اروپامحوری در آورد و ادبیات تمام ملل و فرهنگ‌ها و زبان‌ها را در کنار هم، و نه در تقابل با یکدیگر، مطرح کند. در این مرحله از رشد، ادبیات تطبیقی خط بطلانی بر خودشیفتگی‌های ادبیات مغرب‌زمین کشید و به وحدت روح بشری در قالب ادبیات روی آورد. این نظریه در پژوهش‌های کاربردی این رشته مؤثر افتاد به نحوی که از آن پس تطبیق‌گران تلاش می‌کردند تا از طریق مقایسه به

مشابهات و تفاوت‌های فرهنگ‌های مختلف برسند. تشابهات به دوستی و قرابت می‌انجامد و تفاوت‌ها به تقویت روحیهٔ مدارا و احترام به دیگری.

در مرحله‌ای دیگر، نظریهٔ بینارشته‌ای مطرح گردید که ادبیات تطبیقی را از فرازبانی و فراملیتی و فرافرهنگی به فرارشته‌ای رهنمون شد. این نظریهٔ جدید دو دستاورد مهم به همراه داشت. اول، زمینهٔ ظهور رویکردهای جدید نقد ادبی چون هرمنوتیک، نشانه‌شناسی، روان‌کاوی، اسطوره‌شناسی، جامعه‌شنایی و مطالعات فرهنگی فراهم آمد. در این میان می‌توان به نظریه‌پردازان و منتقدان ادبی متعددی همچون رنه و لک، ادوارد سعید، هومی بابا، گایاتری اسپیواک، هانس برتُن، نگوگی و تی‌یونگ، لیندا هاچن، بیل ریدینگ، جاناتان کالر، فردریک جیمسون و بسیاری دیگر اشاره کرد که همگی دانش‌آموختهٔ رشتهٔ ادبیات تطبیقی بوده‌اند. بر همین اساس است که تدریس درس نظریه و نقد ادبی هنوز در بسیاری از دانشگاه‌های معتبر دنیا بر عهدهٔ استادان ادبیات تطبیقی است. دوم، ادبیات تطبیقی جزایر پراکندهٔ رشته‌های علوم انسانی را به هم متصل ساخت. با ظهور پدیده‌های جدید چون چندفرهنگی و جهانی‌شدن و تأثیر آن بر فرهنگ و ادب، ادبیات تطبیقی وارد عرصهٔ جدیدی شد که بحث‌های آن هنوز در شرق و غرب ادامه دارد. خلاصه آنکه ادبیات تطبیقی همواره در حال نو شدن و تغییر بوده‌است، تغییری که تابع گفتمان‌های زمان و مکان خود بوده‌است.

برای شناخت دقیق و علمی ادبیات تطبیقی گزیری جز بررسی و مطالعهٔ گذشتهٔ آن نداریم. باید با سیر تحولات نظری ادبیات تطبیقی که تأثیر مستقیمی در پژوهش‌های کاربردی این رشته داشته است آشنا شویم و پس از آن جایگاه خود را در این میان بشناسیم. بدون شک ادبیات تطبیقی در ایران باید راه خود را با توجه به نیازهای فرهنگی و ادبی جامعه پیدا کند، ولی برای حصول اطمینان از انتخابی درست لازم است که با تاریخچه و سیر تحولات این رشته و نحله‌های رایج آن در جهان آشنا شویم.

در این شماره کوشیده‌ایم تا بر سیر تحولات نظری ادبیات تطبیقی از بدو تولد تا دههٔ شصت میلادی نگاهی اجمالی بیفکنیم. مصطفی حسینی در مقالهٔ «جایگاه‌گی‌یار در ادبیات تطبیقی» سیر تاریخی و تکوینی ادبیات تطبیقی را در زادگاهش یعنی فرانسه بررسی می‌کند. کتاب *ادبیات تطبیقی* (۱۹۵۱) ماریوس فرانسوا گی‌یار، استاد ادبیات فرانسه در دانشگاه سوربن، و مقدمه‌ای که استادش ژان ماری کاره بر آن نوشت یکی از

نخستین کتاب‌های درسی ادبیات تطبیقی به زبان فرانسه است که در معرفی مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی پیشگام بوده است. ژان ماری کاره در این کتاب به صراحت اشاره می‌کند که هدف ادبیات تطبیقی مقایسه و سنجش ادبی نیست، بلکه مطالعه و بررسی روابط فکری میان ملت‌ها و آثار ادبی است. شصت سال پیش‌تر، کاره به شتاب‌زدگی در بررسی تأثیرات ادبی اشاره می‌کند و پژوهش‌های سطحی و من‌عندی را خطر بزرگی برای پیشرفت ادبیات تطبیقی می‌داند.

رنه ولک، نظریه‌پرداز و منتقد بنام ادبی، در مقاله «نام و ماهیت ادبیات تطبیقی» (۱۹۷۰) با باریک‌بینی و نگاهی جامع و عالمانه تاریخچه اصطلاح ادبیات تطبیقی را در زبان‌های اروپایی بررسی می‌کند. بیش از چهل سال قبل وی اعلام می‌کند که تفسیر این اصطلاح آن‌قدر دستخوش برداشت‌های نادرست بوده که چاره‌ای جز تلاش برای ارائه تعریفی مشخص و دقیق نداریم. وی ادبیات تطبیقی را رویکرد و نظریه جدیدی در ادبیات می‌داند و، بدین‌سان، مکتب جدیدی در ادبیات تطبیقی بنیان می‌نهد که پس از وی گسترش فراوان می‌یابد.

هنری رماک، استاد ادبیات آلمانی و ادبیات تطبیقی، بنیان‌گذار مطالعات بینارشته‌ای در حوزه ادبیات تطبیقی است. مقاله «تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی» (۱۹۶۱) بسیار تأثیرگذار بوده و اغلب مورد استناد پژوهشگران قرار گرفته است. در این مقاله، رماک ارتباط تنگاتنگی بین ادبیات و سایر دانش‌های بشری، به‌خصوص هنرهای زیبا، برقرار می‌کند و چشم‌انداز گسترده‌ای برای پژوهش‌های ادبیات تطبیقی به دست می‌دهد.

علی بیات در مقاله «پیشینه نوع ادبی واسوخت و بررسی تطبیقی آن در ادبیات فارسی و اردو» به یکی از مباحث نظری مهم در حوزه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی یعنی مطالعه تطبیقی انواع ادبی می‌پردازد. انواع ادبی، مانند مکتب‌های ادبی، از ادبیاتی به ادبیات دیگر منتقل می‌شوند ولی در این انتقال، دگرگونی و تحول می‌یابند. وظیفه تطبیق‌گر بررسی اشتراکات و تفاوت‌های یک نوع ادبی خاص در دو ادبیات ملی است. این‌گونه مطالعات تأییدی است بر این نکته که ادبیات تطبیقی ما را در شناخت ژرف‌تر ادبیات ملی یاری می‌دهد و ضرورت راه‌اندازی این رشته را در دانشکده‌های ادبیات فارسی و خارجی دانشگاه‌ها مؤکد می‌کند.

توج زینی‌وند در مقاله «فقدان روش پژوهش در مطالعات تطبیقی ادبیات عربی و فارسی» به ریشه‌یابی و تحلیل بزرگ‌ترین چالش‌هایی که پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران امروز با آن روبه‌روست می‌پردازد. به عقیده زینی‌وند عدم آشنایی کامل با نظریه‌های جدید ادبیات تطبیقی و فقدان روش تحقیق نظام‌مند اکثر پژوهش‌های این رشته را در دو دهه اخیر — علی‌رغم رشد کمی آن — به کلی‌گویی و سطحی‌نگری و شتاب‌زدگی کشانده است. با نگاهی اجمالی به تاریخچه ادبیات تطبیقی در شرق و غرب در می‌یابیم که چالش‌هایی که زینی‌وند در مقاله‌اش برمی‌شمارد به کشوری خاص محدود نمی‌شود و مبتلابه تقریباً تمام ملل جهان در برهه‌ای از تاریخ خود بوده است.

کامیار عابدی در مقاله «حسن هنرمندی و پژوهش در ادبیات تطبیقی» به معرفی و تحلیل آثار حسن هنرمندی (۱۳۰۷-۱۳۸۱)، اعم از ترجمه و تألیف، در قلمرو ادبیات تطبیقی می‌پردازد. عابدی ابتدا از دل‌بستگی هنرمندی به ادب فارسی و فرهنگ ایرانی سخن می‌گوید و سپس به شرح نظرات او در باب تفاوت میان «تأثیرپذیری» و «تقلید» می‌پردازد. هنرمندی به بررسی تأثیر ادبیات کهن‌سال فارسی در آثار ادبی جهان علاقه‌مند بود و عقیده داشت که بررسی ادبیات سایر ملل در ادبیات معاصر فارسی به زمانی قریب پنجاه سال نیاز دارد که با شتاب‌زدگی سازگار نیست. به نظر می‌رسد که «شتاب‌زدگی» همواره پرتگاهی بر سر راه همه علوم، به‌خصوص علوم نوپا، بوده‌است و هنرمندی هم آن را مؤکد می‌کند. هنرمندی، مانند جواد حدیدی، به مکتب فرانسیسی ادبیات تطبیقی تعلق داشت و «بررسی‌های ادبی او بر اساس تاریخ ادبی شکل یافته بود». در این مقاله عابدی کوشیده است که ما را با آراء یکی از پژوهشگران ادبیات تطبیقی در ایران آشنا سازد تا چراغ راهی برای آینده این رشته در ایران باشد.

ناهد حجازی در مقاله «پیدایش و رشد ادبیات تطبیقی در چین» تاریخچه ظهور و رشد ادبیات تطبیقی را در چین بررسی می‌کند. حجازی این سیر تاریخی را به چهار دوره زمانی متمایز تقسیم می‌کند. ادبیات روسیه از جمله ادبیات‌های خارجی است که در اوائل نیمه اول قرن بیستم تأثیر چشمگیری در ادبیات چین داشته است. در نیمه دوم قرن بیستم مطالعات بسیاری درباره ارتباطات و تعاملات ادبی بین چین و کشورهای مغرب‌زمین صورت می‌گیرد. تأسیس انجمن ادبیات تطبیقی چین و انتشار مجلات تخصصی و توسعه ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های معتبر چین جان تازه‌ای در کالبد

ادبیات تطبیقی چین می‌دمد. تطبیق‌گران حرفه‌ای برای آموزش این رشته تربیت می‌شوند و حوزه‌های پژوهشی در زمینه‌هایی چون ترجمه‌پژوهی و مطالعات فرهنگی و ادبیات جهان در دانشگاه‌های چین قوت و گسترش می‌یابند. توسعه روابط علمی میان دانشگاه‌های معتبر چین و دانشگاه‌های معتبر جهان فضای دانشگاهی را برای رشد هر چه بیشتر این رشته فراهم می‌آورد. امروزه تطبیق‌گران چینی، من‌جمله لانگ‌شی و ونگ‌نینگ، از صاحب‌نظران نامی ادبیات تطبیقی در عرصه جهانی هستند.

حیدر خضری در «کتاب‌شناسی کتاب‌های نظری ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی و ایران از آغاز تا سال ۱۳۹۱ ه‍.ش / ۲۰۱۲م» کتاب‌شناسی نسبتاً کاملی از کتاب‌های نظری ادبیات تطبیقی در دو حیطه ترجمه و تألیف ارائه می‌دهد. دامنه این تحقیق دربرگیرنده کشورهای عربی و ایران است. در این کتاب‌شناسی، خضری به برخی کم‌دقتی‌های سایر پژوهشگران ایرانی و عرب‌زبان هم اشاره می‌کند.

در بخش گزارش، رقیه بهادری آماری از گروه‌های ادبیات تطبیقی دانشگاه‌های جهان ارائه می‌دهد. صرف تعداد این رشته در دانشگاه‌های بزرگ جهان حکایت از رشد و گسترش این شاخه از دانش بشری می‌کند. بهنام میرزابابازاده از سیزدهمین همایش بین‌المللی انجمن ادبیات تطبیقی در دانشگاه جاداوپور گزارشی تهیه کرده که حاکی از گسترش روزافزون حوزه‌های پژوهشی ادبیات تطبیقی در شبه‌قاره است. در بخش معرفی و نقد کتاب، سه اثر که مستقیم یا غیرمستقیم به حوزه ادبیات تطبیقی مربوط می‌شوند معرفی و تحلیل شده‌اند.

امیدواریم بتوانیم با قدم‌های سنجیده و برکنار از شتاب‌زدگی به تدریج نظریه‌های ادبیات تطبیقی را به خوانندگان این مجله معرفی کنیم و زمینه‌های رشد و بومی‌سازی این شاخه از دانش بشری را در ایران فراهم آوریم. برای نیل به این هدف، همچنان که همواره گفته‌ایم و اعتقاد داریم، نیازمند همکاری و مشارکت و انتقادات کارساز استادان و پژوهشگران علوم انسانی، به‌خصوص ادبیات فارسی و خارجی، هستیم چون ادبیات تطبیقی ماهیتاً بر فرهنگ مشارکت و نقد استوار است.

## جایگاه گی یار در ادبیات تطبیقی

مصطفی حسینی \*

### چکیده

این جستار دو بخش اصلی دارد: بخش اول دربارهٔ پیشینهٔ ادبیات تطبیقی در فرانسه و معرفی مختصر ماریوس فرانسوا گی یار و کتاب معروفش *ادبیات تطبیقی* است. بخش دوم ترجمهٔ تقریظ ژان-ماری کاره بر کتاب *ادبیات تطبیقی گی یار* است که خود از دو بخش تشکیل می‌شود: اول، مقدمهٔ مؤلفان کتاب مرجع *ادبیات تطبیقی* چاپ دانشگاه پرینستن بر تقریظ کاره؛ دوم، مقدمه بر *ادبیات تطبیقی* نوشتهٔ ژان-ماری کاره. بخش دوم جستار برگرفته از کتاب مرجع *ادبیات تطبیقی* چاپ دانشگاه پرینستن تألیف دیوید دمراش و دو تن از همکاران اوست. مؤلفان این کتاب که دربارهٔ فراز و فرود ادبیات تطبیقی و ادبیات جهان از اروپای عصر روشنگری تا دهکدهٔ جهانی امروز است، مقدمه‌های کوتاه و روشنگری بر مقالات کتاب نوشته‌اند که ترجمهٔ مقدمهٔ آنان را نیز در اینجا آورده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: ژان-ماری کاره، ماریوس فرانسوا گی یار، ادبیات تطبیقی، مکتب فرانسه.

---

\* عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا، همدان  
و دانشجوی دکتری دانشگاه شیراز  
پیام‌نگار: hosseiny.mostafa1352@gmail.com



## ۱. مقدمه

بدیهی است که برای شناخت دقیق هر نظریه ادبی باید سیر تاریخی و تکوینی آن را بررسی و مطالعه کرد. نظریه «ادبیات تطبیقی» نیز از این قاعده مستثنی نیست. ژان-ماری کاره<sup>۱</sup> از محققان برجسته ادبیات تطبیقی در فرانسه است. تقریظ او بر کتاب *ادبیات تطبیقی* شاگردش ماریوس فرانسوا گی‌یار<sup>۲</sup> از همان زمان انتشار نظر پژوهشگران این حوزه را به خود جلب کرد. این مقدمه کوتاه، که تحسین سردبیر *سالنامه ادبیات عمومی و تطبیقی*<sup>۳</sup> آمریکا را برانگیخته بود، بلافاصله پس از انتشار ترجمه شد و در اولین شماره این سالنامه به چاپ رسید. تردیدی نیست که مقدمه کاره به دلیل «جمع‌بندی مختصر و مفید اصول و مبانی ادبیات تطبیقی [مکتب فرانسه]» از آثار تأثیرگذار این حوزه به شمار می‌آید. به همین دلیل، تصمیم گرفتیم این مقدمه کوتاه ولی جامع را به فارسی ترجمه کنیم، به این امید که در شناخت سیر ادبیات تطبیقی مفید واقع شود.

## ۲. پیشینه ادبیات تطبیقی در فرانسه

ادبیات تطبیقی در نیمه نخست قرن نوزده در غرب آغاز شد. خاستگاه ادبیات تطبیقی فرانسه است و آبل-فرانسوا ویلمن<sup>۴</sup> (۱۷۹۰-۱۸۷۰) و ژان-ژاک آمپر<sup>۵</sup> (۱۸۰۰-۱۸۶۴)، استادان ادبیات دانشگاه سوربن، را باید از نخستین پایه‌گذاران آن دانست. این دو پژوهشگر فصل جدیدی در پژوهش‌های ادبی — و توسعاً فرهنگی — گشودند و نه تنها جنگ‌های ادبی متعددی از ادبیات جهان فراهم کردند، بلکه به مطالعه گسترده ادبیات کشورهای مختلف اروپایی نیز پرداختند. دستاوردهای پژوهشی آنان بین سال‌های ۱۸۲۸ تا ۱۸۴۱ منتشر شد.

آبل-فرانسوا ویلمن نخستین کسی بود که اصطلاح ادبیات تطبیقی را وضع کرد و در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش به کار برد. ویلمن در درس تاریخ ادبیات خود در دانشگاه سوربن، از تأثیر متقابل ادبیات ملل مختلف اروپا — فرانسه، ایتالیا، انگلستان، آلمان — در یکدیگر سخن می‌راند و دانشجویانش را به تحقیق و تفحص در این باب ترغیب

<sup>۱</sup> Jean-Marie Carré

<sup>۲</sup> Marius-François Guyard, *La Littérature comparée*

<sup>۳</sup> *Yearbook of Comparative Literature*

<sup>۴</sup> Abel-François Villemain

<sup>۵</sup> Jean- Jacques Ampère

می‌کرد. پس از ویلمن، ژان-ژاک آمپر درس او را استمرار و توسعه بخشید. آمپر، علاوه بر مقایسه ادبیات ملل مختلف اروپایی، به تأثیر متقابل آثار ادبی ملل مختلف جهان در همدیگر — مثلاً ادبیات شرق و غرب — نیز پرداخت. از این رو، سنت بوو<sup>۱</sup> (۱۸۰۴-۱۸۶۹)، منتقد معروف فرانسوی، آمپر را بنیان‌گذار واقعی ادبیات تطبیقی در فرانسه و به طور کلی در جهان می‌داند.

ادبیات تطبیقی به مرور زمان در فرانسه نضج گرفت و به رشته‌ای مستقل بدل شد. تطبیق‌گران فرانسوی ادبیات تطبیقی را زیرشاخه‌ای از تاریخ ادبیات محسوب می‌کردند و بیشتر به بررسی روابط ادبی میان زبان و ادبیات کشورهای مختلف اروپایی، به‌ویژه فرانسه، می‌پرداختند. به سخن دیگر، این محققان فقط با مقایسه و سنجش ادبیات ملی فرانسه با ادبیات دیگر سرزمین‌های اروپایی سر و کار داشتند و به همین حد اکتفا می‌کردند. افزون بر این، آن‌گونه که مدارک و مستندات محکم و متقن نشان می‌دهد، سخت تحت تأثیر دیدگاه‌های اثبات‌گرایانه حاکم بر فرانسه قرن نوزدهم بودند. از محققان برجسته این نحله فکری می‌توان به استادانی نظیر ژان-ماری کاره، ماریوس فرانسوا گی‌بار، رنه اتیامبل، پل وان تینگم، پل آزار و فرنان بالدنسپرژه اشاره کرد.

ماریوس فرانسوا گی‌بار (۱۹۲۱-۲۰۱۱)، استاد ادبیات فرانسه دانشگاه سوربن، در سال ۱۹۵۱ کتاب *ادبیات تطبیقی* خود را منتشر کرد. «این کتاب، طی شش چاپ، مرتباً روزآمد شد. آخرین چاپ آن در ۱۹۷۸ انتشار یافت و در مجموع چهار و چهار هزار نسخه از این اثر به بازار کتاب آمد...». این اثر یکی از نخستین کتاب‌های درسی در حوزه ادبیات تطبیقی به زبان فرانسه شمرده می‌شود و در معرفی مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی پیشگام بوده است» (ساجدی ۱۷۷).

کتاب *ادبیات تطبیقی* گی‌بار به زبان‌های متعدد، از جمله فارسی، ترجمه شده است. نخستین بار جمشید بهنام این اثر را در سی‌وهشت صفحه — در واقع، یک‌پنجم کل کتاب — در سال ۱۳۳۲ش / ۱۹۵۳م تلخیص و ترجمه کرد. پس از او، علی اکبر خان‌محمدی در سال ۱۳۷۴ کل کتاب را به همراه مقدمه و مؤخره‌ای از فرانسه به فارسی برگرداند و منتشر کرد.

<sup>۱</sup> Charles-Augustin Sainte-Beuve

بخش‌های کتاب گی‌یار به ترتیب عبارت‌اند از: تقریظ ژان-ماری کاره، مقدمه مؤلف، مقدمات و تاریخچه، موضوع و شیوه کار، عناصر ادبی، انواع ادبی، تأثیرگذاری و مقبولیت، منابع و مراجع، جریان‌های اصلی تفکر در اروپا، و جمع‌بندی نهایی.

### ۳. مقدمه دمراش بر ادبیات تطبیقی گی‌یار

ژان-ماری کاره سال‌ها ریاست کرسی ادبیات تطبیقی مدرن<sup>۱</sup> دانشگاه سوربن را بر عهده داشت. او که متخصص روابط ادبی فرانسه و آلمان و انگلستان بود، به دلیل مطالعاتش در زمینه سفرنامه‌نویسی و تشریح تأثیر و نفوذ نویسندگان در خارج از مرزهای ملی، مثلاً در کتاب *گوته در انگلستان*<sup>۲</sup> (۱۹۲۰)، مشهور بود. کاره در مقدمه خود بر بررسی *ادبیات تطبیقی* (۱۹۵۱) به قلم دانشجوی سابقش ماریوس فرانسوا گی‌یار، نظراتش را در باب ادبیات تطبیقی با لحن کنایه‌آمیزی مطرح کرد. او در این مقدمه بسیار جدی — حتی آمرانه — تأکید کرد که تطبیق‌گران باید، به جای تمرکز بر اشتراکات و شباهت‌های بسیار عام، توجه خود را به روابط تاریخی یا روابط ادبی ملموس<sup>۳</sup> میان نویسندگان و فرهنگ‌ها معطوف کنند. مقدمه کاره سال بعد در اولین شماره *سالنامه ادبیات عمومی و تطبیقی* آمریکا مجدداً چاپ شد و سردبیر مجله کاره را به دلیل مهارتش در «جمع‌بندی مختصر و مفید اصول و مبانی ادبیات تطبیقی» ستود. اگر چه رویکرد کاره به ادبیات تطبیقی ماهیتی اثبات‌گرایانه داشت، ولی او در صدد کشف تحریفات و دیگرگونی‌ها و حتی توهمات بود که هنگام تبدیل یک فرهنگ به «سراب» از دید بیگانگان به وجود می‌آید.

### ۲.۳. مقدمه ژان-ماری کاره بر ادبیات تطبیقی گی‌یار<sup>۴</sup> (۱۹۵۱)

ادبیات تطبیقی این روزها در فرانسه زبانزد شده است. این امر هم امیدبخش است و هم نگران‌کننده. (پس از [پایان جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۵ و] آزادی فرانسه، بیش از

<sup>۱</sup> Littératures modernes comparées

<sup>۲</sup> *Goethe en Angleterre*

<sup>۳</sup> rapports de fait

<sup>۴</sup> این مقدمه برگرفته از کتاب *ادبیات تطبیقی* اثر ماریوس فرانسوا گی‌یار (انتشارات دانشگاه فرانسه، ۱۹۵۱) است که دیوید دمراش آن را به انگلیسی ترجمه کرده است.

دویست موضوع پایان‌نامه درباره ادبیات تطبیقی در دانشگاه سوربن ثبت شده است). این شیفتگی مفرط احتمالاً به هرج و مرج می‌انجامد. بنابراین، ما باید از ماریوس فرانسوا گی‌بار برای بررسی این وضعیت سپاسگزار باشیم. توضیح روشن او [از وضعیت نابسامان ادبیات تطبیقی] هم توصیف وضع موجود است و هم هشدار. بنابراین، لازم است که ماهیت ادبیات تطبیقی دوباره به روشنی تبیین شود.<sup>۱</sup> ادبیات تطبیقی مقایسه و سنجش محض چیزی با چیز دیگر، و در هر زمان و هر مکانی نیست. ادبیات تطبیقی مقایسه ادبی نیست. موضوع ادبیات تطبیقی این نیست که انواع مقایسه‌های بلاغی قدیمی میان کُرنی و راسین یا ولتر و روسو و نظایر اینها را به ادبیات‌های خارجی منتقل کنیم. ما تمایلی نداریم که مثلاً به شرح مشابهت‌ها و مغایرت‌های تنیسُن<sup>۲</sup> یا دیکنز انگلیسی با موسه<sup>۳</sup> و دوده<sup>۴</sup> فرانسوی پردازیم. ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از تاریخ ادبیات است که به مطالعه و بررسی روابط فکری میان ملت‌ها، روابط واقعی موجود میان بایرون و پوشکین، گوته و کارلایل، والتر اسکات<sup>۵</sup> و وینی<sup>۶</sup> [بر اساس شواهد و مستندات تاریخی]، یا روابط میان آثار ادبی، منابع الهام، و حتی زندگی نویسندگان در ادبیات‌های مختلف می‌پردازد. این بررسی اساساً به ارزش آثار ادبی در زبان مبدأ کاری ندارد، بلکه دغدغه اصلی آن بررسی تغییراتی است که هر ملت یا هر نویسنده در آنچه به عاریت گرفته اعمال می‌کند. منظور از تأثیر غالباً تعبیر، واکنش، مقاومت، و مبارزه [در برخورد با متن اصلی] است. پل والر می‌گوید: «برای نویسنده هیچ چیز اصیل‌تر، هیچ چیز مبتکرانه‌تر از این نیست که از آثار ادبی دیگر تغذیه کند. اما لازمه این کار هضم و جذب آثار است. شیر از شکار کردن و خوردن گوسفند شیر می‌شود».

به علاوه، ظاهراً در مورد تأثیرات ادبی دچار شتابزدگی‌های بی‌اندازه شده‌اند. بررسی تأثیرات کاری دشوار و غالباً فریب‌دهنده است. گاهی اوقات، خطر سنجش چیزهای سنجش‌ناپذیر به میان می‌آید. اما آنچه اطمینان بخش‌تر است بررسی سیر موفقیت آثار

<sup>۱</sup> استادمان فرنان بالدنسپرژه نخستین بار آن را در سال ۱۹۲۱ (در اولین شماره مجله ادبیات تطبیقی) به طور عام بیان کرد. نیز نک کتاب ادبیات تطبیقی (۱۹۳۱ و چاپ مجدد در ۱۹۴۰) اثر پ. وان تیئگم.

<sup>۲</sup> Tennyson, Alfred

<sup>۳</sup> Musset, Alfred de

<sup>۴</sup> Daudet, Alphonse

<sup>۵</sup> Scott, Walter

<sup>۶</sup> Vigny Alfred

ادبی، رموز توفیق یک نویسنده، سرنوشت مشاهیر ادبی، تفسیر متقابل ملت‌ها و سیر و سفرها و تخیلات است. به عنوان مثال، ما خودمان را در میان دیگران، انگلیسی‌ها در میان فرانسوی‌ها، فرانسوی‌ها در میان آلمانی‌ها، و سایرین چگونه می‌بینیم. کلام آخر، ادبیات تطبیقی ادبیات عمومی نیست. ادبیات تطبیقی می‌تواند نهایتاً به ادبیات عمومی بینجامد. بعضی می‌پندارند که باید چنین شود. اما این شباهت‌ها (و همچنین تقارن‌ها) — همچنان که در مورد اومانسیم، کلاسیسیسم، رمانتیسم، رئالیسم، سمبولیسم شاهد بودیم — سبب می‌شوند که ادبیات تطبیقی گرفتار نظم مفرد و گستردگی مفرد در زمان و مکان شود، و در محدوده تنگ مفاهیم انتزاعی و من‌عندی و اصطلاحات صرف باقی بماند. اگر ادبیات تطبیقی راه را برای چنین دامچاله‌هایی هموار کند، دیگر نمی‌تواند در انتظار نتایج درخشان باشد. البته حرکت کردن با پیش رفتن صورت می‌گیرد. شرط لازم این است که با نظم متشت حرکت نکنیم و پیشروی خود را انضباط ببخشیم. کتاب ماریوس فرانسوا گی‌یار راه را به ما نشان خواهد داد.

### منابع

حدیدی، جواد. *از سعدی تا آراگون*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.  
ساجدی، طهمورث. «به یاد ماریوس فرانسوا گی‌یار». *نامه فرهنگستان*. دوره دوازدهم، شماره اول (بهار ۱۳۹۰): ۱۷۶-۱۷۷.

Damrosch, David et al. *The Princeton Sourcebook in Comparative Literature*. New Jersey: Princeton University Press, 2009.

## نام و ماهیت ادبیات تطبیقی

رنه ولک، عضو هیئت علمی دانشگاه ییل  
ترجمه سعید رفیعی خضری\*

### چکیده\*\*

«نام و ماهیت ادبیات تطبیقی» یکی از چهارده مقاله‌ای است که رنه ولک (۱۹۰۳-۱۹۹۵)، منتقد مشهور چک‌تبار امریکایی، در سال‌های دهه ۱۹۶۰ منتشر کرده و در سال ۱۹۷۰ در مجموعه مقالات او با عنوان *بازشناسی: مفاهیم دیگری از نقد* به چاپ رسیده است.<sup>۱</sup> هدف هر یک از مقالات این مجموعه بررسی توسعه مفهومی است که به درک بهتر اثر ادبی کمک می‌کند. مقاله حاضر به تاریخچه اصطلاح comparative literature (ادبیات تطبیقی) و تکامل معانی آن، به‌ویژه در زبان‌های اروپایی، اختصاص دارد. از نظر ولک، در ادبیات تطبیقی باید به دنبال چشم‌انداز، ماهیت و روش‌شناسی دیگری باشیم. ادبیات را باید در چشم‌اندازی جهانی و عمومی مطالعه کنیم نه در چشم‌اندازی ملی یا در قالب آثار پراکنده. ادبیات تطبیقی، در کنار ادبیات عمومی و ادبیات ملی، از مهم‌ترین رویکردها در مطالعه ادبیات است. در مطالعات ادبی، باید صرفاً به آن چیزی پرداخت که حاصل بینشی در کلیت ادبیات باشد، یعنی ادبیات جهان، و این کار با روش «علی» میسر نیست. در رویکرد تطبیقی، بی‌تردید باید بر تعصبات ملی و نگرش‌های بسته غلبه کرد، اما وجود و حیات سنت‌های گوناگون ملی را نباید نادیده یا دست‌کم گرفت. در این رویکرد، هم به ادبیات ملی نیاز است هم به ادبیات عمومی؛ هم به تاریخ ادبی هم به نقد ادبی؛ هم به درون‌مایه‌ها و صورت‌های ادبی توجه می‌شود هم به جنبه‌های زیباشناختی و هم به چشم‌انداز گسترده‌تری که تنها با این رویکرد قابل رؤیت است. (س. ر. خ.)

کلیدواژه‌ها: ادبیات، ادبیات تطبیقی، ادبیات عمومی، ادبیات ملی، ادبیات جهان، ایده توسعه.

---

\* عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی

پیام‌نگار: s\_rafieykhezry@yahoo.com

\*\* اصل این مقاله به زبان انگلیسی است و چکیده ندارد، اما طبق اصول ویژه‌نامه *ادبیات تطبیقی* مترجم چکیده‌ای بدان افزوده است.

<sup>1</sup> Rene Wellek. "The Name and Nature of Comparative Literature". in *Discrimination: Further Concepts of Criticism*. New Haven, CT and London: Yale University Press, 1970. 1-36.

اصطلاح comparative literature [ادبیات تطبیقی] آن قدر به بحث‌های گوناگون دامن زده، تن به تفسیرهای متفاوت سپرده، و به تناوب دستخوش برداشت‌های نادرست شده است که بررسی تاریخ این اصطلاح و تلاش برای تمیز معنای آن در زمان‌های گوناگون می‌تواند مفید باشد. در سایه چنین بررسی و تلاشی است که می‌توانیم به مشخص کردن حدود و محتوای دقیق آن امیدوار باشیم. این بررسی‌ها را با «واژگان‌نگاری»<sup>۱</sup> یا همان «معنی‌شناسی تاریخی»<sup>۲</sup> آغاز می‌کنیم. افزون بر این، بررسی تاریخ مختصر مطالعات تطبیقی می‌تواند به نتایجی مرتبط با مسائل امروز بینجامد. «ادبیات تطبیقی» هنوز رشته و موضوعی مناقشه‌آمیز است.

به نظر نمی‌رسد هیچ‌یک از دو جزء این اصطلاح به‌تنهایی مسئله‌ساز باشد. اصطلاح comparative [تطبیقی] در انگلیسی میانه دیده می‌شود و روشن است که در واژه لاتین comparativus ریشه دارد. شکسپیر در نمایشنامه هنری چهارم، آنجا که فالستاف شاهزاده هال<sup>۳</sup> را «رذل‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین شاهزاده جوان» می‌نامد، از این اصطلاح استفاده می‌کند.<sup>۴</sup> [۱] \*فرانسیس میرز<sup>۵</sup> در اوایل سال ۱۵۹۸ این اصطلاح را در عنوان «رساله تطبیقی شاعران انگلیسی ما با شاعران یونانی، لاتین‌زبان و ایتالیایی» به کار می‌برد.<sup>۶</sup> [۲] این اصطلاح در عناوین کتاب‌های قرون هفده و هجده نیز دیده می‌شود. در سال ۱۶۰۲، ویلیام فولبک<sup>۷</sup> کتابی با عنوان رساله تطبیقی قوانین<sup>۸</sup> منتشر می‌کند. من خود کتابی با عنوان کالبدشناسی تطبیقی حیوانات<sup>۹</sup> دیده‌ام که به سال ۱۷۶۵ مربوط می‌شود. نویسنده این کتاب، جان گرگوری<sup>۱۰</sup>، درست یک سال بعد کتابی با دیدگاه تطبیقی درباره شرایط و قابلیت‌های انسان و همین شرایط و قابلیت‌ها در دنیای حیوانات منتشر می‌کند.

<sup>۱</sup> lexicography

<sup>۲</sup> historical semantics

<sup>۳</sup> Prince Hal و Sir John Falstaff، هر دو از شخصیت‌های تخیلی نمایشنامه هنری چهارم اثر ویلیام شکسپیر. فالستاف ملازم شاهزاده هال، ولیعهد هنری چهارم، است و شوالیه‌ای است چاق و از خودراضی و فخرفروش و بزدل.

\* پی‌نوشت‌های متن اصلی با اعداد درون قلاب مشخص شده و در پایان مقاله آمده‌اند.

<sup>۴</sup> Francis Meres (۱۵۶۵-۱۶۴۷)، کشیش انگلیسی.

<sup>۵</sup> William Fulbecke (۱۵۶۰-۱۶۰۳) نمایشنامه‌نویس، تاریخدان و وکیل انگلیسی.

<sup>۶</sup> A Comparative Discourse of the Laws

<sup>۷</sup> A Comparative Anatomy of Brute Animals

<sup>۸</sup> John Gregory (۱۸۷۹-۱۹۵۸)، پیکر تراش انگلیسی.

اسقف رابرت لاوت<sup>۱</sup> در سخنرانی‌های خود به زبان لاتین با موضوع شعر مقدس بنی‌اسرائیل (۱۷۵۳) نحوهٔ مطلوب مطالعهٔ تطبیقی را به‌خوبی بیان می‌کند: «ما باید همه چیز را از دریچهٔ چشم آنها، یعنی یهودیان قدیم، ببینیم؛ همه چیز را بر پایهٔ اعتقاد آنها بسنجیم؛ و تلاش کنیم تا آنجا که ممکن است عبری را مانند خود یهودیان بیاموزیم. باید، با توجه به آن شاخه از علم منجمان که تطبیقی نامیده می‌شود، مانند آنان عمل کنیم که برای ایجاد تصویر کامل‌تری از نظام کلی و اجزاء گوناگون آن، کل کهکشان را درمی‌نوردند و از نظر می‌گذرانند، از سیاره‌ای به سیارهٔ دیگر هجرت می‌کنند و مدت‌زمانی کوتاه ساکن هر یک از آنها می‌شوند». [۳] تامس وارتن<sup>۲</sup> در مقدمهٔ خود بر جلد اول کتاب نوآورانهٔ تاریخ شعر انگلیسی<sup>۳</sup> اعلام می‌کند که «مروری تطبیقی بر شعر سایر ملل» ارائه کرده است. [۴] جورج الیس<sup>۴</sup> در کتاب نمونه‌هایی از اشعار کهن انگلیسی (۱۷۹۰) از عتیقه‌شناسانی می‌گوید که اغلب با استفاده از مهارت خود در کشف و استخراج بسیاری از جزئیات از وقایعنامه‌های قرون وسطی از طریق نقد تطبیقی، با توجه به شرایط جامعه و توسعهٔ علوم و فنون، موفق بوده‌اند. [۵] در سال ۱۸۰۰، چارلز دیدین<sup>۵</sup> کتابی در پنج جلد با عنوان تاریخ کامل تئاتر انگلیسی، با مروری جامع و تطبیقی بر تئاتر آسیایی، یونانی، رومی، اسپانیایی، پرتغالی، آلمانی، فرانسوی و دیگر تئاترها<sup>۶</sup> منتشر می‌کند. در اینجا، دیدگاه اصلی کاملاً واضح بیان شده است، اما به نظر می‌رسد که خود اصطلاح comparative literature [ادبیات تطبیقی] نخستین بار در سال ۱۸۴۸ در نامه‌ای از متیو آرنولد<sup>۷</sup> به کار می‌رود، آنجا که می‌گوید: «درست است که این موضوع امروز کاملاً روشن است، اما توجه به ادبیات‌های تطبیقی پنجاه سال گذشته احتمالاً بر همگان روشن می‌کند که انگلستان به تعبیری خاص به مراتب عقب‌تر از اروپاست». [۶] البته نامهٔ آرنولد خصوصی بود و تا سال ۱۸۹۵ منتشر نشد. در این

<sup>۱</sup> Robert Lowth (۱۷۱۰-۱۷۸۷)، اسقف انگلیسی، عالم و استاد شعر در آکسفورد.

<sup>۲</sup> Thomas Warton (۱۷۲۸-۱۷۹۰)، تاریخ ادبیات‌نگار و منتقد انگلیسی.

<sup>۳</sup> *History of English Poetry*

<sup>۴</sup> George Ellis (۱۷۵۳-۱۸۱۵)، نویسندهٔ انگلیسی.

<sup>۵</sup> Charles Dibdin (۱۷۴۵-۱۸۱۴)، نمایشنامه‌نویس، بازیگر و آهنگساز تئاتر انگلیسی.

<sup>۶</sup> *A Complete History of the English Stage, Introduced by a Comparative and Comprehensive Review of the Asiatic, the Grecian, the Roman, the Spanish, the Italian, the Portuguese, the German, the French and other Theatres.*

<sup>۷</sup> Matthew Arnold (۱۸۲۲-۱۸۸۸)، شاعر و منتقد انگلیسی.



نامه، اصطلاح comparative به‌سختی معنایی فراتر از comparable [قابل مقایسه] دارد. کاربرد قطعی این اصطلاح را در زبان انگلیسی به هاجسن مکالی پوزنت<sup>۱</sup> نسبت می‌دهند، وکیل مدافع ایرلندی که بعدها استاد ادبیات یونان و روم باستان و ادبیات انگلستان در یونیورسیتی کالج اوکلند در نیوزیلند شد. او در عنوان کتاب خود که در سال ۱۸۸۶ منتشر شد، از این اصطلاح استفاده کرد. این کتاب در مجموعه علمی بین‌المللی انتشارات کگان پُل، ترنچ، و تروبنر<sup>۲</sup>، توجه زیادی را به خود جلب کرد و ویلیام دین هاوُلز<sup>۳</sup> آن را با نظر موافق معرفی و نقد کرد. [۷] پوزنت در مقاله‌ای با عنوان «علم ادبیات تطبیقی»<sup>۴</sup> ادعا می‌کند که «نه تنها در امپراتوری بریتانیا، بلکه در تمام دنیا نخستین کسی است که روش و اصول این علم جدید را بیان و مشخص کرده است». [۸] چنین ادعایی آشکارا نامعقول است، حتی اگر اصطلاح comparative literature [ادبیات تطبیقی] را به معنای خاصی محدود کنیم که پوزنت از آن اراده می‌کند. نمی‌توان درباره این اصطلاح انگلیسی جدا از اصطلاحات هم‌سنگ آن در زبان‌های فرانسه و آلمانی بحث کرد.

تأخیر در کاربرد این اصطلاح انگلیسی را می‌توان با توجه به این موضوع توجیه کرد که ترکیب comparative literature [ادبیات تطبیقی] در زبان انگلیسی با مقاومت روبه‌رو بود؛ زیرا literature [ادبیات] معنای اولیه خود، یعنی «دانش یا مطالعه آثار ادبی»، را از دست داده و معنای «تولید ادبی در کل» یا «پیکره‌ای از آثار مکتوب در یک دوره، قرن یا منطقه» را یافته بود. گواه طی شدن این فرایند طولانی مثلاً این واقعیت است که پروفیسور لین کوپر<sup>۵</sup> از دانشگاه کورنل در دهه ۱۹۲۰ از استفاده از عنوان Comparative Literature [ادبیات تطبیقی] برای گروهی که خود ریاستش را بر عهده دارد امتناع می‌کند و بر عنوان «مطالعه تطبیقی ادبیات»<sup>۶</sup> پای می‌فشارد. او «ادبیات تطبیقی» را «اصطلاحی ساختگی» می‌داند که «نه معنی دارد نه نحو» و می‌گوید: «شاید

<sup>۱</sup> Hutcheson Macaulay Posnett، از پیشگامان حوزه ادبیات تطبیقی. وکیل ایرلندی-نیوزیلندی که دوران فعالیتش از ۱۸۸۲ تا ۱۹۰۱ بوده است. تاریخ تولد و فوت او نامعلوم است.

<sup>۲</sup> Kegan Paul, Trench, and Trubner's International Scientific Series

<sup>۳</sup> William Dean Howells (۱۸۳۷-۱۹۲۰)، ادیب و فاضل امریکایی.

<sup>۴</sup> The Science of Comparative Literature

<sup>۵</sup> Lane Cooper

<sup>۶</sup> The Comparative Study of Literature

شما به خودتان اجازه دهید که از اصطلاحات "سیب‌زمینی‌های تطبیقی" یا "سبوس‌های تطبیقی" استفاده کنید.» [۹]

اما literature [ادبیات] در انگلیسی باستان به معنی «یادگیری»<sup>۱</sup> و «فرهنگ ادبی»<sup>۲</sup> و به‌ویژه شناخت زبان لاتین است. در یک‌صد و هفتاد و نهمین شماره از مجموعه تاتلر<sup>۳</sup> که در سال ۱۷۱۰ چاپ شد، این معنی در عبارتی هوشمندانه منعکس شده است: «تلاش برای پنهان کردن نادانی از طریق یادگیری زبان بیهوده است. یادگیری<sup>۴</sup> تنها می‌تواند، به میزان بیشتری از انسان همان چیزی را بسازد که طبیعت از او ساخته است.»<sup>۵</sup> [۱۰] برای مثال، بازول<sup>۶</sup> می‌گوید که بارتی<sup>۷</sup> «ایتالیایی ادبیات‌دانی» بود. [۱۱] این کاربرد «ادبیات» تا قرن نوزده باقی می‌ماند، یعنی تا زمانی که جیمز اینگرم<sup>۸</sup> در سخنرانی معارفه خود در سال ۱۸۰۷ درباره سودمندی ادبیات انگلوساکسون صحبت می‌کند و منظورش «سودمندی شناخت ما از انگلوساکسون»<sup>۹</sup> است؛ یا زمانی که جان پترهم<sup>۱۰</sup> کلیات تاریخی توسعه ادبیات انگلوساکسون و وضعیت کنونی آن در انگلستان<sup>۱۱</sup> (۱۸۴۰) را می‌نویسد و واضح است که در این کتاب منظورش از «ادبیات» باید مطالعه ادبیات باشد. اما این معانی از قبل باقی مانده بودند؛ در آن زمان، «ادبیات» [literature] به معنای کنونی پیکره‌ای از آثار مکتوب به کار می‌رفت. فرهنگ لغات انگلیسی آکسفورد نخستین کاربرد literature را با این معنی سال ۱۸۱۲ ذکر می‌کند، ولی این

<sup>1</sup> learning

<sup>2</sup> literary culture

<sup>3</sup> مجموعه‌ای که نویسنده ایرلندی ریچارد استیل (Richard Steele؛ ۱۶۷۲-۱۷۲۹) کشف کرد و نخستین مطلب آن را در دوازدهم آوریل ۱۷۰۹ در مجله اسپکتاتور (Spectator) منتشر کرد.

<sup>4</sup> literature (from Latin: litteratus and litteratura means learning)

<sup>5</sup> این عبارت که ولک از مجموعه تاتلر نقل کرده، بخشی از یک بند است. قبل از این عبارت، صحبت از نقش یادگیری است. نویسنده معتقد است: «نقش واقعی یادگیری ارتقاء و پرورش استعدادهای ذاتی ماست، نه پنهان کردن عیب‌های ما.»

‘All the true use of that we call learning is to ennoble and improve our natural faculties, and not to disguise our imperfections.’

<sup>6</sup> James Boswell (۱۷۴۰-۱۷۹۵)، وقایع‌نویس و وکیل اسکاتلندی.

<sup>7</sup> Mark Antonio Baretti (۱۷۱۹-۱۷۸۹)، منتقد ایتالیایی ادبیات انگلیسی.

<sup>8</sup> James Ingram (۱۷۷۴-۱۸۵۰)، استاد دانشگاه آکس در حوزه فلسفه انگلوساکسون و انگلیسی.

<sup>9</sup> utility of our knowing Anglo - Saxon

<sup>10</sup> John Petherham (?-۱۸۵۸)، ناشر و نویسنده و عتیقه‌شناس انگلیسی.

<sup>11</sup> A Historical Sketch of the Progress and Present State of Anglo-Saxon Literature in England

تاریخ بسیار دیر است؛ کاربرد جدید این کلمه در اواخر قرن هجدهم از فرانسه وارد انگلستان شده است.

در واقع، literature به معنی «تولید ادبی»<sup>۱</sup> یا «پیکره‌ای از آثار مکتوب»<sup>۲</sup> احیای کاربرد آن در دوران باستان است. literatura در زبان لاتین ترجمه grammatike در زبان یونانی است و گاهی به معنی سواد خواندن و نوشتن یا حتی خواندن کتیبه یا دانستن صرف الفباست. اما ترتولیان<sup>۳</sup> (که از حدود ۱۶۰ تا ۲۴۰ قبل از میلاد زندگی می‌کرد) و کاسیان<sup>۴</sup> ادبیات غیردینی را با ادبیات کتاب مقدس، ادبیات غیر مسیحی را با ادبیات مسیحیت، و سواد خواندن و نوشتن را با سواد خواندن کتاب مقدس مقایسه می‌کنند. [۱۲]

تنها در دهه ۱۸۳۰ است که این کاربرد literature بار دیگر در رقابت با literae [آثار مکتوب]، letters و lettres [ادبیات] پدیدار می‌شود. یکی از نخستین نمونه‌های این کاربرد مجموعه فرانسوا گرانه<sup>۵</sup> با عنوان *بازتاب‌های آثار ادبی*<sup>۶</sup> (۱۷۳۶-۱۷۴۰) است. ولتر<sup>۷</sup> در کتاب *قرن لوئی چهاردهم*<sup>۸</sup> (۱۷۵۱) در فصلی با عنوان «هنرهای زیبا»<sup>۹</sup>، litterature را با ارجاعی غیر قابل اتکاء در کنار «زبان‌آوری، شعرا، کتاب‌های اخلاقی و سرگرمی» به کار می‌برد و در قسمت‌های دیگر کتاب از «ادبیات عامیانه»<sup>۱۰</sup> و «انواع ادبی»<sup>۱۱</sup> صحبت می‌کند که در ایتالیا پا گرفته است. [۱۳] در سال ۱۷۵۹، لسینگ<sup>۱۲</sup> کتاب *نامه‌هایی در خصوص تازه‌ترین مسائل ادبی*<sup>۱۳</sup> را به چاپ می‌سپارد که در آن [literature] به‌وضوح به پیکره‌ای از آثار مکتوب اشاره دارد. رایج نبودن این کاربرد ادبیات را در آن زمان شاید بتوان با ذکر این واقعیت نشان داد که عنوان کتاب *مقالاتی*

<sup>۱</sup> literary production

<sup>۲</sup> a body of writings

<sup>۳</sup> Quintus Septimius Florens Tertullianus، اولین گردآورنده پیکره‌ای از ادبیات مسیحی لاتینی.

<sup>۴</sup> Johannes Cassian معروف به Johannes Massiliensis یا Eremita (۴۳۵-۳۶۰ ق.م)، راهب و عالم الهیات.

<sup>۵</sup> François Marius Granet (۱۷۷۷-۱۸۴۹)، نقاش فرانسوی.

<sup>۶</sup> *Réflexions sur les ouvrages de littérature*

<sup>۷</sup> Voltaire (۱۶۹۴-۱۷۷۸)، نویسنده و تاریخدان و فیلسوف فرانسوی.

<sup>۸</sup> *Le Siècle de Louis XIV*

<sup>۹</sup> *Des Beaux Arts*

<sup>۱۰</sup> littérature légère

<sup>۱۱</sup> les genres de littérature

<sup>۱۲</sup> Johann Gottfried Lessing (۱۶۹۳-۱۷۷۰)، نویسنده آلمانی.

<sup>۱۳</sup> *Briefe die neueste Literatur betreffend*

در باب موضوعات گوناگون یادگیری و آموزش و اخلاق<sup>۱</sup> (۱۷۳۵-۱۷۵۴) به قلم نیکولا نیکولا تروبله<sup>۲</sup> در ترجمه آلمانی به موضوعات گوناگون ادبیات و اخلاق<sup>۳</sup> (۱۷۷۶) تبدیل می‌شود. [۱۴]

کاربرد کلمه «ادبیات» [literature] به معنای هرگونه تولید ادبی که هنوز برای ما یکی از معانی این اصطلاح به شمار می‌رود، در قرن هجدهم خیلی زود رنگ ملی و منطقه‌ای می‌گیرد. در ادبیات فرانسه و آلمان و ایتالیا و در ادبیات ونیزی، کاربرد می‌یابد و تقریباً هم‌زمان گستردگی معنای اولیه آن کاهش می‌یابد و به آن چیزی محدود می‌شود که امروز «ادبیات تخیلی»<sup>۴</sup>، یعنی شعر و نثر داستانی و تخیلی، می‌خوانیم. تا آنجا که من اطلاع دارم، کتاب کارلو دنینا<sup>۵</sup> با عنوان گفتاری درباره تاریخ ادبیات<sup>۶</sup> (۱۷۶۰) نخستین کتابی است که این تغییر دوگانه معنا در آن به چشم می‌خورد. [۱۵] دنینا ادعا می‌کند که از «توسعه علوم و فنون که به معنی واقعی کلمه بخشی از ادبیات نیستند» صحبت نمی‌کند، بلکه از آثاری در حوزه یادگیری صحبت می‌کند که به «ذوق سلیم، زبان‌آوری، یا به سخنی ادبیات» تعلق دارند. [۱۶] مترجم فرانسوی این کتاب در مقدمه از ادبیات ایتالیایی، انگلیسی، یونانی و لاتین صحبت می‌کند. در سال ۱۷۷۴، اثری از نوویکوف<sup>۷</sup> با عنوان جستاری در ادبیات روسیه<sup>۸</sup> در لیورنو<sup>۹</sup> منتشر می‌شود، و کتاب ماریو فوسکارینی<sup>۱۰</sup> با عنوان تاریخ ادبیات ونیزی<sup>۱۱</sup> (۱۷۵۲) نیز مرجع محلی مناسبی به شمار می‌رود. روند ملی شدن و، اگر اجازه داشته باشم این لفظ را به کار ببرم، زیباشناختی شدن «ادبیات» را جورجی برتولا<sup>۱۲</sup> در کتاب ایده ادبیات آلمانی<sup>۱۳</sup> (لوکا، ۱۷۸۴) به خوبی روشن می‌کند؛ این کتاب ویراست گسترش یافته کتاب قدیمی‌تر او با

<sup>۱</sup> *Essais sur divers sujets de littérature et morale*

<sup>۲</sup> Nicolas Trublet (۱۶۹۷-۱۷۷۰)، روحانی و معلم اخلاق فرانسوی.

<sup>۳</sup> *Versuche über verschiedene Gegenstände der Sittenlehre und Gelehrsamkeit*

<sup>۴</sup> imaginative literature

<sup>۵</sup> Carlo Denina (۱۷۳۱-۱۸۱۳)، تاریخدان ایتالیایی.

<sup>۶</sup> *Discorso sopra le vicende della letteratura*

<sup>۷</sup> Nikolay Ivanovich Novikov (۱۷۴۴-۱۸۱۸)، نواعدوست و نویسنده روس.

<sup>۸</sup> *an Essai sur la littérature russe*

<sup>۹</sup> Livorno یا Leghorn، از شهرهای ایالت توسکانی در ایتالیا.

<sup>۱۰</sup> Mario Foscari (۱۶۹۶-۱۷۶۳)، شاعر، نویسنده و سیاستمدار ونیزی.

<sup>۱۱</sup> *Storia della letteratura veneziana*

<sup>۱۲</sup> Giorgi Bertola (۱۷۵۳-۱۷۹۸)، نویسنده ایتالیایی. نخستین سفرنامه ایتالیایی به سبک رماتیک به قلم اوست.

<sup>۱۳</sup> *Idea della letteratura alemmana*

عنوان *ایده شعر آلمانی*<sup>۱</sup> (ناپل، ۱۷۷۹) است و تغییر عنوان کتاب به دلیل مطلبی دربارهٔ رمان‌های آلمانی است که به آن افزوده شده است. [۱۷] در اصطلاح ادبیات ملی در آلمان، ملت به عنوان واحد ادبیات نقش محوری دارد؛ این اصطلاح نخستین بار در عنوان کتاب *مطالبی دربارهٔ تاریخ زبان آلمانی و ادبیات ملی*<sup>۲</sup> (۱۷۷۷) نوشتهٔ لئونهارت مایستر<sup>۳</sup> به کار می‌رود و کاربرد آن تا قرن نوزدهم ادامه می‌یابد و در عنوان بسیاری از شناخته‌شده‌ترین تاریخ ادبیات‌های آلمانی به قلم واخلر<sup>۴</sup>، کوبرشتاین<sup>۵</sup>، گروینوس<sup>۶</sup> در سال ۱۸۳۵، و بعدها ویلمار<sup>۷</sup> و گوتشال<sup>۸</sup> به کار می‌رود. [۱۸]

اما محدودیت زیباشناختی این اصطلاح تا مدت‌ها به شدت موجب ناراحتی بود. برای مثال، فیلازت شال<sup>۹</sup> در سال ۱۸۴۷ می‌گوید: «برای اصطلاح «ادبیات» ارزش اندکی اندکی قائلم. به نظر من، فاقد معناست، حاصل فساد عقلانی است». از نظر شال، این اصطلاح سخت به سنت صنایع لفظی یونانی و رومی وابسته است و «نه بیانگر فلسفه است نه تاریخ نه نقد؛ بیانگر چیزی است که من نمی‌دانم چیست؛ مبهم و غیرقابل فهم و گول‌زننده است». [۱۹] شال «تاریخ عقلانی» را به «تاریخ ادبی» ترجیح می‌دهد.

همین روند در زبان انگلیسی هم اتفاق می‌افتد. در بعضی مواقع، هنوز هم تمیز میان معنای قدیمی ادبیات به منزلهٔ فرهنگ ادبی یا اشاره به پیکره‌ای از آثار مکتوب دشوار است. از همین روست که در سال ۱۷۵۵ دکتر جانسن<sup>۱۰</sup> به دنبال پایه‌گذاری *سالنامه ادبیات*، هم *غیربومی* و هم *بومی*<sup>۱۱</sup> است. در سال ۱۷۶۱، جورج کولمن<sup>۱۲</sup> پدر فکر

<sup>۱</sup> *Idea della poesia alemmana*

<sup>۲</sup> *Beiträge zur Geschichte der Deutschen Sprache und Nationalliteratur*

<sup>۳</sup> Leonhard Meister (۱۷۴۱-۱۸۱۱)، عالم الهیات و فرهیخته آلمانی.

<sup>۴</sup> Johann Friedrich Ludwig Wachler (۱۷۶۷-۱۸۳۸)، تاریخ ادبیات‌نگار آلمانی.

<sup>۵</sup> Karl August Koberstein (۱۷۹۷-۱۸۷۰)، تاریخ ادبیات و تاریخ سیاسی‌نگار آلمانی.

<sup>۶</sup> Georg Gottfried Gervinus (۱۸۰۵-۱۸۷۱)، تاریخ ادبیات و تاریخ سیاسی‌نگار آلمانی.

<sup>۷</sup> August Friedrich Christian Vilmar (۱۸۰۰-۱۸۶۸)، عالم الهیات نولوتری آلمانی.

<sup>۸</sup> Rudolf Gottschall (۱۸۲۳-۱۹۰۹)، شاعر و نمایشنامه‌نویس آلمانی.

<sup>۹</sup> Victor Euphemien Philarete Chasles (۱۷۹۸-۱۸۷۳)، ادیب و منتقد فرانسوی.

<sup>۱۰</sup> Samuel Johnson (۱۷۰۹-۱۷۸۴)، نویسنده، منتقد ادبی، و فرهنگ‌نویس انگلیسی.

<sup>۱۱</sup> *Annals of Literature, Foreign as well as Domestick*

<sup>۱۲</sup> George Colman (۱۷۳۲-۱۷۹۴)، نمایشنامه‌نویس انگلیسی.

می‌کند که «شکسپیر و میلتن<sup>۱</sup> تک و تنها، همچون نویسندگان برتر، در میان ویرانه‌ای از ادبیات کهن انگلیسی ایستاده‌اند». [۲۰] در سال ۱۷۶۷، آدام فرگوسن<sup>۲</sup> در رسالهٔ تاریخ *جامعهٔ مدنی*<sup>۳</sup> فصلی «در باب تاریخ ادبیات» می‌آورد. در سال ۱۷۷۴، دکتر جانسن در نامه‌ای آرزو می‌کند که «آنچه از ادبیات کهن ما به ناحق به فراموشی سپرده شده است، احیا شود» [۲۱] و جان برکنوت<sup>۴</sup> در سال ۱۷۷۷ برای *زندگینامهٔ ادبی* خود عنوان فرعی تاریخ *زندگینامه‌های ادبیات* را انتخاب می‌کند و در این کتاب به دنبال ترسیم چشم‌اندازی محدود از پاگرفتن و بالیدن ادبیات است. در مقدمهٔ *تاریخ ادبی شاعران دوره‌گرد*<sup>۵</sup> اثر دولاکورن دو سنت-پاله<sup>۶</sup> که بانو سوزانا<sup>۷</sup> آن را در سال ۱۷۷۹ ترجمه می‌کند، از شاعران دوره‌گرد<sup>۸</sup> به‌مانند «پدران ادبیات مدرن» یاد می‌شود و جیمز بیٹی<sup>۹</sup> در سال ۱۷۸۳ می‌خواهد روند شکوفایی رمانس را دنبال کند تا از این طریق پرتوی بر «تاریخ و سیاست، آداب و رسوم و ادبیات این دوران متأخر» بیفکند. [۲۲] در این زمان، کتاب‌هایی مانند *چشم‌انداز تاریخ باستان، توسعهٔ ادبیات و هنرهای زیبا*<sup>۱۱</sup> (۱۷۸۸) اثر ویلیام رادرفورد<sup>۱۲</sup>، *کلیات تاریخ ادبیات*<sup>۱۳</sup> (۱۷۹۴) نوشتهٔ رابرت آلوز<sup>۱۴</sup>، و *مقدمه‌ای بر تاریخ ادبیات قرن‌های چهاردهم و پانزدهم*<sup>۱۵</sup> (۱۷۹۸) به قلم اندرو فیلیپات<sup>۱۶</sup> منتشر می‌شوند که نویسندگان آنها شکایت می‌کنند که «ادبیات انگلیسی چیزی بیشتر از تاریخ

<sup>۱</sup> John Milton (۱۶۰۸-۱۶۷۴)، شاعر انگلیسی.

<sup>۲</sup> Adam Ferguson (۱۷۲۳-۱۸۱۶)، فیلسوف، تاریخدان و محقق علوم اجتماعی اسکاتلندی.

<sup>۳</sup> *The History of Civil Society*

<sup>۴</sup> John Berkenhout (۱۷۲۶-۱۷۹۱)، نویسنده، فیزیکیان و طبیعت‌گرای انگلیسی.

<sup>۵</sup> *Biographia Literaria*

<sup>۶</sup> *Literary History of the Troubadours*

<sup>۷</sup> Jean-Baptiste de la Curne de Sainte-Palaye (۱۶۹۷-۱۷۸۱)، تاریخدان، لغت‌شناس، عالم ادبیات یونانی و

رومی، و فرهنگ‌نگار فرانسوی.

<sup>۸</sup> Mrs. Susannah Dobson (۱۷۹۵-۹)، نویسنده و مترجم انگلیسی.

<sup>۹</sup> Troubadours، مصنفان و هنرمندان شعر غنایی آکسیتان (Occitan)، زبانی رومی که در اواخر قرون وسطی در

جنوب فرانسه به آن صحبت می‌شد.

<sup>۱۱</sup> James Beattie (۱۷۳۵-۱۸۰۳)، فیلسوف، معلم اخلاق و شاعر اسکاتلندی.

<sup>۱۲</sup> *A View of Ancient History, Including the Progress of Literature, and the Fine Arts*

<sup>۱۳</sup> William Rutherford (۱۷۴۶-۱۸۲۰)، کارشناس ارشد ادبیات و علوم انسانی.

<sup>۱۴</sup> *Sketches of a History of Literature*

<sup>۱۵</sup> Robert Alves (۱۷۴۵-۱۷۹۴)، نویسنده و شاعر اسکاتلندی.

<sup>۱۶</sup> *An Introduction to the Literary History of the 14th and 15th Centuries*

<sup>۱۷</sup> Andrew Philpot (۱۷۵۹-۱۸۲۳)، نویسنده اسکاتلندی.

احیای نامه‌ها نیست». اما شاید از شنیدن این موضوع تعجب کنیم که نخستین کتابی که با عنوان *تاریخ زبان و ادبیات انگلیسی*<sup>۱</sup> منتشر شد دستنامه کوچکی بود به قلم رابرت چیمبرز<sup>۲</sup> در سال ۱۸۲۶، و نخستین استاد زبان و ادبیات انگلیسی پدر روحانی تامس دیل<sup>۳</sup> در یونیورسیتی کالج لندن در سال ۱۸۲۸ بود. [۲۳]

به این ترتیب، تغییر در معنای «ادبیات» پذیرش اصطلاح «ادبیات تطبیقی» را در زبان انگلیسی به تأخیر می‌اندازد، در حالی که اصطلاح «سیاست تطبیقی»<sup>۴</sup> اصطلاحی کاملاً پذیرفته شده است و در سال ۱۸۷۳ تاریخدان انگلیسی فریمن<sup>۵</sup> به نحو بارزی از آن دفاع می‌کند؛ [۲۵] همان‌گونه که اصطلاح «دستور تطبیقی»<sup>۶</sup> در سال ۱۸۴۴ در صفحه عنوان ترجمه‌ای از فرانتس بوپ<sup>۷</sup> با عنوان *دستور تطبیقی سانسکریت، زند، یونانی و جز اینها*<sup>۸</sup> به کار رفته است.

در فرانسه، داستان به گونه دیگری است؛ در آنجا، اصطلاح *littérature* [ادبیات] تا مدت‌ها همان مطالعه ادبی معنی می‌دهد. ولتر در مقاله‌ای ناتمام درباره ادبیات که برای فرهنگ فلسفی خود (۱۷۶۴-۱۷۷۲) می‌نویسد، ادبیات را «شناخت آثار ذوقی، اندکی تاریخ، شعر، زبان‌آوری و نقد» تعریف می‌کند و آن را از «ادبیات زیبا»<sup>۹</sup> که به «اسباب زیبایی، شعر، زبان‌آوری و تاریخ خوش‌خطوربط» مربوط می‌شود، متمایز می‌کند. [۲۵] ژان فرانسوا مارمونتل<sup>۱۰</sup>، از پیروان ولتر، که مهم‌ترین مقاله‌های ادبی را برای *دانشنامه بزرگ* می‌نویسد و این مقالات در مجموعه‌ای با عنوان *عناصر ادبیات*<sup>۱۱</sup> (۱۷۸۷) جمع‌آوری می‌شود، به وضوح ادبیات را در معنای «شناخت آثار ادبی»<sup>۱۲</sup> به کار می‌برد و آن را در مقابل علم قرار می‌دهد. به عقیده او، «با شوخ‌طبعی و قریحه و ذوق، بدون داشتن هیچ‌گونه علمی، و با اندکی ادبیات، می‌توان آثار خلاقانه پدید آورد». [۲۶] به این ترتیب، احتمالاً در اوایل قرن

<sup>۱</sup> *A History of English Language and Literature*

<sup>۲</sup> Robert Chambers (۱۸۰۲-۱۸۷۱)، نویسنده، دانشمند و ناشر اسکاتلندی.

<sup>۳</sup> Reverend Thomas Dale (۱۷۹۷-۱۸۷۰)، روحانی، شاعر و عالم الهیات انگلیسی.

<sup>۴</sup> comparative politics

<sup>۵</sup> Edward Augustus Freeman (۱۸۲۳-۱۸۹۲)، تاریخدان انگلیسی.

<sup>۶</sup> comparative grammar

<sup>۷</sup> Franz Bopp (۱۷۹۱-۱۸۶۷)، زبان‌شناس آلمانی.

<sup>۸</sup> *Comparative Grammar of Sanskrit, Zend, Greek, etc.*

<sup>۹</sup> la belle littérature

<sup>۱۰</sup> Jean François Marmontel (۱۷۲۳-۱۷۹۹)، نویسنده و تاریخدان فرانسوی.

<sup>۱۱</sup> *Eléments de littérature*

<sup>۱۲</sup> knowledge of belles lettres

نوزدهم زمینه برای شکل گرفتن ترکیب *littérature comparée* [ادبیات تطبیقی] فراهم می‌شود و ظاهراً کوویه<sup>۱</sup> در اثر مشهورش *کالبدشناسی تطبیقی*<sup>۲</sup> (۱۸۰۰)، یا دوژراندو<sup>۳</sup> در کتاب *تاریخ تطبیقی نظام‌های فلسفه*<sup>۴</sup> (۱۸۰۴) از اصطلاح تطبیقی استفاده می‌کنند. در سال ۱۸۱۶، دو گردآورنده فرانسوی به نام‌های نوئل<sup>۵</sup> و لاپلاس<sup>۶</sup> جنگ‌هایی از ادبیات فرانسه، ادبیات کلاسیک، و ادبیات انگلستان را تحت عنوان «درس ادبیات تطبیقی»<sup>۷</sup> منتشر می‌کنند، عنوانی که پیش از این به کار نرفته است و کاملاً روشن نیست. [۲۷] شارل پوژن<sup>۸</sup> در *نامه‌های فلسفی به مادام xxx در موضوعات گوناگون اخلاقی و ادبی*<sup>۹</sup> (۱۸۲۶) گله می‌کند که «برای یک درس ادبی که در ذهن دارم، یعنی درس ادبیات تطبیقی»<sup>۱۰</sup> اثری وجود ندارد که به اصول ادبیات پرداخته باشد و بتوان پیشنهاد کرد. [۲۸]

با این حال، کسی که این اصطلاح را در فرانسه باب می‌کند بی‌تردید آبل-فرانسوا ویلمن<sup>۱۱</sup> است، همان کسی که در اواخر دهه ۱۸۲۰ درس او درباره ادبیات قرن هجدهم در سوربن با موفقیت بی‌نظیری روبه‌رو می‌شود. درس‌های ویلمن در سال‌های ۱۸۲۸ و ۱۸۲۹ با عنوان *فهرست آثار ادبی فرانسه در قرن هجدهم*<sup>۱۲</sup> همراه با واکنش‌های مبالغه‌آمیز مخاطبان («کف‌زدن و خندیدن») در چهار جلد منتشر می‌شود. ویلمن در این درس‌ها بارها از اصطلاحات «فهرست تطبیقی»<sup>۱۳</sup> و «مطالعات تطبیقی»<sup>۱۴</sup> و «تاریخ تطبیقی»<sup>۱۵</sup> استفاده می‌کند و اصطلاح «ادبیات تطبیقی»<sup>۱۶</sup> را نیز در ستایش از شانسل

<sup>۱</sup> George Cuvier (۱۷۲۳-۱۷۹۹)، طبیعی‌دان و جانورشناس فرانسوی.

<sup>۲</sup> *Anatomie comparée*

<sup>۳</sup> Joseph Marie Batou de Dogérando (۱۷۷۲-۱۸۴۲)، فیلسوف و نوع‌دوست فرانسوی.

<sup>۴</sup> *Historie comparée des systèmes de philosophie*

<sup>۵</sup> François Joseph Michel Noël (۱۷۵۵-۱۸۴۱)، ادیب و نماینده سیاسی فرانسوی.

<sup>۶</sup> Pierre Simon Laplace (۱۷۴۹-۱۸۲۷)، ریاضیدان و منجم فرانسوی.

<sup>۷</sup> *Cours de littérature comparée*

<sup>۸</sup> Charles de Pougens (۱۷۵۵-۱۸۳۳)، فیلسوف فرانسوی.

<sup>۹</sup> *Lettres philosophiques à Madame xxx sur dirers sujets de morale et littérature*

<sup>۱۰</sup> «un cours de littérature comme je l'entends c'est-à-dire, un cours de littérature comparée»

<sup>۱۱</sup> Abel-François Villemain (۱۷۹۰-۱۸۷۰)، نویسنده و سیاستمدار فرانسوی.

<sup>۱۲</sup> *Tableau de la littérature française au XVIIIe siècle*

<sup>۱۳</sup> tableau comparée

<sup>۱۴</sup> études comparée

<sup>۱۵</sup> histoire comparée

<sup>۱۶</sup> littérature comparée



داگسو<sup>۱</sup> به دلیل «مطالعات گسترده در فلسفه و تاریخ و ادبیات تطبیقی»<sup>۲</sup> به کار می‌برد. [۲۹] در دومین مجموعه از این سخنرانی‌ها با عنوان مجموعه آثار ادبی قرون وسطی در فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و انگلستان<sup>۳</sup> (دو جلد، ۱۸۳۰)، ویلمن بار دیگر از «علاقه‌مندان ادبیات تطبیقی»<sup>۴</sup> صحبت می‌کند و در مقدمه چاپ جدید آن در سال ۱۸۴۰ به درستی به این موضوع می‌بالد که در اینجا برای نخستین بار در دانشگاهی فرانسوی «تحلیل تطبیقی» آثار ادبی مدرن صورت می‌گیرد. [۳۰]

بعد از ویلمن، از این اصطلاح پوششی<sup>۵</sup> نسبتاً زیاد استفاده می‌شود. فیلارت شال در سال ۱۸۳۵ در آتن سخنرانی معارفه‌ای ایراد می‌کند؛ در نسخه چاپی این سخنرانی در *روو دو پاری*<sup>۶</sup>، عنوان درس او «ادبیات تطبیقی خارجی»<sup>۷</sup> ذکر می‌شود. [۳۱] آدولف لوئی دو پوئیوسک<sup>۸</sup> دو جلد *تاریخ تطبیقی ادبیات فرانسه و اسپانیا*<sup>۹</sup> را در سال ۱۸۴۳ منتشر می‌کند، و در این کتاب از ویلمن، رئیس دائمی فرهنگستان فرانسه، به عنوان کسی یاد می‌کند که این مسئله را حل کرده است. با این حال، به نظر می‌رسد که صورت انگلیسی اصطلاح «تطبیقی» [comparative] مدتی با صورت فرانسوی آن [comparée] رقابت می‌کند. آمپر<sup>۱۰</sup> در *گفتاری در تاریخ شعر*<sup>۱۱</sup> (۱۸۳۰) هنگام صحبت از «تاریخ تطبیقی هنر و ادبیات»<sup>۱۲</sup> اصطلاح comparative را به کار می‌برد، [۳۲] اما بعدها در عنوان اثر خود *تاریخ ادبیات فرانسه در قرون وسطی در تطبیق با ادبیات‌های خارجی*<sup>۱۳</sup> (۱۸۴۱) از اصطلاح comparée استفاده می‌کند. متن تأثیرگذار در مورد استفاده از ترکیب littérature comparée آخرین مقاله سنت‌بوو<sup>۱۴</sup> است در سال ۱۸۶۸ در نشریه *مروری بر دو جهان*<sup>۱۵</sup> که در واقع سوگنامه آمپر است. [۳۳]

<sup>۱</sup> Henri - Cardin - Jean - Baptist Chancelier d'Aguesseau (۱۷۴۷-۱۸۲۶)، عضو آکادمی فرانسه.

<sup>۲</sup> vastes études de philosophie, d'histoire, de littérature comparée

<sup>۳</sup> *Tableau de la littérature au moyen âge en France, en Italie, en Espagne, et en Angleterre*

<sup>۴</sup> amateurs de la littérature comparée

<sup>۵</sup> tile term

<sup>۶</sup> *Revue de paris*

<sup>۷</sup> Littérature étrangère comparée

<sup>۸</sup> Adolphe- Louis de Puibusque (۱۸۰۱-۱۸۶۳)، نویسنده ادبی فرانسوی - اسپانیایی.

<sup>۹</sup> *Histoire comparée de la littérature française et espagnole*

<sup>۱۰</sup> Jean - Jacques Ampère (۱۸۰۰-۱۸۶۴)، لغت‌شناس، نویسنده و تاریخدان فرانسوی.

<sup>۱۱</sup> *Discours sur l'histoire de la poésie*

<sup>۱۲</sup> l'histoire comparative des arts et de la littérature

<sup>۱۳</sup> *Histoire de la littérature française au moyen âge comparée aux littératures étrangères*

<sup>۱۴</sup> Charles Augustin Saint - Beuve (۱۸۰۴-۱۸۶۹)، منتقد ادبی و تاریخدان فرانسوی.

<sup>۱۵</sup> *Revue des deux mondes*

در زبان آلمانی، اصطلاح comparative در متون علمی به vergleichende ترجمه می‌شود. گوته<sup>۱</sup> در سال ۱۷۹۵ در «نخستین پیش‌نویس مقدمه کالبدشناسی تطبیقی»<sup>۲</sup> از اصطلاح vergleichende [تطبیقی] استفاده می‌کند. [۳۴] ترکیب vergleichende Grammatik [دستور تطبیقی] را آوگوست ویلهلم شلگل<sup>۳</sup> در نقدی به سال ۱۸۰۳ به کار می‌برد [۳۵] و فریدریش شلگل<sup>۴</sup> در کتاب پیشگام خود درباره زبان و خرد هندی‌ها<sup>۵</sup> (۱۸۰۸) از این اصطلاح به نحو بارزی به منزله برنامه یک علم تازه استفاده می‌کند [۳۶] که به وضوح یادآور الگوی «کالبدشناسی تطبیقی» است. کاربرد این صفت در زبان آلمانی در قوم‌شناسی، و بعدها در روان‌شناسی، تاریخ‌نگاری و فن شعر متداول می‌شود. اما ترکیب آن با «ادبیات»، به همان دلیل که در زبان انگلیسی دشوار بود، در آلمانی نیز چندان ساده نیست. تا آنجا که من می‌دانم، موریتس کاریر<sup>۶</sup> در سال ۱۸۵۴ در کتابی با عنوان ماهیت و قالب‌های شعر<sup>۷</sup> برای نخستین بار از اصطلاح تاریخ ادبیات تطبیقی<sup>۸</sup> استفاده می‌کند. [۳۷] [۳۷] عجیب اینکه هوگو فون ملتزل<sup>۹</sup> اصطلاح vergleichende literature [ادبیات تطبیقی] را در عنوان نشریه ادواری فراموش‌شده‌ای در شهر دورافتاده کلاوینبورگ (اکنون کلوز در رومانی) به کار می‌برد که خود سردبیر آن است. نشریه ادبیات تطبیقی<sup>۱۰</sup> او از ۱۸۷۷ تا ۱۸۸۸ منتشر می‌شود. در سال ۱۸۸۶، ماکس کوخ<sup>۱۱</sup> در دانشگاه برسلاو نشریه تاریخ ادبیات تطبیقی<sup>۱۲</sup> را پایه‌گذاری می‌کند که انتشار آن تا سال ۱۹۱۰ ادامه می‌یابد. فون ملتزل تأکید می‌کند که مفهوم ادبیات تطبیقی از دید او به تاریخ محدود نمی‌شود، و عنوان نشریه ادواری خود را در آخرین شماره‌ها به نشریه ادبیات تطبیقی

<sup>۱</sup> Johann Wolfgang von Goethe (۱۷۴۹-۱۸۳۲)، نویسنده، شاعر و نمایشنامه‌نویس برجسته آلمانی.

<sup>۲</sup> Erster Entwurf einer allgemeinen Einleitung in die vergleichende Anatomic

<sup>۳</sup> August Wilhelm Schlegel (۱۷۶۷-۱۸۴۵)، شاعر، منتقد و عالم آلمانی.

<sup>۴</sup> Karl Wilhelm Friedrich Schlegel (۱۷۷۲-۱۸۲۹)، شاعر، مترجم و منتقد آلمانی.

<sup>۵</sup> Über Sprache und Weisheit der Inder

<sup>۶</sup> Moriz Carriere (۱۸۱۷-۱۸۹۵)، فیلسوف و تاریخدان آلمانی.

<sup>۷</sup> Das Wesen und die Formen der Poesie

<sup>۸</sup> vergleichende Literaturgeschichte

<sup>۹</sup> Hugo von Samuel Meltzl (۱۸۶۴-۱۹۰۸)، سردبیر مجله‌ای بینارشته‌ای و چندزبانه در حوزه تطبیقی در

مجارستان.

<sup>۱۰</sup> Zeitschrift für vergleichende Literatur

<sup>۱۱</sup> Max Koch (۱۸۵۵-۱۹۳۱)، تاریخدان و منتقد آلمانی.

<sup>۱۲</sup> Zeitschrift für vergleichende Literaturgeschichte

علمی<sup>۱</sup> تغییر می‌دهد. [۳۸] اصطلاح نسبتاً جدید *Literaturwissenschaft* [ادبیات علمی] در زبان آلمانی در اوایل قرن بیستم برای مفهومی پذیرفته می‌شود که معمولاً آن را با اصطلاحات *literary criticism* [نقد ادبی] یا *theory of literature* [نظریه ادبیات] بیان می‌کنیم. نشریه ادواری جدید آلمانی با عنوان *آرکادیا*<sup>۲</sup> نشریه علم ادبیات تطبیقی<sup>۳</sup> نامید می‌شود.

نیازی نیست که به تاریخ این اصطلاحات در نقاط دیگر بپردازیم. در زبان ایتالیایی، اصطلاح *letteratura comparata* [ادبیات تطبیقی] به روشنی و سادگی بر مبنای الگوی ساخت این اصطلاح در زبان فرانسه شکل گرفته است. منتقد بزرگ ایتالیایی، فرانچسکو دیسانکتیس<sup>۴</sup>، از سال ۱۸۷۲ تا زمان مرگش در ۱۸۸۳ در کرسی ادبیات تطبیقی<sup>۵</sup> در ناپل تدریس می‌کند. [۳۹] آرتورو گراف<sup>۶</sup> در سال ۱۸۷۶ در تورین صاحب همین کرسی می‌شود. به نظر می‌رسد اصطلاح *literatura comparada* [ادبیات تطبیقی] در اسپانیا دیرتر رایج می‌شود.

مطمئن نیستم که این اصطلاح نخستین بار چه زمانی در زبان‌های اسلاو به کار می‌رود. آلکساندر وسلوفسکی<sup>۷</sup>، از بزرگ‌ترین متخصصان ادبیات تطبیقی روسیه، در سخنرانی معارفه خود در مقام استاد ادبیات عمومی در سنت پترزبورگ به سال ۱۸۷۰ از این اصطلاح استفاده نمی‌کند، اما در سال ۱۸۸۷ برای معرفی نشریه ادواری کوخ اصطلاح *srovnitelnoe literaturovedenie* [علم ادبیات تطبیقی] را به کار می‌برد که الگوی ساخت آن بسیار شبیه اصطلاح *vergleichende Literaturwissenschaft* در زبان آلمانی است. [۴۰] در سال ۱۹۱۱، در دانشگاه پراگ کرسی *srovnávací literatura* [ادبیات تطبیقی] تأسیس می‌شود.

تاریخچه‌ای که از این اصطلاحات در زبان‌های اصلی ارائه شد، هر قدر هم که از نظر جزئیات ناقص یا حتی تا حدودی نادرست باشد، آن‌گاه معنی دارتر می‌شود که در

<sup>۱</sup> *Zeitschrift vergleichende Literaturwissenschaft*

<sup>۲</sup> *Arcadia*

<sup>۳</sup> *Zeitschrift für vergleichende Literaturwissenschaft*

<sup>۴</sup> Francesco De Sanctis (۱۸۱۷-۱۸۸۳)، منتقد ادبی ایتالیایی.

<sup>۵</sup> della *letteratura comparata*

<sup>۶</sup> Arturo Graf (۱۸۴۸-۱۹۱۳)، شاعر ایتالیایی.

<sup>۷</sup> Alexander Nikolayevich Veslovsky (۱۸۳۶-۱۹۰۶)، نظریه پرداز ادبی پیشگام در روسیه تزاری.

رقابت با اصطلاحات رقیب قرار گیرد. اصطلاح comparative literature [ادبیات تطبیقی] در محدوده‌ای به کار می‌رود که معنی‌شناسان «حوزه معنایی»<sup>۱</sup> می‌خوانند. پیش از این، به اصطلاحات learning [یادگیری]، letters [ادبیات] و belles letters [آثار ادبی] به عنوان اصطلاحات رقیب literature اشاره کردیم. اصطلاحات universal literature [ادبیات جهانی]، international literature [ادبیات بین‌المللی]، general literature [ادبیات عمومی] و world literature [ادبیات جهان] از اصطلاحات رقیب comparative literature [ادبیات تطبیقی] هستند. اصطلاح universal literature [ادبیات جهانی] در قرن هجدهم به کار می‌رود و در زبان آلمانی کاربرد نسبتاً گسترده‌ای می‌یابد؛ در مقاله‌ای که در سال ۱۷۷۶ منتشر می‌شود، از تاریخ جهانی شعر<sup>۲</sup> صحبت به میان می‌آید، و در سال ۱۸۵۹ نیز منتقدی «تاریخ جهانی ادبیات مدرن»<sup>۳</sup> را مطرح می‌کند. [۴۱] اصطلاح general literature [ادبیات عمومی] در زبان انگلیسی وجود دارد. برای مثال، زمانی که جیمز مونتگمری<sup>۴</sup> در سال ۱۸۳۳ درباره شعر و ادبیات عمومی سخنرانی می‌کند، منظور او از general literature [ادبیات عمومی] همان است که امروز theory of literature [نظریه ادبیات] یا principles of criticism [اصول نقد] می‌نامیم. پدر روحانی تامس دیل در سال ۱۸۳۱ در گروه ادبیات عمومی کینگز کالج لندن استاد تاریخ و ادبیات انگلیسی می‌شود. [۴۲] در آلمان، آیشهورن<sup>۵</sup> مجموعه کتاب‌هایی را با عنوان تاریخ عمومی ادبیات<sup>۶</sup> (۱۷۸۸ و بعد) ویرایش می‌کند. مجموعه‌های مجموعه‌های مشابهی نیز منتشر می‌شود: کوششی در تاریخ عمومی شعر<sup>۷</sup> (دو جلد، ۱۷۹۷ و ۱۷۹۸) به قلم یوهان داوید هارتمان<sup>۸</sup>، کوششی در تاریخ عمومی ادبیات<sup>۹</sup> در چهار جلد (۱۷۹۳-۱۸۰۱) نوشته لودویگ واختر، و کتاب‌شناسی بزرگی با عنوان درسنامه تاریخ ادبیات عمومی<sup>۱۰</sup> (۱۸۳۷-۱۸۵۷) اثر یوهان گئورگ گراسه<sup>۱۱</sup>.

<sup>۱</sup> field of meaning

<sup>۲</sup> Universalgeschichte der Dichtkunst

<sup>۳</sup> eine Universalgeschichte der modernen Literatur

<sup>۴</sup> James Montgomery (۱۷۷۱-۱۸۵۴)، نویسنده، شاعر و ویراستار انگلیسی.

<sup>۵</sup> Johann Gottfried Eichhorn (۱۷۵۳-۱۸۲۷)، عالم الهیات و از نخستین شرق‌شناسان آلمانی.

<sup>۶</sup> Allgemeine Geschichte der Literatur

<sup>۷</sup> Versuch einer allgemeinen Geschichte der Poesie

<sup>۸</sup> Johann David Hartman (۱۷۶۱-۱۸۰۱)، عالم الهیات آلمانی.

<sup>۹</sup> Versuch einer allgemeinen Geschichte der Literatur

<sup>۱۰</sup> Lehrbuch einer allgemeinen Literaturgeschichte

<sup>۱۱</sup> Johann Georg Grässe (۱۸۱۴-۱۸۸۵)، کتاب‌شناس و تاریخ‌ادبیات‌نگار آلمانی.

معادل آلمانی اصطلاح world literature [ادبیات جهان]، یعنی weltliteratur را گوته به سال ۱۸۲۷ در نقدی بر ترجمه فرانسوی نمایشنامه خود با عنوان *Tasso*<sup>۱</sup> به کار می‌برد، و بعدها به کرات، گاه با اندکی تفاوت معنایی، از آن استفاده می‌کند. او به ادبیات جهانی واحد و یکپارچه‌ای می‌اندیشد که ادبیات‌های فردی در آن محو می‌شود، هر چند می‌داند که امری بعید است. گوته در پیش‌نویسی اصطلاح ادبیات «اروپایی» را هم‌سنگ «ادبیات جهان» قرار می‌دهد، البته بی‌تردید به طور موقت. [۴۳] شعر معروفی از گوته با همین عنوان Weltliteratur (۱۸۲۷) وجود دارد که بیشتر لذت‌های شعر عامیانه را بازگو می‌کند و این عنوان اشتباه در واقع کار ویراستار نسخه‌ای است که در سال ۱۸۴۰ پس از مرگ گوته منتشر می‌شود. [۴۴] تاریخ این اصطلاح به خوبی بررسی شده است. [۴۵] امروز شاید ادبیات جهان تنها به معنی همه ادبیات‌ها باشد، همان‌گونه که در عنوان بسیاری از کتاب‌ها مانند کتاب اتو هاوزر<sup>۲</sup> هست، یا به معنی آثار برتر بسیاری از زبان‌ها، مانند زمانی که کسی می‌گوید این یا آن کتاب یا نویسنده به ادبیات جهان تعلق دارد: ایسن<sup>۳</sup> متعلق به ادبیات جهان است و یوناس لی<sup>۴</sup> نیست؛ سوئیفت<sup>۵</sup> متعلق به ادبیات جهان است و تامس هاردی<sup>۶</sup> نیست.

درست همان‌طور که کاربرد اصطلاح «ادبیات جهان» هنوز قابل بحث است، کاربرد اصطلاح «ادبیات تطبیقی» نیز به لحاظ گستره و شیوه دقیق مطالعه آن که هنوز مشخص نیست، محل بحث است. خشکاندیشی در چنین اموری بیهوده است، زیرا واژه‌ها دارای معنایی هستند که نویسندگان به آنها نسبت می‌دهند و شناخت تاریخ یا کاربرد متداول آنها هیچ‌کدام نمی‌تواند مانع از تغییر یا حتی تحریف کامل معنای اولیه آنها شود. با این وصف، شفافیت در مورد چنین مسائلی مانع آشفته‌گی ذهنی است، در حالی که ابهام یا دلخواهی بودن بیش از حد آنها مخاطرات عقلانی در پی دارد. شاید این مخاطرات هنوز به آن اندازه جدی نباشد که مثلاً داغ را سرد یا کمونیسم را دموکراسی

<sup>۱</sup> Torquato Tasso، نمایشنامه‌ای در پنج پرده درباره شاعری ایتالیایی به همین نام که در نمایشنامه نقش محوری دارد.

<sup>۲</sup> Otto Hauser (۱۸۷۴-۱۹۳۲)، متخصص سوئیسی مطالعات پیش از تاریخ.

<sup>۳</sup> Henrik Ibsen (۱۸۲۸-۱۹۰۶)، شاعر، نمایشنامه‌نویس و کارگردان برجسته نروژی.

<sup>۴</sup> Jonas Lie (۱۸۳۳-۱۹۰۸)، شاعر، رمان‌نویس و نمایشنامه‌نویس نروژی.

<sup>۵</sup> Jonathan Swift (۱۶۶۷-۱۷۴۵)، طنزپرداز و مقاله‌نویس ایرلندی.

<sup>۶</sup> Thomas Hardy (۱۸۴۰-۱۹۲۸)، شاعر و رمان‌نویس انگلیسی.

بخوانیم، ولی، با وجود این، مانع ارتباط و توافق است. شاید در ابتدا بتوان تعریف روشن و دقیق را تشخیص داد؛ برای مثال، وان تیگم<sup>۱</sup> ادبیات تطبیقی را این گونه تعریف می‌کند: «هدف ادبیات تطبیقی اساساً مطالعه آثار ادبی گوناگون در ارتباطشان با یکدیگر است». [۴۶] گیار<sup>۲</sup> در دستنامه خود که از نظر آموزه و مطالب پیرو وان تیگم است، ادبیات تطبیقی را به اختصار «تاریخ روابط ادبی بین‌المللی» می‌خواند. [۴۷] کاره<sup>۳</sup> در مقدمه خود بر اثر گیار ادبیات تطبیقی را «شاخه‌ای از تاریخ ادبی» می‌خواند، «مطالعه روابط معنوی بین‌المللی، و ارتباطات واقعی که میان بایرون<sup>۴</sup> و پوشکین<sup>۵</sup>، گوته و کارلایل<sup>۶</sup>، والتر اسکات<sup>۷</sup> و وینی<sup>۸</sup> برقرار می‌شود، و میان آثار، الهامات و حتی زندگی نویسندگانی که به چندین ادبیات تعلق دارند». [۴۸] این قبیل صورت‌بندی‌ها را در جای دیگر نیز می‌توان یافت؛ برای مثال، در مجلدی درباره ادبیات تطبیقی در مجموعه مومیلیانو<sup>۹</sup> با عنوان *مسائل و رهنمودها*<sup>۱۰</sup> (۱۹۴۸) آنجا که آنا سائتا رویگناس<sup>۱۱</sup> ادبیات تطبیقی را «دانشی مدرن» می‌داند «که بر پژوهش درباره مسائلی متمرکز است که با تأثیرات متقابل آثار ادبی گوناگون ارتباط دارند». [۴۹] فرنان بالدنسپرژه<sup>۱۲</sup>، رهبر شناخته شده مکتب فرانسوی، در مقاله‌ای اصولی که برای معرفی نخستین شماره نشریه *ادبیات تطبیقی* (۱۹۲۱) می‌نویسد، در پی ارائه تعریفی برای این اصطلاح نیست، اما با محدودیت ضمنی در مفهوم آن موافق است: او برای تطبیق‌های دور از «مقابله واقعی»

<sup>۱</sup> Paul Van Tieghem (۱۸۷۱-۱۹۴۸)، منتقد ادبی فرانسوی و متخصص ادبیات تطبیقی و زبان‌های رومبایی.

<sup>۲</sup> Marius-François Guyard (۱۹۲۱-۲۰۱۱)، استاد فرانسوی ادبیات تطبیقی و ادبیات.

<sup>۳</sup> Jean Marie Carré (۱۸۸۷-۱۹۵۸)، استاد فرانسوی ادبیات تطبیقی.

<sup>۴</sup> George Gordon Byron (۱۷۸۸-۱۸۲۴)، معروف به گُرد بایرون، شاعر انگلیسی.

<sup>۵</sup> Alexander Sergeevich Pushkin (۱۷۹۹-۱۸۳۷)، شاعر، نویسنده و پایه‌گذار ادبیات مدرن روسی.

<sup>۶</sup> Thomas Carlyle (۱۷۹۵-۱۸۸۱)، تاریخدان و مقاله‌نویس اسکاتلندی.

<sup>۷</sup> Sir Walter Scott (۱۷۷۱-۱۸۳۲)، شاعر، رمان‌نویس و تاریخدان اسکاتلندی.

<sup>۸</sup> Alfred Victor de Vigny (۱۷۹۷-۱۸۶۳)، شاعر و رمان‌نویس و نمایشنامه‌نویس فرانسوی.

<sup>۹</sup> Arnaldo Dante Momigliano (۱۹۰۸-۱۹۸۷)، تاریخدان ایتالیایی.

<sup>۱۰</sup> *Problemi ed orientamenti*

<sup>۱۱</sup> Anna Saitta Revignas (۱۹۰۵-۱۹۷۳)، نویسنده ایتالیایی.

<sup>۱۲</sup> Fernand Baldenspergers (۱۸۷۱-۱۹۵۸)، از بنیان رشته ادبیات تطبیقی و تاریخ ادبیات دان فرانسوی.

ارزشی قائل نیست، مقابله‌ای که «منجر به وابستگی» می‌شود. [۵۰] بالدنسپرژه در مقاله خود به مسائل گسترده‌تری می‌پردازد که از چشم پیروانش پنهان می‌ماند.

«ادبیات تطبیقی» در مفهوم وسیع‌تر همان چیزی را دربرمی‌گیرد که وان تیگم «ادبیات عمومی» می‌خواند. او «ادبیات تطبیقی» را به روابط «دوشقی» میان دو عامل محدود می‌کند، درحالی‌که «ادبیات عمومی» به پژوهش درباره «واقعیت‌های مشترک میان آثار ادبی گوناگون» مربوط می‌شود. [۵۱] با این وصف، می‌توان چنین استدلال کرد که جدا کردن ادبیات تطبیقی از ادبیات عمومی غیرممکن است، همان‌گونه که فرضاً نمی‌توان تأثیر والتر اسکات در فرانسه را از شکوفایی رمان تاریخی جدا کرد. افزون بر این، اصطلاح «ادبیات عمومی» خود به آشفتگی دامن می‌زند: هم نظریه ادبی، هم فن شعر و هم اصول ادبیات در معنای آن مستتر است. ادبیات تطبیقی را در معنی محدود روابط دوشقی نمی‌توان اساس رشته‌ای هدفمند دانست، زیرا در آن صورت تنها باید با «داد و ستد خارجی» میان آثار ادبی و بنابراین با قطعاتی از تولیدات ادبی سر و کار داشته باشد و پرداختن به آثار مستقل هنری در آن مجاز نیست. در این صورت، ادبیات تطبیقی (همان‌گونه که کاره فکر می‌کند) رشته‌ای صرفاً جنبی از تاریخ ادبی به حساب می‌آید با موضوعی نامربوط و پراکنده و بدون روشی خاص خود. مثلاً، مطالعه تأثیر بایرون در انگلستان به لحاظ روش‌شناختی نمی‌تواند با مطالعه تأثیر بایرون در فرانسه یا مطالعه بایرون‌گرایی اروپایی تفاوتی داشته باشد. این روش تطبیق مختص ادبیات تطبیقی نیست؛ در همه مطالعات ادبی و همه علوم، اعم از اجتماعی و طبیعی، به صورت فراگیر وجود دارد. مطالعه ادبی نیز، حتی در کار سستی‌ترین متخصصان تطبیقی، تنها با روش تطبیق پیش نمی‌رود. متخصص ادبی تنها به تطبیق اکتفا نمی‌کند، بلکه بازآفرینی، تحلیل، تفسیر، بازخوانی، ارزیابی، جمع‌بندی و جز اینها همه را یکجا انجام می‌دهد.

تلاش‌های دیگری نیز برای مشخص کردن حدود ادبیات تطبیقی از طریق افزودن چیزهایی خاص به تعریف محدود آن صورت گرفته است. کاره و گیار مطالعه توهامات ملی را به آن می‌افزایند، یعنی عقایدی که ملت‌ها درباره یکدیگر دارند. کاره کتاب جالبی درباره نویسندگان فرانسوی و سراب آلمان<sup>۱</sup> (۱۹۴۷) دارد که روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی ملی بر مبنای منابع ادبی و نه تاریخ ادبی است. کتابی نظیر بریتانیای کبیر

<sup>۱</sup> *Les Ecrivains français et le mirage allemand*

در *رمان فرانسوی: ۱۹۱۴-۱۹۴۰*<sup>۱</sup> (۱۹۵۴) اثر گیار تاریخ مادی<sup>۲</sup> است با اندکی تغییر: روایتی از روحانیون، نمایندگان سیاسی، نویسندگان، دختران آوازه‌خوان، تاجر و سایر اقشار انگلیسی در رمان‌های فرانسوی در یک مقطع زمانی خاص.

تلاش اخیر رماک<sup>۳</sup> برای گسترش تعریف ادبیات تطبیقی کمتر دلبخواهی و بیشتر بلندپروازانه است. تلقی او از ادبیات تطبیقی این‌گونه است: «مطالعه ادبیات فراتر از حدود یک کشور خاص، و مطالعه روابط میان ادبیات از یک سو با سایر عرصه‌های باور و شناخت مانند هنرها، فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی، علوم، مذهب و جز اینها از سوی دیگر». [۵۲] اما آقای رماک ناگزیر است تمایزهای تصنعی و غیرقابل دفاعی قائل شود: برای مثال، میان مطالعه ارتباط هاوتورن<sup>۴</sup> با کالوینسم که مطالعه‌ای «تطبیقی» محسوب می‌شود، و میان مطالعه تصور او از جرم و گناه و کیفر که به «ادبیات امریکایی» اختصاص دارد. کل این طرح مانند برنامه‌ای است که برای اهداف صرفاً عملی در یک دانشگاه تحصیلات تکمیلی امریکایی ارائه شود. در چنین دانشگاهی، شاید مجبور باشید موضوعی را در حوزه ادبیات تطبیقی برای پایان‌نامه خود مشخص کنید، قبل از آنکه همکاران بی‌عاطفه رنجیده‌خاطر شوند و به حوزه‌های قابلیت‌های خاص خود هجوم ببرند. اما به عنوان تعریف از بررسی دقیق‌تر جان سالم به‌در نمی‌برد. در مرحله‌ای از تاریخ، در زمانی سرنوشت‌ساز برای تثبیت اصطلاح ادبیات تطبیقی در زبان انگلیسی، این اصطلاح معنایی بسیار خاص و بسیار گسترده دارد. معنای ادبیات تطبیقی در کتاب پوزنت «نظریه عمومی تکامل ادبی» است، «اعتقاد به اینکه ادبیات مراحل آغاز و اوج و زوال را طی می‌کند». [۵۳] ادبیات تطبیقی در طول تاریخ اجتماعی جهانی بشر پدید می‌آید، حین «توسعه تدریجی زندگی اجتماعی از قبیله به شهر، از شهر به ملت، و از هر دو اینها به انسان جهانی». [۵۴] پوزنت و پیروان او به فلسفه تکاملی هربرت اسپنسر<sup>۵</sup> وابسته‌اند که امروز در مطالعات ادبی تقریباً به فراموشی سپرده شده است.

<sup>۱</sup> *La Grande Bretagne dans le roman français: 1914-1940*

<sup>۲</sup> Stoffgeschichte

<sup>۳</sup> H.H.H. Remak (۱۹۱۶-۲۰۰۹)، متولد برلین، تحصیلکرده فرانسه، مهاجر امریکا، دکتری مطالعات آلمانی.

<sup>۴</sup> Nathaniel Hawthorn (۱۸۰۴-۱۸۶۴)، نویسنده داستان کوتاه و رمان‌نویس امریکایی.

<sup>۵</sup> Herbert Spencer (۱۸۲۰-۱۹۰۳)، فیلسوف و جامعه‌شناس انگلیسی.



در نهایت این نظر مطرح می‌شود که ادبیات تطبیقی را باید از منظر و معنای حقیقی خود ادبیات تطبیقی و نه از منظر بخشی محدود در ادبیات تعریف و از آن دفاع کرد. در ادبیات تطبیقی، کل ادبیات از منظری جهانی با آگاهی از وحدت همه تجارب و آفرینش‌های ادبی مطالعه می‌شود. در این مفهوم (که من نیز با آن موافقم)، ادبیات تطبیقی با مطالعه ادبیات، مستقل از مرزهای زبانی و قومی و سیاسی، برابر است. نمی‌توان آن را به روشی واحد محدود کرد؛ در گفتمان ادبیات تطبیقی از توصیف، شخصیت‌پردازی، تفسیر، روایت، شرح و ارزیابی به اندازه تطبیق استفاده می‌شود. تطبیق را نیز نمی‌توان به ارتباطات تاریخی واقعی محدود کرد. همان‌گونه که محققان ادبی باید از تجارب زبان‌شناسان متأخر بیاموزند، مقایسه پدیده‌هایی نظیر زبان‌ها یا انواع ادبی فاقد ارتباط از نظر تاریخی نیز ممکن است همان قدر ارزشمند باشد که مطالعه تأثیرات قابل کشف از شواهد مطابقه‌ها یا خوانش‌های متفاوت. مطالعه شیوه‌های روایت یا فرم‌های تغزلی چینی، کره‌ای، برمه‌ای و فارسی مطمئناً همان قدر موجه است که مطالعه روابط تصادفی با شرق که نمونه‌اش اثر ولتر به نام یتیم چینی<sup>۱</sup> است. همچنین ادبیات تطبیقی را نمی‌توان به تاریخ ادبی منهای نقد و ادبیات معاصر محدود کرد. همان‌گونه که بارها گفته‌ام، نقد را نمی‌توان از تاریخ جدا کرد، زیرا در ادبیات واقعیت خنثی وجود ندارد. صرف انتخاب کتابی از میان میلیون‌ها کتاب چاپ‌شده عملی انتقادی است، و انتخاب جنبه‌ها یا ویژگی‌هایی که ممکن است کتاب بر اساس آنها بررسی شود نیز داوری و عملی انتقادی محسوب می‌شود. تلاش برای ایجاد موانع دقیق میان مطالعه تاریخ ادبی و ادبیات معاصر محکوم به شکست است: چرا باید یک تاریخ بخصوص یا حتی مرگ یک نویسنده موجب تقویت ناگهانی یک تابو شود؟ اعمال چنین محدودیت‌هایی شاید در نظام آموزشی متمرکز فرانسه ممکن باشد، اما در جاهای دیگر دور از واقعیت است. رویکرد تاریخی را نیز نمی‌توان تنها روش ممکن حتی برای مطالعه گذشته مبهم به حساب آورد. آثار ادبی در زمره آثار تاریخی‌اند نه اسناد. امروز این آثار برای ما بسیار دست‌یافتنی‌اند؛ ما را به تلاش وامی‌دارند تا دریابیم که در کدام فضای تاریخی یا سنت ادبی مطرح بوده‌اند، اما این درک انحصاری یا جامع نیست. سه شاخه اصلی مطالعه ادبی — تاریخ و نظریه و نقد — مستلزم یکدیگرند، همان‌گونه که مطالعه ادبیات ملی را

<sup>۱</sup> Orphan de la Chine

نمی‌توان، دست‌کم در مقام نظر، از مطالعه کلیت ادبیات جدا کرد. ادبیات تطبیقی را زمانی می‌توان شکوفا ساخت و زمانی شکوفا می‌شود که از قید و بندهای ساختگی رها شود و تنها به مطالعه ادبیات محدود باشد.

اگر بدون توجه به نام و تعاریف ادبیات تطبیقی نگاهی به تاریخ مطالعات تطبیقی بیندازیم، معنا و خاستگاه این تمایزات و مسائل روشن می‌شود. رماک در سخنرانی خود در همایش فرایبورگ (۱۹۶۴) به درستی می‌گوید: «هیچ کاری واجب‌تر از نوشتن و انتشار تاریخ کامل رشته‌مان نیست». [۵۵] بدیهی است که من نمی‌توانم در چنین فضای محدودی مدعی انجام چنین کاری باشم، اما چون ۲۵ سال پیش نخستین و تنها تاریخ تاریخ‌نگاری ادبی انگلیسی را نوشته‌ام [۵۶] و در چهار جلد تاریخ نقد جدید<sup>۱</sup> همواره به آثار تاریخ ادبی توجه نشان داده‌ام، می‌توانم کم‌وبیش با اطمینان مراحل اصلی توسعه ادبیات عمومی و تطبیقی را ترسیم کنم.

اگر به دوران باستان نظری بیندازیم، بدیهی است که یونانیان باستان نمی‌توانند محصلان تطبیقی باشند، زیرا در دنیای بسته‌ای زندگی می‌کنند که تمام ملل دیگر در آن بربر به حساب می‌آیند. اما رومی‌ها از وابستگی خود به یونانیان کاملاً آگاه‌اند. برای مثال، در گفت‌وگو در باب سخنوران<sup>۲</sup>، اثر تاکیتوس<sup>۳</sup> مطابقت مفصلی میان سخنوران یونانی و رومی وجود دارد که در آن تک‌تک نویسندگان کم‌وبیش با دقت در تطبیق یا تقابل با نویسندگان دیگر قرار می‌گیرند. کوئنتیلیان<sup>۴</sup> در بنیاد سخنوری<sup>۵</sup> کلیاتی از تاریخ ادبیات یونان و روم به دست می‌دهد و پیوسته به الگوهای یونانی در آثار رومی‌ها توجه می‌کند. لونگینوس<sup>۶</sup>، یا هر کسی که رساله معروف به در باب شکوه سخن<sup>۷</sup> را نوشته است، به اجمال سبک سیسرو<sup>۸</sup> را با سبک دموستنس<sup>۹</sup> مقایسه می‌کند و قطعه‌ای از سفر

<sup>۱</sup> *History of Modern Criticism*

<sup>۲</sup> *Dialogue on Orators*

<sup>۳</sup> Publius (or Gaius) Cornelius Tacitus (۱۱۷-۵۶ ق.م.)، سناتور و تاریخدان رومی.

<sup>۴</sup> Marcus Fabius Quintilian (۱۰۰-۳۵ ق.م.)، بلاغی رومی.

<sup>۵</sup> *Institutio Oratoria*

<sup>۶</sup> Dionysius Casius Longinus، حکیم و سیاستمدار سوریاوی قرن سوم میلادی.

<sup>۷</sup> *On the Sublime*

<sup>۸</sup> Marcus Tullius Cicero (۱۰۶-۴۳ ق.م.)، فیلسوف رومی.

<sup>۹</sup> Demosthenes (۳۸۴-۳۲۲ ق.م.)، دولتمرد برجسته و سخنور یونانی.

تکوین را به عنوان نمونه سبک پرشکوه نقل می‌کند: «روشنایی بشود و روشنایی شد».<sup>۱</sup> [۵۷] ماکروبیوس<sup>۲</sup> مدت‌ها بعد در ساتورنالیای<sup>۳</sup> به تفصیل درباره تقلید ویرژیل<sup>۴</sup> از شاعران شاعران یونانی سخن می‌گوید. اگرچه تجربه انواع ادبی در دوران باستان محدود است و بخش اعظم پژوهش‌های آنها از بین رفته است — احتمالاً این آثار را در قرون وسطی آثاری گذرا یا بومی می‌شمرده و برای آنها ارزش استنساخ قائل نبوده‌اند — نباید دامنه و عمق پژوهش‌های ادبی دوران باستان، به‌ویژه در اسکندریه و روم، را دست‌کم گرفت. از این دوران، مقدار زیادی نقد متون و بررسی سبک‌شناختی به جا مانده است، و حتی چیزی که شاید باب طبع تطبیقگر مدرن باشد: مقایسه مفصل شیوه پرداختن آیسخولوس و سوفوکلس و ائوریپیدس<sup>۵</sup> به موضوع فیلوکتیس<sup>۶</sup>. [۵۸]

در دوران رنسانس، پژوهش ادبی در مقیاسی بسیار گسترده احیا می‌شود. آگاهی تاریخی روشنی نسبت به ایده احیای علم و گسستن از سنت‌های فکری قرون وسطی وجود دارد، حتی اگر این گسستن آن‌گونه که در قرن نوزدهم تصور می‌شد کامل و ناگهانی نباشد. با این وصف، در آن زمان هنوز نمی‌توان انتظار چندانی برای یافتن پیشگامان روش‌ها یا چشم‌اندازهای تطبیقی داشت. نفوذ دوران باستان اغلب تنوع محسوس سنت‌های ادبی قرون وسطی را تا حدی تحت الشعاع قرار می‌دهد و، دست‌کم در مقام نظر، یکپارچگی خاصی را تحمیل می‌کند. اسکالیجر<sup>۷</sup> در فن شعر خود (۱۵۶۱) یک کتاب کامل با عنوان «نقد»<sup>۸</sup> (اصطلاحی جدید در آن زمان) را به مجموعه‌ای از تطبیق‌های هومر<sup>۹</sup> با ویرژیل، ویرژیل با یونانی‌هایی غیر از هومر، و هوراس<sup>۱۰</sup> و

<sup>۱</sup> برگرفته از رساله لونگینوس در باب شکوه سخن. ترجمه رضا سیدحسینی. ضمیمه شماره ۳۲ نامه فرهنگستان. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۷، ص ۷۶.

<sup>۲</sup> Ambrosius Theodosius Macrobius، از دستوریان رومی اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم میلادی.

<sup>۳</sup> Saturnalia، جشنواره بسیار قدیمی رومی.

<sup>۴</sup> Publius Vergilius Maro (۷۰-۱۹ ق.م.)، از شاعران روم باستان در عصر آگوستان.

<sup>۵</sup> Aeschylus (۵۲۵-۴۵۵ ق.م.)، Sophocles (۴۹۶-۴۰۶ ق.م.)، Euripides (۴۸۰-۴۰۶ ق.م.)، تراژدی‌نویسان بزرگ یونان باستان.

<sup>۶</sup> Philoctetes، قهرمان اساطیر یونانی و پسر شاه پویاس.

<sup>۷</sup> Joseph Justus Scaliger (۱۵۴۰-۱۶۰۹)، رهبر مذهبی و محقق فرانسوی.

<sup>۸</sup> Criticus

<sup>۹</sup> Homer، نویسنده ایلیاد و اودیسه. هرودت معتقد است که او در ۸۵۰ قبل از میلاد می‌زیسته است.

<sup>۱۰</sup> Quintus Horatius Flaccus (۶۵-۸ ق.م.)، سرآمد غزلسرایان رومی.

اووید<sup>۱</sup> با یونانی‌ها اختصاص می‌دهد و همواره بر برتری رومی‌ها بر یونانی‌ها پای می‌فشارد و از قطعاتی با موضوعات یکسان از شاعران مختلف استفاده می‌کند. [۵۹] دغدغه اصلی اسکالیر رتبه‌بندی است و انگیزه‌اش ملی‌گرایی لاتینی‌گریبی است که می‌خواهد هر آنچه را که یونانی است بی‌اعتبار سازد. اتی‌ین پاکیه<sup>۲</sup> با همین روش قطعه‌ای از ویرژیل را با قطعه‌ای از رونسار<sup>۳</sup> تطبیق می‌دهد. [۶۰] یکی از نمونه‌های استفاده از این روش متداول تطبیق‌های بلاغی در انگلستان کار فرانسیس میرز در «رساله تطبیقی شاعران انگلیسی ما با شاعران یونانی، لاتین‌زبان و ایتالیایی» است که پیش‌تر به آن اشاره کرده‌ام، و به شیوه‌ای کاملاً سرسری شکسپیر را با اووید و پلاوتوس<sup>۴</sup> و سنکا<sup>۵</sup> [۶۱] در یک ردیف قرار می‌دهد. انگیزه بیشتر پژوهش‌های دوران رنسانس میهن‌پرستی است: انگلیسی‌ها برای اثبات دستاوردهای پرافتخار خود در همه موضوعات علمی فهرست‌هایی از نویسندگان فراهم می‌آورند؛ فرانسوی‌ها و ایتالیایی‌ها و آلمانی‌ها نیز درست همین کار را می‌کنند.

آگاهی از وجود ادبیات بیرون از سنت غرب بسیار نادر است. سمیوئل دنیل<sup>۶</sup> در اثر در خور ملاحظه دفاع از قافیه<sup>۷</sup> (۱۶۰۷) نشان می‌دهد که از استفاده ترک‌ها، عرب‌ها، اسلاوها، و مجارها از قافیه آگاه است. برای او یونان و روم قدرت مطلق نیستند، زیرا حتی بربرها «مانند آنها فرزندان طبیعت‌اند.» «تنها یک معرفت وجود دارد که تمام ملل در قلب خود دارند، تنها یک روح که در همه جاری است.» [۶۲] اما این رواداری و جهان‌شمولی دنیل هنوز ماهیتی کاملاً غیرتاریخی دارد: بشر همواره و در همه‌جا یکسان است. در حدود همین زمان، فرانسیس بیکن<sup>۸</sup> در اثر خود *احیاءالعلوم کبیر*<sup>۹</sup> (۱۶۰۳) مفهوم جدیدی از تاریخ ادبی ارائه می‌کند. تاریخ ادبی باید «تاریخ شکوفایی‌ها، زوال‌ها،

<sup>۱</sup> Publius Ovidius Naso (۴۳-۱۷ ق.م.)، شاعر رومی که به عنوان سراینده سه مجموعه شعر اروتیک مشهور است.

<sup>۲</sup> Etienne Pasquier (۱۵۲۹-۱۶۱۵)، اهل ادب و وکیل فرانسوی.

<sup>۳</sup> Pierre de Ronsard (۱۵۲۴-۱۵۸۵)، شاعر فرانسوی.

<sup>۴</sup> Titus Maccius Plautus (۲۵۴-۱۸۴ ق.م.)، نمایشنامه‌نویس رومی در دوران لاتین کهن.

<sup>۵</sup> Seneca The Elder (۵۴ ق.م. - ۳۹ م.)، سخنور و نویسنده رومی.

<sup>۶</sup> Samuel Daniel (۱۵۶۲-۱۶۱۹)، شاعر و تاریخدان انگلیسی.

<sup>۷</sup> *Defence of Rime*

<sup>۸</sup> Francis Bacon (۱۵۶۱-۱۶۲۶)، فیلسوف، سیاستمدار، دانشمند و حقوقدان انگلیسی.

<sup>۹</sup> *Advancement Learning*

رکودها، و نابودی‌ها)ی مکاتب و فرقه‌ها و سنت‌ها باشد. «بدون اینها تاریخ جهان به نظر من [بیکن] مانند وضعیت پولیفموس<sup>۱</sup> با چشم از حدقه درآمده است؛ نقص عضوی که بیش از هر عضو دیگر نشان‌دهنده روح و زندگی آن شخص است». [۶۳] بیکن در نسخه لاتین این اثر که مدتی بعد در ۱۶۲۳ منتشر می‌شود، اضافه می‌کند که با «درک و مشاهده استدلال و سبک و شیوه» بهترین آثار باید «جوهره فرهنگی هر دوره، گویی با جادویی، بیدار و دوباره احیا شود». [۶۴] البته تصور بیکن از تاریخ ادبی در اصل تاریخ ادبیات تحلیلی نیست؛ بیشتر تاریخ علم است که شامل شعر هم می‌شود. [۶۵] با این وصف، تاریخ ادبی از نظر بیکن به مراتب فراتر از فهرست‌های ملال‌آوری از نویسندگان، مجموعه‌های حسب‌حال آنان، و منابع کتاب‌شناختی است که در آن زمان در اکثر کشورهای غربی گردآوری می‌شد.

زمان زیادی لازم است تا مفهوم بیکن از تاریخ ادبی به مرحله عمل در آید. برای مثال، در آلمان پتر لامبک<sup>۲</sup> کلیات تاریخ ادبی<sup>۳</sup> (۱۶۵۹) را تألیف می‌کند، و مفهوم تاریخ ادبی از نظر بیکن را برای یادبود دوباره در این کتاب چاپ می‌کند. اما محتوای کتاب نشان می‌دهد که لامبک مفهوم تاریخ عقلانی و جهانی بیکن را به هیچ وجه درنیافته است. ابتدا به آفرینش جهان می‌پردازد و کتاب خود را با تاریخی توراتی آغاز می‌کند، از آموزه‌های زرتشت می‌گوید، اطلاعاتی درباره فیلسوفان یونان گرد می‌آورد و جز اینها. همه اینها به صورت توده دانشی بی‌اثر، درک‌نشده و غیرانتقادی باقی می‌ماند. [۶۶] اگر بخواهیم از پیشرفت مطالعات خود احساس غرور کنیم، پیشنهاد می‌کنم نظری به اثر یاکوب فریدریش رایمان<sup>۴</sup> با عنوان «کوششی بر مقدمه تاریخ ادبی عهد عتیق» در تاریخ دانش پژوهان قبل از طوفان نوح<sup>۵</sup> (۱۷۲۷) بیندازیم که نمایش فضل‌فروشی کودکانه‌ایست کودکانه‌ایست که در ارائه شواهد یا ثبت وقایع به هیچ وجه از روایت‌های عهد عتیق فراتر نمی‌رود. [۶۷]

<sup>۱</sup> Polyphemus، در اسطوره‌شناسی یونانی پسر غول آسا و تک‌چشم پوسیدون و توسا.

<sup>۲</sup> Peter Lambeck (۱۶۲۸-۱۶۸۰)، تاریخدان و کتاب‌شناس آلمانی.

<sup>۳</sup> *Podromus historiae literariae*

<sup>۴</sup> Jakob Friederich Reimann (۱۶۲۸-۱۶۸۰)، تاریخ‌ادبیات‌نگار و فیلسوف آلمانی.

<sup>۵</sup> "Versuch einer Einleitung in die historiam antedituvianam d.h.", in die *Geschichte der Gelehrsamkeit und derer Gelehrten vor der Sündflut*

در قرن هجدهم، انباشت منابع اطلاعات کتاب‌شناختی و زندگی‌نامه‌نوستی ابعاد قابل توجهی می‌یابد. در فرانسه، راهبان بندیکتی تألیف *تاریخ ادبی فرانسه*<sup>۱</sup> (۱۲ جلد، ۱۷۳۳-۱۷۶۲) را آغاز می‌کنند که تا پایان قرن به‌سختی تا قرن دوازدهم می‌رسد. *تاریخ ادبیات ایتالیا*<sup>۲</sup> (۱۴ جلد، ۱۷۷۲-۱۷۸۱) اثر جیرولامو تیرابوسکی<sup>۳</sup> به دلیل ارائه اطلاعات دقیق و ارزشمند هنوز در خور ستایش است. یک یسوعی اسپانیایی به نام خوئان آندرس<sup>۴</sup> یکی از قابل‌ملاحظه‌ترین مجموعه‌ها را از همه ادبیات‌ها با عنوان *خاستگاه، توسعه، و وضعیت کنونی ادبیات*<sup>۵</sup> (۱۷۸۲-۱۷۹۹)، در هفت جلد قطور به زبان ایتالیایی تألیف می‌کند؛ در این مجموعه، کل آثار بدون خط سیر روایی و با پیوستگی ناچیزی بر مبنای نوع، شاخه، کشور، و قرن دسته‌بندی می‌شوند. در انگلستان، اثری که در زمینه تاریخ ادبی با این دستاوردهای قاره اروپا قابل مقایسه باشد *تاریخ شعر انگلیسی* (۳ جلد، ۱۷۷۴-۱۷۸۱) اثر تامس وارتن است و با اینکه اساساً مجموعه‌ای از گزیده‌ها و شرحی از نسخه‌های خطی و اطلاعات زندگی‌نامه‌ای است، حال و هوای تازه‌ای بر آن سایه افکنده است. این اثر بدون ایده توسعه، بدون آسان‌گیری جدید قرون وسطایی، و بدون ایده (هرچند کلی) گسترش ادبی نمی‌توانست به رشته تحریر در آید. [۶۸]

ایده توسعه در ادبیات نیز حاصل جدال میان متقدمان و متأخران<sup>۶</sup> است، آنچه در انگلستان معمولاً جدال مصحفان نامیده می‌شود. شارل پرو<sup>۷</sup> در *مطابقه کهنه و نو*<sup>۸</sup> (۱۶۸۸-۱۶۹۷) خطابه‌های تدفین پریکلس<sup>۹</sup> و لوسیاس<sup>۱۰</sup> و ایسوکراتس<sup>۱۱</sup> را با خطابه‌های تدفین بوسوئه<sup>۱۲</sup> و فلشیه<sup>۱۳</sup> و بوردالو<sup>۱۴</sup>، یا مدیحه پلینی<sup>۱۵</sup> درباره امپراتور ترایان را با ستایش

<sup>۱</sup> *Histoire littéraire de la France*

<sup>۲</sup> *Storia della letteratura italiana*

<sup>۳</sup> Girolamo Tiraboschi (۱۷۳۱-۱۷۹۴)، منتقد ادبی و نخستین تاریخ‌ادبیات‌نگار ایتالیایی.

<sup>۴</sup> Juan Andrés (۱۷۴۰-۱۸۱۷)، نویسنده یسوعی اسپانیایی.

<sup>۵</sup> *Dell'origine, progresso e stato attuale d'ogni letteratura*

<sup>۶</sup> *Querelle des anciens et des modernes*

<sup>۷</sup> Charles Perrault (۱۶۲۸-۱۷۰۳)، نویسنده فرانسوی.

<sup>۸</sup> *Paralèle des anciens et des modernes*

<sup>۹</sup> Pericles (۴۹۵-۴۲۹ ق.م)، دولتمرد و سخنور برجسته یونانی.

<sup>۱۰</sup> Lysias (۴۴۵-۳۸۰ ق.م)، از سخنوران یونان باستان.

<sup>۱۱</sup> Isocrates (۴۳۶-۳۳۸ ق.م)، از سخنوران آتن و بلاغیون یونان باستان.

<sup>۱۲</sup> Jacques - Benigen Bossuet (۱۶۲۷-۱۷۰۴)، عالم الهیات و اسقف فرانسوی.

<sup>۱۳</sup> Esprit Fléchier (۱۶۳۲-۱۷۱۰)، نویسنده و خطیب فرانسوی.

<sup>۱۴</sup> Louis Bourdaloue (۱۶۳۲-۱۷۰۴)، خطیب فرانسوی.

<sup>۱۵</sup> Gaius Plinius Caecilius Secundus (۶۱-۱۱۲)، قاضی، وکیل و نویسنده دوران باستان.

ووناتور<sup>۱</sup> از ریشلیو<sup>۲</sup>، یا نامه‌های پلینی و سیسرو را با نامه‌های گوئز دوبالزاک<sup>۳</sup> مقابله و مقایسه می‌کند و همواره فرانسویان را به یونانیان باستان ترجیح می‌دهد. [۶۹] توسعه در ادبیات نیز، همان‌گونه که در حوزه‌های دیگر و در تمام طول قرن، درون‌مایه‌ای وسواس‌گونه می‌شود، اگرچه همواره از روی سادگی یک‌سویه پنداشته نمی‌شود و بازگشت در آن امکان‌پذیر است. برای نمونه، در انگلستان حتی تصور دکتر جانسن<sup>۴</sup> محافظه‌کار از تاریخ شعر انگلیسی پیشرفتی تدریجی از خشونت وحشیانه چاسر<sup>۵</sup> به لطافت کامل پوپ<sup>۶</sup> است که در آینده نیز از آن بهتر پیدا نخواهد شد. وارتن که علاقه صادقانه‌ای به چاسر و اسپنسر دارد، همواره ایده‌های زمانه خود، مانند حسن انتخاب آدابانی، درستی، و ذوق سلیم را به جذابیت‌های نامتعارف دوره الیزابت ترجیح می‌دهد. [۷۰] با این همه، وارتن نسبت به تنوع ادبی رواداری تازه‌ای نشان می‌دهد و در مورد خاستگاه‌ها و سرچشمه‌های آن کنجکاو است. او به گروهی از پژوهشگران قرن هجدهم تعلق دارد که به آیین سلحشوری، عشق مهذب، و همانندهای ادبی آنها، یعنی شعر غنایی آراسته و رمانس، علاقه‌منداند. اما بازار علاقه جدید به سنت ادبی غیرلاتین هنوز چندان گرم نیست. امثال وارتن و اسقف پرسلی<sup>۷</sup> و اسقف هرد<sup>۸</sup> از دیدگاهی دفاع می‌کنند که عصر ملکه الیزابت را عصر طلایی ادبیات انگلستان می‌داند، ولی این دیدگاه در عین حال به آنها امکان می‌دهد که در ادبیات «فرهینخته» خود بر برتری عقل مهر تأیید بزنند. آنها به پیشرفت تمدن و حتی ذوق سلیم مدرن باور دارند، اما برای زوال «دنیای قصه‌های زیبا»یی تأسف می‌خورند که در مقام عتیقه‌شناس مطالعه کرده‌اند، عتیقه‌شناسانی که به دنبال کارهای تفننی جالب‌اند. آنها از روح حقیقتاً تاریخی رواداری

<sup>۱</sup> Vincent Vouture (۱۵۹۷-۱۶۴۸)، شاعر فرانسوی.

<sup>۲</sup> Richelieu (۱۵۸۵-۱۶۴۲)، کاردینال و روحانی فرانسوی.

<sup>۳</sup> Jean- Louis Guez de Balzac (۱۵۹۷-۱۶۵۴)، نویسنده فرانسوی که بیشتر به دلیل مقاله‌های منشیه‌اش معروف است.

<sup>۴</sup> Geoffrey Chaucer (۱۳۴۳-۱۴۰۰)، به عنوان پدر ادبیات انگلستان شناخته می‌شود. به تعبیری بزرگ‌ترین شاعر انگلیسی.

<sup>۵</sup> Alexander Pope (۱۶۸۸-۱۷۴۴)، شاعر انگلیسی.

<sup>۶</sup> Thomas Percy (۱۷۲۹-۱۸۱۱)، روحانی انگلیسی و اسقفِ درامر.

<sup>۷</sup> Richard Hurd (۱۷۲۰-۱۸۰۸)، روحانی و نویسنده انگلیسی و اسقف وُستر.

جان تازه‌ای می‌گیرند، اما به دلیل التقاط خود همچنان بی‌طرف و جدا افتاده، و در نتیجه به طرز عجیبی عقیم باقی می‌مانند. [۷۱]

در مورد وارتن و معاصرانش گرایش دیگری نیز موفق بوده است که فراهم آمدن زمینه ظهور آن مدت مدیدی طول کشیده است. ادبیات در اصل آثار ادبی و ادبیات تخیلی شمرده می‌شود، نه صرفاً شاخه‌ای از علم در ردیف نجوم یا حقوق. این فرایند تخصصی شدن به پیدایش همه‌جانبه نظام مدرن هنرها، و تمایز آشکار آنها با علوم و فنون، و صورت‌بندی کل عمل زیباشناسی برمی‌گردد. [۷۲] aesthetics [زیباشناسی] اصطلاحی آلمانی است که باومگارتن<sup>۱</sup> در سال ۱۷۳۵ وضع می‌کند، اما شعر و نثر تخیلی پیش‌تر با طرح مسئله ذوق، ذوق سلیم، یا آثار ادبی خوش‌ساخت، هنرهای «آراسته» و «فرهیخته»، یا هر نام دیگری که ممکن بود بر آن بگذارند، متمایز شده‌اند. [۷۳] تأکید بر آنچه هنر ادبیات خوانده می‌شد تأکید بر ملیت را نیز به دنبال داشت، زیرا شعر عمیقاً در زبان ملی جا داشت و مقاومت رو به تزاید برای هم‌سطح کردن فرهنگی در عصر روشنگری گرایشی تازه نسبت به گذشته‌ای ایجاد کرده بود که بی‌شک قرون وسطی یا در بهترین حالت اوایل دوران مدرن بود. منتقدان انگلیسی و اسکاتلندی قرن هجدهم راه را هموار می‌کنند، اما در آلمان است که تاریخ ادبی مطلوب بر مبنای این اصطلاحات جدید به طور اصولی بیان و ارائه می‌شود. یوهان گوتفرید هردر<sup>۲</sup> شخصیت تعیین‌کننده‌ای است که تاریخ ادبی را به صورت یک کلیت در نظر می‌گیرد، کلیتی که در آن «خاستگاه، گسترش، تغییرات، و زوال ادبیات با سبک‌های گوناگون نواحی و دوران‌ها و شاعران» [۷۴] ارائه می‌شود و آثار ادبی ملی و مستقل همان موجودیت‌های اصلی هستند که او می‌خواهد از اصالت و ناب بودن آنها دفاع کند. هردر در نخستین کتاب مهم خود با عنوان *ادبیات مدرن آلمان: قطعه*<sup>۳</sup> (۱۷۶۷) به تقلید کردن، به‌ویژه از ادبیات لاتین و فرانسه، حمله می‌کند و به توانایی‌های خلاق شعر عامیانه اشاره می‌کند. پیشنهاد می‌کند که این قبیل اشعار را نه تنها در میان آلمانی‌ها، بلکه در میان «سکاه»<sup>۴</sup> و

<sup>۱</sup> Alexander Gottlieb Baumgarten (۱۷۱۴-۱۷۶۲)، فیلسوف آلمانی.

<sup>۲</sup> Johann Gottfried von Herder (۱۷۴۴-۱۸۰۳)، شاعر و منتقد و فیلسوف آلمانی.

<sup>۳</sup> *Über die neuere deutsche Literatur: Fragmente*

<sup>۴</sup> Scythians یا Scythes، مردم سرزمین سکا، اهالی کشور قدیم توران‌زمین.



اسلاوها، وندها<sup>۱</sup> و بوهمی‌ها<sup>۲</sup>، روس‌ها، سوئدی‌ها و لهستانی‌ها» جمع‌آوری کند. [۷۵] از این رو، ملی‌گرایی پرشور آلمانی به نحو تناقض‌آمیزی به گسترش فراوان افق ادبی می‌انجامد: هر ملتی با صدای خاص خود در هم‌آوایی بزرگ شعر شرکت می‌کند یا باید بکند. هر در اگرچه کمال مطلوب تازه‌ای را مطرح می‌کند که تنها به دست رمانتیک‌ها تحقق می‌یابد، اما هنوز اسیر مفاهیم زمان خویش است. فرایند ادبی از نظر او غالباً در چهارچوب حتمیت کم‌وبیش ساده‌انگارانه‌ای در مورد شرایط اقلیمی، بومی، نژادی، و اجتماعی تجلی می‌یابد. کتاب مادام دوستال<sup>۳</sup> با عنوان *درباره ادبیات*<sup>۴</sup> (۱۸۰۰)، با اعتقاد ساده‌لوحانه به کمال‌گرایی و تقابل جنوب شاد و آفتابی با شمال دلگیر و تاریک، حتی در ادبیات، هنوز متعلق به تاریخ کلی عصر روشنگری است.

تنها برادران شلگل هستند که نظرات آینده‌نگرانه طرح‌های هر در را گسترش می‌دهند و نخستین تاریخ‌نگاران ادبی می‌شوند که در مقیاس وسیع و با دانش عینی چشمگیر به ایده تاریخ ادبی روایی جهانی در بافتی تاریخی جامه عمل می‌پوشانند. آنها، همان‌گونه که انتظار می‌رود، دلمشغول غرب اروپا هستند؛ با وجود این، دست‌کم هرازگاهی، علاقه خود را به شرق اروپا معطوف می‌کنند و در صف پیشگامان مطالعه ادبیات سانسکریت قرار می‌گیرند. کتاب *درباره زبان و خرد هندی‌ها* (۱۸۰۸) اثر فریدریش شلگل طرح برجسته‌ای است که آوگوست ویلهلم شلگل بعدها در آثارش درباره حماسه‌های هندی تا حدودی به کار می‌بندد. از نظر فریدریش شلگل، ادبیات «کلیتی نظام‌یافته، کاملاً منسجم، و مهم» است که «در یگانگی خود همه هنرها را دربرمی‌گیرد و خود به اثر هنری خاصی بدل می‌شود.» [۷۶] اما این «شعر جهانی رو به توسعه» همچون اندامواره‌ای مبتنی بر ادبیات ملی، و به منزله عصاره تاریخ یک ملت درک می‌شود: «جوهر همه توانایی‌ها و تولیدات عقلانی یک ملت.» [۷۷] متأسفانه فریدریش شلگل *تاریخ ادبیات نو و کهنه*<sup>۵</sup> (۱۸۱۵) را بعد از تغییر مذهب و کاتولیک شدن، در فضای وین ۱۸۱۲ می‌نویسد و به همین دلیل روح ادبیات دوران بازگشت در

<sup>۱</sup> Wends، نامی تاریخی برای اسلاوهای غربی که نزدیک آلمان زندگی می‌کردند.

<sup>۲</sup> Bohemians، ساکنان پادشاهی سابق بوهم، جمهوری چک کنونی.

<sup>۳</sup> Anne Louise Germanie de Stael - Holstein (Madam de) (۱۷۶۶-۱۸۱۷)، نویسنده سوئسی فرانسوی‌زبان.

<sup>۴</sup> *De la Littérature*

<sup>۵</sup> *Geschichte der alien und neon Literature*

آن بسیار پررنگ است. نخستین سخنرانی‌های آوگوست ویلهلم شلگل در برلین (۱۸۰۳-۱۸۰۴)، که اصل بنیادی آنها تقسیم‌بندی دوگانه کل تاریخ ادبیات غرب به ادبیات کلاسیک در مقابل ادبیات رمانتیک است، تا سال ۱۸۸۴ منتشر نمی‌شوند. [۷۸] سخنرانی‌هایی درباره هنر و ادبیات نمایشی<sup>۱</sup> (۱۸۰۹-۱۸۱۱) نیز به یک نوع ادبی محدود می‌شوند و بسیار جنجالی‌اند. با این حال، ترجمه این سخنرانی‌ها به ایتالیایی و انگلیسی و فرانسه پیام مکتب رمانتیک آلمان را به سایر کشورهای اروپا می‌رساند. مفهوم ادبیات برای برادران شلگل، به رغم کمبود اطلاعات و محدودیت‌های ذوقی و جهت‌گیری ملی‌گرایانه آنها، هم در مفهوم وسیع کلمه و هم در مفهوم محدود آن به طور قطع تطبیقی و به نظر من هنوز درست و معنی‌دار است. [۷۹]

در قرن نوزدهم، تاریخ ادبی به سیاق برادران شلگل در بسیاری از سرزمین‌ها به رشته تحریر درمی‌آید. سیسموندی<sup>۲</sup> راه را برای این نوع تاریخ ادبی در فرانسه باز می‌کند، و ویلمن، آمپر و شال در رواج آن می‌کوشند. در ایتالیا امیلیانی جودیچی<sup>۳</sup>، در دانمارک گئورگ براندس<sup>۴</sup> (با خط مشی سیاسی بسیار متفاوت)، و در انگلستان تامس کارلایل با آنها هم‌عقیده‌اند. وقتی کارلایل می‌گوید «تاریخ شعر یک ملت جوهر تاریخ سیاسی، اقتصادی، علمی، مذهبی» آن ملت است، و وقتی ادبیات را «مظهر واقعی روح ملی و ذات هستی» می‌داند، [۸۰] در واقع نظر برادران شلگل و هرِدِر را بازگو می‌کند. شاید تعجب‌آور باشد، ولی حتی تن<sup>۵</sup> نیز در اساس فکری با آنها هم‌سوست. «سندیت» آثار هنری «در تاریخی بودن آنهاست». [۸۱]

باید میان دیدگاه شلگلی از تاریخ ادبی و دیدگاهی که من صرفاً «رمانتیک» می‌نامم تمایز قائل شد، دیدگاهی که بر ایده ماقبل تاریخ بنا می‌شود، گنجینه‌ای از درون‌مایه‌ها که تمامی ادبیات مدرن از آنها سرچشمه می‌گیرد و در مقایسه با شکوه و زیبایی آنها

<sup>۱</sup> *Lectures on Dramatic Art and Literature*

<sup>۲</sup> Jean Charles Leonard de Sismondi (۱۷۷۳-۱۸۴۲)، نویسنده ایتالیایی که شهرتش به سبب آثاری است که در زمینه تاریخ ادبیات ایتالیایی و فرانسوی تألیف کرده است.

<sup>۳</sup> Emiliani Giudici (۱۸۲۸-۱۸۷۲)، نویسنده و تاریخدان و منتقد ایتالیایی.

<sup>۴</sup> Georg Morris Cohen Brandes (۱۸۴۲-۱۹۲۷)، منتقد و محقق دانمارکی که تأثیر بسزایی در ادبیات اسکاندیناوی به‌جا گذاشت.

<sup>۵</sup> Hippolyte Adolphe Taine (۱۸۲۸-۱۸۹۳)، تاریخدان و منتقد برجسته فرانسوی.

تنها مانند نور مصنوعی کم‌سویی است در مقابل خورشید. این دیدگاه برخاسته از مطالعات تازه در اسطوره‌شناسی، خداشناسی تطبیقی، و لغت‌شناسی تاریخی است. برادران گریم<sup>۱</sup> شارحان این دیدگاه‌اند، نخستین پژوهشگران تطبیقی در زمینه سفر داستان‌های پریان و افسانه‌ها و قصه‌های دور و دراز از سرزمینی به سرزمین دیگر. یاکوب گریم اعتقاد دارد که شعر طبیعی در گذشته‌ای دور و نامعلوم سروده شده، و به مرور با فاصله گرفتن از منبع الهام الهی رو به زوال رفته است. میهن‌پرستی یاکوب گریم او را در حصار توتنی قدیم نگه می‌دارد، اما ذوقش او را به سمت تمامی اشعار عامیانه در هر کجا سوق می‌دهد؛ به سمت رمانس‌های قدیمی اسپانیایی، سرودهای پهلوانی<sup>۲</sup> فرانسوی، حماسه‌های پهلوانی صربی، قصه‌های عامیانه عربی و هندی. [۸۲] برادران گریم در همه جا به مطالعه آنچه بعدها تاریخ مادی<sup>۳</sup> نامیده می‌شود رونق می‌بخشند. نگاهی به مقدمه ریچارد پرایس<sup>۴</sup> بر چاپ جدید کتاب وارتن، تاریخ شعر انگلیسی (۱۸۲۴)، برای مشاهده این تغییر مفهومی مفید است. پرایس «ادبیات عمومی» را گنجینه‌ای عظیم از درون‌مایه‌هایی می‌داند که گسترش می‌یابند، تکثیر می‌شوند، و بر اساس قواعدی مشابه با آنچه لغت‌شناسی تطبیقی جدید برای زبان وضع کرده، از سرزمینی به سرزمینی دیگر می‌روند. پرایس معتقد است که «داستان‌های عامیانه در ماهیت مبتنی بر سنت‌اند» و خردی نمادین و دیرین را بازمی‌نمایند. [۸۳] در انگلستان، پژوهشگرانی چون سِر فرانسیس پلگریو<sup>۵</sup> و تامس رایت<sup>۶</sup> این مطالعات را با تبحر خاص و به شیوه‌ای نظام‌مند دنبال می‌کنند. در فرانسه، کلود فوریل<sup>۷</sup> که ترانه‌های عامیانه یونانی را ترجمه کرده، با برادران گریم قابل مقایسه است، با این تفاوت که آنچه در کار برادران گریم به گذشته مبهم توتنی مربوط می‌شود، در خصوص او به گذشته زادگاه خودش، یعنی پرووانس در جنوب فرانسه، بازمی‌گردد.

<sup>۱</sup> Jacob Ludwig Carl Grimm (۱۷۸۵-۱۸۶۳)، لغت‌شناس، اسطوره‌شناس و قاضی آلمانی؛ و Wilhelm Carl Grimm (۱۷۸۶-۱۸۵۹)، نویسنده آلمانی.

<sup>۲</sup> chansons de geste

<sup>۳</sup> Stoffgeschichte

<sup>۴</sup> Richard Price (۱۷۲۳-۱۷۹۱)، فیلسوف اخلاق اهل ویلز و واعظ در سنت مخالف کلیسای انگلستان.

<sup>۵</sup> Sir Francis Palgrave (۱۷۸۸-۱۸۶۱)، تاریخدان انگلیسی.

<sup>۶</sup> Charles Thomas Wright (۱۷۷۱-۱۷۸۶)، ریاضیدان انگلیسی.

<sup>۷</sup> Claude Fauriel (۱۷۷۲-۱۸۴۴)، منتقد، لغت‌شناس و تاریخدان فرانسوی.

در حدود سال ۱۸۵۰، فضا به کلی تغییر می‌کند. مفاهیم رمانتیک اعتبار خود را از دست می‌دهند و کمال مطلوب‌هایی که از حوزه علوم طبیعی بسط یافته‌اند، حتی در نگارش تاریخ ادبی غالب می‌شوند. با این حال، می‌بایست تفاوت قائل شد میان آنچه ممکن است «واقعیت‌گرایی»<sup>۱</sup> — یعنی گسترش فراوان پژوهش به واقعیت‌ها یا واقعیت‌های فرضی — نامیده شود، و «علم‌گرایی» که در اصل بر پایه مفهوم تکامل زیستی بنا می‌شود و تجسم تاریخ ادبی کمال مطلوبی است که قواعد تولید و تغییر ادبی از دل آن بیرون می‌آید. این گذار به نحو چشمگیری در *آینده علم*<sup>۲</sup> اثر رنان<sup>۳</sup> مشاهده می‌شود. رنان به هردر، اسطوره‌شناسی جدید، و مطالعه شعر آغازین تأسی می‌کند. به ما می‌گوید که «مطالعه تطبیقی ادبیات» نشان می‌دهد که هومر شاعری جمعی است، و «اسطوره‌گرایی» هومر و افسانه‌های نخستین را که در پس آثار اوست روشن می‌کند. توسعه تاریخ ادبی به طور کامل حاصل پژوهش درباره خاستگاه‌ها و تلاش برای شناخت آثار نامتعارف است. استفاده از روش تطبیقی، این «ابزار اصلی نقد»، نقطه عطفی محسوب می‌شود. [۸۴] در عین حال، امید به آینده علم لغت‌شناسی که تاریخ ذهن بشر را پایه‌ریزی می‌کند، رنان را تقریباً از خود بی‌خود می‌کند. اما هنوز (و در اواخر عمر به مراتب بیشتر) نگران همه اقداماتی است که باید برای پایه‌ریزی قواعد در ادبیات و تاریخ صورت گیرد، از نوع همان قواعدی که کنت<sup>۴</sup>، میل<sup>۵</sup>، باکل<sup>۶</sup> و بسیاری دیگر قبل از داروین<sup>۷</sup> و اسپنسر به دنبال آنها بوده‌اند.

ایده قوانین و قواعد در ادبیات به دوره باستان برمی‌گردد، و بار دیگر در طرح‌های نظری قرن هجدهم بازگو می‌شود، اما با موفقیت لغت‌شناسی تطبیقی و دیدگاهش در زمینه توسعه و تداوم و خاستگاه به دلمشغولی غالبی تبدیل می‌شود. داروین‌گرایی و طرح‌های فلسفی مشابه، به‌ویژه طرح اسپنسر، به ایده تکامل و انواع که در قیاس با

<sup>۱</sup> *factualism*

<sup>۲</sup> *L' Avenir de la science*

<sup>۳</sup> Joseph Ernest Renan (۱۸۲۳-۱۸۹۲)، نویسنده و فیلسوف فرانسوی و متخصص در زبان‌های باستانی خاورمیانه.

<sup>۴</sup> Isidor August Marie Francois Xavier معروف به August Conte (۱۷۹۸-۱۸۵۷)، فیلسوف فرانسوی.

<sup>۵</sup> John Stuart Mill (۱۸۰۶-۱۸۷۳)، فیلسوف، سیاستمدار و اقتصاددان انگلیسی.

<sup>۶</sup> Henry Thomas Buckle (۱۸۲۱-۱۸۶۲)، نویسنده و تاریخدان انگلیسی.

<sup>۷</sup> Charles Robert Darwin (۱۸۰۹-۱۸۸۳)، طبیعت‌گرای انگلیسی.

گونه‌های زیستی در تاریخ ادبی شکل گرفته بود، جان تازه‌ای می‌بخشد. [۸۵] در آلمان، موریتس هاوپت<sup>۱</sup> از «فن شعر تطبیقی»<sup>۲</sup> و به‌ویژه تاریخ طبیعی حماسه جانبداری می‌کند. او توسعه مشابه حماسه در یونان، فرانسه، کشورهای اسکاندیناوی، آلمان، صربستان و فنلاند را مطالعه می‌کند. [۸۶] هاوپت منبع الهام ویلهلم شرر<sup>۳</sup> است، کسی که تاریخ ادبی ادبی را ریخت‌شناسی صورت‌های شعری می‌داند. [۸۷] خاستگاه بسیاری از این ایده‌ها حلقه برلین در پیرامون اشتاینثال<sup>۴</sup> است که در سال ۱۸۶۴ نشریه *بین‌المللی روان‌شناسی*<sup>۵</sup> را بنیان می‌گذارد. این حلقه منبع الهام آلکساندر وسلوفسکی است؛ او پس از بازگشت به روسیه در سال ۱۸۷۰ به مطالعات منظمی در زمینه جابه‌جایی درون‌مایه‌ها و پی‌رنگ‌هایی می‌پردازد که در تمام دنیای غرب و شرق، از نامشخص‌ترین دوران باستان تا ادبیات رمانتیک، گسترده‌اند. وسلوفسکی در مطالعات خود به «فن شعر تاریخی»<sup>۶</sup>، تاریخ تکاملی و جهانی شعر، و رویکردی جمعی توجه می‌کند که به کمال مطلوب «تاریخ عاری از نام‌ها»<sup>۷</sup> نزدیک می‌شود. [۸۸] در انگلستان، تأثیر اسپنسر به گونه‌ای دیگر احساس می‌شود. جان ادینگتون سیمندز<sup>۸</sup> در بررسی نمایشنامه‌های دوره الیزابت و نقاشی‌های ایتالیایی صرفاً از قیاسی زیست‌شناختی استفاده می‌کند و از لحاظ نظری نیز طرفدار «کاربرد اصول تکاملی» در حوزه هنر و ادبیات است: هر نوع مراحل محتومی از رویش، گسترش، شکوفایی و اضمحلال را پشت سر می‌گذارد. ما باید توانایی پیش‌بینی آینده را داشته باشیم. [۸۹] کتاب پوزنت، که در تثبیت اصطلاح ادبیات تطبیقی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، از دیگر منابعی است که در آن از طرح اسپنسر بر مبنای الگوی تکامل اجتماعی از زندگی جمعی به فردی استفاده می‌شود. کتاب‌های فراموش‌شده بسیاری، برخی به قلم نویسندگان امریکایی، وجود دارد که از همین روش

<sup>۱</sup> Moriz Haupt (۱۸۰۸-۱۸۷۴)، لغت‌شناس آلمانی.

<sup>۲</sup> comparative poetics

<sup>۳</sup> Wilhelm Scherer (۱۸۴۱-۱۸۸۶)، لغت‌شناس و تاریخ‌ادبیات‌نگار آلمانی.

<sup>۴</sup> Heymann Steinthal (۱۸۲۳-۱۸۹۹)، لغت‌شناس آلمانی.

<sup>۵</sup> *Zeitschrift für Völkerpsychologie*

<sup>۶</sup> historical poetics

<sup>۷</sup> history without names

<sup>۸</sup> John Addington Symonds (۱۸۴۰-۱۸۹۳)، منتقد ادبی و شاعر انگلیسی.

پیروی می‌کنند. برای نمونه، می‌توان به *خاستگاه‌های شعر*<sup>۱</sup> (۱۹۰۱) اثر فرانسیس گامر<sup>۲</sup> و *تکامل ادبیات*<sup>۳</sup> (۱۹۱۱) نوشته آلستر مکینزی<sup>۴</sup> اشاره کرد.

در فرانسه، فردینان برونیتیر<sup>۵</sup> نظریه‌پرداز و پژوهشگر حوزه تکامل است. او به نوع‌ها همچون گونه‌های زیست‌شناختی می‌پردازد و بر مبنای این طرح، تاریخ‌های نقد، نمایشنامه، و شعر تغزلی فرانسه را می‌نویسد. اگرچه برونیتیر کار خود را به موضوع‌های فرانسوی محدود می‌کند، اما نظریه‌اش او را از لحاظ منطقی به سمت مفهوم ادبیات جهانی و طرفداری از ادبیات تطبیقی سوق می‌دهد. در سال ۱۹۰۰ که همایش مطالعات ادبی در ارتباط با نمایشگاه جهانی در پاریس برگزار می‌شود، بخشی از آن (با شرکت‌کنندگان اندک) به طور کامل به «تاریخ تطبیقی آثار ادبی»<sup>۶</sup> اختصاص می‌یابد. برونیتیر این بخش از همایش را با سخنرانی درباره «ادبیات اروپایی» آغاز می‌کند و در سخنانش نه تنها از الگوی برادران شلگل و آمپر، بلکه از الگوی سیمندز نیز بهره می‌برد. پس از برونیتیر، گاستون پاریس<sup>۷</sup>، از برجسته‌ترین پژوهشگران فرانسه در حوزه قرون وسطی، سخنرانی می‌کند. [۹۰] او در میان برخورد پرشور عقاید به تشریح مفهوم قدیمی‌تر ادبیات تطبیقی — مانند مفهوم عامیانه، ایده جابه‌جایی درون‌مایه‌ها و بن‌مایه‌ها در سرتاسر دنیا — می‌پردازد. اندکی بعد، در اثر پژوهش در حوزه ادبیات عامیانه فنلاند، تحرک تازه‌ای در این مطالعات پدید می‌آید و تا حد شاخه‌ای کم‌وبیش مستقل از دانش، مرتبط با انسان‌شناسی و قوم‌شناسی، گسترش می‌یابد. در این کشور، اکنون به‌ندرت از اصطلاح ادبیات تطبیقی برای این‌گونه مطالعات استفاده می‌شود، اما نشریات ادبی قدیمی‌تر در قرن نوزدهم پر از چنین عناوینی است و «ادبیات تطبیقی» در کشورهای اسلاو اغلب صرفاً به معنی مطالعه درون‌مایه‌ها و بن‌مایه‌های بین‌المللی است.

<sup>۱</sup> *Beginnings of Poetry*

<sup>۲</sup> Francis Barton Gummere (۱۸۵۵-۱۹۱۹)، پژوهشگر ادبی در حوزه شعر و مترجم آثار قدیمی امریکایی.

<sup>۳</sup> *The Evolution of Literature*

<sup>۴</sup> Alastair St. Clair Mackenzie (۱۸۷۵-۱۹۳۰)، معلم امریکایی.

<sup>۵</sup> Ferdinand Brunetiere (۱۸۴۹-۱۹۰۶)، منتقد و نویسنده فرانسوی.

<sup>۶</sup> *Histoire comparée des littératures*

<sup>۷</sup> Bruno Paulin Gaston Paris (۱۸۳۹-۱۹۰۳)، پژوهشگر و نویسنده فرانسوی.

با افول تکامل‌گرایی و انتقاد برگسون<sup>۱</sup> و کروچه<sup>۲</sup> و دیگران از کاربرد مکانیکی آن، و با غلبه مکتب اصالت زیبایی و امپرسیونیسم اواخر قرن نوزدهم که در آن بار دیگر بر خلاقیت فردی، اثر هنری بی‌همتا، و ادبیات بسیار فرهیخته تأکید می‌شود، این مفاهیم ادبیات تطبیقی یا به فراموشی سپرده می‌شوند یا به حاشیه مطالعات ادبی رانده می‌شوند. آنچه بار دیگر به صورت گسترده پدیدار می‌شود همان واقعیت‌گرایی است، میراث سنت عام تجربه‌گرایی و اثبات‌گرایی که کمال مطلوب عینیت علمی و توجیه علی از آن پشتیبانی می‌کند. در فرانسه، اقدام سازمان‌یافته در خصوص ادبیات تطبیقی عمدتاً انبوهی از اسناد درباره روابط ادبی، به‌ویژه تاریخ نام‌ها و واسطه‌های میان ملت‌ها — مسافران، مترجمان، و مبلغان — فراهم آورد. فرض آزمایش‌نشده درچنین پژوهشی وجود واقعیتی خنثی است که گویی با نخی به سایر واقعیت‌های پیشین متصل است. اما کل مفهوم «علت» در مطالعه ادبی بسیار غیرانتقادی است؛ هرگز کسی نتوانسته ثابت کند که یک اثر هنری معلول اثر هنری دیگری است، حتی اگر بتوان بدیل‌ها و شباهت‌هایی جمع‌آوری کرد. احتمالاً هیچ اثر هنری بدون اثر هنری پیش از خود ممکن نیست، اما نمی‌توان ثابت کرد که آن اثر علت به وجود آمدن این اثر است. کل مفهوم ادبیات در این پژوهش‌ها مفهومی بیرونی است و اغلب در نتیجه ملی‌گرایی تنگ‌نظرانه، یا محاسبه داشته‌های فرهنگی و بده‌بستان موضوعات ذهنی از اعتبار می‌افتد.

من در انتقاد از سترون بودن این مفهوم تنها نیستم. با این وصف، مقاله من با عنوان «بحران ادبیات تطبیقی»<sup>۳</sup> در دومین همایش انجمن بین‌المللی ادبیات تطبیقی در چپل هیل<sup>۴</sup> به سال ۱۹۵۸ ظاهراً تبلور این مخالفت است. [۹۱] در این مقاله، ایرادات واقعیت‌گرایی نظریه‌ها و روش‌ها، و ضعف آن در تشریح یک موضوع و روش‌شناسی خاص مطرح می‌شود. این مقاله موجب مناقشات و متأسفانه سوء تفاهم‌های بی‌پایانی شد. [۹۲] دردآورتر از همه تلاشی است که برای ایجاد اختلاف میان مفهوم امریکایی فرضی ادبیات تطبیقی و مفهوم فرانسوی آن صورت می‌گیرد. البته من بر ضد هیچ ملت یا حتی مکتب بومی پژوهشگران صحبت نکردم. من بر ضد یک روش سخن گفتم، آن

<sup>۱</sup> Henry Louis Bergson (۱۸۵۹-۱۹۴۱)، فیلسوف برجسته فرانسوی.

<sup>۲</sup> Benedetto Croce (۱۸۶۶-۱۹۵۲)، منتقد و فیلسوف ایتالیایی.

<sup>۳</sup> The Crisis of Comparative Literature

<sup>۴</sup> Chapel Hill

هم نه به نفع خودم یا ایالات متحد، یا با استفاده از استدلال‌های تازه و شخصی. صرفاً آن چیزی را بیان کردم که حاصل بینشی در کلیت ادبیات است. گفتم که تمایز میان ادبیات تطبیقی و عمومی ساختگی است و با روش تبیین علی نمی‌توان راه به جایی برد مگر به قهقرا. آنچه من و بسیاری دیگر طرفدارش هستیم روی تافتن از مفاهیم مکانیکی و واقعیت‌گرایانه به میراث‌مانده از قرن نوزدهم به سود نقد ناب است. نقد یعنی توجه به ارزش‌ها و کیفیت‌ها، یعنی درک متون به شیوه‌ای که مستلزم پذیرفتن تاریخی بودن آنهاست و از این رو رسیدن به چنین درکی نیازمند تاریخ نقد است. سرانجام، نقد یعنی چشم‌اندازی بین‌المللی که در افق آن بتوان کمال مطلوب دور از دسترس تاریخ و پژوهش ادبی جهان را دید. در مطالعات ادبیات تطبیقی، بی‌تردید باید بر تعصبات ملی و نگرش‌های بسته غلبه کرد، اما این موضوع موجب نمی‌شود که حیات و سرزندگی سنت‌های گوناگون ملی را نادیده یا دست‌کم بگیریم. باید از انتخاب‌های غیرضروری و اشتباه برحذر باشیم: ما هم به ادبیات ملی و هم به ادبیات عمومی، هم به تاریخ ادبی و هم به نقد ادبی نیازمندیم؛ و به چشم‌انداز گسترده‌ای احتیاج داریم که تنها ادبیات تطبیقی می‌تواند فراهم کند.

### پی‌نوشت‌ها

1. *Henry IV*, 1.2.90.
2. *Elizabethan Critical Essays*, ed. Gregory Smith, 2 (2 vols. Oxford, 1904), 314.
3. Trans. G. Gregory, 1 (2 vols. London, 1787), 113-14.
4. Vol. 1 (2 vols. London, 1774), iv.
5. Vol. 1 (2nd ed. 3 vols. London, 1801), 58.
6. *Letters*, ed. G. W. E. Russell, 1 (2 vols. London, 1895), 8.
7. In *Harper's Magazine*, 73 (1886), 318.
8. In *The Contemporary Review*, 79 (1901), 870.
9. *Experiments in Education* (Ithaca, N.Y., 1942), p. 75.
10. *Tatler*, No. 197 (July 13, 1710).
11. *Life of Samuel Johnson*, ed. G. B. Hill, rev. L. F. Powell, 1 (6 vols. Oxford, 1934), 302.
12. Eduard Wöflin, in *Zeitschrift für lateinische Lexikographie*, 5 (1888), 49.
13. Ed. René Groos, 2 (2 vols. Paris, 1947), 113: "Mais, dans l'éloquence, dans la poésie, dans la littérature, dans les livres de morale et d'agrément." Cf. 2, 132, 145.



14. Reviewed by Herder, in his *Sämtliche Werke*, ed. Suphan, 1 (33 vols. Berlin, 1877), 123.
15. Turin, 1760; Paris, 1776; Glasgow, 1771. 1784.
- ارتباط دیننا با گلاسکو از آن جهت است که لیدی الیزابت مکنزی، دختر دوک آرکایل، را هنگامی که همسرش وزیرمختار بریتانیا در تورین بود می‌شناخت.
16. P. 6: "Non parleremo... dei progressi delle scienze e delle arti, che propriamente non sono parte di letteratura... al buon gusto, ed alla eloquenza, vale a dire alla letteratura."
17. Naples, 1779; Lucca, 1784.
18. Ludwig Wachler, *Vorlesungen über die Geschichte der teut-schen Nationallitteratur* (1818; 2nd ed. 1834); A. Koberstein, *Grundriss der Geschichte der deutschen Nationallitteratur* (1827); Georg Gottfried Gervinus, *Geschichte der poetischen Nationallitteratur der Deutschen* (5 vols. 1835-42); A. Vilmar, *Vorlesungen über die Geschichte der deutschen Nationallitteratur* (1845); R. Gottschall, *Die deutsche Nationallitteratur des 19. Jahrhunderts* (1881).
- این اصطلاح ظاهراً بعدها از بین می‌رود. با وجود این، نگاه کنید به:
- G. Könnecke, *Bilderatlas zur Geschichte der deutschen Nationallitteratur* (1886).
19. *Etudes sur l'antiquité* (Paris, 1846), p. 28: "J'ai peu d'estime pour le mot littérature. Ce mot me paraît dénué de sens; il est éclos d'une dépravation intellectuelle"; p. 30: "quelque chose qui n'est ni la Philosophie, ni l'Histoire, ni l'Erudition, ni la Critique; je ne sais quoi de vague, d'insaisissable et d'élastique."
20. *Critical Reflections on the Old English Dramatick Writers*. Extracted from a Prefatory Discourse to the New Edition of Massinger's Works (London, 1761).
21. Dr. Johnson's Letter to the Rev. Dr. Horne, April 30, 1774, in *Catalogue of the Johnsonian Collection of R. B. Adams* (Buffalo, 1921).
22. James Beattie, *Dissertations, Moral and Critical* (London, 1783), p. 518.
۲۳. دربارهٔ دیل نگاه کنید به:
- D. J. Palmer, *The Rise of English Studies* (London, 1965), pp. 18 ff.
۲۴. لندن، ۱۸۷۳. نگاه کنید به: *The Unity of History* (Cambridge, England, 1872) در ستایش از روش تطبیقی به عنوان «مرحله‌ای که، دست‌کم به اندازهٔ احیای دانش یونانی و لاتین مهم و به‌یادماندنی» است.
۲۵. این مقاله تا ۱۸۱۹ چاپ نمی‌شود.
- In *Oeuvres*, ed. Moland, 19 (52 vols. Paris, 1877-85), 590-92: "Une connaissance des ouvrages de goût, une teinture d'histoire, de poésie, d'éloquence, de critique ... aux objets qui ont de la beauté, à la poésie, à l'histoire bien écrite."
26. *Eléments*, 2 (Paris, 1856 reprint), 335: "La littérature est la connaissance des belles-lettres ... avec de l'esprit, du talent et du goût, il peut produire des ouvrages ingénieux, sans aucune érudition, et avec peu de littérature."
27. The Bibliothèque Nationale lists *Leçons, françaises de littérature et de morale* (2 vols. 1816) and *Leçons, latines de littérature et de morale* (2 vols., 1816). *Leçons anglaises de littérature et de morale* (2 vols., 1817-19) coauthor Mr. Chapsal.
28. Paris, p. 149.

29. New ed. 4 vols. Paris, 1873, 1, 2, 24; 2, 45; 1, 225.
30. New ed. 2 vols. Paris, 1875, 1, 187; 1, 1.
31. Second series, 13 (1835), ii, 238-62.
- در نسخه‌ی بازبینی شده (۱۸۴۰) در معرفی مطالعات دوران باستان، شال این اصطلاح را به کار نمی‌برد. نگاه کنید به:  
Claude Pichois, *Philarrète Chasles et la vie littéraire au temps du romantisme*, 1 (2 vols. Paris, 1965), 483.
32. Originally Marseille, 1830; reprinted in *Mélanges d'histoire littéraire*, 1 (2 vols. Paris 1867), 3.
۳۳. چاپ مجدد در: *Nouveaux Lundis*, 13 (13 vols. Paris, 1870), 183 ff.
34. *Sämtliche Werke, Jubiläumsausgabe*, 39 (40 vols. Stuttgart, 1902-07), 137 ff.
35. Of Bernhardi's Sprachlehre, in *Sämtliche Werke*, ed. Böcking, 12, 152.
36. *Sämtliche Werke*, 8 (15 vols. 2d ed. Vienna, 1846), 291, 318.
۳۷. در فصلی با عنوان «مبانی آثار تاریخ تطبیقی ادبیات نمایشی»:  
"Grundzüge und Winke zur vergleichenden Literaturgeschichte des Dramas."
- عنوان این فصل در چاپ جدید کتاب (لایپزیگ، ۱۸۸۴) به «شعر: ماهیت و صورت‌های تاریخ گسترده ادبیات تطبیقی» تغییر می‌کند:
- Die Poesie: Ihr Wesen und ihre Formen mit Grundzügen der vergleichenden Literaturgeschichte.
۳۸. نگاه کنید به «مفهوم مجارستانی ادبیات جهانی» (نظریه ادبیات تطبیقی ملترل) در منبع زیر:  
Á. Berczik, "Eine ungarische Konzeption der Weltliteratur (Hugo von Meltzls vergleichende Literaturtheorie)," *Acta Literaria Academiae Scientiarum Hungaricae*, 5 (1962), 287-93.
۳۹. این کرسی در سال ۱۸۶۱ تأسیس شد و آن را برای شاعر آلمانی گئورگ هرورگ (۱۸۱۷-۱۸۷۵) نگاه داشتند که هرگز در این کرسی تدریس نکرد.
40. *Sobranie sochinenii*, 1 (8 vols. St. Petersburg, 1913), 18-29.
- وسلوفسکی اصطلاح مطالعه تطبیقی (sравnitelnoe izuchenie) را در سال ۱۸۶۸ به کار می‌برد (نیز نک همان ۱۶، ۱).
41. "Übet die Hauptperioden in der Geschichte der Dichtkunst," *Gothaisches Magazin der Künste und Wissenschaften*. 1 (1776), 21 ff., 199 ff.
- نقدی از آلبر لاکروئا:  
Albert Lacroix, *Histoire de l'influence de Shakespeare sur le théâtre français*, in *Jahrbuch für romanische und englische Literatur*, 1 (1859), 3.
۴۲. به بی‌نوشت شماره ۲۲ نگاه کنید.
43. *Goethe, Werke, Jubiläumsausgabe*, 38, 97, 137, 170, 278.
- مقایسه کنید با گردآوری قطعات و بحث درباره آنها در اثر فریتس اشتريش:  
Fritz Strich, *Goethe und die Weltliteratur* (Bern, 1946), pp. 393-400.
۴۴. برای مقایسه عنوان نک:  
*Werke, Jubiläumsausgabe*, 3.243. p.373
۴۵. مقایسه کنید با:  
Else Bell, *Zur Entwicklung des Begriffs der Weltliteratur* (Leipzig, 1915);  
J. C. Brandt Corstius, "De Ontwikkeling van het wereldliteratuur," *De Vlaamse Gids*, 41 (1957), 582-600; Helmut Bender and Ulrich Melzer, "Zur Geschichte des Begriffes 'Weltliteratur'," *Saectuum*, 9 (I 958), 113-22.

46. *La Littérature comparée* (Paris 1931), p. 57: "L'object de la littérature comparée est essentiellement d'étudier les œuvres des diverses littératures dans leurs rapports les unes avec les autres."
47. *La Littérature comparée* (Paris, 1951), p.7: "l'histoire des relations littéraires internationales."

۴۸. همان‌جا، صفحه ۵:

"Une branche de l'histoire littéraire; elle est l'étude des relations spirituelles internationales, des rapports de fait qui ont existé entre Byron et Pouchkine, Goethe et Carlyle, Walter Scott et Vigny, entre les œuvres, les inspirations, voire les vies d'écrivains appartenant à plusieurs littératures."

49. *Problemi ed orientamenti: Notizie introduttive* (Milano, 1948), p. 430: "Una scienza moderna rivolta appunto ad indagare i problemi connessi cogli influssi esercitati reciprocamente dalle varie letterature."
50. "Littérature comparée: Le Mot et la chose," *Revue de littérature comparée*, 1 (1921), 1-29; p. 7: "Une rencontre réelle ... crée une dépendance."
51. Van Tieghem, *La Littérature comparée*, p. 170: "rapports binaires \_ entre deux éléments seulement"; p. 174: "les faits communs à plusieurs littératures."
52. *Comparative Literature: Method and Perspective*, ed. Newton P. Stallknecht and Horst Frenz (Carbondale, Ill. 1961), p. 3.
53. Charles Mills Gayley and Fred Newton Scott, *An Introduction to The Methods and Materials of Literary Criticism* (Boston, 1899): p. 248, summarizing Posnett.
54. H. M. Posnett, *Comparative Literature* (London, 1886), p. 86.
55. "The Impact of Nationalism and Cosmopolitanism on Comparative Literature from the 1880s to the Post World War II Period", *Proceedings of the Fourth Congress of the International Comparative Literature Association* (The Hague, 1966), p. 391.
56. *The Rise of English Literary History* (Chapel Hill, 1941; new ed. New York, 1966).

۵۷. درباره لونگینوس نک:

Allan H. Gilbert, *Literary Criticism: Plato to Dryden* (New York, 1940), pp. 157, 162.

58. From J. W. H. Atkins, *Literary Criticism in Antiquity*, 2 (London, 1924), 187, 331.

رسالة فیلوکنتیس به دیوی پروسایبی (۴۰-۱۲۰) یا کریزوستوم منسوب است.

59. Geneva, 1561, Bk.V.
60. *Recherches de la France*, 7 (Paris, 1643), xi.

۶۱. به پی‌نوشت شماره ۲ نگاه کنید.

62. *Elizabethan Critical Essays*, 2, 359, 372.
63. *Works*, ed. I. Spedding, Ellis et al., 3 (14 vols. London, 1857), 329.

۶۴. همان ۱، ۵۰۲-۵۰۴.

۶۵. مقایسه کنید با:

Ewald Flügel, "Bacon's *Historia Literaria*," *Anglia*, 21 (1899), 259-88.

۶۶. من چاپ ۱۷۱۰ لایپزیک و فرانکفورت را دیده‌ام. بعد از آن قطعه از بیکن، لامبک اظهارات مشابهی را از کریستوفر میلیوس تحت عنوان «نگارش تاریخ جهانی» (*De Scribenda Universitatis historia*) و گرهاردوس یوهانس ووسیسوس با عنوان «لغت‌شناسی» (*De philologia*) نقل می‌کند.

67. Halle, 1727.
68. نگاه کنید به:  
Giovanni Getto, *Storia delle storie letterarie* (Milano, 1942).  
و برای اطلاعاتی درباره وارتن به اثر من با عنوان *Rise of English Literary History* مراجعه کنید.
69. Ed. H. R. Jauss (Munich, 1964), e.g. pp. 256 ff., 269 ff., 279.
70. مقایسه کنید با اثر من:  
*Rise of English Literary History*, pp. 139, 180 ff.
71. مقایسه کنید با اثر من:  
*History of Modern Criticism*, 1 (4 vols. New Haven, 1955), 131-32.
72. نگاه کنید به:  
Paul Oskar Kristeller, "The Modern System of the Arts," in *Renaissance Thought*, 2 (3 vols. New York, 1965), 163-227.
73. درباره زیباشناسی و ذوق، افزون بر تاریخ‌های عمومی زیباشناسی، نگاه کنید به:  
Alfred Bäumler, *Kants Kritik der Urteilskraft*, 1 (Halle, 1923), and J. E. Spingarn's introduction to *Critical Essays of the Seventeenth Century*, 1 (3 vols. Oxford, 1908).
74. *Sämtliche Werke*, 1, 294: "Den Ursprung, das Wachstum, die Veränderungen und den Fall derselben nebst dem verschiedenen Stil der Gegenden, Zeiten und Dichter lehren."
75. همان، ص ۲۶۶:  
"Scythen und Slaven, Wenden und Böhmen, Russen, Schweden und Polen."
76. *Lessings Geist aus seinen Schriften*, 1 (3 vols. 1804), 13: "ein grosses, durchaus zusammenhängendes und gleich organisirtes, in ihrer Einheit viele Kunstwelten umfassendes Ganzes und einiges Kunstwerk."
77. *Sämtliche Werke*, 1, 11: "Der Inbegriff aller intellectuellen Fähigkeiten und Hervorbringungen einer Nation."
78. *Vorlesungen über schöne Literatur und Kunst*, ed. Jakob Minor (Stuttgart, 1884).
79. Josef Körner, *Die Botschaft der deutschen Romantik an Europa* (Augsburg, 1929).
80. *Works, Centenary* ed. (London, 1896-99); *Essays*, 2, 341-42; *Unfinished History of German Literature*, ed. Hill Shine (Lexington, Ky., 1951), p. 6.
81. *Histoire de la littérature anglaise*, 1 (2nd ed. 5 vols. Paris, 1866), xvii: "Si elles fournissent des documents, c'est qu'elles sont des monuments."
82. نگاه کنید به اثر من:  
*History of Modern Criticism*, 2, 283 ff.
83. چاپ مجدد در کتاب وارتن:  
*History of English Poetry*, ed. W. C. Hazlitt, 1 (4 vols. London, 1871), 32-33.
84. Paris, 1890, p. 297: "L'étude comparée des littératures"; p. 296: "le grand instrument de la critique."
85. مقایسه کنید با مقاله من:  
"The Concept of Evolution in Literary History" (1956), in *Concepts of Criticism* (New Haven, 1963), pp. 37-53.
86. برای نقد و بررسی در سال ۱۸۳۵ نگاه کنید به:  
Christian Belger, *Moriz Haupt als akademischer Lehrer* (Berlin, 1879), p. 323,

نیز نگاه کنید به:

W. Scherer, *Kleine Schriften*, ed. K. Burdach and E. Schmidt, 1 (2 vols. Berlin, 1893), 120, 123, 130.

۸۷ درباره شیرر، به‌ویژه فن شعر او (۱۸۸۸)، نگاه کنید به اثر من:

*History of Modern Criticism*, 4 (1965), 97 ff.

۸۸ درباره و سلوفسکی نگاه کنید به همان، ص ۲۷۸-۲۸۰، و نیز:

V. Zhirmunsky, *Introduction to Istoricheskaya poetika* (Leningrad, 1940).

۸۹ نگاه کنید به اثر من *تاریخ نقد جدید*، جلد ۴ و مقایسه کنید با:

Symonds' "On the Application of Evolutionary Principles to Art and Literature," in *Essays Speculative and Suggestive*, 1 (2 vols. London, 1890), 52-83.

90. "La Littérature européenne," *Annales internationales d'histoire, Congrès de Paris 1900*, 6 (Paris, 1901), 5-28; "Résumé de l'allocution de M. Gaston Paris," *ibid.*, pp. 39-41.

۹۱ چاپ مجدد در اثر من:

*Concepts of Criticism*, pp. 282-95.

۹۲ برخی از این مسائل در مقاله من مطرح شده است:

"Comparative Literature Today," *Comparative Literature*, 17 (1965), 325-37.

این مقاله در صفحات ۳۷-۵۴ مجموعه حاضر تجدید چاپ شده است.

## تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی

هنری رماک، عضو هیئت علمی دانشگاه ایندیانا  
ترجمه فرزانه علوی زاده\*

### چکیده

هنری رماک<sup>۱</sup> (۱۹۱۶-۲۰۰۹)، استاد زبان آلمانی و نظریه پرداز ادبیات تطبیقی، در برلین به دنیا آمد. رماک سال‌ها در کمیته اجرایی انجمن ادبیات تطبیقی آمریکا خدمت کرد و از بنیان‌گذاران طرح «تاریخ تطبیقی ادبیات‌ها در زبان‌های اروپایی» بود. در حوزه ادبیات تطبیقی اغلب به انتشار مقالاتی در زمینه نظری می‌پرداخت و دو مقاله بنیادین و مهم منتشر کرد: «ادبیات تطبیقی بر سر دو راهی» (۱۹۶۰) و «تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی» (۱۹۶۱) که به زبان‌های مختلف ترجمه شده و بسیار مورد استناد قرار گرفته‌اند. مقاله «ادبیات تطبیقی: تعریف و کارکرد» تثبیت‌کننده دیدگاه‌های مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی است. رماک با ارائه تعریفی نوین از ادبیات تطبیقی که مورد پذیرش بیشتر تطبیق‌گران امریکایی قرار گرفته است، میان ادبیات تطبیقی، به دلیل ماهیت بینارشته‌ای آن، با سایر دانش‌های بشری ارتباط تنگاتنگی برقرار کرد. تعریف رماک از ادبیات تطبیقی دو حوزه اصلی را در بر می‌گیرد: مطالعه ادبیات در فراسوی مرزهای یک کشور خاص، و مطالعه روابط میان ادبیات و سایر قلمروهای دانش و معرفت. بخش دوم تعریف او نمایانگر تمایز بنیادینی است که میان ادبیات تطبیقی از دیدگاه مکتب فرانسه و مکتب امریکایی وجود دارد. رماک در این مقاله به دنبال آن بود تا چشم‌انداز گسترده‌تری از پژوهش‌های تطبیقی به دست دهد. او همچنین به نقد مفهوم تأثیر و تأثر از دیدگاه مکتب فرانسه پرداخت و شرایطی برای آن قائل شد تا این دسته از پژوهش‌ها به درک ما از فرایند خلاق تولید اثر هنری و دریافت ما از تاریخ ادبیات کمک کند. مقاله رماک زمینه پیدایش افق‌های نوین در حوزه ادبیات تطبیقی را فراهم آورد.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات تطبیقی، مکتب امریکایی، ماهیت بینارشته‌ای، مکتب فرانسه، تأثیر و تأثر.

\* دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد  
پیام‌نگار: far.alavizadch21@yahoo.com

<sup>۱</sup> Henry H. H. Remak

۱

ادبیات تطبیقی مطالعه ادبیات فراسوی مرزهای یک کشور خاص، و مطالعه روابط میان ادبیات از یک سو و سایر قلمروهای دانش و معرفت مانند هنرها (فی‌المثل: نقاشی، مجسمه‌سازی، معماری، موسیقی)، فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی (فی‌المثل: سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی)، علوم، دین و جز اینها از سوی دیگر است. به طور خلاصه، ادبیات تطبیقی مقایسه یک ادبیات با یک یا چند ادبیات دیگر و مقایسه ادبیات با سایر قلمروهای بیان انسان است.

این تعریف<sup>۱</sup> احتمالاً برای بیشتر دانشجویان ادبیات تطبیقی این کشور تعریفی قابل قبول است، اما همین تعریف در میان بخش مهمی از پژوهشگران ادبیات تطبیقی، که برای رعایت ایجاز از آنها با عنوان «مکتب فرانسه»<sup>۲</sup> نام می‌بریم، موضوع بحث قابل ملاحظه‌ای خواهد بود. برای روشن کردن این اختلاف عقاید، که برخی بنیادی هستند و بقیه بیشتر به تأکیدها مربوط می‌شوند، بهتر آن است که بخش نخست تعریف خود را پیش از پرداختن به بخش دوم آن مطرح کنیم.

مکتب‌های ادبیات تطبیقی امریکایی و فرانسوی هر دو بر این بخش از تعریف ما، یعنی ادبیات تطبیقی به مثابه مطالعه ادبیات فراتر از مرزهای ملی، صحنه می‌گذارند. با این وصف، در کاربرد عملی ادبیات تطبیقی تفاوت‌های مهمی از نظر تأکید نسبی بر مباحث مختلف وجود دارد. مکتب فرانسه به حمایت از مسائلی گرایش دارد که بر پایه شواهد حقیقی حل‌شدنی‌اند (این شواهد اغلب شامل اسناد و مدارک شخصی است). پیروان این مکتب تمایل دارند که نقد ادبی را از قلمرو ادبیات تطبیقی جدا کنند، و به

<sup>۱</sup> رویکردی که آگاهانه در این مقاله انتخاب شده است توصیفی و هم‌زمانی است، نه تاریخی و تکوینی. ترکیب این دو رویکرد فراتر از هدف این کتاب و نامتناسب با آن است، اما همچنان مطلوب غایی باقی به شمار می‌رود. نه این تحقیق و نه کتاب‌شناسی، هیچ‌کدام، به وضعیت پژوهش و برنامه‌های ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌ها و کشورهای معین مربوط نمی‌شود، مگر در آن حد که مستقیماً بر مسئله اصلی تعریف تأثیر بگذارد.

<sup>۲</sup> نمایندگان این مکتب محققان پیشرو فقیدی چون فرنان بالدانسپرژه، ژان-ماری کاره، پل آزار، پل وان تیگم، و همچنین مارسل باتایون، شارل دیدیان، هانری رودیه، باسیل مونتنانو، ماریوس فرانسوا گی‌یار و دیگران بوده‌اند. وان تیگم، کاره و گی‌یار سردمداران طرح‌های اصلی نظریه و خط‌مشی تطبیقی نوین فرانسه بوده‌اند (نک کتاب‌شناسی). اگرچه در این مقاله سعی بر تأکید بر مسائلی است که در نوشته من در سالنامه ۱۹۶۰ نیامده (نک کتاب‌شناسی)، با این حال، در بخش‌هایی که گرایش‌های امریکایی با گرایش‌های اروپایی در تقابل قرار می‌گیرد، گاه هم‌پوشانی‌های مختصری وجود دارد.

مطالعاتی که صرفاً رویکرد مقایسه‌ای دارند و تنها به شباهت‌ها و تفاوت‌ها اشاره می‌کنند، با دیده تحقیر می‌نگرند. کاره<sup>۱</sup> و گی‌یار<sup>۲</sup> حتی در مورد مطالعات تأثیری<sup>۳</sup> هشدار می‌دهند، زیرا این قبیل مطالعات، به اعتقاد آنان، بسیار مبهم و نامعلوم‌اند؛ این پژوهشگران ما را ترغیب می‌کنند که توجه خود را به مسائلی چون پذیرش، واسطه‌ها، سفر خارجی، و نگرش‌ها نسبت به یک کشور در ادبیات کشور دیگر در یک برهه زمانی معین معطوف کنیم. این دو محقق، برخلاف وان تیگم<sup>۴</sup>، نسبت به تلفیق‌های گسترده ادبیات اروپایی نیز بسیار محتاط‌اند، زیرا این تلفیق‌ها را ناشی از دانش سطحی به ظاهر جذاب، ساده‌انگاری‌های خطرناک، و استدلال‌های پیچیده نامطمئن می‌دانند.

ریشه‌های اثبات‌گرایانه<sup>۵</sup> این دیدگاه‌ها به‌وضوح قابل تشخیص‌اند. به اعتقاد ما، تمایل فرانسوی‌ها به «امنیت»<sup>۶</sup> ادبی در زمانه‌ای که سخت‌خواستار تخیل بیشتر (نه کمتر) است، اسف‌انگیز است. پره<sup>۷</sup> نیز به این موضوع اشاره کرده است. تأثیر به‌طور قطع مسئله‌ای بسیار حساس است و، در مقایسه با سایر تلاش‌های پیشین از این دست، از دوستداران خود دانش جامع‌تر و هوشیاری بیشتری می‌طلبد. در بسیاری از مطالعات تأثیری، به جایگاه منابع توجه بسیار شده است، و این قبیل سؤالات بی‌پاسخ مانده‌اند که کدام مؤلفه‌ها حفظ و کدام رد شده‌اند، و مؤلفه‌ها چرا، چگونه و با چه میزان از موفقیت جذب و تلفیق شده‌اند. مطالعات تأثیری اگر در صدد پاسخگویی به سؤالات فوق برآید، نه تنها به دانش ما از تاریخ ادبیات می‌افزاید، بلکه به درک و دریافت ما از فرایند خلاق آثار هنری ادبی کمک می‌کند.

در مطالعات تأثیری، نگرانی درباره جایگاه تأثیر و اثبات آن ممکن است مسائل مهم‌تری را در زمینه تفسیر و ارزیابی هنری تحت‌الشعاع قرار دهد. از این رو، این دسته مطالعات در شرح و توصیف ماهیت اثر ادبی کمتر مفید واقع می‌شوند تا مطالعاتی که نویسندگان، آثار، سبک‌ها، گرایش‌ها و ادبیات‌هایی را مقایسه می‌کند که هیچ‌گونه تأثیری در آنها قابل اثبات نیست یا بنا بر آن نیست که اثبات شود. موضوعات تطبیقی صرف گنجینه بی‌پایانی فراهم می‌آورند که پژوهشگران معاصر کمتر از آنها استفاده می‌کنند، و

<sup>1</sup> Jean-Marie Carré

<sup>2</sup> Marius-François Guyard

<sup>3</sup> influence studies

<sup>4</sup> Paul Van Tieghem

<sup>5</sup> positivistic

<sup>6</sup> sécurité

<sup>7</sup> Henri Peyre



ظاهراً فراموش کرده‌اند که نام رشته ما «ادبیات تطبیقی» است نه «ادبیات تأثیری». نویسندگان و آثاری چون هرِدِر و دیدرو، نووالیس و شاتوبریان، موسه و هاینه، بالزاک و دیکنز، موبی دیک و فاوست، مراسم تدفین راجر ملوین اثر هاتورن و درخت یهودیت نوشته دروسته-هولسهوف<sup>۱</sup>، هاردی و هاوپتمان، آسورین و آنتول فرانس، باروخ<sup>۲</sup> و استاندال، هامسون<sup>۳</sup> و ژیونو<sup>۴</sup>، توماس مان و ژید تا حدود زیادی قابل مقایسه‌اند، صرف نظر از اینکه آیا یکی بر دیگری تأثیر گذاشته یا به چه میزان تأثیر گذاشته است.<sup>۵</sup>

اکراه کاره و گی‌یار از تلفیق‌های گسترده در ادبیات تطبیقی نیز در نظر ما بیش از اندازه احتیاط‌آمیز است. تلفیق لازم است، مگر آنکه مطالعه ادبیات بخواد خود را به تفرقه و انزوای ابدی محکوم کند. اگر آرزوی مشارکت در زندگی فکری و احساسی دنیا را داریم، باید گاه‌گاهی دیدگاه‌ها و نتایج حاصل از تحقیقات ادبی را کنار هم بگذاریم و از آنها به نتایج معنی‌دار و قابل استفاده برای سایر رشته‌ها، برای کشور، و در سطح گسترده‌تری برای جهان برسیم. خطرات جدی تعمیم‌های عجولانه، که کاملاً واقعی هستند، اغلب همچون سپری عمل می‌کنند که وسوسه بسیار انسانی محتاطانه عمل کردن را پنهان می‌کند. این دو محقق معتقدند «تا زمانی که تمام اطلاعات لازم را به‌دست نیاورده‌ایم، باید صبر پیشه کنیم». اما هرگز به همه اطلاعات دست نخواهیم یافت و این نکته‌ای است که از آن آگاهیم. حتی اگر یک نسل به تمام اطلاعات درباره یک نویسنده یا یک موضوع دست یابد، همان «حقایق» همواره و به‌ضرورت موضوع تفسیرهای متفاوت نسل‌های مختلف خواهد بود. در تحقیق و پژوهش، باید جانب احتیاط را در حد معقول رعایت کرد، اما پژوهش نباید کارایی خود را در نتیجه کمال‌گرایی‌های موهوم از دست بدهد.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> Annette Elizabeth von Droste-Hülshoff, *Die Judenbuche*

<sup>۲</sup> Pio Baroja

<sup>۳</sup> Knut Hamsun

<sup>۴</sup> Jean Giono

<sup>۵</sup> تطبیق‌گران برای ارزیابی احتمال همسانی تصادفی در مقابل احتمال تأثیر می‌توانند از روش‌های متخصصان فرهنگ عامه بسیار بیاموزند که در بررسی درون‌مایه‌ها ناگزیر به‌کرات با این مسئله مواجه شده‌اند. بسیاری از مطالعات فرهنگ عامه به تمام معنی تطبیقی‌اند.

<sup>۶</sup> چند جمله این پاراگراف برگرفته از نقد من است بر کتاب مطالعاتی درباره تاریخ ادبیات تطبیقی نوشته فریتس نویبرت (Fritz Neubert, *Studien zur vergleichenden Literaturgeschichte*) در سی‌ونهمین گردهمایی زبان

مدرن (Modern Language Forum, xxxix, 1954, p.154-5).

خوشبختانه مکتب فرانسه در عالم عمل، در مقایسه با حوزه نظر، به مراتب جسورانه‌تر و برکنار از تعصبات رفتار کرده است.<sup>۱</sup> ادبیات تطبیقی بخش عمده یا شاید بیشترین سهم از تحقیقات مهم تطبیقی خود را مدیون مکتب فرانسه و محققان تعلیم‌یافته این مکتب است. روسو و اصول جهان‌وطنی ادبی نوشته تکست<sup>۲</sup>، گوته در فرانسه<sup>۳</sup> و جریان اندیشه‌ها در مهاجرت فرانسوی‌ها از بالدانسپرژه، گوته در انگلستان<sup>۴</sup> اثر کاره، و دورنمای تحسین‌برانگیز عصر روشنگری در سراسر اروپا به قلم آزار<sup>۵</sup> تنها بخشی از مطالعات تلفیقی فرانسوی هستند. ویژگی‌های این مطالعات پرداخت استادانه و دقیق مقایسه‌ها و تأثیر و تأثرات، آگاهی هوشمندانه از ارزش‌های ادبی، و تفاوت‌های ظریف ناشی از توانایی فردی منحصر به فرد و فوق‌العاده در هدایت مشاهدات فراوان به سوی الگوهای روشن و قابل فهم در زمینه توسعه همه‌جانبه است. مقدمه‌های فرانسوی وان تیگم و گی‌یار بر ادبیات تطبیقی خود نمونه‌هایی از تلفیقاتی است که فایده‌های بسیار دارند. محققان امریکایی، به نوبه خود، باید بسیار احتیاط کنند تا از برخی موضوعات (از قبیل مطالعه در زمینه دریافت، دیدگاه‌ها، واسطه‌ها، جهانگردان، فرهنگ<sup>۶</sup>) سرسری نگذرند؛ آن هم صرفاً به این دلیل که به نظر می‌رسد فرانسویان به چنین موضوعاتی

<sup>۱</sup> حتی در نظریه هم نشانه‌هایی از تزلزل می‌یابیم. گی‌یار در پایان بررسی خود (نک کتاب‌شناسی) اعلام می‌کند که به‌تازگی حرکتی به سمت درک زیباشناسانه بیشتر از ادبیات وجود داشته است (ص ۱۲۱). او همچنین تصدیق می‌کند که مطالعات تأثیری و تلفیق‌های گسترده اگرچه پرمخاطره اما ضروری‌اند (ص ۷۷، ۱۰۸-۱۰۹)؛ گی‌یار حتی جایگاهی برای مطالعات «هم‌زمانی» قائل است (ص ۲۴). وان تیگم تطبیق‌های «هم‌زمانی» را از قلمرو ادبیات تطبیقی خارج می‌کند، ولی تا حدی خودسرانه از قرار گرفتن آنها در قلمرو «ادبیات عمومی» استقبال می‌کند (ص ۱۷۴). در همین اواخر، برخی محققان فرانسوی (بمول، اتیامل و دیگران) باز هم اهداف سنتی تطبیق‌گرایی فرانسوی را چه در آثار خود و چه در مذاکرات نخستین کنگره فرانسوی ادبیات تطبیقی (بردو، ۱۹۵۶) و دومین کنگره بین‌المللی ادبیات تطبیقی (چپل هیل، ۱۹۵۸) به چالش کشیده‌اند. علاوه بر این، برخی از سخنگویان صاحب‌نام مکتب فرانسوی در کنگره دوم، مانند فرایه، رودیه، مونثانو و اسکارپیت، با آنکه از مستدل بودن اساس سنت تطبیقی فرانسوی دفاع می‌کنند، به کاربردهای نادرست قبلی و بالقوه آن واقف‌اند و کاربردهای نوین روش‌های خود را پیشنهاد می‌کنند که با برخی اصول مکتب امریکایی آمیخته‌اند.

<sup>۲</sup> Joseph Texte, *Rousseau and the Origins of Literary Cosmopolitanism*

<sup>۳</sup> Fernand Baldensperger, *Goethe in France, The Circulation of Ideas in the French Emigration*

<sup>۴</sup> *Goethe in England*

<sup>۵</sup> Paul Hazard

<sup>۶</sup> *Belesenheit*

بیشتر توجه نشان داده‌اند و، در مقابل، سایر موضوعات تطبیقی را نادیده گرفته یا از آنها غفلت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

در پرداختن به بخش دوم تعریفمان، یعنی رابطه میان ادبیات و سایر حوزه‌ها، مسئله‌ای که با آن مواجه می‌شویم نه تفاوت ناشی از تأکید، بلکه تمایز بنیادی «مکتب امریکایی» و «مکتب فرانسه» است. وان تیگم و گی‌یار در تنها پژوهش معاصر در زمینه ادبیات تطبیقی که تا این تاریخ به شکل کتاب نوشته شده است، رابطه میان ادبیات و سایر حوزه‌ها (هنر، موسیقی، فلسفه، سیاست و...) را مورد بحث قرار نداده، و حتی فهرستی از این روابط ارائه نکرده‌اند. طی سالیان متمادی انتشار نشریه ادبیات تطبیقی<sup>۲</sup> به مدیریت بالدانسپرژه و آزار، این دسته از موضوعات در کتاب‌شناسی‌های سه ماه یکبار این نشریه به هیچ عنوان به رسمیت شناخته نشد. این روش در زمان مدیریت بعدی این نشریه همچنان بدون تغییر باقی مانده است. درحالی‌که برنامه آموزشی و آثار منتشرشده مکتب ادبیات تطبیقی امریکایی (از جمله کتاب‌شناسی‌ها) عموماً این حیطه [روابط ادبیات با سایر رشته‌ها] را در بر می‌گیرد.

بی‌تردید فرانسویان به موضوعاتی چون هنرهای تطبیقی علاقه‌مندند، اما این موضوعات را خارج از حوزه ادبیات تطبیقی می‌دانند.<sup>۳</sup> برای این دیدگاه مکتب فرانسه دلایل تاریخی وجود دارد. ادبیات تطبیقی [در مکتب فرانسه]، باوجود سختگیری‌ها در تقسیم‌بندی و مرزبندی آکادمیک، توانسته است بیش از نیم قرن جایگاهی متمایز و شناخته‌شده در دانشگاه‌های فرانسه داشته باشد، دقیقاً به این دلیل که گستره وسیع‌تری از ادبیات را با محدودیت سنجیده‌ای ترکیب کرده است. دانشجوی و معلم ادبیات که جسارت فراتر رفتن از مرزهای ملی را دارند، پیش از این نیز مسئولیت و وظیفه سنگینی بر عهده داشته‌اند. از طرفی، فرانسویان ظاهراً می‌ترسند که مطالعه روشمند رابطه ادبیات و هر زمینه دیگری از تلاش بشری این رشته را در مظان اتهام شیادی قرار

<sup>۱</sup> در امریکا نیز نظریه و عمل یکسان نیست. به نظر منطقی می‌رسد که بگوییم اکثر محققان امریکایی، از جمله افرادی که در حوزه ادبیات تطبیقی تحقیق می‌کنند، پژوهش فعلی خود را با خط‌مشی‌های کمابیش تاریخی سنتی، بدون در نظر گرفتن تبعیت یا عدم تبعیت نظری آنها از نقد، انجام می‌دهند.

<sup>۲</sup> *Revue de littérature comparée*

<sup>۳</sup> باسیل مونتانو در اولین کنگره فرانسوی ادبیات تطبیقی که در مارس ۱۹۵۶ در بر دو برگزار شد، رابطه بین ادبیات و سایر هنرها را به «ادبیات عمومی» نسبت داد (Littérature générale et Histoire des idées, 1957, p.25).

دهد، و در هر حال برای پذیرش ادبیات تطبیقی به عنوان یک حوزه دانشگاهی قابل احترام و مورد احترام زیانبار باشد.<sup>۱</sup>

ایراد مرتبط و اساسی‌تری که باید مورد توجه قرار گیرد فقدان انسجام منطقی میان ادبیات تطبیقی به عنوان مطالعه ادبیات فراسوی مرزهای ملی، و ادبیات تطبیقی به مثابه مطالعه شاخه‌های ادبیات فراتر از مرزهای خود ادبیات است.<sup>۲</sup> همچنین، در حالی که معانی ضمنی جغرافیایی اصطلاح ادبیات تطبیقی نسبتاً ملموس است، شاخه‌های عمومی آن که در مفهوم امریکایی ادبیات تطبیقی به آنها اشاره شده، مشکلاتی جدی در مرزبندی به وجود آورده‌اند و محققان امریکایی تمایلی نشان نداده‌اند که به طور مستقیم به این مشکلات بپردازند.

زمانی که با انبوه عناوین کتاب‌شناسی ادبیات تطبیقی بالدانسپرژه‌فریدریش<sup>۳</sup> مواجه می‌شویم، یافتن معیاری قطعی برای انتخاب دشوار است، به‌ویژه در بخش‌هایی از کتاب اول که شامل «کلیات»، «موضوع‌شناسی» و «انواع ادبی» می‌شود، و نیز در فصل «جریان‌های ادبی» در کتاب سوم. منظور ما در اینجا صرفاً مدخل‌هایی است که نه عنوان

<sup>۱</sup> مفاهیم ایتالیایی و انگلیسی ادبیات تطبیقی کاملاً از اندیشه‌های فرانسوی پیروی می‌کنند. با وجود این، به نظر می‌رسد که پژوهش تطبیقی انگلیسی، به دلیل توجه بیشتر به ادبیات قرون وسطی، نسبت به پژوهش تطبیقی در فرانسه محدودیت کمتری دارد، هرچند موضع اولیه مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه که دوره باستان و قرون وسطی را از حوزه ادبیات تطبیقی خارج کرده بود، در ۱۵ یا ۲۰ سال اخیر مورد بازنگری قرار گرفته است. در این مورد نگاه کنید به مقاله زیر:

Jean Frappier, "Littératures médiévales et littérature comparée: problèmes de recherche et de méthode" in the *Proceedings of the Second Congress of the International Comparative Literature Association*, Chapel Hill, 1959, I, P. 15-35.

بی‌شک تطبیق‌گران ایتالیایی، به رغم تبعیت کلی از الگوهای فرانسوی، در نتیجه تأثیر کروچه در تأکید بر جنبه زیباشناختی ادبیات تردید نمی‌کنند. گرایش در آلمان، همچون ایالات متحد آمریکا، به نحو بسیار بارزی به سوی نقد ادبی است. ژاپن که دین درازمدتی به سنت فرانسوی دارد، در حال تغییر جهت به سمت مکتب ادبیات تطبیقی امریکایی است. برای جزئیات بیشتر درباره جایگاه ادبیات تطبیقی در کشورهای مختلف نگاه کنید به:

*Yearbooks of Comparative and General Literature*  
*Forschungsprobleme der Vergleichenden Literaturgeschichte I and II*  
*Revue de Littérature comparée*, January-March 1953  
*Congress Proceedings*

<sup>۲</sup> از نظر تطبیق‌گر امریکایی، این «فقدان انسجام منطقی» بیشتر صوری است تا واقعی، زیرا او میان گنجاندن «ادبیات و هنرها»، «ادبیات و موسیقی» و غیره در حوزه ادبیات تطبیقی، و رویکرد «مقایسه در درون ادبیات» که کاربران امریکایی به رسمیت می‌شناسند، ارتباطی بنیادین مشاهده می‌کند. در هر دو مورد، تطبیق (چه تطبیق «محض» باشد یا به طور تصادفی مرتبط باشد) مشخصه‌های ذاتی یا بالقوه ادبیات را آشکار می‌کند.

<sup>۳</sup> Baldensperger-Friederich, *Bibliography of Comparative Literature*

و نه محتوای آنها (بر اساس بررسی ما)، در مفهوم جغرافیایی، تطبیقی نیستند (غیر از موارد تصادفی). از این رو، گنجاندن آنها در این کتاب‌شناسی می‌باید ناشی از گسترش دامنه موضوعات باشد. به عنوان نمونه، ذیل عناوین «درون‌مایه‌های فردی» و «درون‌مایه‌های جمعی» پژوهش‌های فراوانی درباره عشق، ازدواج، زنان، پدران و پسران، کودکان، جنگ، حرفه‌ها و... در چهارچوب ادبیات ملی می‌یابیم. آیا گنجاندن این موارد در کتاب‌شناسی ادبیات تطبیقی را می‌توان با این فرض توجیه کرد که در این دسته از پژوهش‌ها به دو حیطه ادبیات و «درون‌مایه‌ها» می‌پردازیم؟ حال آنکه درون‌مایه‌ها بخش جدایی‌ناپذیر و ذاتی ادبیات‌اند، نه فرعی و بیرونی. ذیل سرفصل‌های «انواع ادبی» و «جریان‌های ادبی»، پژوهش‌هایی درباره رمان امریکایی، رمان آموزشی<sup>۱</sup> آلمانی، نسل اسپانیایی سال ۹۸، و نمونه‌هایی دیگر از این دست را می‌بینیم. اما شرح انواع و جنبش‌ها و نسل‌های ادبی در یک کشور معین، حتی اگر ماهیت یکسانی داشته باشند، به‌خودی‌خود تطبیقی نیست. در دیدگاه ما از ادبیات و تاریخ ادبی، مفاهیمی چون انواع ادبی، جنبش‌ها، مکاتب، نسل‌ها و غیره مفاهیم ضمنی ادبیات‌اند، و درون قلمرو ادبیات قرار دارند، نه خارج از محدوده آن. به اعتقاد ما، با اندکی عقلانیت می‌توان ادعا کرد که اگر معیار بسیار انعطاف‌پذیر این کتاب‌شناسی را بپذیریم، تقریباً تمام پژوهش‌ها در زمینه مطالعه و نقد ادبی در حوزه «ادبیات تطبیقی» قرار می‌گیرند، حال آنکه اصطلاح ادبیات تطبیقی به عنوان اصطلاحی کمابیش همه‌شمول تقریباً بی‌معناست.<sup>۲</sup>

اگر بپذیریم که قلمرو ادبیات تطبیقی حوزه‌ای تاریک و روشن و مبهم است و در این حوزه یک نمونه در یک موضوع خاص می‌تواند «تطبیقی» باشد یا نباشد، در آینده باید نسبت به پذیرش موضوعی از این دست در قلمرو ادبیات تطبیقی بسیار دقیق و تیزبین باشیم. باید اطمینان حاصل کنیم که مقایسه ادبیات و سایر رشته‌ها تنها در صورتی به عنوان «ادبیات تطبیقی» پذیرفته می‌شود که نظام‌مند باشد، و یک رشته منسجم و کاملاً مجزای خارج از محدوده ادبیات به حیث ماهیتش مورد مطالعه قرار

<sup>۱</sup> Bildungsroman

<sup>۲</sup> کتاب‌شناسی‌های مجله ادبیات تطبیقی که هر سه ماه یکبار منتشر می‌شوند، بر این سردرگمی می‌افزایند. عناوینی چون انواع گونه‌های روایی در آثار گره‌هارت هاوتمان (Erzählformen in den Werken Gerhart Hauptmanns)، یا آخرین سخنان در رمان‌های انگلیسی قرن بیستم (Zur erlebten Rede im englischen Roman des 20. Jahrhunderts) چرا به کتاب‌شناسی ادبیات تطبیقی (شماره ۳۳، ص ۱۴۸-۱۴۹، ژانویه-مارس ۱۹۵۹) راه یافته‌اند؟

می‌گیرد. نمی‌توانیم بررسی‌های محققانه را صرفاً به این دلیل در حوزه «ادبیات تطبیقی» قرار دهیم که به جنبه‌های ذاتی زندگی و هنر می‌پردازند که قطعاً باید در هر ادبیاتی نمود پیدا کند. مگر ادبیات غیر از اینها درباره چه چیز دیگری است؟ بررسی منابع تاریخی یکی از نمایشنامه‌های شکسپیر تنها در صورتی در حوزه «ادبیات تطبیقی» جای می‌گیرد که تاریخ‌نگاری و ادبیات دو قطب اصلی پژوهش باشند، واقعیت‌ها یا روایت‌های تاریخی و اقتباس‌های ادبی آنها به گونه‌ای نظام‌مند مقایسه و ارزیابی شده باشند، و نتایج حاصل از این بررسی به هر دو حوزه تاریخ‌نگاری و ادبیات به حیث ماهیتشان مربوط باشند (مگر آنکه بررسی مورد بحث بر کشور دیگری متمرکز باشد). بررسی نقش پول در رمان باباگوریوی بالزاک تنها در صورتی بررسی تطبیقی خواهد بود که عمدتاً (نه فقط برحسب اتفاق) به تأثیر ادبی یک نظام منسجم مالی یا مجموعه‌ای از نظریات مالی مربوط شود. بررسی عقاید اخلاقی یا مذهبی هاتورن یا ملویل اگر به یک جنبش مذهبی سازمان‌یافته (مثل کالوینیسیم<sup>۱</sup>) یا معتقداتی از این دست بپردازد، پژوهشی تطبیقی خواهد بود. بررسی یک شخصیت در رمانی به قلم هنری جیمز نیز در صورتی در قلمرو ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرد که نگرشی روشمند درباره این شخصیت در پرتو نظریه‌های روان‌شناختی فروید (با آدلر، یونگ و دیگران) ارائه شود.

با وجود علم به این موضوع، ما هنوز مفهوم «امریکایی» ادبیات تطبیقی را که جامع‌تر است ترجیح می‌دهیم. بی‌تردید ما باید برای دست یافتن به حداقلی از معیارها برای تفکیک حوزه انتخابی خود و حفظ این معیارها تلاش کنیم، اما نباید چندان نگران وحدت و یکپارچگی نظری آن باشیم به نحوی که از جنبه کاربردی ادبیات تطبیقی که مهم‌تر است غافل شویم. به نظر ما، ادبیات تطبیقی بیش از آنکه موضوعی مستقل باشد که باید به هر قیمت قوانین ثابت خود را به وجود بیاورد، یک رشته کمکی بسیار ضروری است؛ پیوندی است میان بخش‌های کوچک‌تر ادبیات بومی، و پلی است میان حوزه‌های خلاقیت بشری که از نظر ساختار درونی با یکدیگر مرتبط‌اند اما ساختار بیرونی آنها مجزاست. با وجود تفاوت آراء درباره جنبه‌های نظری ادبیات تطبیقی، در

<sup>۱</sup> Calvinism، آموزه‌های جان کلونین (به‌ویژه در این زمینه که آموزش و رستگاری منوط به پیش‌گزینی انسان توسط خداوند است) - م.

باب وظیفه آن اتفاق نظر وجود دارد: وظیفه ادبیات تطبیقی این است که به محققان، استادان و دانشجویان و در آخر به خوانندگان، که البته اهمیت آنها به هیچ وجه کمتر نیست، درک بهتر و جامع‌تری از ادبیات به مثابه یک کلیت و نه به عنوان یک یا چند پاره مجزا بدهد. ادبیات تطبیقی زمانی در ادای این وظیفه موفق خواهد بود که نه تنها چند ادبیات را به یکدیگر پیوند دهد، بلکه میان ادبیات و سایر حوزه‌های دانش و فعالیت انسانی، به‌ویژه حوزه‌های هنری و ایدئولوژیک، ارتباط برقرار کند؛ یعنی بتواند دامنه مطالعه و تحقیق درباره ادبیات را هم از نظر جغرافیایی و هم به طور کلی گسترش دهد.

## ۲

حوزه‌ها و اصطلاحات مختلفی با ادبیات تطبیقی مرتبط‌اند یا ظاهراً با آن هم‌پوشانی دارند: ادبیات ملی، ادبیات جهان، ادبیات عمومی. روشن ساختن معنی این اصطلاحات برای تعیین حدود اصطلاحات ادبیات تطبیقی ضرورت دارد.

میان روش‌های تحقیق در حوزه ادبیات ملی و ادبیات تطبیقی هیچ‌گونه تفاوت بنیادی وجود ندارد. مثلاً میان مقایسه راسین با کُرنی و مقایسه راسین با گوته از نظر روش‌شناسی تفاوتی نیست. با وجود این، در حوزه بررسی ادبیات تطبیقی با موضوعاتی روبه‌رو می‌شویم که از محدوده مطالعه ادبیات ملی فراتر می‌روند، مثلاً ارتباط یا برخورد میان فرهنگ‌های مختلف به طور کلی و مسائل مرتبط با ترجمه به طور خاص. سایر موضوعات در بررسی ادبیات ملی تحت تأثیر الگوهای نسبتاً متفاوتی هستند و معمولاً در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی جایگاه مهم‌تری دارند؛ موضوعاتی مانند گرایش عمومی، موفقیت، پذیرش، و تأثیر ادبیات، سفر و واسطه‌ها.

حتی به لحاظ جغرافیایی قائل شدن به تمایزی مشخص میان ادبیات ملی و ادبیات تطبیقی گاهی دشوار است. در مورد نویسندگانی که به یک زبان می‌نویسند اما به ملیت‌های مختلف تعلق دارند چه باید کرد؟ احتمالاً به‌هیچ‌وجه نباید در مقایسه جرج برنارد شاو و اچ. ال. منکن<sup>۱</sup>، یا شون اوکیسی<sup>۲</sup> و تینسی ویلیامز در قلمرو ادبیات تطبیقی

<sup>1</sup> H. L. Mencken

<sup>2</sup> Sean O'Casey

تردید کرد، اما زمانی که به ادبیات انگلیسی و امریکایی دوره استعماری بازمی‌گردیم، موضوع، همان‌گونه که ولک<sup>۱</sup> اذعان می‌کند، مبهم‌تر می‌شود. مترلینک<sup>۲</sup> و ورنارن<sup>۳</sup> بلژیکی‌هایی بودند که آثار خود را به زبان فرانسه می‌نوشتند. آیا بررسی روابط نزدیک آنها با سمبولیسم فرانسوی را می‌توان بررسی تطبیقی به شمار آورد؟ همین سؤال در مورد آن دسته از نویسندگان ایرلندی نیز مطرح است که آثار خود را به انگلیسی می‌نویسند، یا فنلاندی‌هایی که به سوئدی می‌نویسند. در بررسی جایگاه روبین داریو<sup>۴</sup> نیکاراگوئه‌ای در ادبیات اسپانیا، یا جایگاه برجسته گوتفرد کالر<sup>۵</sup> و کونراد فردیناند مایر<sup>۶</sup> سوئسی و آدالبرت اشتیفت<sup>۷</sup> و هوگو فون هوفمانستال<sup>۸</sup> اتریشی در ادبیات آلمان نیز مشکلاتی از این دست مطرح است (تا چه رسد به موارد پیچیده‌تری مانند ریلکه و کافکا). برای تابعیت قانونی تا چه اندازه باید اهمیت قائل شد؟ تردیدی نیست که تابعیت بریتانیایی تی. اس. الیوت و تابعیت امریکایی توماس مان در نتایج کار ادبی آنان تفاوت ایجاد می‌کند.

از طرف دیگر، نویسندگانی هستند که به ملیتی واحد تعلق دارند، اما آثار خود را به زبان‌ها یا گویش‌های مختلف می‌نویسند. درباره ارتباط ادبیات ویلز با ادبیات انگلیس، ادبیات آلمان سفلی با ادبیات آلمان، ادبیات فلاندری با ادبیات فرانسه (در بلژیک)، ادبیات سیسیل با ادبیات ایتالیا، ادبیات اوکراین با ادبیات روسیه کبیر، و ادبیات باسک و کاتالان با ادبیات اسپانیا یا فرانسه مسائلی مطرح می‌شود که باید یک به یک به آنها پرداخت. به طور کلی، می‌توان این قانون را مطرح کرد که محققى که بر تطبیقى بودن موضوعی با این ماهیت بینابینی پافشاری می‌کند، باید وظیفه اثبات این مسئله را نیز بپذیرد که با تفاوت‌های چشمگیری در زبان، یا ملیت یا سنت روبه‌روست.

بیشتر تطبیق‌گران، با آنکه به مشکلات و هم‌پوشانی‌های این حوزه اذعان دارند، در این مورد هم عقیده‌اند که این مشکلات نه همیشگی‌اند و نه آن‌قدر جدی که سبب شوند تا تمایز مطالعات ادبی در داخل و خارج از مرزهای ملی باطل شود.

<sup>1</sup> Rene Wellek

<sup>2</sup> Maurice Maeterlinck

<sup>3</sup> Emile Verhaeren

<sup>4</sup> Rubén Darío

<sup>5</sup> Gottfried Keller

<sup>6</sup> Conrad Ferdinand Meyer

<sup>7</sup> Adalbert Stifter

<sup>8</sup> Hugo von Hofmannsthal



جایگاه ادبیات تطبیقی و ادبیات جهان<sup>۱</sup> متفاوت است. بین این دو، تفاوت‌های بنیادی‌تری نیز وجود دارد. ادبیات جهان شامل عناصر مکان، زمان، کیفیت و کمیت است. ادبیات تطبیقی (از نظر جغرافیایی)، همچون ادبیات جهان، شامل عنصر مکان است، اما اغلب، اگرچه نه لزوماً، از نظر مکانی محدودتر است. حوزه مطالعه ادبیات تطبیقی معمولاً بررسی ارتباط میان تنها دو کشور، یا دو نویسنده با ملیت‌های مختلف، یا بررسی رابطه یک نویسنده با [ادبیات] کشوری دیگر است (مثلاً بررسی روابط ادبی فرانسوی-آلمانی، رابطه پو-بودلر، و بررسی جایگاه ایتالیا در آثار گوته). اصطلاح پرطمطراق‌تر «ادبیات جهان» به شناخت [و مطالعه ادبیات] در سراسر جهان و معمولاً جهان غرب اشاره می‌کند.

«ادبیات جهان» از عنصر زمان نیز حکایت دارد. قاعدتاً برای رسیدن به شهرت جهانی زمان لازم است و «ادبیات جهان» معمولاً با ادبیاتی سرو کار دارد که از آزمون زمان سربلند بیرون آمده باشد. بنابراین، «ادبیات جهان» کمتر حوزه ادبیات معاصر را در بر می‌گیرد، در حالی که ادبیات تطبیقی، دست‌کم در عالم نظر، هر اثر قابل مقایسه‌ای را، صرف‌نظر از اینکه به گذشته مربوط باشد یا به دوره معاصر، تطبیق و مقایسه می‌کند. هرچند باید بلافاصله به این نکته اشاره کنیم که مطالعات ادبیات تطبیقی در عمل بیشتر به بررسی آن دسته از شخصیت‌های ادبی گذشته اختصاص دارد که شهرت جهانی یافته‌اند، و شاید اکثر مطالعات ادبیات تطبیقی به این حوزه مربوط باشد. در واقع، بیشتر مطالعاتی که تا به امروز انجام داده‌ایم یا از این پس انجام خواهیم داد در حوزه ادبیات تطبیقی جهانی قرار می‌گیرد.

به این ترتیب، ادبیات جهان عمدتاً به آن دسته از آثار ادبی می‌پردازد که در گذر زمان شهرت جهانی یافته و ماندگار شده‌اند (مثل *کمدی الهی*، *دن کیشوت*، *بهشت ازدست‌رفته*، *کاندید*، *ورتر*)، یا به طرز نامحسوس‌تری شامل آن دسته از نویسندگان هم‌عصر ما می‌شود که در خارج از مرزهای ملی خود بسیار شناخته و تحسین شده‌اند

<sup>۱</sup> اصطلاحات «ادبیات بین‌المللی» (International Literature) و «ادبیات جهان‌شمول» (Universal Literature) کمابیش با اصطلاح ادبیات جهان هم‌معنی هستند، اما رایج‌نشده‌اند. برانت کورستیوس، محقق هلندی، در کتاب خود گزارشی بسیار عالی از سیر تطور اصطلاح «ادبیات جهان» (World Literature) از هررد و گوته تا قرن بیستم ارائه می‌کند که هم توصیفی و هم انتقادی است. (J. C. Brandt Corstius. *De Muze in het Morgenlicht*, Zeist. 1957. pp. 149-70).

(مثل فاکنر و کامو و توماس مان)، شهرتی که در بسیاری موارد موقتی است (مثلاً در مورد گالزوردی<sup>۱</sup> و مارگرت میچل و موراویا و رمارک). ادبیات تطبیقی تا این حد به معیارهای کیفیت یا کمیت وابسته نیست. مطالعات تطبیقی راهگشا و مؤثری درباره نویسندگان درجه دوم صورت گرفته است که، نسبت به نویسندگان بزرگ، اغلب به طرز محسوس تری نماینده ویژگی‌های زمانه خود هستند، و البته امکان مطالعات بیشتری هم در این زمینه وجود دارد. این قبیل مطالعات تطبیقی شامل نویسندگانی می‌شود که زمانی نویسندگان بزرگ و مشهور و موفق‌انگاشته می‌شدند (از جمله لیلو<sup>۲</sup>، گسنر<sup>۳</sup>، کوتسبو<sup>۴</sup>، دوامی پدر و پسر، اسکریب<sup>۵</sup>، زودرمان<sup>۶</sup>، پینرو<sup>۷</sup>)، یا حتی نویسندگانی که هیچ‌گاه شهرت برون‌مرزی نداشته‌اند، اما آثارشان می‌تواند گرایش‌های غالب ذوق ادبی در اروپا را نشان دهد (تنها در آلمان نویسندگانی مانند فریدریش دولاموت-فوکه<sup>۸</sup>، ساخاریاز ورنر<sup>۹</sup>، فریدریش اشپیلهاگن<sup>۱۰</sup>، و ماکس کرتسیر<sup>۱۱</sup>).

علاوه بر این افراد، نویسندگان درجه‌اولی که هنوز آثارشان در عرصه ادبیات جهان با استقبال مواجه نشده است، برای مطالعات ادبیات تطبیقی کاملاً مناسب‌اند. در حقیقت، بررسی آثار این قبیل نویسندگان از رهگذر مطالعات ادبیات تطبیقی در پذیرش آنان به عنوان مشاهیر ادبیات جهان مؤثر است. در میان ادیبان گذشته که به‌تازگی در جهان غرب شناخته شده یا شهرتشان احیا شده است (یا می‌شود) کسانی چون دان، بلیک، هولدرلین، بوشنر، ژرار دو نروال، لوترنمون و ملویل دیده می‌شوند. و هنوز ادیبان دیگری هستند که به همین میزان شایسته توجه و استقبال بین‌المللی‌اند، و در انتظار شهرتی در خور در خارج از مرزهای کشورشان هستند، از جمله اسپروندسا<sup>۱۲</sup>، لارا<sup>۱۳</sup>، گالدوس<sup>۱۴</sup>، آسورس، باروخا (اسپانیا)؛ هردر، هیل، کِلر، تراکل، هوفمانشتال، هسه

<sup>1</sup> John Galsworthy

<sup>2</sup> George Lillo

<sup>3</sup> Salomon Gessner

<sup>4</sup> August Friedrich Ferdinand von Kotzebu

<sup>5</sup> Augustin-Eugène Scribe

<sup>6</sup> Hermann Sudermann

<sup>7</sup> Sir Arthur Wing Pinero

<sup>8</sup> Friedrich de la Motte-Fouqué

<sup>9</sup> Zacharias Werner

<sup>10</sup> Friedrich Spielhagen

<sup>11</sup> Max Kretzer

<sup>12</sup> José de Espronceda Y Delgado

<sup>13</sup> Larra Y Sánchez de Castro

<sup>14</sup> Benito Pérez Galdós

(آلمان، اتریش و سوئیس)؛ پتوفی<sup>۱</sup> (مجارستان)؛ کرینگا<sup>۲</sup>، امینسکو<sup>۳</sup>، سادووانو<sup>۴</sup> (رومانی)؛ نس پتر یاکوبسن<sup>۵</sup> و ایساک دینسن<sup>۶</sup> (دانمارک)؛ فرودینگ<sup>۷</sup> (سوئد)؛ اوپستفلدر<sup>۸</sup> (نروژ)؛ ویلا کیتتر<sup>۹</sup> — این فهرست بی‌پایان است. ادبیات بالتیک، ادبیات اسلاو (به‌جز روسیه) و ادبیات‌های بیرون از سنت غربی کمتر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و بی‌تردید ارزش‌های ادبی حیرت‌آوری در آنها وجود دارد.

عناصر مکان، زمان، کیفیت و کمیت میان ادبیات جهان و ادبیات تطبیقی تفاوت درجه به وجود می‌آورد. اما تفاوت‌های بنیادی بیشتری میان این دو حوزه وجود دارد. اول آنکه مفهوم امریکایی ادبیات تطبیقی شامل پژوهش‌هایی در زمینه رابطه میان ادبیات و سایر حوزه‌هاست، در حالی که ادبیات جهان این ویژگی را ندارد. دوم آنکه حتی تعریف محدودتر «مکتب فرانسه» از ادبیات تطبیقی (که بر اساس آن، موضوعات مورد مطالعه در ادبیات تطبیقی، مانند موضوعات مورد مطالعه در ادبیات جهان، منحصراً موضوعات ادبی هستند) روشی را تعیین می‌کند، حال آنکه ادبیات جهان روشی تعیین نمی‌کند. ادبیات تطبیقی مستلزم آن است که یک اثر، نویسنده، گرایش یا موضوع عملاً با یک اثر، نویسنده، گرایش یا موضوع از کشور یا حوزه دیگری مقایسه شود؛ اما برای مجموعه مقالاتی مثلاً درباره تورگنیف، هاتورن، تکری و موپاسان به‌راحتی می‌توان عنوان مشاهیر ادبیات جهان را برگزید بی‌آنکه هیچ‌گونه مقایسه یا حتی مقایسه‌ی اتفاقی را در بر بگیرد. فرهنگ لغت وبستر واژه «تطبیقی» را «مطالعه نظام‌مند از طریق مقایسه پدیده‌ها... مانند ادبیات تطبیقی» تعریف کرده است.

در حال حاضر، در دانشگاه‌های امریکایی دوره‌های بسیاری ارائه می‌شود که به تحلیل شاهکارهای ادبی کشورهای مختلف، بیشتر در قالب ترجمه، اختصاص دارند، و گزیده‌های فراوانی برای این دوره‌ها به چاپ رسیده است. این دوره‌ها و کتاب‌های درسی را می‌بایست بیشتر «ادبیات جهان» نامگذاری کرد تا «ادبیات تطبیقی»، و اغلب نیز همین‌طور است، زیرا این قبیل آثار که عموماً به عنوان شاهکارهای منحصربه‌فرد مطالعه

<sup>1</sup> Sándor Petőfi

<sup>2</sup> Creanga

<sup>3</sup> Eminescu

<sup>4</sup> Mihail Sadoveanu

<sup>5</sup> Jens Peter Jacobsen

<sup>6</sup> Isak Dinesen

<sup>7</sup> Gustaf Fröding

<sup>8</sup> Sigbjørn Obstfelder

<sup>9</sup> Willa Cather

و بررسی شده‌اند، (دست‌کم تا اندازه‌ای) به شیوه نظام‌مند مقایسه نشده‌اند. اینکه چنین دوره یا کتابی واقعاً تطبیقی از کار دربیاید به عهده استاد یا ویراستار است، مشروط بر آنکه انتخاب متون برای بررسی تطبیقی مناسب باشد.

در بررسی ادبیات تطبیقی، ضرورتی وجود ندارد که در هر صفحه یا حتی در هر فصل تطبیق وجود داشته باشد، بلکه هدف کلی، تأکید و روش کار باید تطبیقی باشد.<sup>۱</sup> محک زدن هدف، تأکید و روش کار مستلزم قضاوتی هم‌عینی و هم‌ذهنی است. در نتیجه، هیچ قانون انعطاف‌ناپذیری نمی‌تواند و نباید فراتر از این معیارها وضع شود.<sup>۲</sup>

اصطلاح «ادبیات عمومی» در مورد دوره‌ها و آثار به کار رفته است که با ادبیات بیگانه در ترجمه انگلیسی مرتبط‌اند یا، حتی با مسامحه بیشتر، در مورد برنامه‌هایی که در دسته‌بندی‌های گروه‌های دانشگاهی نمی‌گنجد و ظاهراً مورد علاقه دانشجویان خارج از یک ادبیات ملی هستند. این اصطلاح گاه به گرایش‌های ادبی و مسائل و نظریه‌های مربوط به علائق «عمومی»، یا به علم زیباشناسی اشاره دارد. مجموعه‌هایی از

<sup>۱</sup> گفتارهایی دربارهٔ هنر و ادبیات نمایشی (*Lectures on Dramatic Art and Literature, 1808*) به قلم اوگوست فون شلگل که از نخستین آثار در این زمینه است، به عنوان نمونه‌ای روشنگر به کار می‌آید. دلیل تعلق این گفتارها به قلمرو ادبیات تطبیقی صرفاً این نیست که شلگل در جلد اول کتاب به ادبیات‌های یونان و روم و در جلد دوم به ادبیات‌های ایتالیا، فرانسه، انگلستان، اسپانیا و آلمان می‌پردازد. حتی اگر این گفتارها به مباحثی مستقل از ادبیات این کشورها محدود باشند، باز هم دست‌مایه‌ای غنی برای ادبیات تطبیقی فراهم می‌کنند. این گفتارها در قلمرو ادبیات تطبیقی هستند، زیرا به عنوان مثال شلگل در نخستین گفتار خود نه تنها نمایشنامه یونانی و لاتین را با هم مقایسه می‌کند، بلکه نمایشنامه کلاسیک را با نمایشنامه رمانتیک تطبیق می‌دهد، و سپس این مقایسه را به نمایشنامه اسپانیایی، پرتغالی و آلمانی بسط می‌دهد؛ زیرا هنگامی که مثلاً به ادبیات ایتالیایی و فرانسوی می‌پردازد، پیوسته به ادبیات‌های کلاسیک ارجاع می‌دهد؛ زیرا از هر فرصتی برای اجرای تطبیق‌های کلی (میان ادبیات‌های نمایشی انگلستان و اسپانیا، اسپانیا و پرتغال، فرانسه و آلمان، و غیره) استفاده می‌کند؛ زیرا همواره دوگانگی‌های کلی نمایشنامه را در ذهن دارد (تراژیک-کمیک، شاعرانه-نمایشی، جدی و شوخی و غیره)؛ زیرا هر جا میسر باشد توجه خود را به هنرهای زیبا معطوف می‌کند. ترکیب تمام این مؤلفه‌هاست که آشکارا به کتابش هویتی تطبیقی می‌بخشد. اما این بدان معنا نیست که هر فصل از کتاب شلگل شایسته عنوان کلی «تطبیقی» است یا باید باشد، مثلاً گفتار یازدهم کتاب کاملاً محدود به فرانسه و گفتار سیزدهم محدود به انگلستان است.

<sup>۲</sup> یولیوس پترسن (Julius Petersen) نکته جالبی را مطرح می‌کند، به این معنی که هر برخوردی با ادبیات خارجی تا اندازه‌ای تطبیقی است، زیرا آگاهانه یا ناآگاهانه از معیارهای برگرفته از محیط ملی نویسنده استفاده می‌کند. (*Die Wissenschaft von der Dichtung, Berlin, 1939, I, 7*). نگرش پترسن موجه است؛ با این حال، واضح است که اگر اصلاً بخواهیم معیارهایی داشته باشیم، جنبه تطبیقی پژوهش ادبی باید مصرح باشد نه تلویحی.

متون و مطالعات انتقادی یا تفاسیری که با چندین ادبیات سروکار دارند در این دسته قرار گرفته‌اند (به عنوان مثال، بسیاری از گزیده‌ها و آثار تاریخی و انتقادی مانند جهان از دید ادبیات اثر لیرد<sup>۱</sup>، و *واژه‌نامه ادبیات جهان و دایرةالمعارف ادبیات اثر شپلی*<sup>۲</sup>). باید به خاطر داشت که اصطلاح ادبیات عمومی، مانند «ادبیات جهان»، قادر نیست روشی تطبیقی را تجویز کند. دوره‌ها و آثار «ادبیات عمومی» شاید مبنایی عالی برای مطالعات تطبیقی فراهم کنند، ولی خودشان لزوماً تطبیقی نیستند.

به نظر می‌رسد همین ابهام در اصطلاح «ادبیات عمومی» در این کشور به سود آن تمام شده است. تعریف بسیار دقیق محقق فرانسوی پل وان تیئگم (دانشگاه سوربن) از اصطلاح «ادبیات عمومی» اگرچه در خارج از فرانسه مورد پذیرش گسترده واقع نشد، با این حال شایان توجه است.<sup>۳</sup> به اعتقاد وان تیئگم، ادبیات ملی، ادبیات تطبیقی، و ادبیات عمومی نماینده سه سطح متوالی هستند. ادبیات ملی به مسائلی می‌پردازد که به ادبیات ملی واحدی محدود می‌شوند؛ ادبیات تطبیقی معمولاً با مسائلی سر و کار دارد که به دو ادبیات مختلف مربوط می‌شوند؛ ادبیات عمومی به بررسی تحولات در شمار بیشتری از کشورها اختصاص دارد که در مجموع واحدهای یکپارچه‌ای را شکل می‌دهند، مثل اروپای غربی، اروپای شرقی، اروپا، امریکای شمالی، اروپا و امریکای شمالی، اسپانیا و امریکای جنوبی، مشرق‌زمین و غیره. در ظاهر، ادبیات ملی مطالعه ادبیات درون دیوارهای یک کشور است، ادبیات تطبیقی به مطالعه ادبیات در آن سوی دیوارهای یک کشور می‌پردازد، و ادبیات عمومی بررسی ادبیات و رای دیوارهای یک کشور است.<sup>۴</sup> در پژوهش ادبیات تطبیقی، ادبیات‌های ملی همچنان عوامل اولیه هستند و کار تکیه‌گاه‌های بررسی را انجام می‌دهند. در پژوهش ادبیات عمومی، ادبیات‌های ملی صرفاً نمونه‌هایی برای گرایش‌های بین‌المللی فراهم می‌آورند. به اعتقاد وان تیئگم، مطالعه درباره جایگاه هلوئیز جدید<sup>۵</sup> اثر روسو در ادبیات بخشی از ادبیات ملی خواهد بود، مقاله‌ای درباره

<sup>1</sup> Laird [ed.], *The World Through Literature*

<sup>2</sup> Joseph T. Shipley [ed.], *Charlton Dictionary of World Literature, Encyclopedia of Literature*

<sup>3</sup> وان تیئگم گاه از اصطلاح جایگزین «ادبیات تلفیقی» (Synthetic Literature) استفاده می‌کند.

<sup>4</sup> در دسامبر ۱۹۵۰، پروفیسور کریگ لادری بر (Craig La Drière) این تعریف را در سخنان خود در بخش ادبیات تطبیقی انجمن زبان مدرن امریکا در نیویورک پیشنهاد کرد و در مجموعه مقالات دومین کنگره انجمن بین‌المللی ادبیات تطبیقی به تشریح آن پرداخت.

<sup>5</sup> *Nouvelle Héloïse*

تأثیر ریچاردسن<sup>۱</sup> بر هلوتیز جدید روسو متعلق به قلمرو ادبیات تطبیقی است، و تحقیق در زمینه رمان عاطفی و خیال‌انگیز اروپایی در محدوده ادبیات عمومی قرار می‌گیرد. وان تینگم خود برای روشن کردن عقایدش در زمینه ادبیات عمومی چند اثر نوشته است، از آن جمله: *ادبیات لاتین دوره رنسانس*<sup>۲</sup>، *تاریخ ادبی اروپا و امریکا پس از دوره رنسانس*<sup>۳</sup>، *پیش‌رومانتیسیم*<sup>۴</sup>، *رومانتیسیم اروپایی*<sup>۵</sup> و *کشف شکسپیر در خاک اصلی اروپا*<sup>۶</sup>. آثار زیر تلفیق‌های دیگری از این دست است: *ادبیات اروپایی و قرون وسطای لاتین* اثر کورتیوس<sup>۷</sup>، *رومانتیسیم در جهان لاتین* اثر فارینلی<sup>۸</sup>، *طرح کلی ادبیات تطبیقی*<sup>۹</sup> نوشته فریدریش، و دو شاهکار به قلم پل آزار با عناوین *ذهن اروپایی ۱۶۸۰-۱۷۱۵*<sup>۱۰</sup> و *تفکر اروپایی در قرن هجدهم*<sup>۱۱</sup>.

تعاریف وان تینگم دست‌کم موجب طرح یک سؤال می‌شود: آیا این کاری من‌عندی و بدون فکر نیست که اصطلاح ادبیات تطبیقی را، مانند وان تینگم، به سطح تحقیقات مبتنی بر مقایسه محدود به دو کشور تنزل دهیم و مطالعاتی را که بیشتر از دو کشور را در بر می‌گیرند مختص به حوزه ادبیات عمومی بدانیم؟ چرا مقایسه ریچاردسن و روسو باید تحت عنوان ادبیات تطبیقی طبقه‌بندی شود، در حالی که مقایسه ریچاردسن، روسو و گوته (این مقایسه را سال‌ها پیش اریش اشمیت<sup>۱۲</sup> انجام داده است) در حوزه ادبیات عمومی قرار می‌گیرد؟ آیا اصطلاح «ادبیات تطبیقی» برای در بر گرفتن تلفیق‌هایی که هر تعداد از کشورها را شامل شود (مانند کتاب *طرح کلی ادبیات تطبیقی* نوشته فریدریش) کافی نیست؟

احتمالاً وان تینگم در ایجاد دسته‌بندی‌های مجزای خود بیشتر به تقسیم کاری ضروری می‌اندیشیده تا واحدهایی با انسجام منطقی. تعداد آثار خلاق، تاریخی و انتقادی که محقق باید بررسی کند تا شاید بتواند تصویری قانع‌کننده از یک دوره یا

<sup>1</sup> Samuel Richardson

<sup>2</sup> *Latin Literature of the Renaissance*

<sup>3</sup> *Literary History of Europe and America Since the Renaissance*

<sup>4</sup> *Pre-romanticism*

<sup>5</sup> *European Romanticism*

<sup>6</sup> *Discovery of Shakespeare on the Continent*

<sup>7</sup> Ernst Robert Curtius, *European Literature and the Latin Middle Ages*

<sup>8</sup> Carlo Broschi Farinelli, *Romanticism in the Latin World*

<sup>9</sup> *Outline of Comparative Literature*

<sup>10</sup> *The European Mind, 1680-1715*

<sup>11</sup> *The European Thought in the XVIIIth Century*

<sup>12</sup> Erich Schmidt

جنبه محدود ارائه دهد چنان فراوان شده است که نمی‌توانیم از او انتظار داشته باشیم بررسی یک یا چند ادبیات دیگر را نیز بر عهده بگیرد. وان تینگم از آن بیم دارد که، در مقابل، محققان متخصص در ادبیات تطبیقی بنا به دلایلی چون گرایش، شایستگی و دیرپایی قادر نباشند مطالعات بیشتر از دو ادبیات ملی را گرد آورند و با هم بیامیزند. در نتیجه، به گروه سومی از محققان نیاز داریم که یافته‌های ادبیات ملی و ادبیات تطبیقی را کنار هم بگذارند و با پیوند دادن آنها ادبیات عمومی را شکل دهند.

خطرهای چنین ترتیب و تنظیمی، جدا از کارآیی احتمالی آن، با توجه به این موضوع که تکروری در پژوهش امری مطلوب به شمار می‌رود کاملاً نمایان است. محققان ادبیات تطبیقی و ادبیات عمومی باید از سامان دادن به یافته‌های دیگران خرسند باشند (و این اقدام خود کار سترگی است). چنین تکلیفی این محققان را در معرض خطر از دست دادن ارتباط با متن ادبی قرار می‌دهد و ادبیات را مستعد مکانیزه شدن، سطحی شدن، و تهی شدن از انسانیت می‌سازد. بی‌تردید آثار خود وان تینگم نیز به طور کامل از این خطر بر کنار نمانده‌اند. از طرف دیگر، پل آزار در دو تلفیق خود به طرز خارق‌العاده‌ای در نشان دادن روح یک عصر (پیش از روشنگری و خردگرایی) توفیق یافته است.

ما غالباً فکر می‌کنیم که تقسیم‌بندی سختگیرانه بین کار محققان ادبیات ملی و ادبیات تطبیقی و ادبیات عمومی نه عملی است و نه مطلوب<sup>۱</sup>. محققان ادبیات ملی باید وظیفه خود را در گسترش افق‌های دیدشان درک و بدان عمل کنند، و باید تشویق شوند که گاه‌گاهی در دیگر ادبیات‌ها یا حوزه‌های مرتبط با ادبیات به گشت و گذار بپردازند. محققان ادبیات تطبیقی باید هر چند وقت یک بار به زمینه‌های محدودتر ادبیات ملی بازگردند تا یقین کنند که دست‌کم یک پای آنها محکم روی زمین قرار

<sup>۱</sup> پیشنهاد بینامتنی ورنر پ. فریدریش (Werner P. Friederich)، به دلیل تصنعی بودن، به همین میزان غیرقابل پذیرش است. بر اساس پیشنهاد فریدریش، پژوهشگران ادبیات تطبیقی می‌توانند خود را در حوزه آموزش به «نظام فرانسوی» محدود کنند، اما در پژوهش‌هایشان با «دیدگاه امریکایی» نیز مخالفتی نداشته باشند. نظر فریدریش در فصل «درباره تاریخ ادبیات تطبیقی در ایالات متحد» در جلد دوم از کتاب *مسائل تحقیقاتی در تاریخ ادبیات تطبیقی* آمده است.

(“Zur Vergleichenden Literaturgeschichte in den Vereinigten Staaten” in *Forschungsprobleme der Vergleichenden Literaturgeschichte*, II, eds. Fritz Ernst and Kurt Wais, Tübingen, 1958, p. 186).

گرفته است. این دقیقاً همان کاری است که بهترین محققان ادبیات تطبیقی، چه اینجا و چه خارج از این کشور، پیوسته انجام داده‌اند.

## ۳

هیچ یک از اصطلاحات مورد بحث [ادبیات ملی و ادبیات تطبیقی و ادبیات عمومی] کاملاً واضح و روشن نیست. بین همه این اصطلاحات، هم‌پوشانی وجود دارد. هرچند تعاریف ادبیات ملی و ادبیات تطبیقی و تمایز آنها آن‌قدر روشن است که مفید واقع شود. ما بر مفهوم امریکایی ادبیات تطبیقی که جامع‌تر است صحنه می‌گذاریم، ولی، در عین حال، تأکید می‌کنیم که موضوعاتی که ادعا می‌شود به این حوزه تعلق دارند باید نسبت به گذشته بر پایه معیارهای مشخص‌تری مورد موشکافی و بررسی قرار گیرند. ادبیات جهان به معنای ادبیاتی که چنین قابلیت برجسته و ممتازی دارد، یا به معنای ادبیاتی که با اقبال بین‌المللی مواجه شده است، اصطلاحی کارآمد است، اما نباید با سهل‌انگاری به‌مثابه بدیلی برای ادبیات تطبیقی یا ادبیات عمومی به کار رود. باید امیدوار بود که هرگاه ممکن باشد از استفاده از اصطلاح ادبیات عمومی اجتناب خواهد شد. این اصطلاح، دست‌کم در حال حاضر، برای بسیاری از افراد معانی بسیار متفاوت دارد. ما باید، بسته به مورد، در جای مناسب از مترادف‌هایی برای معنی ضمنی مورد نظر استفاده کنیم: ادبیات تطبیقی، یا ادبیات جهان، یا ادبیات در ترجمه، یا ادبیات غربی، یا نظریه ادبی، یا ساختار ادبیات، یا فقط ادبیات.

## منابع

- Baldensperger, Fernand, and Werner P. Friederich. *Bibliography of Comparative Literature*. Chapel Hill, 1950.
- Bibliographie générale de la littérature comparée* (published with the aid of UNESCO). Paris.
- Carré, Jean-Marie. "La Littérature comparée depuis un demi-siècle." *Annales du Centre Universitaire Méditerranéen*. III (1951), 69-77.
- Etiemble, René. "Littérature comparée, ou comparaison n'est pas raison." *Savoir et Goût*. vol. III of *Hygiène des Lettres*. Paris, 1958, 154-73.



- Friederich, Werner P. "Our Common Purpose." *Yearbook of Comparative and General Literature*. IV (1955), 55-59.
- "Zur Vergleichenden Literaturgeschichte in den Vereinigten Staaten." *Forschungsprobleme der Vergleichenden Literaturgeschichte* (ed. Ernst and Wais). Tübingen, II (1958), 179-91.
- Guyard, M. F. *La Littérature comparée*. Paris, 1951.
- Levin, Harry. "La littérature comparée: point de vue d'outre Atlantique." *Revue de littérature comparée*. XXVII (1953), 17-26.
- Munteano, Basil. "Littérature générale et histoire des idées." *Littérature générale et histoire des idées*. Actes du premier congrès national de littérature comparée. Paris, 1957, 20-30.
- "Situation de la littérature comparée. Sa portée humaine et sa légitimité." *Comparative Literature*. Proceedings of the Second Congress. I, 124-42.
- Peyre, Henri. "A Glance at Comparative Literature in America." *Yearbook of Comparative and General Literature*. I (1952), 1-8.
- Remak, Henry H. H. "Comparative Literature at the Crossroads: Diagnosis, Therapy, and Prognosis." *Yearbook of Comparative and General Literature*. IX (1960), 1-28.
- Roddiar, Henri. "De l'emploi de la méthode génétique en littérature comparée." *Comparative Literature*. Proceedings of the Second Congress. 1, 113-24.
- "La littérature comparée et l'histoire des idées." *Revue de littérature comparée*. XXVII (1953), 43-49.
- "Littérature comparée et histoire des idées." *Littérature générale et histoire des idées*. Actes du premier congrès national de littérature comparée. Paris, 1957, 16-19.
- Van Tieghem, Paul. *Histoire littéraire de l'Europe et de l'Amérique de la Renaissance à nos jours*. Paris, 1946.
- *La Littérature comparée*. Paris, 1951 (fourth edition, revised).
- (ed.). *Répertoire chronologique des littératures modernes*. Paris, 1935.
- Warren, Austin, and René Wellek. *Theory of Literature*. New York, 1948 (second edition, moderately revised, 1956).
- Wellek, René. "The Concept of Comparative Literature." *Yearbook of Comparative and General Literature*. II (1953), 1-5.
- "The Crisis of Comparative Literature." *Comparative Literature*. Proceedings of the Second Congress. I, 149-59.
- *A History of Modern Criticism 1750-1950*. New Haven, 1955.

# پیشینه نوع ادبی واسوخت و بررسی تطبیقی آن در ادبیات فارسی و اردو

علی بیات \*

## چکیده

یکی از نتایج «مکتب وقوع» که در سده دهم هجری در ادبیات فارسی پدید آمد، نوع ادبی معروف به «واسوخت» بود که به ظاهر در ادبیات فارسی، حتی در عهد شاعران مشهوری که اشعاری با مضمون واسوخت سروده‌اند، دیده نمی‌شود. همان‌طور که محققان در شبه‌قاره گفته‌اند، این عنوان بعدها در هندوستان به اشعاری با مضمون اعراض و روی‌گردانی بر مبنای اظهار گله و شکایت از معشوق نسبت داده شده است. در واقع، شاعران اردو زبان، با توجه به فرهنگ و ویژگی‌های ادبی آن اقلیم، نوآوری‌ها و ابداعاتی در شیوه بیان این مضامین ایجاد کرده‌اند که بررسی تطبیقی و نشان دادن آنها از منظر مقایسه و پژوهش حائز اهمیت است. در این مقاله، ضمن اشاره کوتاهی به تاریخچه واسوخت، به بررسی چگونگی واسوخت‌های سروده‌شده به زبان اردو در ادوار مختلف می‌پردازیم.

**کلیدواژه‌ها:** مکتب وقوع، واسوخت، روی‌گردانی، ادبیات تطبیقی، ادبیات فارسی، ادبیات اردو، گله و شکوه.

---

\* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

پیام‌نگار: bayatali@ut.ac.ir

## مقدمه

زبان و ادبیات اردو در هر گام از رشد و تعالی خود از زبان و ادبیات فارسی بهره‌ها گرفته است. گذشته از ساختار صرفی و نحوی اردو که برگرفته از زبان‌های کهنی چون سنسکریت و هندی و پنجابی است، بی‌تردید می‌توان گفت که پس از استیلای غزنویان بر این خطه تا به امروز سرمایه‌های ادبی، از جمله ترکیب‌های استعاری و تشبیهی و وصفی و واژگان بی‌شمار از فارسی و عربی به این زبان راه یافته‌اند.

شاید بتوان گفت که زبان اردو، در مقایسه با دیگر زبان‌های دنیا، خیلی زود مراحل رشد ادبی را طی کرد و دامان خود را از انواع ادبی انباشت. مراد این است که اگر قرن‌ها گذشت و عوامل بسیاری دست به دست هم دادند تا ادبیات فارسی صاحب سبک‌ها و انواع ادبی فاخری شود که امروزه شاهد آنهایم، زبان اردو به دلایل بسیار که اینجا فرصت بیان همه آنها نیست، این راه طولانی را با سرعت بیشتری پیموده است. یکی از مهم‌ترین این دلایل حضور زبان فارسی به عنوان زبان درباری به مدت بیش از نهصد سال در آن سرزمین بود. از دیگر سو، به دلیل نامساعد بودن وضعیت زندگی ادیبان و شاعران در ایران در ادوار مختلف تاریخ، به‌ویژه در دوره مغولان و صفویه، بیشتر آنها راه هندوستان را در پیش گرفتند و در آن دیار ساکن شدند و برای پربارتر شدن ادبیات فارسی در آن سرزمین کوشیدند. با افول قدرت مغولان در اواخر قرن هجدهم و پذیرش زبان اردو به عنوان زبان ادبی و درباری، زبان فارسی در هندوستان رو به ضعف گذاشت. اما تأثیر عمیق آن در زبان اردو به حدی بود که بیشتر قالب‌های شعری فارسی و شاهکارهای منظوم و مثنوی آن به عنوان الگوهای غیرقابل تردید برای شاعران اردو زبان بسیار مورد توجه قرار گرفت. این شاعران در دوره یادشده و پس از آن همیشه در تلاش بوده‌اند تا آثار خود را با توجه به آثار مشهور فارسی خلق کنند.

از جمله انواع ادبی که در این خطه با اقبال خوبی روبه‌رو شد «واسوخت» بود. اگر عقیده دکتر زرین‌کوب را در باب ادبیات تطبیقی بپذیریم که «آنچه در ادب تطبیقی مورد نظر محقق و نقاد هست، نفس ادبی نیست، بلکه تحقیق در کیفیت تجلی و انعکاسی است که اثر ادبی قومی در ادب قوم دیگر پیدا می‌کند» (به نقل از انوشیروانی ۱۱)، درباره مطالعه تطبیقی واسوخت در ادبیات فارسی و اردو باید گفت که در این نوع ادبی هم تجلی و انعکاس آثار ادبی فارسی مربوط به ایران و فارسی‌زبان‌ها در ادبیات

ملت‌های هندوستان، که اردوزبان‌ها یکی از آن ملت‌ها به شمار می‌آیند، به روشنی قابل مشاهده است. به گفته متخصصان ادبیات تطبیقی، «تأثیرات ادبی ممکن است مستقیم و بدون واسطه یا غیرمستقیم و از طریق واسطه‌های مختلف صورت گیرد. تأثیر مستقیم آن‌گاه صورت می‌گیرد که نویسنده‌ای از طریق مطالعه و آشنایی با آثار نویسنده دیگری به زبان اصلی تحت تأثیر وی قرار گیرد.» (انوشیروانی ۱۸). از همین رو، درباره واسوخت باید اذعان کرد که این تأثیر ادبی در بیشتر مواقع به صورت مستقیم در آثار شاعران اردوزبان به چشم می‌خورد. البته این تأثیر را به این دلیل تأثیری مستقیم می‌دانیم که زبان فارسی طی قرون متمادی در این خطه در بخش‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی حضور فعالی داشته است و شاعران اردوزبان اگر چه به زبانی غیر از فارسی شعر سروده‌اند، اما فارسی چنان در ذهن و دل این شاعران نفوذ کرده بود که برای آنها بیگانه محسوب نمی‌شد. البته این انس و یگانگی در سال‌های اخیر بسیار کم‌رنگ شده و این تأثیرپذیری بیشتر از طریق ترجمه آثار فارسی نمود پیدا کرده است. با این اوصاف، در این مقاله، پس از بیان اجمالی پیشینه واسوخت در زبان فارسی، اشتراکات و نوآوری‌های شاعران اردوزبان در این نوع ادبی به تفصیل در یک مطالعه تطبیقی بررسی خواهد شد.

### مفهوم و پیشینه واسوخت

«واسوخت» اگر چه واژه‌ای فارسی است، اما در آثار شاعران قدیم فارسی‌گوی به یک نوع ادبی با این نام برخورد نمی‌کنیم. در قرن دهم هجری، شیوه غالب در شعر فارسی همان شیوه لطیف و فصیح شاعران نامدار سبک عراقی، یعنی سعدی و حافظ و عطار و چند تن دیگر بود. اما در همین زمان عده‌ای از شاعران برای آزاد شدن از بند تقلید از گذشتگان و دوری از اشعار عاشقانه تهی از احساسات واقعی، در صدد تغییر در مضامین تخیلی و ذهنی سبک عراقی برآمدند. آنان بر این عقیده بودند که در کلام باید ساده گفت و کوشید تا هر چه بیشتر به بیان واقعیت‌ها پرداخت و در سخن گفتن از رابطه میان عاشق و معشوق باید «بیان کردن حالات عشق و عاشقی از روی واقعیت» باشد. (گلچین معانی ۳) به همین دلیل، از شیوه‌ای که این دسته از شاعران بنیان نهادند با نام «مکتب وقوع» یاد می‌کنند. برخی از محققان عقیده دارند که این شیوه پیش از این

هم در ادبیات فارسی رواج داشته است و بیشتر ویژگی‌های این مکتب، از قبیل سادگی شعرها و دوری از مبالغه‌های شاعرانه و آرایه‌های اغراق‌آمیز کلامی و معنوی، در غزل‌های شاعران پیشین چون سعدی و امیرخسرو دهلوی و حافظ هم یافت می‌شود، اما نکته قابل توجه این است که سبک‌شناسی مسئله بسامد است و بسامد این گونه ابیات در آثار شاعران پیش از قرن دهم آن‌قدر نیست که تشخیص سبکی داشته باشد (شمیسا ۲۷۲).

اما در نیمه اول قرن دهم این قصد و آهنگ نمود بیشتری یافت و شاعران آشکارا دل‌زدگی خود را از مضامین تخیلی و ذهنی سبک عراقی اعلام کردند. این مکتب در نیمه اول همین قرن طرفدارانی پیدا کرد و شاعرانی چون لسانی شیرازی (متوفی ۹۴۱ق)، میرزا شرف‌جهان قزوینی (۹۱۲-۹۶۸ق)، هلالی جغتائی (متوفی ۹۰۸ق)، اهلی شیرازی (۸۵۸-۹۴۲ق) و وحشی بافقی (متوفی ۹۹۱ق) غزل‌ها و اشعار بسیاری با این مضمون سرودند. جالب اینکه تعدادی از شاعران، به دلیل شهرتی که در این روش به دست آوردند به «وقوعی» معروف شدند که از آن جمله می‌توان به محمدشریف وقوعی تبریزی (متوفی ۱۰۱۸ق) و میرمحمدشریف وقوعی نیشابوری (متوفی ۱۰۰۲ق) اشاره کرد (میرصادقی ۲۹۳).

از اوایل نیمه دوم همین قرن، نوع ادبی دیگری از مکتب وقوع منشعب شد که آن را «واسوخت» نامیدند. البته این نام در آن دوره در ایران مرسوم نبود، زیرا در هیچ یک از کتب و تذکره‌های آن دوره وجود ندارد. می‌توان گفت که این نام در هندوستان رواج یافته است، چون در لغت‌نامه دهخدا در برابر این واژه مفهوم اعراض و روگردانی از معشوق به نقل از لغت‌نامه‌هایی مانند *آندراج* و *غیاث‌اللغات* آورده شده که پیش از لغت‌نامه دهخدا در شبه‌قاره تألیف شده بوده‌اند. بنابراین، مشخص می‌شود که مرجع این لغت‌نامه بزرگ هم لغت‌نامه‌هایی است که در آن خطه تألیف شده‌اند. فرهنگ فارسی معین هم تعریف مبسوطی از مفهوم واسوخت به دست نمی‌دهد و به معنی لغوی آن بسنده می‌کند: ۱. روی‌گردانی از کسی، اعراض؛ ۲. بی‌زاری (معین ۱۱۹۶). بیشتر لغت‌نامه‌های موجود در شبه‌قاره با توجه به دیدگاه ادیب و عالم مشهور زبان فارسی سراج‌الدین علیخان آرزو (متوفی ۱۱۶۹ق) در کتاب *چراغ هدایت*، واسوخت را بیزار شدن و اعراض و روی‌گردانی از معشوق معنی کرده‌اند (فتحپوری ۶).

در فرهنگ *آنندراج*، در برابر واژه *واسوخت* آمده است: «به اصطلاح شعرای ایران، بیزاری و روگردانی کردن از معشوق» (محمد پادشاه ج ۷، ۴۶۳). گویا مؤلف این فرهنگ لغت بر این عقیده است که این اصطلاح نزد شاعران ایرانی چنین مفهومی دارد. البته شاید بتوان گفت که مقصود او از شاعران ایرانی همان شاعران فارسی‌گوی ساکن هندوستان، اعم از فارسی‌گویان ایرانی‌تبار یا هندوستانی‌تبار است. برخی پژوهشگران شبه‌قاره اصطلاح *واسوخت* را از ابتکارات شاعران اردو می‌دانند (فتحپوری ۳۴۲). باید دانست که این اصطلاح ابتکار شاعران اردوزبان نیست، زیرا زمانی که شعر اردو رواج یافت نمونه‌های بسیاری از *واسوخت* در هندوستان به وجود آمده بود. می‌توان گفت که *واسوخت* ابتکار آن دسته از شاعران هندوستانی است که هم به فارسی و هم به اردو شعر می‌سرودند و البته شاعران اردو بودند که آن را توسعه دادند و در دوره‌ای از تاریخ برای آن اهمیت خاصی قائل شدند. در هر صورت، پیش از این در تاریخ ادبیات فارسی به‌طور مستقیم به این نام برخورد نمی‌کنیم.

بررسی ظاهر واژه *واسوخت* نشان می‌دهد که این واژه از دو بخش ترکیب شده است: ابتدا پیشوند «وا» و سپس فعل ماضی ساده از مصدر *سوختن*، یعنی «سوخت». پیشوند «وا» در ترکیب با مصدرها و کلمات متعدد در زبان فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ به عنوان مثال، در ترکیب‌های *وارفتن*، *واخواستن*، *وانمودن*، *وادریافتن*. در فرهنگ فارسی معین، در ذیل این پیشوند آمده است: «وا پیش از فعل آید، به معانی ذیل: الف: به معنی «باز»، «تجدید» و دوبارگی را رساند: *وا آمدن*. ب: به معنی «باز»، «گشاده» و مانند آن آید: *وا کردن*. ج: به معنی «به» به جهت تأکید آید: *وا ایستادن*، *وا بریدن*، *وا شدن*، *وا شنودن* و *وا هشتن*» (معین ۱۱۹۰). از میان سه معنی گفته‌شده برای مصدرهایی که با این پیشوند ساخته می‌شوند، معنی نخستین برای *واسوخت* نزدیک‌تر به نظر می‌رسد، یعنی باز دل محبوب را سوزاندن. گویا این عمل برای به راه آوردن محبوب و برقرار کردن صلح و آشتی با او چندین بار تکرار می‌شود. مصدر «*وابوسیدن*» نیز در لغت‌نامه *دهخدا* — البته به نقل از *آنندراج* و فرهنگ *نظام و ناظم‌الاطباء* — تنها واژه‌ای است با پیشوند «وا» که با مفهوم *واسوخت* یکسان به نظر می‌رسد (ج ۱۴، ۲۰۳۵۰). با این وصف، *واسوخت* به شعری اطلاق می‌شود که مفاد آن روی‌گردانی از معشوق باشد (گلچین معانی ۱۹۷۱، ۹). در شعر *واسوخت* در روابط میان عاشق و

معشوق و بیان واقعیات، عاشق بر خلاف سنت معمول و دیرین در شعر فارسی، که ناگزیر از تحمل رفتار خشن و ناملایم معشوق بود، نوعی نامهربانی و رفتار متقابل مبتنی بر بی‌اعتنایی و حتی توأم با خشونت نسبت به معشوق در پیش می‌گیرد. از این دیدگاه، مضمون واسوخت هم اگر چه در ادبیات فارسی تا پیش از قرن‌های دهم و یازدهم بی‌سابقه نیست، اما بسامد آن در این قرون بیشتر است.

برخی چون شبلی نعمانی معتقدند که وحشی بافقی در ادبیات فارسی واسوخت را بنیان نهاده و این نوع شعر با او هم پایان گرفته است (شبلی ۳). احمد گلچین معانی این سخن شبلی را صحیح ندانسته است (گلچین معانی ۱۹۷۱، ۴۰)، اما به‌صراحت هم نگفته که چه کسی این اصطلاح را رایج کرده است. در صحیح نبودن این ادعای شبلی نعمانی شاید بتوان گفت که این حالتی است که برای هرکسی ممکن است اتفاق بیفتد و تنها وحشی بافقی نبوده که از معشوق سرکش و دل‌آزار اعراض کرده و اشعاری در این باب سروده است، بلکه دیگران هم کم‌وبیش از این نوع شعر سروده‌اند (گلچین معانی ۱۳۴۸، ۶۸۳). اگر چه سبک وقوع در میان شاعران ایرانی و فارسی‌گوی مقیم هندوستان چندان عمری نیافت، اما واسوخت که در پی این مکتب پا گرفته بود از اواخر قرن هجدهم تا اوایل قرن بیستم میلادی در هندوستان در میان شاعران اردو دوام یافت و حتی تا این اواخر مقبول بود و در تاریخ ادبیات اردو نمونه‌های بسیار از این نوع شعر به چشم می‌خورد. به این ترتیب، می‌توان گفت که اگر چه در سده‌های بعد در ایران شعرهایی با مضمون واسوخت کمتر سروده شد، اما سرودن این نوع اشعار در شبه‌قاره تا حدی توسط شاعران فارسی‌گوی و بیشتر توسط شاعران اردوزبان ادامه یافت و این گونه مضامین ابتدا در دهلی و در سال‌های بعد در شهر لکنئو بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

### نگاهی به چگونگی واسوخت‌های فارسی (با توجه به اشعار وحشی بافقی)

چنان‌که گفته شد، با بررسی تاریخ ادبیات فارسی مشخص می‌شود که در سده‌های پیشین نام واسوخت رایج نبوده است و این قبیل مضامین گویی در نتیجه مکتب وقوع و پس از افول این مکتب مشاهده می‌شود. محققان ایرانی در چند دهه گذشته، با توجه به تحقیقات محققان شبه‌قاره، این نام را در کتاب‌های خود آورده‌اند. به عقیده این

محققان، در میان شاعران ایرانی که اشعاری با مضمون واسوخت دارند، وحشی بافقی سرآمد همه است. یکی از اشعار مشهور او در قالب مسدس ترکیب‌بند چنین شروع می‌شود:

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید  
داستان غم پنهانی من گوش کنید  
قصه بی‌سروسامانی من گوش کنید  
گفت‌وگویی من و حیرانی من گوش کنید  
شرح این آتش جان‌سوز نگفتن تا کی  
سوختم سوختم این راز نهفتن تا کی  
(شمیسا ۲۶۰)

در این شعر، شاعر ابتدا دوستانش را به همدردی فرا می‌خواند و از آنها می‌خواهد که درد غم عشق او را بشنوند، چون از نهفتن راز عشق دیگر خسته شده است. در ادامه می‌گوید که روزگاری او را محبوبی بود و هر دو دل و دین‌باخته همدیگر بودند و پای هیچ‌گیری در میان نبود؛ کسی غیر از شاعر گرفتار او نبود و بازارش مشتری دیگری نداشت. اما شاعر عشق خود را سبب شهرت آن محبوب می‌داند و ادعا دارد که شهر از تعریف‌های او پر از غوغا شده است. اینک یار او در شهر سرگشته‌های فراوان دارد و دیگر به فکر بی‌سروسامانی شاعر نیست. در نهایت، شاعر چاره را در این می‌بیند که جای دگر دل به دلدار دگر بدهد، هرچند می‌داند که برای محبوب یار نو و یار کهن فرقی ندارد و حرمت مدعی را با حرمت او برابر می‌داند. قول زاغ و غزل مرغ چمن در نظر محبوب بی‌وفا یکی است. بنابراین، شاعر تصمیم می‌گیرد که پی کار دگر برود و عندلیب گل رخسار دیگری باشد. وقتی می‌بیند تهدیدهایش کارگر نمی‌افتد، محبوب را نصیحت می‌کند که اینک یار چند بی‌باک شده و عاقبت خوبی در انتظارش نیست؛ آنها هوس‌باز و عیاش‌اند و بهتر است که از یاری با آنان دست بردارد. در پایان، می‌گوید که اگر چه هوس روی تو از خاطر من رفته و آرزوی قامت دلجوی تو را از دل رانده و با آزرده‌گی خاطر از کوی تو رفته‌ام، اما:

حاش‌الله که وفای تو فراموش کند  
سخن مصلحت‌آمیز کسان گوش کند  
(همان ۲۶۲)

وحشی شعر دیگری دارد که بند نخست آن چنین است:

ای گل تازه که بویی ز وفا نیست تو را  
خبر از سرزنش خار جفا نیست تو را



رحم بر بلبل بی‌برگ و نوا نیست تو را      التفاتی به اسیران بلا نیست تو را  
 ما اسیر غم و اصلاً غم ما نیست تو را      با اسیر غم خود رحم چرا نیست تو را  
 فارغ از عاشق غمناک نمی‌باید بود  
 جان من این همه بی‌باک نمی‌باید بود

شاعر بدون هیچ سخن دیگری مستقیم محبوب را مخاطب قرار می‌دهد و او را بی‌خبر از وفا و سرزنش خار جفا می‌نامد. محبوب خود را دعوت به وفاداری می‌کند و توصیه می‌کند که این همه از عاشق غمناک نباید فارغ بود. سنگدلی و ستمکاری محبوب را به روش‌های مختلف به او گوشزد می‌کند و در نهایت در بند دیگری او را تهدید می‌کند که کاری نکن که از خویت آزرده شوم و دست بر دل بگذارم و پای از کویت بکشم. در بندهای مختلف، به همین منوال داد سخن می‌دهد و از جفای محبوب ستم‌پیشه شکوه می‌کند. ولی در پایان شعر، باز از در پند و نصیحت در می‌آید و به او می‌گوید که آن‌چنان باش که از تو شکایت نکنم و از عنایت تو قطع امید نکنم و این حکایت را دیگر پیش مردم بازگو نکنم. بنابراین:

خوش کنی خاطر وحشی به نگاهی سهل است      سوی من گوشه چشمی ز تو گاهی سهل است  
 (فتحپوری ۲۷-۳۰)

گلچین معانی در مکتب وقوع و در میان اشعاری که از وحشی تحت عنوان واسوخت آورده به ذکر چند بیت پراکنده از اشعار مختلف و سه غزل تحت عنوان «واسوخت» بسنده کرده است. مطلع یکی از این غزل‌ها از این قرار است:

ما چون ز دری پای کشیدیم، کشیدیم      امید ز هرکس که بریدیم، بریدیم  
 (گلچین معانی ۱۳۴۸، ۵۵۶)

در این غزل، شاعر ابتدا می‌گوید که دلش کبوتر نیست که اگر از بامی پرید دوباره بر آن بنشیند، و بنابراین هرگاه دل او از بامی برخیزد دیگر آنجا نخواهد نشست. سپس به محبوب یادآور می‌شود که رم دادن صید از آغاز خطا بوده و اکنون که صید رمیده است دیگر رام نخواهد شد.  
 در غزلی دیگر با مطلع

روم به جای دگر، دل دهم به یار دگر      هوای یار دگر دارم و دیار دگر  
 (همان ۵۵۴)

نیز حکایت بی‌وفایی یار و دل‌شکستگی عاشق ادامه دارد. می‌گوید حالا که دلش به دست تو خوار شده، آن را جای دیگر خواهد باخت، چون عاشق تو اعتبار دیگر دارد. اما در پایان، با اعتراف به ناتوانی در انکار عشق محبوب، می‌گوید:

خמוש وحشی از انکار عشق او کاین حرف حکایتی است که گفتی هزار بار دگر  
(همان)

با مطالعه در غزل‌ها و اشعاری از این دست در دیوان وحشی شاید بتوان نتیجه گرفت که تذکره‌نویسان، به‌ویژه در هندوستان، به این دلیل او را بانی واسوخت خوانده‌اند که از دیدگاه شاعران هندوستان ویژگی‌های واسوخت در اشعار و غزل‌های وحشی، نسبت به اشعار دیگر شاعران، با بسامد بیشتری به چشم می‌خورد.

دکتر فرمان فتحپوری در مقاله‌ای مبسوط در مجله سه ماهی اردو به سال ۱۹۷۹ این موضوع را مورد بررسی عالمانه قرار داده است. به اعتقاد او، نکته قابل توجه این است که حتی خود وحشی به این نوع سروده‌هایش نام «واسوخت» نداده است، بلکه منتقدان و تذکره‌نویسان و برخی شاعران اردوزبان بودند که این نام را بر بعضی از اشعار او نهادند. همچنین باید دانست که در ادبیات فارسی اشعاری که متضمن مضمون واسوخت هستند در قالب خاصی سروده نشده‌اند و در قالب‌هایی چون غزل و مثنوی و ترکیب‌بند مسدس و مثنی‌دیده می‌شوند و در دیوان خود وحشی اشعار بسیاری در این قالب‌ها وجود دارد.

### پیشینه واسوخت در زبان اردو

در زبان اردو، شاعران پیش‌کسوتی چون شاه حاتم (۱۱۱۱-۱۱۹۷ ق)، شاه مبارک آبرو (متوفی ۱۱۶۱ ق)، میرعبدالحمی تابان (بین ۱۱۲۵ و ۱۱۳۰-۱۱۶۲ و ۱۱۶۵ ق)، میرزا محمد رفیع سودا (۱۱۱۵-۱۱۹۵ ق)، میرتقی میر (۱۷۲۳-۱۸۱۰ م)، شیخ قلندر بخش جرأت (۱۱۶۳-۱۲۲۴ ق)، امیر مینائی (۱۲۴۴-۱۳۱۸ ق) و امانت لکنوی (۱۸۱۶-۱۸۵۸ م) فعالیت داشتند.

محققان اردو در باب اینکه نخستین بار کدام شاعر اردوزبان اشعاری با مضمون واسوخت سروده است اتفاق نظر ندارند. قاضی عبدالودود، از محققان قرن گذشته اردو، معتقد است که شاه مبارک، متخلص به آبرو، را باید نخستین شاعر سراینده واسوخت

در زبان اردو دانست، چون از نظر سنی از میر تقی میر بزرگ‌تر بوده است. (سید شاه ولی‌الله متخلص به ولی، به نقل از فتحپوری (۳۳۱). البته برخی محققان در مورد این ادعا تردید دارند. از دید آنها، جوانی میر تقی مصادف با دوران پیری آبرو بوده است و هیچ بعید نیست که شاه مبارک‌سالخورده از شاعر جوانی چون میر تقی میر تقلید کرده باشد (همان ۳۳۷). از سویی، اثبات این ادعا به دلیل نبود این واسوخت در برخی نسخه‌های خطی دیوان آبرو ممکن نیست. قبل از بررسی واسوخت‌های میر تقی میر به عنوان شاعری که در تثبیت و مقبولیت واسوخت نقش ویژه‌ای داشت، یک واسوخت از میرزا محمد رفیع سودا را مورد بررسی قرار می‌دهیم. سودا در واسوخت خود در قالب ترکیب‌بند مثنی، پس از سرودن سه بیت در هر بند، بیت ترکیب را از اشعار فارسی انتخاب کرده است. بند اول این واسوخت چنین است:

یا الہی کہوں کس سے میں اپنا احوال      زلف خوبی کی مرے دل کو ہوئی ہے جنجال  
 یارب اس پیچ سے میرے دل شیدا کونکال      کاش اب موت ہو یا دور ہو یہ سر سے وبال  
 تجھسوا غیر سے میں کیونکر کہوں دل کا حل      تیری ہی ذات سے میرا یہی بردم ہے سوال  
 ساز آباد خدایا دل ویرانی را  
 یا مدہ مہر بتان پیچ مسلمانی را

(سودا، جلد دوم ۳۴)

یعنی: «یارب! من حال دل خود با که بگویم که زلف خوبان برای دل من باعث جنجال و دردسر شده است. یارب، دل شیدای مرا از این پیچ و تاب آزاد کن! کاش هم‌اینک مرگ برسد یا این وبال از سرم دور شود! به غیر از تو با که حال دل خود بگویم؟ خدایا خواسته من از ذات تو این است: ساز آباد خدایا دل ویرانی را/ یا مدہ مہر بتان پیچ مسلمانی را.»

درباره این واسوخت ۲۳ بندی چند نکته در خور توجه است. نخست اینکه اغلب اشعار فارسی این واسوخت خود دارای مضمون واسوخت هستند. دوم اینکه شاعر در هر بند فقط به اظهار گله و شکایت از معشوق پرداخته که چرا عشق و محبت عاشق حقیقی را نادیده گرفته و با اغیار هوس‌باز دمخور شده است. سوم اینکه سودا در این واسوخت هیچ‌گاه تهدید به اعراض از معشوق نکرده است و تنها در یک بند اظهار پشیمانی کرده که معشوق را با آرایش و پوشاک زیبا و دلربا آشنا ساخته و راه دلربایی به او آموخته است. این پشیمانی تقریباً در اکثر واسوخت‌های اردو هم دیده می‌شود. چهارم اینکه این توصیف‌ها تصویر محبوبی را با پوشاک و آرایش قرن هجدهم میلادی در هندوستان نشان می‌دهد.

محققان میرتقی میر را از اولین سرایندگان اشعار واسوخت می‌دانند و به همین سبب به واسوخت‌های او با تفصیل بیشتری می‌پردازیم. واسوخت‌های میرتقی فقط در قالب ترکیب‌بند مسدّس سروده شده و دیگر شاعران نیز، به پیروی از او، بیشتر واسوخت‌های خود را در این قالب سروده‌اند (فتحپوری ۳۳۷). به طور کلی، در کلیات میرتقی چهار واسوخت به چشم می‌خورد و شاعر خود در عنوان همه آنها واژه واسوخت را قید کرده است. محقق معتقد است که میرتقی نخستین شاعر اردوست که عنوان واسوخت را برای چهار شعر خود انتخاب کرده است (اعظمی ۳۴۷) و بیشتر شاعرانی که بعد از او اشعاری با این مضمون سروده‌اند، به پیروی از او این دسته از اشعار خود را واسوخت خوانده‌اند. در واسوخت‌های میرتقی میر، نسبت به دیگر واسوخت‌ها، ابداعات و نوآوری‌هایی به چشم می‌خورد. اول اینکه میرتقی، برخلاف میرزا محمد رفیع سودا و دیگر شعرا، تمام شش مصرع هر بند از واسوخت‌های خود را تماماً به زبان اردو سروده است. در اینجا، بند نخست اولین واسوخت او را از لحاظ محتوا و مطلب بررسی می‌کنیم:

طرز اے رشک چمن اب تری کچھ تازی ہے      ساتھ غیروں کے، مرے حق میں سخن سازی ہے  
 داغ رکھنے کو مرے ان ہی سے گل بڑی ہے      ہمدمی ان سے انہی سب سے ہم آوازی ہے  
 گوش کر میرے بھی شکوے کی طرف گل کے رنگ  
 رکتے رکتے روش غنچہ ہوا ہوں دل تنگ

(میرتقی میر ۱۴۰)

یعنی: «ای محبوب من که موجب رشک چمنی، رفتار تو جدید به نظر می‌رسد! به همراه اغیار برای من سخن‌سازی می‌کنی. برای داغدار کردن من با آنها ساخته‌ای. همدم و هم‌آواز آنها شده‌ای. ای رنگ گل، به گله و شکایت من هم گوش کن! به دلیل ممانعت تو از حضور من در برابرت، کم‌کم مانند غنچه دلتنگ شده‌ام».

با نگاهی به بند نخست این واسوخت، بی‌درنگ به یاد ترکیب‌بند مثنوی وحشی بافقی می‌افتیم که نخستین بیت بند اول آن چنین است:

ای گل تازه که بویی ز وفا نیست تو را      خبر از سرزنش خار جفا نیست تو را

بی‌شک شاعر در سرودن این واسوخت به آن شعر وحشی هم نظر داشته است. این شعر ۲۷ بند دارد و شاعر در بند دوم به محبوب خود می‌گوید که مردم درباره رفتار نامناسب تو حرف‌ها می‌زنند و من هم مجبورم که حرف بزوم. گویی او را تهدید می‌کند

کہ در نکوہش رفتار نامناسبش با مردم ہم سخن خواهد شد. در ادامه، مانند سودا در واسوختی کہ پیش تر از آن یاد کردیم، اظهار ندامت می کند کہ بہ او عشق ورزیدہ و او را از زیبایی اش آگاہ کردہ است. شاعر بار دیگر محبوب را تہدید می کند کہ در شہر خوبروی دیگری ہم هست و قصد دارد بعد از این بہ ملاقات آن زیاروی برود، او را از فن عشق آگاہ کند و با جان و دل بہ خدمت او درآید. اما تو سرانجام از طنز و تعریض مردم بہ ستوہ خواہی آمد و زمانی کہ دیگر شاعر را مانند گذشتہ ہا نبینی، در دل پشیمان خواہی شد. با این ہمہ، پس از تہدید بہ معشوق می گوید کہ در صورتی کہ از این گونه رفتار دست بکشد، در دلش همچنان محبت او وجود دارد و چنین سخنانی را بہ قصد سوزاندن دل او بہ زبان آورده است، و گرنہ همچنان بہ صد دل مشتاق است. واسوخت دوم میرتقی فقط ۹ بند دارد:

سچ کھو شہر میں، صحرا میں کہل رہتے ہو؟ بل بہت رہتے ہو خوش بلش کہ ول رہتے ہو؟  
ان دنوں یاروں کی آنکھوں سے نہل رہتے ہو خوش رہو میر! مری جان جہاں رہتے ہو  
اک طرف بیٹھے ہوئے ہم بھی لہو پیتے ہیں  
عشق کی جان کو دیتے ہیں دعا جیتے ہیں

(میرتقی میر ۱۴۸)

یعنی: «راست بگو، در شہر و در بیابان در کجا بہ سر می بری؟ اینجا خوش روزگار می گذرانی یا آنجا؟ این روزها از چشم یاران نہان هستی! خوش باش، ای میر! ای جان جہان، ہر جا کہ بہ سر می بری ما ہم طرفی نشستہ و خون دل می خوریم و با دعا بہ جان عشق زندگی می کنیم».

می بینیم کہ میر در این واسوخت با لحنی آرام لب بہ گلہ می گشاید و با نرمی و محبت با محبوبش سخن می گوید. برخلاف واسوخت قبلی، نہ تہدید بہ اعراض وجود دارد و نہ سخنی از ظاہر محبوب و آرایش و پوشاک او بہ میان آمدہ است.

بند نخست واسوخت سوم از این قرار است:

یاد ایلم کہ خوبی سے خبر تجھ کو نہ تھی سرمہ و آنتہ کی اور نظر تجھ کو نہ تھی  
فکر راستگی، شام و سحر تجھ کو نہ تھی زلفِ اشقہ کی سدھ دو پھر تجھ کو نہ تھی  
شانہ تھا نا بلد کوچہ گیسو تیرا  
آئینہ کا ہے کو تھا حیرتی رو تیرا

(میرتقی میر ۱۵۱)

یعنی: «یاد آن روزگار که تو از خوبی (زیبایی) باخبر نبودی. با سرمه و آینه سر و کاری نداشتی. از صبح تا شام به فکر آرایش نبودی. هیچ‌گاه خبر از زلف آشفته‌ات نداشتی. شانه هنوز در کوچه گیسوی تو نابلد بود. آینه کی حیران و سرگردان روی تو بود؟»

در اینجا، شاعر با لحنی آمیخته به حسرت که به لحن وحشی بافقی شباهت بسیار دارد، از روزی یاد می‌کند که معشوقش با خودآرایی و ابزار آرایش آشنا نبود. سادگی محبوب سبب می‌شد که اغیار و بیگانگان از زیبایی او بی‌خبر باشند و شاعر در هر فرصتی بدون هیچ گونه مزاحمت با محبوبش دیدار می‌کرد. اما اینک پوشاک و ظاهر محبوب بسیار مبتذل شده و با این طرز پوشش توجه همه را به خود جلب کرده است. دیگر در خانه خود نمی‌ماند و با ظاهری فریبنده در کوچه‌های شهر به گشت و گذار می‌پردازد که پیش از این از راه و رسم آن آگاه نبود. شاعر در این واسوخت هم بار دیگر محبوب را تهدید به گرفتن یار ساده‌دل دیگری می‌کند و می‌گوید که معشوق جدید را با صدها آرایش به محافل خواهد برد تا دل آن سنگدل را بسوزاند. از این پس، او دیگر نمی‌تواند سر خود را بالا بگیرد و در محفلی که محبوب جدید نشسته است، یارای حضور نخواهد داشت. در ادامه، می‌گوید که اینک دل سوخته خود را برمی‌دارم و می‌روم. نکته جالب این است که شاعر برای دل سوخته خود از ترکیب «دل واسوخته» استفاده کرده است.

چهارمین واسوخت میرتقی میر هم کم‌وبیش ویژگی‌های واسوخت پیش را دارد و به همین سبب از بررسی آن چشم می‌پوشیم.

چنان‌که گفته شد، بعد از میرتقی میر بیشتر شاعران اردو در دوره‌های مختلف به این موضوع پرداخته‌اند. بنابراین، می‌توان گفت که میرتقی میر از نخستین شاعرانی است که از عنوان واسوخت برای چهار شعر خود استفاده کرده و برای آنها قالب مسدس ترکیب‌بند اختیار کرده است. علاوه بر این، میرتقی تمام بندهای واسوخت‌های خود را به اردو سروده و از تضمین، یعنی استفاده از ابیات اشعار فارسی، در بیت بند پرهیز کرده است. میرتقی از جنبه محتوایی، برخلاف دیگر شاعران آن دوره، فقط به طعنه و شکوه بسنده نکرده، بلکه برای به راه آوردن معشوق بی‌وفا او را با محبوبی فرضی تهدید کرده تا با این روش متوجه محبت حقیقی عاشق شود.

نکته حائز اهمیت این است که محیط فرهنگی و اجتماعی شهر دهلی، با وجود اوضاع به هم ریخته سیاسی، محیطی پرشکوه و باآهت بود. بیشتر شخصیت‌های ادبی، مانند اشراف و امرا، آداب اجتماعی را کاملاً رعایت می‌کردند و از پرداختن به مضامین مبتذل و هوسناک پرهیز داشتند. میر تقی میر و میرزا محمدرفیع سودا که در چنین محیطی پرورش یافته و تعلیم دیده بودند، با اینکه چندین سال را در لکنئو گذراندند، همان حال و هوای محیط فرهنگی دهلی را در شعر خود حفظ می‌کردند. از سویی، شهر لکنئو، با وجود فاصله کم از دهلی، فرهنگ و سنت‌های ویژه و منحصر به فرد داشت. به دلیل وضعیت کم‌وبیش خوب اقتصادی و ثبات سیاسی نسبی در این خطه، عیاشی و گرایش به اخلاق و اطوار ناپسند در میان مردم، به‌ویژه طبقه اشراف و امرا و نوآب، عادی شده بود و تمام این ویژگی‌ها در نتیجه تأثیرپذیری هنرمند و جامعه از همدیگر در شعر شاعران این دوره منعکس شده است. از این رو، واسوخت که عرصه ابراز چنین حالاتی شمرده می‌شد در این شهر مورد توجه قرار گرفت.

در شهر لکنئو شاعران بسیاری به سرودن واسوخت پرداختند که از آن جمله می‌توان از خواجه حیدرعلی آتش (۱۷۷۸-۱۸۴۷ م) نام برد. در کلیات این شاعر چیره‌دست و مشهور اردو، یک واسوخت هست که در اینجا به اختصار از آن یاد می‌کنیم. در واقع، آتش یکی از مشهورترین شاعران مکتب لکنئو محسوب می‌شود. او از معتدل‌ترین شاعران این مکتب به شمار می‌رود و می‌گویند شعرش با آنکه تمام ویژگی‌های شعر لکنئو را دارد، از حد اعتدال تجاوز نمی‌کند (ابوسعید ۷۷۵). با این اوصاف، مطالعه واسوخت او برای بررسی بهترین نمونه از واسوخت‌های اردو در مرکز ادبی لکنئو، یعنی واسوخت امانت لکنئوی، ضرورت دارد. بند نخست واسوخت آتش چنین است:

اگے ایک یار نہ تھا یار، ترے یار تھے ہم ہمدم و ہمسخن و مونس و غمخوار تھے ہم  
 لطف و اشفاق و عنایت کے سزوار تھے ہم مدعی اب جو ہیں مجبور تھے، مختار تھے ہم  
 چین جبین پر نہ تھی، رنجش کی نہ بہ باتیں تھیں  
 مہربانی تھی، شب و روز ملاقاتیں تھیں

(مؤمن ۳۷۷)

یعنی: «در گذشته، ما برایت فقط یک یار نبودیم، بلکه به جای همه یار تو بودیم. همدم و مونس و غم‌خوار تو بودیم. سزاوار لطف و شفقت و عنایت تو بودیم. آن زمان، تمام کسانی که اینک مدعی هستند مجبور بودند، ولی ما مختار بودیم. بر جبین تو

نسبت به ما چینی نبود و در میان ما چنین سخنان رنجش‌آوری وجود نداشت. بلکه مهربانی در حق ما بود و شبانه‌روز در کنار هم بودیم».

در نخستین بندهای این واسوختِ مختصر ۲۶ بندی، شاعر به ایام خوش گذشته اشاره می‌کند که عاشق و معشوق از همدیگر نمی‌رنجیدند و اگر مشکلی بروز می‌کرد، دو طرف تحمل و گذشت نشان می‌دادند. اما اینک، با بی‌وفایی محبوب، عاشق عهد می‌کند که به سوی خانه او گذر هم نکند. رفتار و گفتار و آرایش و زینت معشوق چنان زننده و بد شده است که توجه همه هوس‌بازان به او جلب شده، و حالا که این شیوه را در پیش گرفته، شاعر تهدید می‌کند که صنم عیسی‌دمی برخواهد گزید که در زیبایی نظیر ندارد. سپس در دو بند به تعریف از ظاهر محبوب جدید می‌پردازد که در اصل برای تهدید محبوب اصلی مطرح شده بوده است. او در این بخش ظرافت بیان و ادب کلام را کنار می‌گذارد و مانند دیگر شاعران مکتب لکنئو به ابتذال و بدگویی می‌پردازد. البته خیلی زود به خود می‌آید و به محبوبش می‌گوید که تمام این سخن‌ها برای به راه آوردن تو بود و آتش غلام توست و غیر از تو دوستی برنخواهد گزید (آتش ۳۷۷-۳۸۱). چنان‌که گفته شد، شاعر فقط در یکی دو بند بی‌پرده از ظاهر محبوب خیالی‌اش سخن می‌گوید و خیلی زود عنان اختیار را به دست می‌گیرد.

در این دوره، واسوخت در کنار دیگر انواع ادبی و قالب‌های شعری غالب، چون غزل و مثنوی و قصیده، نزد شاعران اهمیت خاصی یافت و تقریباً همه آنها به سرودن واسوخت پرداختند. اما بهترین نمونه‌های واسوخت که آنها را باید شکل کاملاً تکامل‌یافته واسوخت دانست، در اشعار امانت لکنوی یافت می‌شود. او سه واسوخت سروده که یکی از آنها ناپدید شده است. گویا یکی از دوستان امانت آن را برای مطالعه گرفته و هیچ‌گاه پس نداده است (صدیقی ۱۱۱). دومین واسوخت لکنوی در ۳۰۷ بند سروده شده و از جنبه محتوا و شیوه بیان شباهت بسیار به محیط پر از زرق و برق و عیش و عشرت لکنئو دارد. او سرودن این واسوخت را در سال ۱۲۵۹ق آغاز کرد و، پس از سفری به عتبات عالیات در سال ۱۲۶۰، واسوخت ناتمام را با اندک تغییراتی در سال ۱۲۶۳ق تکمیل کرد (جالبی ۸۶۴-۸۶۵). سومین واسوخت لکنوی در ۱۱۷ بند سروده شده که به دلیل شباهت بسیار از جنبه ارائه و مطالب می‌توان آن را خلاصه واسوخت دوم دانست (فتحپوری ۳۵۷). دومین واسوخت او خیلی بلند و طولانی است



و داستان معاشقه شاعر را مانند یک مثنوی بیان می‌کند. در اینجا، برای اختصار کلام به بررسی واسوخت سوم می‌پردازیم. بند نخست این واسوخت چنین است:

کیا وه دن تهے کہ محبت سے سروکار نہ تھا    دام کاکل میں حسینوں کے گرفتار نہ تھا  
کسی معشوق کا میں طالب دیدار نہ تھا    دل کسی نرگس بیمار کا بیمار نہ تھا  
راحت وصل نہ ایذا ہے غم فرقت تھی  
رات دن عیش تھا اور دوستوں کی صحبت تھی

(امانت ۵۳)

یعنی: «چه روزی بود که با محبت سرو کار نداشتم و در دام کاکل زیبارویان گرفتار نبودم. طالب دیدار معشوقی نبودم و دلم بیمارِ نرگسِ بیماری نبود. نه راحت وصل بود و نه غم فرقت. شب و روز عیش بود و هم‌نشینی با دوستان».

این واسوخت، مانند داستانی که در قالب مثنوی سروده شده باشد، با مقدمه‌ای شروع می‌شود که در اصل برای آماده کردن ذهن شنونده جهت شنیدن داستان عشق شاعر است. در بند نخست، چنان‌که ملاحظه شد، شاعر روزی را به یاد می‌آورد که از بند عشق و محبت آزاد بوده است. او از دوستی درباره عشق و چگونگی آن می‌پرسد. دوستش در جواب می‌گوید که عشق گلِ تروتازه گلستان هستی است. عشق ثمر درختی در باغ جوانی است. عشق گوهر دریای عالم ایجاد است (همان ۵۶). سپس، تحت تأثیر صحبت دوست، مرحله عشق آغاز می‌شود و گویی شاعر با نگاهی دیگر معشوق را می‌بیند. شاعر در هر بند مرحله‌ای از عشق و معاشقه با محبوب را بیان می‌کند و به این ترتیب شنونده منتظر است که وقایع بعدی را هم از زبان او بشنود. مانند دیگر واسوخت‌های اردو، در این واسوخت نیز شهرت زیبایی این معشوق به گوش اغیار می‌رسد و او که پسند هوس‌بازان را می‌بیند، کم‌کم مغرور می‌شود. سپس دلسوزی شاعر و برحذر داشتن محبوب از این حرکات آغاز می‌شود، و پس از آن طعنه و تهدید و تعریف از محبوبی دیگر. آنچه این واسوخت را از دیگر واسوخت‌ها ممتاز کرده و آن را در شمار بهترین واسوخت‌های اردو قرار داده این است که حالت عاشق و معشوق در هر مرحله با بیانی برخاسته از دل توصیف می‌شود و صداقت انکارناپذیری در آن موج می‌زند که در جامعه بی‌بندوبار و هوس‌پرست لکنئو امری عادی به شمار می‌رفت. توصیف «سراپای» معشوق در این واسوخت تصویری از او در ذهن ایجاد می‌کند که آینه تمام‌نمای وضعیت فرهنگ اجتماعی آن زمان لکنئو است.

ذکر این نکته لازم است که در ادبیات اردو وصف ظاهر محبوب، یا در اصطلاح شاعران و شعردوستان «سراپانگاری»، اهمیت ویژه‌ای داشت. شاید ویژگی لذت‌جویی در این جامعه باعث شده بود که سرودن این گونه اشعار برای شاعر و شنیدن آنها برای مخاطبان اهمیت ویژه‌ای پیدا کند. ویژگی دیگر محافل شعر این دوره اهمیت دادن به صنایع لفظی است. در واسوخت‌های اردو، انواع صنایع لفظی و معنوی که نشان از فضل و تبحر شاعر دارد به‌وفور یافت می‌شود. این واسوخت هم، مانند دیگر واسوخت‌ها، ختم به خیر می‌شود و محبوب اول با دیدن رفتار متقابل عاشق کم‌کم به اشتباه خود پی می‌برد و میان آن دو پیمانی دوباره برای وفاداری دایم منعقد می‌شود (همان ۸۱-۸۲).

شاعران واسوخت‌سرای اردو، به‌ویژه در نیمه‌های قرن نوزدهم، بنا بر ابتکارات و نوآوری‌هایی که از زمان میرتقی میر و میرزا محمدرفیع سودا آغاز شده و در این زمان امانت لکنوی آنها را تکامل بخشیده بود، بخش‌های مختلفی را در واسوخت می‌گنجاندند. دکتر خلیق انجم بر این عقیده است که واسوخت‌های اردو هم، مانند قصیده، چند بخش دارد. اول، شاعر ابتدا تعریفی از عشق و محبت و حالت‌ها و کیفیات روحی عاشق و معشوق زمینی ارائه می‌کند. دوم، درباره آغاز عاشقی خود داد سخن می‌دهد. سوم، از روزگاری یاد می‌کند که عاشق و معشوق در کنار هم بودند و وصل میسر بود. چهارم، در کنار تعریف از زیبایی محبوب، از سادگی و پاکی او تعریف می‌کند. پنجم، از بی‌وفایی او گله می‌کند و از حال تباه خویش می‌گوید (به نقل از فتحپوری ۱۰-۱۱). محبوب، به‌ویژه در واسوخت‌های امانت، تمام ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی لکنو را در خود جمع کرده است، چه محبوب اول و در حقیقت محبوب اصلی، چه محبوب دوم یا محبوب فرضی که عاشق با ساختن قصه او معشوق خود را به بازگشت به دوران خوش عشق و محبت راضی می‌کند.

در این جامعه، روابط افراد، نوع لباس و پوشاک و خوراک، معاشرت و محبت، همه و همه مملو از زرق و برق و ظاهر‌نمایی و عیش و عشرت است. مردم، به‌ویژه طبقه مرفه که به امرا و اشراف و نواب معروف بودند، تمام اوقات خود را صرف تفریح و سرگرمی می‌کردند. گاهی به جلسات مشاعره می‌رفتند و گاهی وقت خود را با تماشای رقص رقاصان دلربا سپری می‌کردند. حتی کار به جایی رسیده بود که تربیت پسران

خود را به گروهی از زنان رقااص مشهور به «طوائف» می سپردند تا آداب معاشرت و رسم و رسوم مختلف را از آنها بیاموزند. علاقه مردم به واسوخت — آن هم واسوخت‌هایی که بیش از سیصد بند داشتند و خواننده امروزی در حالت عادی از مطالعه آنها دچار ملال شدید می‌شود — تنها به این دلیل بود که شنیدن واسوخت در آن روزگار، آن هم واسوختی که ساعت‌ها وقتشان را بگیرد، برای سپری کردن اوقات و سرگرم شدن، در کنار دیگر فرصت‌های سرگرمی، اهمیت خاصی پیدا کرده بود. در چنین شرایطی، یک واسوخت کوتاه نمی‌توانست نظر آنها را جلب کند. به همین دلیل بود که امانت لکنوی در ۱۲۶۳ قمری، پس از تکمیل واسوخت ۳۰۷ بندی خود، امرا و رؤسای لکنئو را به مجلسی دعوت کرد و آن را در حضور همه قرائت کرد و همین بر شهرت و مقبولیت او در نظر مردم آن زمان افزود (جالبی ۸۶۴).

#### نتیجه

در این بررسی تطبیقی مشخص شد که گر چه مضمون وقوع و گاهی مضمون واسوخت در طول تاریخ ادبیات فارسی در اشعار بیشتر شاعران طراز اول مشاهده می‌شود، اما در سال‌های پایانی قرن دهم و بعد از آن، با توجه به اوضاع فرهنگی جامعه ایران آن روزگار، برخی امور غیراخلاقی هم در ادبیات فارسی نفوذ کرده بود. هنگامی که این جریانات غیراخلاقی به شبه‌قاره راه می‌یابد، «وقوع» و بیش از آن «واسوخت» به سبب مساعد بودن شرایط و نیز حمایت و رضایت مخاطبان مورد استقبال شاعران قرار می‌گیرد. در مرکز ادبی دهلی که ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خاص خود را داشت و ابتذال و انحطاط کمتر در آن ریشه دوانده بود، محتوای واسوخت‌ها بیشتر گرد گله و شکوه و شکایت می‌چرخید و شاعران کمتر به هوس‌ها و لذت‌های دوران وصل می‌پرداختند. اما زمانی که مرکزیت ادبی از دهلی به لکنئو انتقال یافت، شرایط فرهنگی و اجتماعی انحطاط دوره وحشی و محتشم را مجسم می‌ساخت و ابتذال و هوس‌گرایی به مراتب شدیدتر بود. در چنین شرایطی، واسوخت با اقبال بسیار مواجه شد. در واقع، واسوخت از سویی وسیله وقت‌گذرانی بود و از سوی دیگر در محافل باعث تلذذهای مبتذل برای خوانندگان و شنوندگان می‌شد. به همین دلیل است که می‌بینیم اگر میر تقی میر، افزون بر گله و شکایت، محبوبی فرضی را به منظور تحریک

محبوب اصلی مطرح می‌کند، در شعر امانت لکنوی — چه در برخورد با محبوب اول و چه در مورد محبوب دوم که فرضی است — هوس‌بازی و لذت‌جویی منحنط عیان می‌شود و واسوخت در بندهای بسیار طولانی مردم را سرگرم می‌سازد.

### منابع

- آتش، خواجه حیدرعلی. کلیات آتش. سمن آباد لاهور: مکتبه شعر و ادب، ۲۰۰۴.
- ابوسعید، نورالدین. تاریخ ادبیات اردو، حصه دوم، اردو نظم. لاهور: مغربی پاکستان اردو اکادمی، ۱۹۹۷.
- امانت، آغاحسن. اردو کا کلاسیکی ادب، واسوخت. لاهور: مجلس ترقی ادب، ۱۹۶۴.
- انوشیروانی، علی‌رضا. «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». ادبیات تطبیقی، ویژه‌نامه نامۀ فرهنگستان، ۱/۱ (بهار ۱۳۸۹).
- جالبی، جمیل. تاریخ ادب اردو. ج ۳، اشاعت اول. لاهور: مجلس ترقی ادب، ۲۰۰۶.
- دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه. زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر جعفر شهیدی. ج ۱۴، چ ۱ دوره جدید. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۷۳.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمد بن جلال بن شرف‌الدین. غیاث‌اللغات. به کوشش منصور ثروت. ج ۱. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- سودا، میرزا محمدرفعی. کلیات سودا. لاهور: انتشارات سنگ میل، ۲۰۰۶.
- شبللی نعمانی. شعرالعجم. ج ۳. لاهور: شیخ مبارک علی، ۱۹۴۶.
- شمیسا، سیروس. سبک شناسی شعر. تهران: نشر میترا، ۱۳۸۳.
- صدیقی، ابواللیث. لکهنشو کا دبستان شاعری. ج ۲. لاهور: غضنفر اکیدمی، ۲۰۰۲.
- فتحپوری، فرمان. «واسوخت اور اُس کا موجد وحشی یزدی بافقی». سه ماهی اردو (لاهور، پاکستان). ش ۴ (۱۹۷۹): ۵-۳۰.
- گلچین معانی، احمد. مکتب وقوع در شعر فارسی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- گلچین معانی، احمد. «واسوخت تأثیر شعر بافقی در اردو». کراچی: هلال، مه ۱۹۷۱.
- محمد پادشاه (شاد). فرهنگ آندراج. زیر نظر محمد دبیر سیاقی. تهران: انتشارات کتابخانه خیام، بی‌تا.

- معین، محمد. فرهنگ فارسی معین (آ-ی) یک جلدی. چ ۱. تهران: فرهنگ‌نما با همکاری کتاب آراد، ۱۳۸۷.
- میر، میر تقی. کلیات میر، ج پنج، رباعیات، مخمسات، قصائد، مراثی و غیره. مرتبه کلب‌علی‌خان فائق. لاهور: مجلس ترقی ادب، ۱۹۸۲.
- میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت. واژه‌نامه هنر شاعری. ج ۴. ویراست سوم. تهران: کتاب مهناز، ۱۳۸۸.
- مؤمن، مؤمن‌خان. کلیات مؤمن. لاهور: انتشارات سنگ میل، ۲۰۰۷.

# فقدان روش پژوهش در مطالعات تطبیقی ادبیات عربی و فارسی

تورج زینی‌وند\*

## چکیده

هر دانشی، بر اساس موضوع، مسئله، غایت و هدفی که دارد، نیازمند روشی ویژه در عرصه پژوهش است. این روش ویژه سبب می‌شود که پژوهشگر آسان‌تر و به‌شکل عملی‌تر به هدف پژوهش برسد. نگاهی گذرا به پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران بیانگر این واقعیت است که ویژگی مشترک بیشتر آنها دور بودن از مبانی روشمند پژوهش در عرصه ادبیات تطبیقی است. از این رو، ساختار و نتیجه بیشتر این پژوهش‌ها نیز غیرعلمی، نادرست و مبهم است. بر اساس یافته‌های این جستار، چالش‌های اساسی روش پژوهش در حوزه مطالعات تطبیقی ادبیات عربی و فارسی عبارت‌اند از: عدم آشنایی با نظریه‌های جدید، نادیده گرفتن ماهیت بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی، کلی‌گویی، سطحی‌نگری و شتاب‌زدگی، نامشخص بودن هدف پژوهش، و وارد شدن افراد غیرمتخصص به عرصه پژوهش و نظریه‌پردازی در قلمرو ادبیات تطبیقی. از این رو، بیان اهمیت نظریه و جایگاه روش تحقیق در پژوهش‌های تطبیقی ادبیات عربی و فارسی و برشمردن چالش‌های آن هدف اساسی این پژوهش است.

**کلیدواژه‌ها:** چالش‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی، روش تحقیق در ادبیات تطبیقی، ادب فارسی و عربی، قلمرو ادبیات تطبیقی.

---

\* عضو هیئت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه.

پیام‌نگار: T\_zinivand56@yahoo.com

## مقدمه

یکی از آسیب‌ها و چالش‌های آشکار و جدی رشته ادبیات تطبیقی در ایران و سرزمین‌های عربی نادیده گرفتن روش پژوهش در این حوزه است. روش‌شناسی پژوهش در حوزه ادبیات تطبیقی، مانند دیگر پژوهش‌های امروزی، ارزشمند و بااهمیت است. به عبارت دیگر، دوری از روشمندی در پژوهش از جمله سبب انحراف از اصول و مبانی پژوهش، تأکید و پافشاری بر دیدگاه غیرعلمی و نادرست، سطحی‌نگری و دوری از ژرف‌اندیشی، قضاوت غیرعادلانه و شتاب‌زده، و پراکندگی در محتوا و ساختار پژوهش می‌شود.

*ایو شورل*<sup>۱</sup> در کتاب *ادبیات تطبیقی بر اهمیت روش تحقیق در حوزه ادبیات تطبیقی* بسیار تأکید کرده است و در جمله آغازین تعریفی که از ادبیات تطبیقی ارائه می‌دهد، آن را دانش و هنری روشمند معرفی می‌کند: «ادبیات تطبیقی هنر روشمندی است» (شورل ۲۵).

عبود نیز در کتاب *الأدب المقارن: مشکلات و آفاق*، ضمن تأکید بر اهمیت روش پژوهش در ادبیات تطبیقی، درباره فقدان آن در میان پژوهشگران عرب چنین می‌نویسد:

به هر حال، ادبیات تطبیقی در سرزمین‌های عربی — صرف‌نظر از روندی که طی می‌کند — همچنان نیازمند پژوهش‌هایی است که برخوردار از اصول و پایه‌های نظری درست و روشن باشند. پژوهشگران عرب در این رشته پیوسته به دنبال پاسخ قانع‌کننده‌ای برای این پرسش هستند که چگونه مبانی نظری ادبیات تطبیقی را کاربردی کنیم؟ پژوهش‌های کاربردی این پژوهشگران تا کنون — به مانند آنچه درباره لیلی و مجنون در ادب عربی و فارسی انجام داده‌اند — بیانگر این واقعیت است که از روش پژوهش در ادبیات تطبیقی آگاهی لازم ندارند. به نظر من، مهم نیست که «چه چیزی» را می‌خواهیم مقایسه کنیم، بلکه مهم این است که «چگونه» آن را مقایسه کنیم... (۱۳)

انوشیروانی نیز در سرمقاله دومین شماره ویژه‌نامه *ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی*، با تأکید بر اهمیت نظریه و روش‌شناسی پژوهش در این عرصه، می‌نویسد:

شاید حالا بتوانیم به این سؤال قدیمی پاسخ دهیم که چرا ادبیات تطبیقی در ایران پا نگرفت. هیچ علمی بدون پشتوانه قوی نظری و برنامه‌ریزی منسجم و علمی قابل دوام نیست.

<sup>۱</sup> Yves Chevreil، استاد ادبیات تطبیقی و همگانی دانشگاه پاریس ۴ (سوربن).

غفلت از ماهیت بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی و این تصور غلط که پژوهش در حیطه ادبیات تطبیقی نیاز به نظریه و روش‌شناسی ندارد، بنیان این علم را در ایران متزلزل ساخته است. هنوز ادبیات تطبیقی را تعریف و حدود و ثغور آن را تبیین نکرده، به سراغ پژوهش‌های کاربردی رفته‌ایم که مبنای نظری مشخصی ندارند (پاییز ۱۳۸۹، ۳).

نویسنده مقاله «ضرورت برنامه‌ریزی در حوزه تحقیقات زبانی و ادبی» از این پژوهش‌های غیراصولی با تعبیر «پژوهش‌های دیمی پراکنده» یاد می‌کند: «در تحقیقات زبانی و ادبی ما خلأهای نمایانی وجود دارد که پرکردن آنها با پژوهش‌های دیمی پراکنده میسر نیست» (سمعی ۲).

میرزایی و سلیمی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل محتوایی مقاله‌های ادبیات تطبیقی» (عربی و فارسی)، ضمن اشاره به چالش جدی «روش پژوهش» در این مقاله‌ها، به مطالعه موردی مقاله‌های تطبیقی مجله کوش نامه یزد می‌پردازند و می‌نویسند:

ادبیات تطبیقی دانشی است ادبی که به‌تازگی، دانشگاهیان ایران شتابان به آن روی آورده‌اند. اما بسیاری، با کج‌فهمی از این واژه، گمان برده‌اند که هدف از آن تنها گردآوری و آگاهی از موارد مشابه ادبیات گوناگون به منظور حکم به برتری یکی بر دیگری می‌باشد (۱-۲).

سخنان ذکر شده بیانگر این واقعیت است که جریان ادبیات تطبیقی در ایران نیازمند بازکاوی و بازخوانی است، زیرا بیشتر پژوهش‌های این گرایش چندان بر شیوه‌های علمی پژوهش استوار نیست و بسیاری از پژوهش‌های موجود فاقد استدلال‌های لازم در زمینه چرایی و چگونگی پژوهش روشمند است. پیوند تاریخی و جنبه‌های تأثیر و تأثر و وجود شباهت‌های مضمونی یا ساختاری میان دو ادیب به‌تنهایی دلیل قانع‌کننده‌ای برای پژوهش تطبیقی نیست. به نظر می‌رسد که بیشتر چالش‌های جریان ادبیات تطبیقی در ایران به این سبب است که این رشته نوین، پیش از آنکه در زمینه مبانی نظری به تکامل برسد، وارد پژوهش‌های کاربردی شده است و چالش‌های کنونی ناشی از ضعف پشتوانه نظری است.

گزینش الگویی روشمند در پژوهش‌های تطبیقی سبب می‌شود که پژوهش از ژرفای بیشتری برخوردار باشد و مخاطب آن برای درک موضوع از ابزار اندیشه بهره گیرد. اما در پژوهش‌هایی که شیوه و روش مناسبی ندارند، گونه‌ای سطحی‌نگری و شتاب‌زدگی مشاهده می‌شود و مخاطب نیز برای درک موضوع دچار سرگردانی و آشفتگی می‌شود. در



حقیقت، مرز میان پژوهش‌های روشمند با پژوهش‌های غیرعلمی از همین‌جا آغاز می‌شود.

این مقاله بر آن است تا چالش‌های روش پژوهش در ادبیات تطبیقی را به طور اعم برشمارد، ولی حوزه مطالعات خود را به ادبیات فارسی و عربی محدود کرده است. از این رو، برای شرح و اثبات دیدگاه‌های خود، نمونه‌هایی از پژوهش‌های تطبیقی این دو ادبیات را ذکر می‌کند. در این مقاله، چالش‌های مورد نظر را به ده بخش تقسیم کرده‌ایم.

### ۱. بدیهی بودن موضوع و فقدان نوآوری

یکی از چالش‌های جدی ادبیات تطبیقی در ایران پرداختن به موضوع‌های آشکار و تکراری است که شاید به کار آموزش بیایند، ولی پژوهشی جدید محسوب نمی‌شوند. برای مثال، فرضیه «تأثیرپذیری ادبیات عرب در عصر عباسی از فرهنگ و تمدن ایرانی» موضوعی آشکار و بدیهی است. شایسته است که از پژوهش درباره فرضیه‌های معروف و بدیهی پرهیز شود و به جای آنها به موضوع‌ها و فرضیه‌های علمی، بدیع، دقیق و تخصصی پرداخته شود. به عنوان نمونه، می‌توان موضوع را ریزتر کرد و گفت: «زهد ایرانی پس از آموزه‌های قرآنی و دینی، در مقایسه با جریان زهد هندی و مسیحی، بیشترین تأثیر را در جریان شعر زهدی در ادب عباسی داشته است». نمونه دیگر: «بررسی تطبیقی بازتاب فرهنگ و ادب عربی در شعر شاعران کلاسیک فارسی» موضوعی کلی و بدیهی است، زیرا ریشه‌های پیوند ادب عربی و فارسی به پیش از اسلام برمی‌گردد و با ظهور اسلام گسترده‌تر و ژرف‌تر می‌شود. این مطالعه تطبیقی در صورتی می‌تواند تازگی داشته باشد که پژوهشگر تطبیقی به بررسی «چگونه سرودن» شاعران فارسی‌زبان پردازد و وجوه تشابه و تمایز را به روشنی و با دقت کشف کند. به عبارت دیگر، در چنین پژوهش‌هایی بهتر است به جای تنظیم سیاهه‌ای از «بدهکاری‌ها یا بستانکاری‌های فرهنگی»<sup>۱</sup> که حقیقتی آشکار است، به «ادیب» و «کیفیت متن ادبی» نیز توجه شود و جنبه‌های اقتباس و نوآوری نیز در ارزش‌گذاری و نقد ادبی مورد توجه قرار گیرد.

<sup>۱</sup> این تعبیر از ولک به عاریت گرفته شده است (ولک ۱۳۸۹، ۹۸).

بحث تکراری بودن شامل ترجمه هم می‌شود. کتاب *ادبیات تطبیقی* اثر طه ندا<sup>۱</sup> را چند مترجم به فاصله کوتاهی از یکدیگر در قالب پایان‌نامه یا کتاب ترجمه کرده‌اند: عباسعلی یوسفوند به عنوان پایان‌نامه (۱۳۸۰)، هادی نظری منظم به عنوان پایان‌نامه (۱۳۸۰)، زهرا خسروی در قالب کتاب (۱۳۸۰)، هادی نظری منظم در قالب کتاب (۱۳۸۳)، و حجت رسولی در قالب کتاب (۱۳۸۴). دلیل این امر شاید ضعف اطلاع‌رسانی باشد.

## ۲. عدم آشنایی با تعریف، نظریه‌های جدید، و قلمرو پژوهش در مطالعات تطبیقی

ارائه تعریفی جامع و مانع از ادبیات تطبیقی و تعیین دقیق قلمرو آن از چالش‌های جدال‌برانگیز در عرصه ادبیات تطبیقی است. روند پژوهش ادبیات تطبیقی از عوامل مختلفی تأثیر می‌پذیرد، از جمله اینکه پژوهشگر ادبیات تطبیقی به چه تعریفی از ادبیات تطبیقی قائل است یا چه تعریفی را می‌پذیرد، قلمرو پژوهش‌های تطبیقی را تا کجا می‌داند، و پژوهش‌های تطبیقی خود را بر اساس کدام یک از نظریه‌های جدید ادبیات تطبیقی انجام می‌دهد. انوشیروانی در این زمینه می‌نویسد:

عامل دیگری که ادبیات تطبیقی را در ایران آسیب‌پذیر کرده بی‌اعتنایی به بنیان‌های نظری، به‌طور کلی، و بافت اجتماعی-فرهنگی شکل‌دهنده این نظریه‌ها، به‌طور خاص، است. مقاله‌های بسیاری نوشته و چاپ می‌شوند که بعضاً نه تنها راه تازه‌ای نمی‌گشایند، بلکه بر ابهامات قبلی می‌افزایند. برای پایه‌گذاری ادبیات تطبیقی، ابتدا باید تعریف‌ها و چهارچوب‌های نظری آن را با دقت تبیین کرد تا هنگام تحقیق از خط اصلی خارج نشویم و هر مطالعه به ظاهر «تطبیقی» را ادبیات تطبیقی به حساب نیاوریم (پاییز ۱۳۸۹، ۴۸).

مهم این است که ارائه تعریفی جامع و دقیق از ادبیات تطبیقی و قلمرو آن بسیار دشوار است. پس بهتر آن است که پژوهشگر ادبیات تطبیقی با نگاه نقادانه به این تعریف‌ها و نظریه‌ها بنگرد، زیرا «نظریه‌ای نیست که قابل نقد و بازبینی نباشد» (همان). تبیین قلمرو ادبیات تطبیقی در مکتب‌های گوناگون آن متفاوت است. به عنوان نمونه، قلمرو ادبیات تطبیقی در مکتب فرانسه به شرح زیر است:

<sup>۱</sup> طه ندا (۱۹۲۰-۱۹۹۹)، استاد برجسته ادبیات تطبیقی و زبان‌های اسلامی (فارسی، ترکی و...) در دانشگاه‌های اسکندریه و بیروت.

ادبیات ترجمه و بررسی مترجمان به عنوان واسطه‌های انتقال پدیده‌ها و آثار ادبی به دیگر ملت‌ها؛ تحقیق در باب موضوعات و اسطوره‌های فراملی؛ بررسی سرگذشت نویسندگان و تأثیر آنها بر ادبیات ملت‌های دیگر؛ مطالعه منابع خارجی یک اثر یا یک نویسنده؛ بررسی مکتب‌های ادبی و جریان‌های فکری؛ تصویر ادبیات یک ملت در ادبیات ملتی دیگر... (شورل، ۱۳۱).

با ورود مکتب امریکایی به عرصه ادبیات تطبیقی، زمینه‌های پژوهشی گسترده‌تری و گوناگونی بیشتری یافت: مطالعه آن شباهت‌ها و تفاوت‌های ادبی و فرهنگی که از مرزهای زبانی، جغرافیایی و یا بینارشته‌ای فراترند؛ مقایسه ادبیات با هنرهای مختلف و علوم و معارف انسانی؛ ترجمه پژوهی بینامتنی (پاژو ۲۶)؛ «پژوهش‌های مربوط به پذیرش اثر ادبی از سوی خوانندگان» (همان ۷۴)؛ و پیدایش موضوع‌هایی مانند «نظریه و نقد ادبی؛ بررسی بیرونی ادبیات (ادبیات و زندگی‌نامه، ادبیات و روانشناسی، ادبیات و جامعه، ادبیات و افکار، ادبیات و هنرهای دیگر)؛ و مطالعه درونی ادبیات (چگونگی وجود اثر ادبی هنری، خوش‌نوایی، وزن و بحر، سبک و سبک‌شناسی، تصویر، استعاره، سمبول و اسطوره؛ ماهیت و وجوه افسانه‌روایی، انواع ادبی) و... (ولک و وارن ۲۹۱-۶۹).

### ۳. کلی بودن موضوع پژوهش

بایسته است که پژوهشگر ادبیات تطبیقی موضوع تحقیق خود را به طور دقیق و مشخص در عنوان مقاله بیاورد. به عنوان نمونه، اگر در زمینه «تأثیرپذیری مولوی<sup>۱</sup> از شعر متنبی<sup>۲</sup>»، به مقایسه می‌پردازد، شایسته است که موضوع خاص تحقیق خود را مشخص کند. آیا می‌خواهد درباره تأثیرپذیری مولوی از متنبی و شباهت و اقتباس ادبی در اشعار او پژوهش کند؟ یا می‌خواهد درباره مضامین و ساختارهای شعری آن دو تحقیق کند؟ آیا علت شباهت‌ها یا تفاوت‌های موجود در شعر آن دو هم مورد نظر پژوهشگر است؟ (قهرمانی ۳۹-۵۸).

<sup>۱</sup> جلال‌الدین رومی، محمد بن محمد بلخی، مشهور به مولوی (۶۰۴-۶۷۲هـ) از بزرگان عرفان و تصوف اسلامی به شمار می‌آید. کتاب مثنوی معنوی وی شهرت جهانی دارد (صفا ۴۴۸).

<sup>۲</sup> ابوالطیب، احمد بن حسین معروف به متنبی (۳۰۳-۳۵۴هـ)، از شاعران برجسته عصر عباسی و دربار بنی‌حمیدان به شمار می‌آید که به شاعر مفاخره، مدیح، وصف و حکمت شهرت دارد (الفاحوری ۱۳۸۰، ۵۹۴).

بهتر است پژوهشگر تطبیقی قلمرو و چهارچوب پژوهش خود را به طور محدود و جزئی بررسی کند. پژوهش‌های کلی و پردامنه سبب انحراف و برون‌رفت از چهارچوب پژوهش می‌شوند و رسیدن به نتیجه را دشوار و حتی غیرممکن می‌سازند. به عنوان نمونه، موضوعی مانند «مروری بر شکل‌گیری ادبیات داستانی زنان در ادبیات معاصر فارسی و عربی»<sup>۱</sup> بسیار گسترده است و بهتر است چنین پژوهشی به یک دوره زمانی مشخص یا دو نویسنده معین محدود شود.

نکته دیگری که ذکر آن در اینجا ضروری است این است که تنها ویژگی مشترک همه مکتب‌های ادبیات تطبیقی «اختلاف زبانی و قلمرو فراملی و بین‌المللی» است. از این رو، پژوهش‌هایی که در چهارچوب ادبیات بومی عربی و فارسی انجام می‌شود (مانند مقایسه میان ابوتمام<sup>۲</sup> و بحتری<sup>۳</sup> یا سعدی و حافظ) از قلمرو پژوهشی ادبیات تطبیقی بیرون است. این پژوهش‌ها هرچند از روش تطبیق سود می‌جویند، ولی در قلمرو ادبیات تطبیقی نمی‌گنجند. در همایش ملی ادبیات تطبیقی (عربی-فارسی) دانشگاه رازی (۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۱)، از حدود ۲۰۰ مقاله دریافتی، ۲۰ مقاله به مطالعه تطبیقی نویسندگان یک زبان مربوط می‌شد. این موضوع نشان می‌دهد که برخی از پژوهشگران هنوز از تعریف و قلمرو ادبیات تطبیقی آگاهی لازم را ندارند.<sup>۴</sup> برخی از نویسندگان این مقاله‌ها با نظریه‌های جدید ادبیات تطبیقی به اندازه کافی آشنا نبودند و فقط سیاهه‌ای از تشابهات ظاهری را ارائه داده بودند. به عنوان نمونه، مقایسه مضامین شعری فروغ فرخزاد و غادة السمان به این دلیل که هر دو زن و جامعه‌گرا و آزاداندیش بوده‌اند، و هردو از آزاداندیشی و خاطرات گذشته و مردستیزی سخن گفته‌اند، نمی‌تواند دلیل و پشتوانه مناسبی برای تطبیق باشد.<sup>۵</sup> افزون بر این، نویسندگان نتوانسته‌اند دلایل و

<sup>۱</sup> مقاله‌ای به قلم ناصر نیکویخت و همکاران.

<sup>۲</sup> حبيب بن اوس الطائي، معروف به ابوتمام (۴۱۸۰-۹۲۲۸هـ)، از شاعران برجسته عصر عباسی است که به شاعر وصف و معنی و حکمت شهرت دارد (الفخوری ۱۳۸۰، ۴۷۶).

<sup>۳</sup> ابوعباده وليد بن عبید بن یحیی بحتری (۲۰۶-۲۸۴هـ)، شاعر وصف‌پرداز و مداح عصر عباسی که سینه وی در وصف ایوان مداین مشهور است (الفخوری ۱۳۸۰، ۵۰۳).

<sup>۴</sup> در فراخوان این همایش به موضوعی مانند «دستور و خط» نیز اشاره شده بود که هیچ ارتباطی با قلمرو پژوهش در ادبیات تطبیقی ندارد.

<sup>۵</sup> کامران شاه‌مرادیان و عابدین زارع، «مقایسه مضامین شعری فروغ فرخزاد و غادة السمان».

ماهیت شباهت‌ها یا تفاوت‌ها را به‌روشنی و با دقت مورد تحلیل و نقد قرار دهند. و این‌گونه است که «ادبیات تطبیقی از دامچاله» «تطبیق» بیرون آمد و در دامچاله بزرگ‌تری به نام تشابه افتاد» (انوشیروانی پاییز ۱۳۸۹، ۴۶).

#### ۴. ناآگاهی از چیستی و ماهیت ادبیات تطبیقی

پرسش مهم و پایه‌ای دیگری که در حوزه پژوهشی ادبیات تطبیقی مطرح است به فلسفه و مبانی پژوهش ادبیات تطبیقی مربوط می‌شود. هدف ادبیات تطبیقی چیست؟ فایده پژوهش تطبیقی چیست؟ ماهیت ادبیات تطبیقی در شکل ظاهری «مقایسه» خلاصه نمی‌شود، بلکه ادبیات تطبیقی «پنجره‌ای رو به آفتاب» است. به سخن دیگر، این موضوع مدنظر نیست که شاعری بر شاعر دیگر چه تأثیری گذاشته؛ هدف این است که نشان داده شود این تأثیر چگونه صورت پذیرفته و چه تحولی در ادبیات مقصد پدید آورده است. پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، ضمن بازکاوی و تحلیل پیوندهای تاریخی- ادبی ملت‌ها، سبب شناسایی ریشه‌های ناب ادبیات ملی و تشخیص جنبه‌های وارداتی و غیربومی این ادبیات می‌شود. ادبیات تطبیقی بر آن است تا جایگاه ادبیات ملی را در سطح جهانی بهبود بخشد و صفحه‌ای تازه بر تاریخ ادبی جهان بیفزاید.

افزون بر این، ادبیات تطبیقی زمینه‌ای برای پرهیز از تعصب قومی یا خودبزرگ‌بینی و حتی خودکم‌بینی، پلی برای دوستی و گفت‌وگو، راهی برای شناختن و دریچه‌ای برای دیدن و فهمیدن و فهماندن، گامی برای وحدت و دیدن دیگران، نوعی اعتقاد به گوناگونی در فرهنگ و ادبیات، و گامی برای خروج از انزوای فرهنگی و ادبی و پژوهشی به شمار می‌آید. پس شایسته است که پژوهشگر حوزه ادبیات تطبیقی ضمن توجه به این هدف‌ها در نظر داشته باشد که غنا بخشیدن به ادبیات ملی یکی از محورهای اصلی این رشته است.

پژوهشگران ادبیات تطبیقی در ایران باید به دنبال غنابخشی به ادبیات ملی و نشان دادن ارزش‌های ادبی آن در میان ادبیات ملل مختلف باشند تا از این رهگذر چگونگی بهره‌مندی ادبیات ملی را از دیگر ادبیات‌ها نشان دهند. آنها در این راه نباید دچار همان بحران فرهنگی (خودبزرگ‌بینی) شوند که سال‌ها پیش طرفداران مکتب فرانسوی شدند. چنین ویژگی‌ای با ماهیت ادبیات تطبیقی در تعارض و تضاد است. اگر تطبیقگر ادبی در پی کشف روابط ادبی

بین دو یا چند زبان گوناگون است، هدفش باید تمایز جنبه‌های ویژه ادبیات ملی از جنبه‌های عام آن باشد تا به شخصیت «تاریخ ادبیات ملی» در جهت کشف سیر جریان فکری ادبی کمک نماید و ذهنیت‌های تاریخی ادبیات را اصلاح نماید و ریشه‌داری آن را به اثبات برساند. و اگر در پی کشف زیبایی متن ادبی است که در مقایسه با موارد مشابه در دیگر زبان‌ها به دست می‌آید، هدفش باید اثبات جنبه‌های زیباشناسانه متن ادبی باشد تا به وسیله آن درک متن ادبی را برای مخاطبان ادبیات ملی آسان نماید و زیبایی‌های آن را آشکار سازد. این امر به توسعه علمی-فرهنگی کشور کمک می‌نماید. (میرزایی و سلیمی ۷)

البته، همان‌طور که گفته شد، این دیدگاه نباید با خودشیفتگی و خودبزرگ‌بینی نژادی و فرهنگی همراه باشد، زیرا چنین دیدگاهی با ماهیت ادبیات تطبیقی ناسازگار است. به عنوان نمونه، تصویری که نویسنده<sup>۱</sup> کتاب *متن‌بی و سعدی: مآخذ مضامین سعدی در ادبیات عربی* از سعدی شیرازی ارائه می‌دهد با تعصب عربی-قومی همراه است. نویسنده عرب‌زبان این کتاب، به جای اثبات تاریخی مآخذ شعر سعدی یا نقد و تحلیل زیباشناختی آن، بیشتر در تکاپوست تا سعدی را شاعری مقلد معرفی کند که تمامی دانش و هنر شعری خویش را از فرهنگ و ادب عربی اقتباس کرده است. این قبیل پژوهش‌های آمیخته به «خودشیفتگی فرهنگی» و «تعصب قومی» با روح ادبیات تطبیقی بیگانه است.

نکته دیگری که ذکر آن در اینجا ضروری می‌نماید «تغییر و تحول» پیوسته در نظریه‌های ادبیات تطبیقی است. بایسته است که پژوهشگر ادبیات تطبیقی، ضمن آگاهی از یافته‌های نظری این دانش در گذشته، از دیدگاه‌های نوین آن نیز آگاه باشد. انوشیروانی در این زمینه می‌گوید:

چهارچوب نظریه‌های ادبیات تطبیقی در طول دو قرن شکل‌های گوناگون به خود گرفته است که از آن میان می‌توان به اثبات‌گرایی، علم‌گرایی، ملی‌گرایی، نظریه و نقد ادبی، جهان‌شمولی، ذات‌گرایی، بینارشته‌ای، مطالعات فرهنگی، جهانی شدن و مطالعات ترجمه اشاره کرد. ولی هیچ یک از نظریه‌های ادبیات تطبیقی، و به تبع آن تعریف‌ها، در خلأ فرهنگی شکل نگرفته است. هر نظریه‌ای، به نحوی از انحاء، برخاسته از بافت فرهنگی زمان خویش است تا آنجا که درک کامل آن نظریه بدون شناخت شرایط خاص فرهنگی-تاریخی ممکن نیست (پاییز ۱۳۸۹، ۴۸).

<sup>۱</sup> حسین‌علی محفوظ.

انوشیروانی در ادامه، برای نشان دادن چنین چالشی در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران، به دیدگاه نویسنده مقاله «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهشی»<sup>۱</sup> درباره تعریف رماک از ادبیات تطبیقی اشاره می‌کند. نویسنده مقاله تعریف رماک<sup>۲</sup> را «فصل الخطاب مکتب امریکایی در سده بیستم و بخش عظیمی از قرن کنونی می‌داند». انوشیروانی این تعریف را مربوط به حدود پنجاه سال پیش می‌داند و می‌گوید: «اگر موضوع را پی بگیریم، می‌بینیم که هنری رماک سی‌ودو سال بعد در مقاله‌ای با عنوان «منشأ و تحول ادبیات تطبیقی و مطالعات بینارشته‌ای» در مجله نیوهلیکن<sup>۳</sup> (۲۰۰۲) در نظریه‌های گذشته خود تجدید نظر می‌کند، ولی نویسنده مقاله از این مسئله بی‌اطلاع بوده است» (پاییز ۱۳۸۹، ۵۰). به سخن دیگر، انوشیروانی می‌خواهد بگوید که تطبیقگر، به‌ویژه پژوهشگری که قصد ورود به مباحث نظری را دارد، باید با مجموعه نظریه‌های ادبیات تطبیقی و سیر تحول آنها آشنا باشد. در غیر این صورت، دچار بدفهمی می‌شود و خواننده را نیز گمراه می‌کند.

##### ۵. ناآگاهی از چگونگی پیوند ادبیات تطبیقی با گونه‌های ادبی

گونه‌های ادبی (حماسه، اسطوره، رمان، داستان کوتاه، حکایت، نمایشنامه و...) از بخش‌های اساسی و مشترک ادبیات همه ملت‌ها به شمار می‌آیند. «...نوع یا ژانر ادبی معیاری برای طبقه‌بندی آثار ادبی بر اساس فرم و ویژگی‌های شکلی آن است. همه انواع ادبی جهان شمول نیستند، بدین معنا که انواع ادبی در شرایط و فضای اجتماعی-فرهنگی خاص پا به عرصه وجود می‌نهند و در طول زمان و یا فرهنگ‌های مختلف متحول می‌شوند.» (انوشیروانی، بهار ۱۳۸۹، ۲۵) مطالعه ویژگی‌های محتوایی و ساختاری گونه‌های ادبی در ادبیات ملل مختلف یکی از حوزه‌های پژوهشی در قلمرو ادبیات تطبیقی است.

پژوهشگر ادبیات تطبیقی برای مقایسه گونه‌های ادبی و تبیین و اثبات جنبه‌های تأثیر و تأثر، یا تحلیل ویژگی‌های تمایز و تشابه، و نیز تمییز تقلید از نوآوری نیازمند آشنایی با روش تحقیق در حوزه گونه‌های ادبی است. به عنوان نمونه، در مقایسه میان

<sup>۱</sup> به قلم هادی نظری منظم.

<sup>۲</sup> Henry Remak

<sup>۳</sup> *Neohelicon*

«حماسه‌سرایی» در ادب فارسی و عربی شایسته است که پژوهشگر از تعریف حماسه به آن معنی که در میان ایرانیان و یونانیان مشهور است و تفاوت آن نزد اعراب آگاهی داشته باشد. تعریف حماسه چیست؟ شعر حماسی در فرهنگ‌های مختلف چه ویژگی‌های محتوایی و ساختاری دارد؟ ریشه‌ها و علت‌های پیدایش یا فقدان حماسه در یک زبان کدام است؟ اینها از پرسش‌های مهم در این حوزه به شمار می‌آیند که چندان مورد تأمل پژوهشگران ادبیات تطبیقی در ایران قرار نگرفته‌اند.

به عنوان نمونه، «بررسی اقتباس و تأثیرپذیری مقامات فارسی (مقامات حمیدی) از مقامه‌نویسی در ادب عربی (مقامات حریری)»<sup>۱</sup> یا مقایسهٔ سفرنامه‌های تحلیلی ارداویرافنامه<sup>۲</sup> و سیرالعباد سنایی<sup>۳</sup> با رسالهٔ الغفران ابوالعلاء معری<sup>۴</sup> و نیز سیر داستان‌نویسی معاصر در ادب فارسی و عربی در چهارچوب مطالعهٔ تطبیقی انواع ادبی می‌گنجد. اما در روش تحقیق این پژوهش‌ها دو ضعف اساسی مشاهده می‌شود که چرایی و چگونگی این مقایسه‌هاست و کمتر مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است. وجود گونه‌های ادبی در دو ادبیات ملی زمینهٔ مناسبی برای پژوهش تطبیقی است، اما چرایی و چگونگی چنین تطبیقی نیز اهمیت دارد.

<sup>۱</sup> قاضی حمیدالدین ابوبکر بن عمر بن محمود (۹-۵۵۹هـ)، ادیب، شاعر و نویسندهٔ کتاب مقامات حمیدی که در این کتاب از صاحبان مقامات عربی تقلید و اقتباس نموده است (صفا ۹۵۷).

<sup>۲</sup> ابو محمد القاسم بن علی الحریری (۴۴۶-۵۱۶هـ)، از نویسندگان مشهور و متکلف عصر عباسی و از اصحاب مقامات می‌باشد (الفاخوری ۱۳۸۰، ۷۳۸).

<sup>۳</sup> مقاله‌ای به قلم علی‌رضا نبی‌لو.

<sup>۴</sup> فاطمهٔ فرهودی‌پور، «تمثیل رؤیا: بررسی تطبیقی سیرالعباد علی المعاد، ارداویرافنامه، رسالهٔ الغفران، کمدی الهی، سیر و سلوک زایر».

<sup>۵</sup> کتابی به فارسی میانه که از پیش از اسلام بر جای مانده است. ویراف مقدس نام موبدی است که به عقیدهٔ پارسیان صاحب معراج بوده است و ارداویرافنامه معراج‌نامهٔ اوست. این داستان همانندی زیادی با رسالهٔ الغفران معری و کمدی الهی دانتی دارد.

<sup>۶</sup> حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم مشهور به سنایی غزنوی (اواسط قرن پنجم-۵۴۵هـ) از پیشگامان برجستهٔ شعر زهد و صوفیانه در ادب فارسی است (صفا ۵۵۲).

<sup>۷</sup> ابوالعلاء المعری (۳۶۳-۴۴۹/۹۷۳-۱۰۵۸م): شاعر و نویسندهٔ نابینای عصر عباسی که آثاری مانند لزومیات، سقط الزند و رسالهٔ الغفران از خود برجای نهاده است.



هریک از انواع ادبی اصول فنی و قواعد جداگانه‌ای دارد که آن را به عنوان یک واحد مستقل از سایر انواع ادبی ممتاز و مشخص گردانیده... هر یک از انواع ادبی از اصول معینی پیروی می‌کند و هیچ نویسنده و منتقدی نمی‌تواند خود را از اطلاع بر این اصول هنری و فنی بی‌نیاز بداند. از این رو، اندیشه «نوع ادبی» که از نظامی سیستماتیک پیدا شده است، نمی‌تواند از نقد ادبی جدا گردد. به این نکته باید توجه داشته باشیم که انواع ادبی پیوسته در حرکت‌اند و در اثر تداوم و استمرار حرکت، پاره‌ای از اصول و ضوابط فنی آنها نسبت به قرون و اعصار و نسبت به مکاتب ادبی دگرگون می‌شوند. چه بسا در این دگرگونی‌ها و تحولات، در اثر برخورد با مکتب‌ها و دوران‌های مختلف، پاره‌ای از ویژگی‌های قبلی خود را از دست بدهند (غنیمی هلال، ۱۷۲-۱۷۳).

نمونه دیگر مقاله «نردیه و شطرنجیه در برخی آثار ادبی فارسی و عربی» است که نویسندگان<sup>۱</sup> موضوع بازی‌های نرد و شطرنج را از گونه‌های ادبی به شمار آورده‌اند، در حالی که این موضوع نمی‌تواند در چهارچوب گونه‌های ادبی قرارگیرد و اصولاً چنین تعبیری از این موضوع درست نیست، زیرا گونه‌های ادبی تعریف‌ها، ویژگی‌ها و قالب‌های متفاوت و خاص خود را دارند که در طول زمان شکل گرفته و هویت مستقل یافته‌اند. (غنیمی هلال ۱۷۲). حتی، به فرض آنکه آن را به عنوان یکی از «جنس‌ها یا گونه‌های ادبی گمنام و دیرآشنای مشترک ادب عربی و فارسی» (گونه ادبی مناظره) بپذیریم، نویسندگان دلایل تحولات و ریشه‌های آن را به‌خوبی مورد تحلیل قرار نداده‌اند. آنها تنها به بیان مضامین مشترک بسنده کرده و از تحلیل ژرف جنبه‌های تأثیر و تأثر یا نقد تمایزها و ویژگی‌های فنی و ساختاری آن غفلت کرده‌اند. چنین پدیده‌هایی نیازمند استفاده از رویکردهای مختلف نقد ادبی است تا تحلیل یافته‌ها با دقت و روشنی انجام گیرد. روش تحقیق نویسندگان این مقاله مشخص نیست و تفاوت‌ها یا تشابه‌های فرهنگی زمینه‌ساز این گونه ادبی در ادب عربی و فارسی نیز به‌روشنی تفکیک و تحلیل نشده است.

## ۶. ناآشنایی با منابع معتبر علمی

شناخت منابع معتبر از منابع فاقد اعتبار امری مهم و ضروری در پژوهش‌های تطبیقی ادبیات فارسی و عربی است. پژوهشگر تطبیقی برای پی بردن به ژرفای موضوع

<sup>۱</sup> صلاح‌الدین عبدی و محمد مؤمنی ثانی.

پژوهش باید به منابع معتبر مراجعه کند. در برخی از پژوهش‌های تطبیقی، مشاهده می‌شود که از منابع بی‌مایه و فاقد اعتبار استفاده شده است. این امر پژوهش را با دشواری روبه‌رو می‌کند. به عنوان نمونه، نویسنده<sup>۱</sup> مقاله «تجلی عشق در اشعار حافظ شیرازی و نزار قبانی» در پژوهش خود تنها از نه منبع استفاده کرده و از بسیاری منابع نظری دیگر در باب موضوع عشق غفلت کرده است، از جمله کتاب *عطف الألف المؤلف علی اللام المعطوف اثر ابوالحسن علی بن محمد دیلمی*<sup>۲</sup> که در شمار نخستین کتاب‌های کهن در تحلیل عشق است. *فتوحات مکیه* ابن عربی<sup>۳</sup> نیز از منابع مهم در زمینه این پژوهش به شمار می‌آید. دو دهه پیش نیز محمد مصطفی حلمی کتابی درباره عشق با محوریت ابن فارض مصری<sup>۴</sup> نگاشته است.

مسئله دیگر این است که مبنای نظری پژوهش آثار کدام یک از نظریه‌پردازان ادبیات تطبیقی بوده است؟ آیا این نظریه‌پرداز همچنان به اندیشه‌های اولیه خود پایبند است، یا دیدگاه‌های نظری خود را تغییر داده است؟ در مطالعات کنونی ادبیات تطبیقی در ایران، چنین رویکردی به ندرت مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر، اگر پژوهش تطبیقی بر اساس مکتب امریکایی صورت می‌گیرد، شایسته است که در تحلیل نظری موضوع به آثار نظریه‌پردازان تراز اول این مکتب و آخرین دیدگاه‌های آنان استناد شود و تا حد امکان از ارجاع با واسطه به ترجمه‌های مغلوپ پرهیز شود.

آگاهی پژوهشگر از آخرین مقالات در نشریه‌های علمی معتبر دنیا نیز بسیار اهمیت دارد، زیرا او باید بتواند از یافته‌های دیگران برای ایجاد نوآوری و تفاوت در کار خود

<sup>۱</sup> محمد کریمی.

<sup>۲</sup> شاعر و غزلسرای معاصر سوری (۱۹۲۳-۱۹۹۸) که بیشتر غزل‌هایش با گرایش مادی و زمینی سروده شده است.

<sup>۳</sup> از بزرگان عرفان و تصوف ایرانی-اسلامی که در نیمه دوم قرن چهارم هجری می‌زیسته است. مشهورترین اثر دیلمی همین کتاب *عطف الألف* است که از عربی به زبان‌های فرانسه و انگلیسی ترجمه شده است. این کتاب نخستین و مستدل‌ترین کتاب در تصوف اسلامی با محوریت عشق است و انتشارات دانشگاه رازی به تازگی ترجمه فارسی آن را منتشر کرده است.

<sup>۴</sup> محیی‌الدین ابن عربی معروف به شیخ اکبر (۵۶۰-۶۳۸هـ)، صوفی و نظریه‌پرداز مشهور مسلمان که آثاری چون *فتوحات مکیه و فصوص الحکم* از خود برجای نهاده است.

<sup>۵</sup> ابوحنیفه عمر بن علی السعدی معروف به ابن الفارض (۵۷۶-۶۳۲هـ)، شاعر و صوفی معاصر ابن عربی که شعرهای خمیره و تائیه کبری و صغری او شهرت فراوان دارد.

استفاده کند. به عنوان نمونه، اگر پژوهشگری به مقایسه میان شعر فخری متنبی و خاقانی<sup>۱</sup> می‌پردازد<sup>۲</sup>، شایسته است که از منابع نقد قدیم و جدید و نیز پژوهش‌های ناقدان برجسته معاصر در این زمینه آگاهی داشته باشد.

در بسیاری از مقاله‌های رسیده به دبیرخانه همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی (اردیبهشت ۱۳۹۱)، منابع چندان معتبری در زمینه نقد و یافته‌های علمی و پژوهشی نو به چشم نمی‌خورد. استفاده از منابع اینترنتی غیرعلمی و فاقد اعتبار چالش دیگری در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی است که به آشنایی با منابع اینترنتی معتبر در سطح بین‌المللی نیاز دارد.

یکی دیگر از چالش‌های روش تحقیق در ادبیات تطبیقی استناد به منابعی است که فاقد اعتبار علمی لازم هستند. کتاب‌هایی مانند فرهنگ‌های اصطلاحات و نظریه‌های ادبی که در زمره کتاب‌های راهنما قرار می‌گیرند، اعتبار علمی لازم برای پژوهش در ادبیات تطبیقی را ندارند. این قبیل کتاب‌ها هرچند برای کسب اطلاعات عمومی مناسب‌اند، ولی اغلب در پژوهش‌های تخصصی یک رشته معین قابل استناد نیستند. چالش جدی‌تر استناد به نظریه‌هایی است که در حال حاضر مطرود شمرده می‌شوند، مانند بررسی واژه‌های عاریتی بین دو زبان که به حوزه زبان‌شناسی تطبیقی مربوط می‌شود نه ادبیات تطبیقی.

#### ۷. نادیده گرفتن ماهیت بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی

ادبیات همواره بخش جدایی‌ناپذیر دانش بشری بوده است. اکنون نیز ادبیات تطبیقی پیوندی ناگسستنی با دانش‌ها و پیشرفت‌های بشری دارد (الراجحی، ۱۹). به عنوان نمونه، مقایسه افکار و اندیشه‌های جبران خلیل جبران<sup>۳</sup> و سهراب سپهری<sup>۴</sup> نیازمند

<sup>۱</sup> افضل‌الدین بدیل بن علی، مشهور به خاقانی شروانی (۵۲۰-۵۹۵ه.ق).

<sup>۲</sup> نک مقاله نگارنده: «مقایسه بین متنبی و خاقانی در شعر فخر».

<sup>۳</sup> شاعر رمانتیک و نویسنده مشهور لبنانی (۱۸۸۳-۱۹۳۱م) که آثارش، به‌ویژه کتاب پیامبر، به بیشتر زبان‌های دنیا ترجمه شده است.

<sup>۴</sup> شاعر رمانتیک و نقاش معاصر ایرانی (۱۳۰۷-۱۳۵۹ه.ق).

آگاهی پژوهشگر از عرفان اسلامی، مسیحی، هندی و چینی و نیز اطلاع از چگونگی ارتباط هنر نقاشی، فلسفه و روانشناسی با آثار آنان است.<sup>۱</sup>

افزون براین، پژوهش‌های تطبیقی می‌تواند افق‌های نوینی را در مطالعات بینارشته‌ای بگشاید. پیوند ادبیات با سینما، تئاتر، نقاشی، و علوم تجربی و پزشکی از زمینه‌های تازه پژوهشی در این رشته به شمار می‌آیند.<sup>۲</sup>

بسیاری از پژوهشگران عرصه ادبیات تطبیقی کنونی ایران به بیان جنبه‌های تاریخی و بیرونی تأثیر و تأثر مطالعات تطبیقی عربی و فارسی بسنده می‌کنند، از ارزش‌های هنری و زیباشناختی اثر ادبی غافل‌اند، و حوزه مطالعات ادبیات تطبیقی را به دو ادبیات ملی عربی و فارسی محدود می‌کنند. از همین رو، با جدی‌ترین چالش‌ها در حوزه ادبیات تطبیقی روبه‌رو هستند، زیرا از یک سو ادبیات تطبیقی را به دو ادبیات ملی فرو می‌کاهند و از سوی دیگر از ارتباط ادبیات با سایر علوم انسانی و هنرها غافل می‌شوند. به عنوان نمونه، ارتباط ادبیات با نقاشی از پژوهش‌های جدید قلمرو ادبیات تطبیقی است. انوشیروانی به نمونه جالبی در این حوزه اشاره می‌کند:

برخی از دانته‌شناسان معتقدند که کمادی الهی بر پیکره‌های معروف میکلائل (۱۴۷۵-۱۵۶۴) مانند شفقت<sup>۳</sup>، که بدن بی‌جان حضرت مسیح را بر دامان حضرت مریم نشان می‌دهد، و زندگی پر جنب و جوش<sup>۴</sup>، که بر مقبره پوپ ژولیوس دوم قرار گرفته، تأثیر گذاشته است. البته، مطالعه پژوهشگر نکته‌سنج فقط به اثبات این تأثیرپذیری ختم نمی‌شود، چون این تأثیرپذیری آن قدر واضح است که اثبات آن به هوش و سخت‌کوشی چندانی نیاز ندارد. اما پژوهشگر پرمایه از مشابهت‌های ظاهری موجود میان کمادی الهی دانته و پیکره‌های میکلائل فراتر می‌رود؛ چنین پژوهشگری در پی یافتن نکته‌ای ناب‌تر و دیرپاب‌تر است و آن پی بردن به تأثیر کمادی الهی دانته بر زندگی هنری، فکری و معنوی میکلائل است که نمودی از آن در پیکره‌های یادشده به چشم می‌خورد». (بهار ۱۳۸۹، ۲۹)

حال با این پرسش جدی روبه‌رو هستیم که وضعیت مطالعات بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی در ایران چگونه است؟ در پاسخ باید بگوییم که بررسی این موضوع نیازمند پژوهشی مستقل است که در این گفتار نمی‌گنجد. اما آنچه آشکار است این است که در ایران هنوز

<sup>۱</sup> نک عبدالرضا سعیدی، «بررسی تطبیقی حکمت در آثار سهراب سپهری و جبران خلیل جبران».

<sup>۲</sup> نک علی‌رضا انوشیروانی، «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران».

<sup>۳</sup> *Pieta*  
<sup>۴</sup> *Active life*

مطالعات بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی تبیین نشده است و بسیاری از پژوهش‌هایی که در این حوزه صورت می‌گیرد فاقد مبنای نظری و روش تحقیق مشخص هستند.

### ۸. ناآشنا بودن با رویکردهای جدید نقد ادبی

ادبیات تطبیقی پیوندی ناگسستنی با نقد ادبی دارد و پژوهش تطبیقی مستلزم آگاهی از رویکردهای نقد ادبی است.

ولک<sup>۱</sup> بر این باور است که آن دسته از پژوهش‌های تطبیقی که تنها در جست‌وجوی واسطه‌ها و پیوندهای تاریخی هستند، مبتنی بر انگیزه‌های قومی و خودشیفتگی فرهنگی‌اند و چنین پژوهش‌هایی خارج از دایره ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرند. به عقیده ولک، «اثر هنری را نمی‌توان بدون اعمال اصول انتقادی تحلیل و ویژگی‌هایش را مشخص کرد و آن را ارزیابی کرد» (۱۳۸۹، ۹۵). «ولک در پی آن بود که بین ادبیات به عنوان پدیده و پیوندی جهانی، و زیباشناسی ادبیات رابطه برقرار کند. به نظر ولک، این کار فقط از ادبیات تطبیقی بر می‌آید و ادبیات تطبیقی می‌توانست تاریخ ادبیات را با نقد ادبی پیوند زند» (انوشیروانی، پاییز ۱۳۸۹، ۴۵).

به عنوان نمونه، نویسندگان<sup>۲</sup> مقاله «بررسی سیمای زن در شعر خلیل مطران و ملک الشعرای بهار» تنها به بررسی وجوه اشتراک یا تفاوت‌های مضمونی شعر این دو شاعر پرداخته‌اند و برای تحلیل شعر آن دو از هیچ رویکرد خاصی در نقد ادبی استفاده نکرده‌اند. چنین مقایسه‌ای می‌تواند میان هر دو شاعر دیگری نیز صورت گیرد. این قبیل پژوهش‌ها در قلمرو ادبیات تطبیقی نمی‌گنجد، مگر آنکه مبتنی بر روش تحقیق و رویکرد مشخصی در نقد ادبی باشد.

### ۹. عدم آشنایی با زبان متن اصلی

در عصر نهضت علمی اروپا، دوبله<sup>۳</sup> (۱۵۲۲-۱۵۶۰)، منتقد فرانسوی، معتقد بود که مقایسه ادبیات یونانی و لاتینی نیازمند مراجعه به متون اصلی است، زیرا ترجمه ممکن است پژوهشگر را به سوی هدف اصلی رهنمون نشود (الراجحی ۱۲).

<sup>۱</sup> Rene Wellek

<sup>۲</sup> فاروق نعمتی و جهانگیر امیری.

<sup>۳</sup> Joachim de Bellay

جمال‌الدین در کتاب *ادبیات تطبیقی: پژوهش تطبیقی در عربی و فارسی* درباره اهمیت و توان خوانش متن‌های تطبیقی به زبان اصلی چنین می‌نویسد:

هر زبانی ویژگی‌هایی دارد و کسی می‌تواند آن ویژگی‌ها را دریابد که آن زبان‌ها را به گونه‌ای آموخته باشد که او را در دریافت و لذت بردن از متون یاری دهد. از این جاست که بهتر است پژوهشگر در ادبیات تطبیقی توان خوانش متن‌های گوناگون را به زبان اصلی داشته باشد و از کمک گرفتن از ترجمه آن آثار بپرهیزد. اگر ناگزیر از کمک گرفتن از ترجمه باشد، بهتر است ترجمه مستقیم، کامل و رسا و مطابق با متن اصلی باشد (۹۱).

بایسته است که روند پژوهش تطبیقی بر اساس منابع اصلی و به زبان اصلی این منابع باشد، زیرا ممکن است منبع مورد استفاده با واسطه و ترجمه باشد و چه بسا اشتباه و برداشت نادرست مترجم سبب انحراف در مسیر پژوهش شود. از این رو، شناخت در زبان‌های مبدأ و مقصد و مهارت در آنها امری مهم و ضروری است، زیرا هر زبان اسرار و ویژگی‌های ممتازی دارد که ممکن است در ترجمه از دست برود. مهارت پژوهشگر در زبان اصلی یکی از ابزارها و شرط‌های اساسی ورود به پژوهش‌های تطبیقی است، هرچند که آشنایی با همه آثار ادبی جهان و مطالعه آنها به زبان اصلی کاری دشوار است. این موضوع به معنی نادیده گرفتن نقش ترجمه در گسترش قلمرو پژوهش‌های تطبیقی نیست؛ ترجمه «میانجی میان تأثیرگذار و تأثیرپذیر» و از پل‌های انتقال و آشنایی با ادبیات دیگر ملت‌ها به شمار می‌آید. در پژوهش‌های تطبیقی، آگاهی از «گفتمان‌های چیره عصر مترجم، جهان‌بینی و ذهنیت مترجم» نیز ضروری است (انوشیروانی، بهار ۱۳۸۹، ۳۰).

#### ۱۰. ورود افراد غیرمتخصص به قلمرو ادبیات تطبیقی

افزون بر این چالش‌ها، وارد شدن افراد غیرمتخصص به عرصه پژوهش و نظریه و روش تحقیق در ادبیات تطبیقی و نیز نبود همکاری و داد و ستد علمی میان استادان متخصص ادبیات تطبیقی و استادان ادبیات ملی در حال حاضر از چالش‌های جدی ادبیات تطبیقی در ایران به شمار می‌آید. رشته ادبیات تطبیقی در ایران باید به عنوان رشته و گروهی مستقل با ویژگی‌ها و نظریه‌های مختص خود راه‌اندازی شود تا پایه‌های سایر گروه‌های تخصصی توسعه یابد و شکوفا شود.

## نتیجه

۱. بسیاری از پژوهش‌های تطبیقی کنونی که در حوزه ادب فارسی و عربی صورت می‌گیرد، نیازمند بازکاوی و گزینش روش علمی و دقیق است تا بتواند در رشد رشته نوپای ادبیات تطبیقی مؤثر واقع شود. باید پذیرفت که جریان ادبیات تطبیقی در ایران بدون آگاهی و دانش کافی آغاز شده و خلأ علمی ۴۰ سال گذشته این دانش در ایران تهدیدی جدی برای رشد ادبیات تطبیقی در فضای علمی ماست. چاره کار در اندیشیدن و مطالعه است.

۲. نادیده گرفتن روش تحقیق در ادبیات تطبیقی آسیب‌های جدی به این رشته وارد کرده است. پژوهش‌های روشمند سبب پویایی رشته ادبیات تطبیقی خواهد شد.  
۳. اصل مهم و فراموش‌شده پژوهش‌های تطبیقی «چگونگی» این پژوهش‌هاست. این موضوع مسلماً مهم است که «چه چیزی» را مقایسه می‌کنیم، اما مهم‌تر این است که «چرا» و «چگونه» و بر اساس «چه شیوه‌ای» به پژوهش تطبیقی پردازیم.  
۴. کمبود نیروی انسانی متخصص چالش دیگر ادبیات تطبیقی در ایران است. بسیاری از پژوهشگران این حوزه از مبانی نظری و چهارچوب‌ها پژوهش در این زمینه آگاهی ندارند، زیرا هرگز مهارت‌های لازم در این حوزه را در دانشگاه‌ها نیاموخته‌اند. گسترش سنجیده این رشته دانشگاهی بدون وجود استادان متخصص ادبیات تطبیقی و همکاری استادان ادبیات ملی ناممکن است. انوشیروانی در سرمقاله‌ای با عنوان «ضرورت تدوین برنامه‌ریزی راهبردی برای رشته ادبیات تطبیقی در ایران» می‌گوید:

بدون شک رشد ادبیات تطبیقی که ماهیتاً بینارشته‌ای است، به همکاری همه استادان و صاحب‌نظران، اعم از متخصصان ادبیات تطبیقی و استادان ادبیات ملی و خارجی و علوم انسانی و سایر هنرها، نیازمند است. این بار سنگین را هیچ شخص یا گروهی خاص نمی‌تواند به‌تنهایی به مقصد برساند. موفقیت در گرو مشورت و کار گروهی و برنامه‌ریزی راهبردی است (بهار ۱۳۹۰، ۸).

۵. برای حل این چالش، یا به تعبیری بحران، پیشنهاد می‌شود که درس روش تحقیق در ادبیات تطبیقی به دروس این دوره اضافه شود. اهمیت و ضرورت این موضوع زمانی مشخص می‌شود که بپذیریم ادبیات تطبیقی یک رشته علمی مستقل است و روش تحقیق و نظریه‌های تخصصی خاص خود را دارد.

## منابع

- انوشیروانی، علی‌رضا. «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». *ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*. ۱/۱ (پیاپی ۱، بهار ۱۳۸۹): ۶-۳۸.
- \_\_\_\_\_. «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران». *ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*. ۲/۱ (پیاپی ۲، پاییز ۱۳۸۹): ۳۲-۵۵.
- \_\_\_\_\_. «چالش‌های ادبیات تطبیقی در ایران». *ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*. ۲/۱ (پیاپی ۲، پاییز ۱۳۸۹): ۲-۶.
- \_\_\_\_\_. «ادبیات جهان از اندیشه تا نظریه». *ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*. ۱/۲ (پیاپی ۳، بهار ۱۳۹۰): ۲۳-۴۱.
- \_\_\_\_\_. «ضرورت تدوین برنامه‌ریزی راهبردی برای رشته ادبیات تطبیقی در ایران». *ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*. ۲/۲ (پیاپی ۴، پاییز ۱۳۹۰): ۳-۸.
- بعلبکی، منیر. «معجم أعلام المورد». *اعداد: رمزی البعلبکی. الطبعة الأولى*. بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۲.
- پاژو، دانیل هنری. *الأدب العام و المقارن*. ترجمه غسان السید. دمشق: اتحاد الكتاب العرب، ۱۹۹۷.
- جمال‌الدین، محمدسعید. *ادبیات تطبیقی: پژوهش تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی*. ترجمه سعید حسام پور و حسین کیانی. چاپ اول. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۸۹.
- حدیدی، جواد. «ادبیات تطبیقی، پیدایش و گسترش آن». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. سال ۸، شماره ۴ (۱۳۵۱): ۶۸۵-۷۰۹.
- \_\_\_\_\_. «شیوه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی». *پژوهشنامه‌های زبان‌های خارجی*. ۸ (بهار و تابستان ۱۳۷۹): ۴-۱۱.
- دیلمی، ابوالحسن علی بن محمد. *عطف الألف المؤلف علی اللام المعطوف*. ترجمه عیسی نجفی و تورج زینی‌وند. چاپ اول. کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی، ۱۳۹۰.
- الراجحی، عبده. *محاضرات فی الأدب المقارن*. الطبعة الثانية. بیروت: دارالنهضة العربية، ۱۴۲۸.
- زینی‌وند، تورج. «مقایسه بین متنبی و خاقانی در شعر فخر». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی خلیل پروینی*. دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱.
- سعیدی، عبدالرضا. «بررسی تطبیقی حکمت در آثار سهراب سپهری و جبران خلیل جبران». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی فضل‌الله میرقادری*. دانشگاه شیراز، ۱۳۸۲.
- السمان، غادة. *غمنامه‌ای برای یاسمن‌ها*. ترجمه عبدالحسین فرزاد. تهران: چشمه، ۱۳۷۷.



- سمیعی (گیلانی)، احمد. «ضرورت برنامه‌ریزی در حوزه تحقیقات زبانی و ادبی». *نامه فرهنگستان*. ۳/۱۰ (زمستان ۱۳۸۷): ۲-۶.
- شاه‌مردیان، کامران و عابدین زارع. «مقایسه مضامین شعری فروغ فرخزاد و غادة السمان». *مجموعه مقالات همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی*. ج ۲. ۱۳۹۱: ۹۴۹-۹۶۷.
- شورل، ابو. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه طهمورث ساجدی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- صفا، ذبیح‌الله. *تاریخ ادبیات ایران*. چاپ پانزدهم. تهران: فردوس، ۱۳۷۱.
- عبدی، صلاح‌الدین و محمد مؤمنی ثانی. «گونه ادبی نردیه و شطرنجیه». *مجموعه مقالات همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی*. ج ۲. ۱۳۹۱: ۱۱۴۱-۱۱۶۵.
- عبود، عبده. *الأدب المقارن: مشكلات و آفاق*. الطبعة الأولى. دمشق: اتحاد الكتاب العرب، ۱۹۹۹.
- غنیمی هلال، محمد. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی. چاپ اول. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- الفاخوری، حنا. *الجامع فی تاریخ الأدب العربی (الأدب الحدیث)*. الطبعة الأولى. قم: ذوی القربی، ۱۴۲۲.
- \_\_\_\_\_ . *تاریخ الأدب العربی*. چاپ دوم. تهران: توس، ۱۳۸۰.
- فهودی‌پور، فاطمه «تمثیل رؤیا: بررسی تطبیقی سیر العباد إلى المعاد، ارداویرافنامه، رسالة الغفران، کمدی الهی، سیر و سلوک زایر». پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی محمود فتوحی. دانشگاه تربیت معلم تهران، ۱۳۸۵.
- قهرمانی مقل، علی‌اصغر. «مولانا جلال‌الدین و تأثیرپذیری او از دیوان متنبی». *ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*. ۱/۱ (پیاپی ۱، بهار ۱۳۸۹): ۳۹-۵۸.
- کریمی، محمد. «تجلی عشق در اشعار حافظ شیرازی و نزار قبانی». *مجموعه مقالات همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی*. ج ۲. ۱۳۹۱: ۱۲۸۳-۱۲۹۳.
- الکک، ویکتور. تأثیر فرهنگ عرب در شعر منوچهری دامغانی. الطبعة الأولى. بیروت: دارالمشرق، ۱۹۷۱.
- محفوظ، حسین‌علی. *متنبی و سعدی: مآخذ مضامین سعدی در ادبیات عربی*. چاپ اول. تهران: روزانه، ۱۳۳۶.
- میرزایی، فرامرز و علی سلیمی. «تحلیل محتوایی مقاله‌های ادبیات تطبیقی (فارسی-عربی) در مجله کاوش‌نامه یزد». *مجموعه مقالات پنجمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی*. دانشگاه یزد، ۱۳۸۹.
- نبی‌لو، علیرضا. «بررسی تطبیقی عناصر داستان در مقامات حریری و مقامات حمیدی». *نشریه ادبیات تطبیقی*. ۴/۲ (تابستان ۱۳۹۰): ۲۲۷-۲۵۷.
- نظری منظم، هادی. «ادبیات تطبیقی؛ تعریف و زمینه‌های پژوهشی». *نشریه ادبیات تطبیقی*. ۲/۱ (بهار ۱۳۸۹): ۲۲۱-۲۳۷.

نعمتی، فاروق و جهانگیر امیری. «بررسی تطبیقی سیمای زن در شعر خلیل مطران و ملک الشعرای بهار». مجموعه مقالات همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی. ج ۲. ۱۳۹۱: ۱۷۳۴-۱۷۵۱.

نیکویخت، ناصر و همکاران. «مروری بر شکل‌گیری ادبیات داستانی زنان در ادبیات معاصر فارسی و عربی». مجموعه مقالات همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی. ج ۲. ۱۳۹۱: ۱۷۷۵-۱۷۹۴.

ولک، رنه. «بحران ادبیات تطبیقی». ترجمه سعید ارباب‌شیرانی. ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان). ۲/۱ (پیاپی ۲، پاییز ۱۳۸۹): ۸۵-۹۸.

ولک، رنه و آوستن وارن. نظریه ادبیات. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

به مناسبت دهمین سال درگذشت

حسن هنرمندی

## حسن هنرمندی و پژوهش در ادبیات تطبیقی

کامیار عابدی\*

### چکیده

از زمره معدود ادیبان و مترجمان و پژوهشگرانی که در ایران در موضوع ادبیات تطبیقی فعالیتی، اعم از ترجمه و تألیف و تدریس، داشته‌اند حسن هنرمندی (۱۳۰۷-۱۳۸۱) است. او در دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، به‌ویژه در دهه ۱۹۶۰، هم به صورت آثار مستقل و هم در لابه‌لای ترجمه‌های خود از ادبیات فرانسه به این موضوع پرداخته است. در مقاله حاضر، که بخشی از پژوهش گسترده‌تر مؤلف درباره زندگی و آثار حسن هنرمندی است، آراء و آثار او در زمینه ادبیات تطبیقی شناسایی و تحلیل شده است.

**کلیدواژه‌ها:** هنرمندی، ادبیات تطبیقی، ادبیات ملی، ادبیات فرانسوی، تأثیر ترجمه آثار فرانسوی

---

\* پژوهشگر و منتقد ادبی

پیام‌نگار: abedikamyar@yahoo.com

**الف) حسن هنرمندی (طالقان، ۱۳۰۷ - پاریس، ۱۳۸۱)** در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰ تأکید می‌ورزید که در سده‌های اخیر «ادبیات زاینده ما در ایران زاینده‌گی خود را داشت از دست می‌داد» (هنرمندی ۱۳۵۴، ۷۶). اما از اوایل سده چهاردهم شمسی «دوباره تلاشی آغاز» شد تا ادبیات فارسی به زاینده‌گی دست یابد (همان). بی‌شک بخشی از این زاینده‌گی مرهون ترجمه آثار اروپایی به زبان فارسی (آشنایی غیرمستقیم) و بخشی دیگر مربوط به مطالعه این آثار در زبان‌های اصلی (آشنایی مستقیم) است. البته، فقط ما نیستیم که به شناخت ادبیات کشورهای دیگر نیازمندیم. در مثل، «شاعران رمانتیک فرانسوی معتقد بودند که برای غنی کردن میراث ادبی فرانسه باید از ادبیات ملل گوناگون بهره‌برداری کرد» (هنرمندی ۱۳۵۰، ۲۷). حتی «گاه اتفاق افتاده است که یک نویسنده غربی از راه یک ترجمه ناقص، بهتر روح اصلی صاحب اثر را شناخته است تا مترجم آن اثر» (همان ۲۶).

**ب) هنرمندی خود از دل‌بستگان ادب فارسی و فرهنگ ایران است، اما می‌اندیشد که فرهنگ و ادب غرب نکته‌های در خور توجهی برای آموختن دارد. او در جایی تأکید ورزیده است که «ذهن تحلیلی» انسان غربی به «دانستن چگونگی و چرایی امور» (همان ۴۳) اهمیت می‌دهد: «آنجا که اندیشه کلی‌نگر و کلی‌نگار شرقی به اشاره می‌گذرد، غربی به بیان جزئیات می‌پردازد و در واقع، سفر اندیشه غربی از جزئی به سوی کلی است و حال آنکه اندیشه شرقی غالباً مسیری معکوس می‌پیماید» (همان). در نوشته‌ای دیگر، به یکی دیگر از فضیلت‌های باخت‌زمین اشاره می‌کند: دور بودن «ذهن جوینده غربی... با تحریم فکری» و «بیگانه» بودن با «هنر نخواندن و ندانستن» (هنرمندی ۱۳۵۱، ۱۳۶). موضوع را این‌گونه بسط می‌دهد:**

برای اندیشه غربی هیچ پدیده ذهن انسانی نباید سرسری گرفته شود و آنچه از ذهن آدمی می‌تراود، گرچه ناچیزترین انعکاسات اندیشه، دست‌کم یک بار، در خور توجه و ارزیابی است، بی‌آنکه از نظر غربی، ارزیابی دلیل تأیید مطلق باشد. وانگهی، غربی انعکاسات اندیشه انسانی را هرگز برای پیشرفت کاروان بشری زبان‌بخش نمی‌پندارد و معتقد است که پیدایش و رشد و مرگ هر اندیشه، به‌رحال و سرانجام، به سود جامعه انسانی است. زیرا یک اندیشه نارسا عکس‌العملی برای مقابله در اندیشه‌های نیرومندتر نخواهد انگیزت (همان).

پ) هنرمندی میان «تأثیرپذیری»، که «پسندیده و گسترش‌دهنده اندیشه‌ها»، و «تقلید»، که «نشانه رکود و توقف و کاهلی ذهن مقلد است»، فرق می‌نهد (هنرمندی ۱۳۵۰، ۲۰-۲۱). آن‌یک را می‌ستاید و این‌یک را نه. از این‌رو، پس از پایان تحصیلات در غرب و بازگشت از فرانسه کوشید تا آثارش را در ذیل عنوان «دفترهای جدید ایران‌شناسی» تعریف و نام‌گذاری کند. این آثار هم تألیف را شامل می‌شد، هم ترجمه را. اما حتی ترجمه‌ها هم تهی از پژوهش‌هایی چند نبود — پژوهش‌هایی برای پیوند شرق و غرب (هنرمندی ۱۳۵۷). آنچه به‌عنوان مرام‌نامه<sup>۱</sup> خود می‌نوشت دلپذیر و نکته‌سنجانه بود:

زاده‌نیاز مشترک اندیشه‌های بیداری که در شرق و غرب، هنوز در جست‌وجوی مانده‌ای برای روح بی‌تاب انسان این قرن هستند و گمان می‌برند بخشی از آن را در میراث فرهنگی ملت‌های کهن‌سال می‌توان بازیافت. در پی تحقق بخشیدن هدفی است دوگانه: از یک سو، می‌کوشد نمونه‌های برجسته تلاش ذهنی غربیان را — خاصه آن‌جا که با ادبیات کهن‌سال و نیرومند فارسی پیوند دارد — در دسترس شناخت ایرانیان و فارسی‌زبانان دیگر قرار دهد و از سوی دیگر، گذرگاه و شعاع عمل پیدا یا ناپیدای اندیشه و ذوق ایرانی را در ادبیات ملت‌های دیگر، خاصه فرانسویان در این قرن، به روشنی بنمایاند و ایرانیان را به نوبه خود، از کابوس عقده حقارت بی‌جا در پهنه ادبیات وارهاوند (هنرمندی ۱۳۴۷، ۵-۴).

اما از نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ به بعد، نشر این مجموعه (ترجمه‌ها، ترجمه-پژوهش‌ها، تألیف‌ها) قطع شد و آوای مترجم و پژوهشگرش، خاموش.

ت) مترجم *مانده‌های زمینی* از اندیشیدن به برنامه‌ای درازدامن به عنوان «پشتوانه تحولات ادبی برای پدید آوردن ادبیاتی همتای ادبیات گذشته شعری ایران» (هنرمندی ۱۳۵۵، ۳) غافل نبود. آنچه بدان می‌اندیشید، مشتمل بود بر:

۱. «تلاش در ارزیابی دوباره آثار کهن‌سال ادبی ایران با شیوه‌های جدید انتقادی،
۲. ترجمه شاهکارهای جهان به زبان فارسی (از هر ملت و از هر زمان)،
۳. ترجمه و تحلیل انتقادی هرگونه اظهار نظر دیگران درباره ادبیات فارسی،
۴. بررسی تأثیر ادبیات کهن‌سال فارسی در آثار ادبی ملت‌های دیگر (ادبیات تطبیقی در خدمت ادبیات فارسی)،

<sup>۱</sup> manifesto

۵. بررسی سود و زیان تأثیر ادبیات دیگران در ادبیات جدید فارسی.» (همان ۳-۴)  
 اما، به تصریح خود او، «این برنامه درازمدت قریب پنجاه سال فرصت می‌طلبد و با شتاب‌زدگی رنگین‌نامه‌ای سازگار نیست» (همان ۴).

ث) از میان این پنج شاخه، هنرمندی در دهه ۱۳۳۰ بیشتر به شاخه دوم راغب بود — یعنی به «ترجمه شاهکارهای جهان به زبان فارسی». اما در دو دهه بعد به سوی شاخه سوم گرایش یافت — یعنی به موضوع ادبیات تطبیقی. او تمایل نداشت که «از جهت نظری» به بحث درباره ادبیات تطبیقی بپردازد. می‌گفت بیشتر توجهش به «جنبه عملی استفاده از ادبیات تطبیقی برای ادبیات فارسی» است (هنرمندی ۱۳۵۴، ۷۵). اما به‌طور خلاصه اشاره می‌کرد که این رشته «در فرانسه، مطالعه روابط ادبیات ملی است (یعنی ادبیات فرانسه برای فرانسوی‌ها) با ادبیات کشورهای دیگری که با این زبان و با این ادبیات ارتباط داشتند و دارند» (همان ۷۴). او می‌افزود که این رشته از نیمه دوم سده نوزدهم میلادی در فرانسه پیشینه دارد و ما در ایران، کمابیش، از آن بی‌خبریم (همان).<sup>۱</sup>

ج) هنرمندی «ترجمه و تحلیل انتقادی هر نوع اظهار نظر دیگران درباره ادبیات فارسی» (هنرمندی ۱۳۵۴، ۷۹-۸۰) را ضروری می‌دانست، چرا که «این کار، شناخت ما

<sup>۱</sup> از جمله نخستین کوشش‌ها برای تبیین نظری موضوع و رشته ادبیات تطبیقی باید به مقاله تفصیلی زیر اشاره کرد: نجفی، ابوالحسن. «ادبیات تطبیقی و قلمرو آن». آموزش و پرورش. سال ۴۱، شماره ۷ (فروردین ۱۳۵۱): ۴۴۸-۴۳۵؛

و ویرایش تازه آن به‌صورت مستقل در:

نجفی، ابوالحسن. *ادبیات تطبیقی و قلمرو آن*. تهران: روابط عمومی فرهنگستان زبان و ادب فارسی + بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۷، ۵۲ صفحه.

همچنین یکی از پژوهشگران این رشته در مقاله تفصیلی دیگری به بحث نظری درباره ادبیات تطبیقی پرداخته و تفاوت دو مکتب فرانسوی و امریکایی را در این زمینه به‌خوبی نشان داده است. بر اساس این پژوهش، «نظریه‌پردازان فرانسوی، ادبیات تطبیقی را شاخه‌ای از... بررسی روابط ادبی بین فرهنگ‌های مختلف — عمدتاً بین فرهنگ فرانسه و سایر فرهنگ‌ها — می‌دانند». درحالی‌که نظریه‌پردازان امریکایی، از نیمه سده بیستم میلادی، «علاوه بر مطالعه ارتباطات ادبی بین فرهنگ‌های مختلف، ادبیات تطبیقی را در ارتباط تنگاتنگ با سایر رشته‌های علوم انسانی و هنرهای زیبا، مانند تاریخ، فلسفه، ادیان، زبان‌شناسی، روان‌شناسی، پیکرتراشی، جامعه‌شناسی، نقاشی، سینما، موسیقی و سایر هنرها می‌بینند» (انوشیروانی ۱۲-۱۳).

را نسبت به ادبیات مان و ارزش امروزی آن بیشتر می‌کند» (همان). اما «بررسی تأثیر ادبیات کهن سال فارسی در آثار ادبی ملت‌های دیگر، یعنی ادبیات تطبیقی بر محور ادبیات فارسی، مطلبی اساسی و پایه اصلی درس ادبیات تطبیقی باید باشد و بررسی سود و زیان تأثیر ادبیات دیگران در ادبیات جدید فارسی نکته مکمل آن خواهد بود» (همان ۸۰). چرا چنین پژوهش‌هایی اهمیت دارد؟ چون «سهم شاعران پارسی‌زبان در گسترش تفاهم و دوستی میان انسان‌ها بسیار مهم شمرده می‌شود» (هنرمندی ۱۳۵۰، ۴۵). این نکته سخن خود غربی‌هاست. در مثل، رنه گروسه، تاریخ‌نگار فرانسوی، بر این عقیده است: «ایران بسیار در خور قدرشناسی انسان‌هاست. زیرا، به سبب فرهنگ قوی و ظریفی که پدید آورده، ابزار یگانگی و هم‌آهنگی میان ملت‌ها را ساخته است» (همان). البته، «شناخت ارزش میراث‌های ملی نباید وسوسه نژادپرستی در ما برانگیزد» (همان). به‌رروی، «هرچه بررسی‌ها و پژوهش‌هایی از این گونه، که بر بنیاد علمی استوار است، انجام پذیرد، کمکی خواهد بود به تفاهم درست (نه سودجویانه و نیرنگ‌آمیز) میان شرق و غرب، و این همان چیزی است که قرن آشفته ما تشنه آن است» (هنرمندی ۱۳۴۹، ۲۵).

چ) پژوهشگر *آندره ژید* و *ادبیات فارسی* حتی در دوره آغاز کار خود به عنوان مترجم آثار ادبی فرانسه می‌کوشید تا «گاه‌گاه، مثال‌های مناسب از کوشش شاعران بزرگ پارسی» بیاورد و نشان دهد که «نظایر آن‌گونه کوشش‌های اروپایی در ایران نیز — که کشور شعر و شاعری است — زمینه پراکنده بسیار داشته» است (هنرمندی ۱۳۳۶، ۱۲). او که در سال ۱۳۳۶ آرزو می‌کرد روزی این بحث دلکش را به تفصیل از سر گیرد، (همان) در دهه بعد توانست تا حدی به آرزوی خود جامه عمل پوشاند. هنرمندی به‌جد عقیده داشت که ادبیات تطبیقی باید در دانشکده‌های ادبیات تدریس شود. تأکید می‌ورزید که حتی باید آراء منفی برخی غربی‌ها را در کنار آراء مثبت ایشان مطالعه کنیم. در مثل، گوته حافظ را ستوده و هم‌آوا با او شعر گفته است. اما، در مقابل:

با خواندن ترجمه فردوسی و با خواندن *لیلیاد* هومر گفته که فردوسی از نظر قدرت هنری از هومر ضعیف‌تر است. و این، هیچ نباید ما را برنجاند. فردوسی شاعری نیست که قابل نفی کردن باشد و یا با این عبارت گوته چیزی را ببازد. ولی این هست که ما در این برخورد به

این نکته برسیم که چه جوری شده است / یلیادر هومر هم‌الآن در کوچه و بازار یونان جاری نیست، ولی شاهنامه فردوسی در عقب افتاده‌ترین قهوه‌خانه‌های ما خوانده می‌شود (هنرمندی ۱۳۵۴، ۷۸).

ح) یکی از نکته‌هایی که هنرمندی در مقام پژوهشگر ادبیات تطبیقی بر آن تأکید می‌کند، ضرورت «دانستن یک یا چند زبان بیگانه در این دوره»، یعنی «دوره گسترش روابط بین کشورهای گوناگون جهان» است (هنرمندی ۱۳۵۰، ۲۶). اما از آموختن زبان‌های خارجی، تنها نباید به نقل آثار بیگانه به زبان مادری و ملّی‌مان اقدام کنیم. به عبارت دیگر، «جوانان به جای تأثیرپذیری بی‌قید و شرط از فرهنگ کشوری که زبانش را می‌آموزند، باید بکوشند آثار ارزنده زبان مادری خود را در آن‌ها عرضه کنند» (همان). البته، این کار بسیار دشوار است و نیازمند تمرین و دقت و ذوق بسیار. اما کار لازمی است. در واقع:

پژوهش و جست‌وجو در ریشه‌های شرقی آثار نویسندگان و اندیشه‌مندان غربی کاری نیست که به تنهایی از عهده خاورشناسان برآید. زیرا تلقی آنان از ادبیات کشور خودشان، همواره، کامل نیست و درباره ادبیات فارسی نیز، گذشته از محدودیت نظر، غالباً روح این آثار از دسترس ذوق و تحقیق آن‌ها به دور می‌ماند» (هنرمندی ۱۳۴۹، ۲۲).

مثالی که در جایی دیگر می‌آورد، شاید به همین موضوع مربوط باشد. هانری ماسه، ایران‌شناس نامور فرانسوی، در راه ترجمه و پژوهش ادب فارسی به زبان مادری‌اش کوشش بسیار کرد. از جمله کوشش‌های او ترجمه گزیده‌ای از شعر فارسی است. هنرمندی این منتخب را با توضیح‌هایی چند به فارسی منتشر کرد و در ضمن مقدمه خود چنین گفت:

در طول عمر دراز ایران‌شناس فرانسوی، بسیاری از ایرانیان در پاریس به راهنمایی او رساله دکتری — حتی در ادبیات فارسی — گذرانده‌اند و پیداست استاد فرانسوی، لاقلاً، به اندازه براون که از ذبیح بهروز کمک می‌گرفت، نخواست است ایرانیان تحت ارشاد خود را مورد مشورت و اعتماد قرار دهد تا از لغزش‌هایی که در ترجمه متن‌های دشوار کهن پیش آمده است، پیشگیری کند. تأمل در این نکته‌ها، بی‌درنگ، خرده‌گیری‌ها را متوجه همه ایرانیان فرنگ‌رفته و فرنگ‌مانده، خاصه نمایندگان فرهنگی ما در خارج می‌کند که تا چه حد، راه را برای معرفی درست ادبیات ارزنده فارسی در کشورهای اروپایی، خاصه کشوری به اهمیت فرانسه، هموار کرده‌اند. برای ترجمه شعر به زبان مادری مترجم، در درجه اول، باید شاعر بود. اما مگر چند فیتزجرالد در دنیا پیدا می‌شود که نبوغ شاعرانه خود را قربانی اثر دیگری کند؟



بسیاری از ترجمه‌های هانری ماسه مورد بهره‌برداری برجستگان شعر و ادب فرانسه در این قرن، از جمله آراگون و مون‌ترلان، قرار گرفته است و از اینجا اهمیت ایران‌شناسانی نظیر هانری ماسه بیشتر محسوس می‌شود (هنرمندی ۱۳۵۱، ۸-۹).

خ) از حدود اواخر دوره قاجار، یعنی آغاز سده بیستم میلادی، تا پایان این سده شماری در خور توجه از ایرانیان یا ایران‌شناسان یا فارسی‌نویسانی که، دست‌کم، یک زبان اروپایی را آموخته بودند، به پژوهش در زمینه‌هایی از ادبیات تطبیقی دست زده‌اند. این پژوهش‌ها در مواردی از حوزه غربی کار خارج شده و حوزه آشنای زبان‌های خاورمیانه یا آسیای مرکزی یا قفقاز یا شبه‌قاره هند و غیره را شامل شده است. البته، پژوهش هنرمندی به حوزه زبان‌های اروپایی مربوط می‌شود. اما ناگفته نماند که او با زبان و ادبیات عربی هم آشنایی داشت و گاه از این آشنایی در پژوهش‌های خود بهره می‌برد. به هر روی، ادبیات تطبیقی در سده بیستم میلادی حیاتی پُرفراز و نشیب در قلمرو ایران و زبان فارسی داشته است. با آنکه در همان آوان تأسیس دانشگاه تهران در دهه ۱۳۱۰ بانویی دانشور، درس‌خوانده روسیه و چیره بر چند زبان اروپایی، یعنی فاطمه سیاح، تدریس این موضوع را بر عهده گرفت، اما به سبب ناآشنایی مسئولان فرهنگی یا نبودن متخصصان، این رشته و موضوع هیچ‌گاه قدر ندید و بر صدر نینست.

د) در این میان، حسن هنرمندی نیز، با توجه به تحصیل در این رشته و گذراندن پایان‌نامه‌اش با یکی از برجستگان ادبیات تطبیقی فرانسه، یعنی رنه اتیامبل<sup>۱</sup>، و تألیف دو کتاب در این زمینه، سهمی در خور توجه در شناخت و گسترش این موضوع و رشته در ایران دارد. در واقع، هنرمندی به جای کار با استادان ایران‌شناس (که کمابیش آسان‌تر بود) به کار با استادان ادبیات فرانسوی (که به مراتب دشوارتر بود) پرداخت. به هر روی، هنرمندی را از دو گروه از دانشوران ادبی به کلی دور می‌یابیم: دانشورانی که فقط ادبیات فارسی را می‌شناسند، اما فرهنگ‌های دیگر را نمی‌شناسند یا کم می‌شناسند یا خود را بی‌نیاز از شناسایی آنها می‌دانند؛ و دانشورانی که فرهنگ‌های دیگر، به‌ویژه فرهنگ

<sup>۱</sup> René Étienneble. از اتیامبل به عنوان یکی از استادان و پژوهشگران بسیار مهم ادبیات تطبیقی در فرانسه سده بیستم و مکتب فرانسوی این رشته یاد شده است (انوشیروانی ۱۳).

غرب، را خوب می‌شناسند، اما فرهنگ خود را نمی‌شناسند یا کم می‌شناسند یا خود را بی‌نیاز از شناسایی آن می‌دانند.

ذ) هنرمندی با زبان و ادب فارسی (و به تبع آن، فرهنگ عرفانی و اسلامی)، و به‌ویژه با شعر فارسی آشنایی بسیار خوبی داشت. آشنایی‌اش در حد استحضار ذهنی بود. یعنی هنگام مطالعه آثار ادبی فرانسه در نیمه دوم سده نوزدهم و نیمه نخست سده بعد (که حوزه تخصصی کارش بود) می‌توانست شباهت‌ها و قرینه‌ها را دریابد؛ او علاوه بر شناخت نفوذ احتمالی برخی ساختارها، تأثیر درون‌مایه‌ها، بن‌مایه‌ها و تصویرها را ردیابی می‌کرد. بدین ترتیب، او بر روی نکته‌های ریز و جزئی باریک می‌شد. به راهنمایی استادان فرانسوی، کوشش خود را معطوف به جزئیات ادبی پیش می‌برد. به طبع، از تحلیل کلی تا حدی دوری می‌کرد، چرا که بررسی‌های ادبی او بر اساس تاریخ ادبی شکل یافته بود. به بیان دیگر، صرف‌نظر از برخی موارد استثناء، به دنبال تأثیر و نفوذ مستقیم و عینی بود. یکی از پیشنهادهایش برای «تدریس ادبیات تطبیقی» در دانشگاه‌ها هم «ترتیب جدول‌های تطبیقی همزمان» و سپس «جدول ترجمه شاهکارهای ادبیات فارسی در کشورهای گوناگون جهان» است (هنرمندی ۱۳۵۴، ۷۹). به هر روی، دو تألیف *آندره ژید و ادبیات فارسی* (۱۳۴۹) و *سفری در رکاب اندیشه* (۱۳۵۱) و نیز حاشیه‌هایی که بر ویرایش‌های دوم *مآنده‌های زمینی و مآنده‌های تازه ژید* (۱۳۴۷) و نیز *بنیاد شعر نو در فرانسه* (۱۳۵۰) نوشته است، نشان از دقت لازم و کافی این پژوهشگر حوزه ادبیات تطبیقی در شناخت موازی دو فرهنگ و ادب فرانسوی و ایرانی دارد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> عده‌ای از شاعران و دانشوران معاصر، با مراتب و گرایش‌های گونه‌گون ادبی و فرهنگی، هریک به نوعی از اهمیت پژوهش‌های هنرمندی در حوزه ادب تطبیقی سخن گفته‌اند یا به این نکته اشاره کرده‌اند:

شاملو، احمد [به احتمال]. «خبر بازگشت هنرمندی از فرانسه». خورشید. سال ۱۳، شماره ۱۷ (۲-۷ تیر ۱۳۴۷)؛ اوستا، مهرداد. *تیرانا* (دیبچه‌ای بر شراب خانگی ترس محتسب‌خورده). تهران: زوار، ۱۳۵۱، ۳۰۸-۳۰۷؛ خلاصه این کتاب در: ترکی، محمدرضا (به کوشش). *تیرانا*. تهران: سوره مهر، ۱۳۸۱، ۱۳۹؛ صدر حاج‌سیدجوادی، حسن. «ادبیات تطبیقی». *سخنرانی‌های دومین دوره جلسات سخنرانی و بحث درباره زبان فارسی*. تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۳، ۵۴؛

آنتشی، منوچهر. «[درباره] آندره ژید و ادبیات فارسی». *تماشا*. سال ۴، شماره ۱۸۸ (۲ آذر ۱۳۵۳): ۷۳-۷۲. آزر، نعمت [نعمت‌الله میرزازاده: م. آزر]. «خاموشی هنرمندی». *مهرگان* (پاریس). سال ۱۱، شماره ۳-۴ (پاییز-زمستان ۱۳۸۱): ۱۹۶؛ تجدید چاپ در: *هنگام*، ویژه‌نامه ادبی عصر مردم (شیراز). شماره ۱۵ (۱۹ تیر ۱۳۸۲): ۴.

البته، کتاب‌شناسی‌های او در هنگام تألیف نیز پُر بار و مبنایی برای پژوهش‌های بعدی است.

ر) هنرمندی در *آندره ژید* و *ادبیات فارسی سخن خود را با اشاره‌ای به تأثیر و نفوذ ایران و ادب فارسی در شعر فرانسه آغاز کرده است*. سپس در هشت فصل، به تفصیل، شباهت‌ها و اشتراک‌های لفظی و معنایی را که از تأثیر و نفوذ مستقیم یا نامستقیم ترجمه‌های اروپایی آثار خیام، حافظ، سعدی، مولانا، عطار، منوچهری و فردوسی بر آثار ژید پدید آمده، شناسانده است. اما فقط به آثار ادبی یا شناخته‌شده ژید اکتفا نورزیده است: در واقع، نوشته‌های تحلیلی و انتقادی، و نامه‌ها و خاطره‌نگاری‌های نویسنده فرانسوی نیز از دید پژوهشگر ایرانی دور نمی‌ماند. حتی به آثار و اسناد چاپ‌نشده هم رجوع و استناد کرده است. علاوه بر این، این پژوهشگر در فصلی به تأثیر *هنر/رویک‌شب* و در فصلی دیگر به نفوذ آراء و اندیشه‌های مانی پیامبر بر آثار و جهان‌نگری نویسنده *مائده‌های زمینی* پرداخته است. این نکته از انعطاف پژوهشی هنرمندی حکایت می‌کند. چرا که هر پژوهشگری ممکن است گاه ناگزیر شود از حیطه پژوهش اندکی فراتر رود تا عمق بیشتری به جست‌وجوها و تحلیل‌های خود ببخشد. *هنر/رویک‌شب* و مانی شاید، به ظاهر، در موضوع «ادبیات فارسی» نگنجد. اما ژرفای پیوند آنها با ایران و زبان و شعر فارسی بر اهل نظر پوشیده نیست. نکته دیگری هم هست که نشانگر انعطاف پژوهشی هنرمندی است: بحث در تأثیر ترجمه آثار ژید در شعر شاعران نسل اول و دوم نوگرای پس از نیما یوشیج. به سبب آشنایی نزدیک و خانگی شاعر *هراس* با شعر نو، این بحث دقیق از آب درآمده است. پیش کشیدن این بحث در قلم هنرمندی، همچنین، نشانی است از این موضوع که او تعریفی یک‌سویه از ادب نداشت: ما آثاری داریم که برای جهان در خور توجه است، اما جهان نیز آثاری دارد که برای ما در خور توجه است. به هر روی، هنرمندی که مبنای پژوهش خود را ایران و زبان و شعر فارسی قرار داده است در پایان پژوهش خود با وارونه کردن یک ضرب‌المثل فرانسوی («مگر می‌توان ایرانی بود؟» از مونتسکیو) چنین می‌پرسد: «مگر می‌توان ایرانی نبود؟» (هنرمندی ۱۳۴۹، ۲۲۶)

ز) این پژوهشگر و مترجم ادب فرانسوی و اروپایی در تألیف دیگر خود، *سفری در رکاب اندیشه*، که مجموعه‌ای است از مقاله‌هایش در حوزه ادب تطبیقی و ادب جهان، علاوه بر اشاره به آراء استادش ایتامبل درباره ادب فارسی، آثار و آراء تنی چند از شاعران و نویسندگان فرانسوی را در پیوند با آثار ادبی فارسی (به‌ویژه، حافظ، جامی و عطار) یا هنر ایرانی یا آثاری با ریشه‌های ایرانی (داستان‌های *هزارویک‌شب*) سنجیده است. از آن جمله می‌توان اشاره کرد به لویی آراگون، هانری دو مون‌ترلان، آندره مالرو، پی‌یر لویی<sup>۱</sup>، ژول سوپرویل<sup>۲</sup>، آنا دونوئی<sup>۳</sup> و حتی شارل بودلر. نکته در خور توجه آنکه هنرمندی در این مقاله‌ها، به خلاف پژوهش *آندره ژید و ادبیات فارسی*، دست‌کم گاهی بحث‌ها را از زمینه‌های تاریخی دور کرده و به تطبیق آراء و آثار توجه نشان داده است. نمونه‌اش بحث در شباهت دیدگاه شاعرانه بودلر و حافظ است. چه، می‌دانیم که نشانه‌های تاریخی در آشنایی بودلر با ادب فارسی چندان نیرومند نیست.

ژ) هنرمندی از دوره نوجوانی و جوانی ذوق نوشتن و سرودن داشت. این توانایی ذوقی سبب می‌شد که، با وجود کار بر روی جزئیات، پژوهش‌هایش حالت ملال‌آور یا صورت دانشگاهی صرف نیابد. البته، اغلب، و تا حد امکان، به چهارچوب‌های تاریخی بحث خود وفادار بود. کمتر گرد تفسیر می‌گشت. با این همه، بخش‌هایی از *سفری در رکاب اندیشه*، که در اصل به صورت برنامه‌های رادیویی نوشته و تنظیم شده بود، تا حدی استثناست. به‌هرروی، تجربه نگارش، در هر دو حال، به قلم پژوهشی و جست‌وجوگرانه‌اش روانی و کشش می‌بخشید. به‌عبارت‌دیگر، او فقط برای مخاطبان دانشگاهی نمی‌نوشت و، به طور خودآگاه یا ناخودآگاه، مخاطبان عام‌تر را هم در نظر می‌آورد. البته، اگر قلم‌زنی بتواند کیفیت پژوهش خود را در حد مطلوبی نگه دارد (چنان‌که هنرمندی اغلب نگه می‌داشت) و، در همان حال، پیوند گروه‌های بیشتری از علاقه‌مندان را با ادبیات موجب شود، در خور اهمیت است. نکته اخیر البته به معنی عوام‌زدگی و عامه‌پسندی نیست. به این معنی است که «پژوهش» نوشتن برای سپرده شدن به بایگانی‌های نیمه‌راکد یا به‌کلی راکد نیست.

<sup>1</sup> Pierre Louys

<sup>2</sup> Jules Supervielle

<sup>3</sup> Anna de Noailles

س) به‌هرروی، هنرمندی با عشق و علاقه‌ای دوسویه و شاعرانه به ادب فارسی و ادب فرانسوی، و کوشش‌های پژوهشی علاوه بر استحضار ادبی، نکته‌های ظریف و دقیقی را از توجه مستقیم و نامستقیم شاعران و نویسندگان فرانسوی به ادب کهن فارسی پیش کشیده است. او در مواردی اندک‌تر به تطبیق آراء و جلوه‌هایی کهن در ادب فارسی با ادب جدید فرانسوی، و نیز تأثیر شعر و ادب فرانسوی بر شاعران و نویسندگان تجدّدخواه ایران پرداخته است. البته، در زمینه اخیر، ترجمه‌های خود او نیز موجب تأثیرهایی در شعر و ادب عصر تجدّد ایران بود.

ش) هنرمندی، بر طبق اشاره برخی از دوستان و آشنایانش<sup>۱</sup>، در دهه پایانی زندگی، هرگاه نام ایران به میان می‌آمد، عبارتی از مون‌ترلان را یادآوری می‌کرد:

«من هنوز از این کلمه پُرسان (ایرانی) منقلب می‌شوم.  
سیجر [این] کلمه پس از احساس، باز [باقی] می‌ماند،  
همچون روشنی شفق که پس از غروب خورشید برجاست.  
هریک از ما یک پرس (ایران) درونی دارد، باغی پنهانی  
که پس از خشکی و خشونت زمستان دوباره گل افشانی  
خواهد کرد و غلبه‌ناپذیر است». (هنرمندی ۱۳۴۹، ۲۲۶)

افسوس که چشمه کوچک اما زلال پژوهش‌های او، پس از جوشش‌های مورد اشاره، هم به سبب احوال درونی و هم بر اساس وضعیت بیرونی از گل‌افشانی بازماند و به رود سکوت و دریای نومیدی پیوست.

<sup>۱</sup> اسدیان، رحمان. «حسن هنرمندی خود را گُشت». تارنمای ایران/امروز. ۳۱ شهریور ۱۳۸۱.

### منابع

- انوشیروانی، علی‌رضا. «ضرورت ادبیات تطبیقی». ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی. دوره اول، شماره اول (بهار ۱۳۸۹): ۶-۳۸.
- هنرمندی، حسن. *آندره ژید و ادبیات فارسی*. تهران: زوار، ۱۳۴۹.
- . *از روماتیسم تا سوررئالیسم*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶.
- . «اشاره‌ای درباره ادبیات تطبیقی بر محور ادبیات فارسی». گزارش نخستین مجمع علمی انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی. به کوشش مهدی محقق، انتشارات انجمن، ۱۳۵۴.
- . *بنیاد شعر نو در فرانسه (و پیوند آن با شعر فارسی)*. تهران: زوار، ۱۳۵۰.
- . *سفری در رکاب اندیشه (از جامی تا آراگون)*. تهران: گوتنبرگ، ۱۳۵۱.
- . «مقدمه». در: *آندره ژید. سگه‌سازان*. ترجمه حسن هنرمندی، چاپ دوم. تهران: زوار، ۱۳۴۷.
- . «مقدمه». در: *آندره ژید. مانده‌های زمینی و مانده‌های تازه*. چاپ چهارم. تهران: زوار، ۱۳۵۷.
- . «مقدمه». در: *هانری ماسه (انتخاب و مقدمه و توضیح)*. برگزیده شعر فارسی. ترجمه حسن هنرمندی. تهران: گوتنبرگ، ۱۳۵۱.
- . «مقدمه». در: *تورنتون وایلدر و آله‌خاندرو کاسونا. شام طولانی کریسمس (+ کتک‌خورده و راضی)*. چاپ سوم. تهران: رز، ۱۳۵۵.

## پیدایش و رشد ادبیات تطبیقی در چین

ناهید حجازی\*

### چکیده

در این مقاله، سعی کرده‌ایم تا با نگرشی تاریخی و روش توصیفی-تحلیلی نشان دهیم که ادبیات تطبیقی در چین کی و چگونه شروع شده و تا زمان حاضر چه روندی را طی کرده است. این سیر تاریخی به چهار دوره زمانی متمایز تقسیم شده است. پیش از قرن بیستم، از زمان سلسله هان شرقی، چین بیشترین تأثیر را از هند و از طریق ترجمه متون مذهبی و ادبی آن کشور می‌پذیرد. از اوایل قرن بیستم تا دهه ۱۹۳۰، ادبیات روسیه جایگاه مهمی در ادبیات چین پیدا می‌کند. در این دوران، رمان‌نویس‌های چینی تحت تأثیر نویسندگان کلاسیک و معاصر روس و سنت‌های ادبی آنها سبب رونق و شکوفایی ادبیات چین می‌شوند. از ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰، با ترجمه آثار نویسندگان اروپایی مکتب فرانسه، ادبیات تطبیقی در آثار نویسندگان چینی جایگاه خاصی پیدا می‌کند. از ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰، پژوهش‌های مهمی در این حوزه در چین حاصل نمی‌شود. پس از دهه ۱۹۹۰، با کارهای پژوهشگران ادبیات تطبیقی مانند لانگشی، جوهان یانگ، هونگ یو، و ونگ نینگ و آگاهی از نظریات غربی، ادبیات تطبیقی در چین ماهیت چندبعدی پیدا می‌کند و توانمندی‌های ادبیات خود را بیشتر می‌شناسد و، در عین حفظ اصول فرهنگی و ادبی چین، به گفت‌وگو و تعامل ادبی با غرب می‌پردازد. با آنکه ادبیات تطبیقی در چین هنوز با چالش‌هایی روبه‌روست، اما بسیاری از تطبیق‌گران چینی از این دشواری‌ها آگاه‌اند و می‌کوشند با نگرشی علمی به پژوهش در حوزه‌های جدید ادبیات تطبیقی، مانند ادبیات تطبیقی و ترجمه‌پژوهی یا ادبیات تطبیقی و مطالعات فرهنگی، راه جدیدی برای گسترش هر چه بیشتر این رشته در چین بکشایند. همچنین افزایش تأسیس این رشته در دانشگاه‌ها و چاپ مجلات و آثار تخصصی و برگزاری همایش‌های ملی و بین‌المللی در این زمینه حاکی از رشد ادبیات تطبیقی در چین است.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات تطبیقی، چین، هند، روسیه، انجمن ادبیات تطبیقی، مجلات ادبیات تطبیقی.

---

\* عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی

پیام‌نگار: n.hejazi2010@yahoo.com

## درآمد

با نگرشی تاریخی به نحوه پیدایش ادبیات تطبیقی در چین در بستر برخی رویدادهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، می‌بینیم که ادبیات تطبیقی در این کشور ابتدا از هند و سپس از روسیه و پس از آن از امریکا و اروپا تأثیر پذیرفته است. این آشنایی ابتدا با ترجمه متون و بیشتر از طریق تأثیرپذیری از ادبیات این کشورها و گاه با تأثیرگذاری بر آنها صورت می‌گرفته است. اما از دهه ۱۹۷۰ و بعد از انقلاب فرهنگی در چین پژوهشگران ادبیات تطبیقی نقد و بررسی ادبیات این کشورها را آغاز می‌کنند. عنوان و موضوع بسیاری از آثار نویسندگان چینی درباره این کشورها نشانگر این تأثیرگذاری‌ها یا تأثیرپذیری‌ها و سپس نقدهاست. از زمان حکومت سلسله هان شرقی<sup>۱</sup> (۲۰۶ ق. م - ۲۲۰ م) و به‌ویژه در دوران حکومت سلسله تانگ<sup>۲</sup> (۶۱۸-۹۰۷)، چینی‌ها از تفکر بودیسم در کشور هند تأثیر پذیرفتند. دهه‌های دوم و سوم قرن بیستم اوج آشنایی آنها با ادبیات روسیه بود و در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ نویسندگان چینی برای شناخت ادبیات اروپا تلاش می‌کردند. پس از دو دهه سکوت از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، پژوهش ادبیات تطبیقی در چین بار دیگر آغاز شد و نقد نظریه‌های ادبی و بوطیقای تطبیقی رونق گرفت. با گسترش موضوع‌های حوزه ادبیات تطبیقی، مباحث جدیدی مثل تصویرشناسی، ترجمه‌پژوهی، و مطالعات بینافرهنگی نیز در این کشور مورد توجه قرار گرفت.

## ۱. سیر ادبیات تطبیقی در چین از ابتدا تا اوایل قرن بیستم

چین با نام رسمی جمهوری خلق چین پرجمعیت‌ترین کشور دنیا و صاحب یکی از کهن‌ترین تمدن‌ها و فرهنگ‌هاست که در طول زمان به طور مشخص با فرهنگ و ادبیات هند و روسیه و سپس اروپا و امریکا در تعامل بوده است. تفکر بودیسم از نخستین تأثیرات فکری و فرهنگی هند در چین است «که از زمان حکومت سلسله هان شرقی تا به امروز ادامه دارد. در دوران حکومت سلسله تانگ، هزاران راهب برای ترجمه متون بودایی استخدام شدند و شیوه‌ها و معیارهایی برای ترجمه ابداع شد» (چان<sup>۳</sup> به نقل از چو<sup>۴</sup> ۴۳-۵۳). بودیسم، علاوه بر تأثیری که در عقاید مذهبی چینی‌ها

<sup>۱</sup> Han Dynasty<sup>۲</sup> Tang Dynasty<sup>۳</sup> Red Chan<sup>۴</sup> Chu Chi Yu



گذاشته، در گسترش زبان و فرهنگ و ادبیات آنها نیز نقش بسزایی داشته است. سوتراهای بودایی به چینی ترجمه شد و ورود واژه‌های جدید این زبان را غنی‌تر ساخت. «افزون بر ۹۰ درصد عبارت‌های ثابت چهارحرفی چینی (چنگ)<sup>۱</sup> با منشأ خارجی در بودیسم ریشه دارد. جالب اینکه تلفظ‌های متون چینی از اسامی خاص هندی و واژگان تخصصی بودایی در نخستین ترجمه‌های چینی‌ها از بودیسم، اطلاعات مفیدی برای بازنگری در فرضیات مربوط به تاریخ متون و زبان بودایی هندی در اختیار ما قرار می‌دهد. ورود بودیسم به چین با داستان معروف ماجراهای راهبی به نام تریپیتیکا<sup>۲</sup> و سفر سه شاگرد او به غرب برای به دست آوردن نوشته‌های مقدس بودایی آغاز می‌شود» (چان به نقل از باوچر ۴۷۱-۵۰۶). تفکر بودایی منبع الهام بسیاری از شاعران و نویسندگان چینی شد که ماهیت طبیعت و زندگی را با نگرشی اشرافی توصیف و تعریف می‌کردند. آثار هو شی<sup>۳</sup>، چن ینکه<sup>۴</sup> و جی شیانلین<sup>۵</sup> از نمونه‌های برجسته مطالعات ادبی در این حوزه است.

## ۲. سیر ادبیات تطبیقی در چین از ۱۹۰۰ تا ۱۹۳۰

چین دومین تأثیر را از ادبیات روسیه پذیرفته است. موقعیت سیاسی و اجتماعی نزدیک دو کشور چین و روسیه زمینه مناسبی بود تا ادبیات روسیه در ادبیات چین تأثیر بگذارد و جایگاه مهمی در آن پیدا کند. یکی از نخستین افرادی که در این زمینه پژوهش کرده است جو جورن<sup>۶</sup> در کتاب روسیه و چین در ادبیات<sup>۷</sup> (۱۹۲۰) است. اگرچه جو جورن در این کتاب نویسندگان روس و چینی را با هم مقایسه نکرده، اما معتقد است که، با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی یکسان این دو کشور، بین ادبیات روسیه و ادبیات چین ارتباط مستقیم وجود دارد. چینی‌ها نه تنها از حکومت کمونیستی

---

<sup>۱</sup> chengyu. نوعی عبارات عامیانه در ادبیات قدیم چین که بیشتر چهارحرفی هستند و اکنون نیز در زبان چینی وجود دارند. این عبارت‌ها اغلب برگرفته از اسطوره‌ها، داستان‌ها و وقایع تاریخی چین هستند. ضرب‌المثل‌های عامیانه نیز بخشی از این عبارت‌ها هستند و معمولاً در پس آنها مفهومی اخلاقی نهفته است.

<sup>۲</sup> Tripitaka

<sup>۳</sup> Hu Shi

<sup>۴</sup> Chen Yinke

<sup>۵</sup> Ji Xianlin

<sup>۶</sup> Zhou Zuoren

<sup>۷</sup> *Wenxue Shang De Ergo Yu Zhongguo (Russia and China in Literature)*

روسیه تأثیر پذیرفتند، بلکه در ادبیات نیز آثار بسیاری تحت تأثیر نویسندگان اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم روسیه خلق کردند. ترجمه آثار نویسندگان کلاسیک روسیه در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در چین به اوج خود می‌رسد. مائو سنگ نگ<sup>۱</sup> در کتاب *قهرمانان روسیه در ادبیات داستانی*<sup>۲</sup> چین می‌گوید: «بیشترین تأثیر آثار ادبیات داستانی جهان در نویسندگان چینی مربوط به رمان‌نویس‌های روس است. علاوه بر نویسندگان قرن نوزدهم، مثل گوگول (۱۸۰۸-۱۸۹۵) و تورگنیف (۱۸۱۸-۱۹۱۰) و داستایفسکی (۱۸۲۱-۱۸۸۱) و ایوان گونچارف<sup>۳</sup> (۱۸۱۲-۱۹۸۱)، نویسندگان قرن بیستم نظیر آنتون چخوف (۱۸۶۰-۱۹۰۴)، لئونید آندریف<sup>۴</sup> (۱۸۷۱-۱۹۱۹) و میخائیل آرتسیباشف<sup>۵</sup> (۱۸۷۸-۱۹۲۷) نیز تأثیر بسیاری در نویسندگان چینی به جا گذاشته‌اند» (۳۱). لو شون<sup>۶</sup>، شون<sup>۷</sup>، یو دافو<sup>۸</sup>، مائو دون<sup>۸</sup> و با جین<sup>۹</sup> از سنت ادبی روسیه بسیار متأثرند. نگ درباره با جین می‌گوید: «نویسندگان روس، به‌ویژه تالستوی و داستایفسکی و آرتسیباشف، بودند که از با جین انسانی واقعی ساختند» (نگ ۲۷-۲۸).

لی لیان شو<sup>۱۰</sup> در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر چخوف بر نویسندگان چینی» به تأثیرپذیری گروهی از نویسندگان چینی از چخوف اشاره می‌کند. شو در این مقاله لو شون را که از بنیان‌گذاران ادبیات معاصر چین است، در روشن کردن سرنوشت تراژدی با چخوف یکی می‌داند و می‌گوید: «اهمیتی که لو شون برای هنر و ادبیات در شکل‌گیری شخصیت انسان‌ها و ساختن جامعه قائل است، نتیجه تأثیرپذیری او از روسیه بعد از انقلاب اکتبر بوده است. لو شون از ادبیات روسیه به عنوان دوست و آموزگار یاد می‌کند» (شو ۵۲). از جمله فعالیت‌های جمعی اخیر نویسندگان چینی در تعامل با ادبیات روسیه همایشی بین‌المللی<sup>۱۱</sup> با عنوان «ادبیات روسیه: سنت‌ها و وضعیت حاضر»

<sup>۱</sup> Mau Sang Ng

<sup>۲</sup> *The Russian Hero in Modern Chinese Fiction*

<sup>۳</sup> Ivan Goncharov

<sup>۴</sup> Leonid Andreyev

<sup>۵</sup> Mikhail Artsybashev

<sup>۶</sup> Lu Xun

<sup>۷</sup> Yu Dafu

<sup>۸</sup> Mao Dun

<sup>۹</sup> Ba Jin

<sup>۱۰</sup> Li Lyan Xu

<sup>۱۱</sup> ترجمه این قسمت از منبع روسی را که مشخصات آن در بخش منابع آمده است، مرهون آقای دکتر آبتین گلکار و خانم لیلا عسگری هستیم.

<sup>۱۲</sup> <http://www.ruskiymir.ru/news/rucenter/News0087.htm>

است که در سال ۲۰۱۱ در انستیتو زبان روسی دانشکده زبان‌های دانشگاه پکن برگزار شده و یکی از محورهای اصلی آن بررسی تأثیر و تأثر میان ادبیات روسیه و ادبیات چین بوده است.

سومین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری چین در ارتباط با ادبیات اروپا و امریکاست. در اوایل قرن بیستم، چین خود را بیشتر در سطح آکادمیک آماده همکاری و تعامل با غرب کرد. «برخلاف پژوهش‌های نقادانه‌ای که در مواجهه با ادبیات روسیه و تأثیرپذیری از آن در چین صورت پذیرفته بود، پژوهش‌های مربوط به مواجهه چین با ادبیات اروپا و امریکا بیشتر به تأثیرگذاری ادبیات چین در ادبیات اروپا و به‌ویژه ادبیات انگلیسی می‌پرداخت» (جو و تانگ ۴). پژوهشگرانی مانند چن شویی<sup>۱</sup>، فنگ جونگ<sup>۲</sup> و فن تسونجونگ<sup>۳</sup> پژوهش‌های مهمی با نگرش تاریخی درباره نخستین ارتباط‌های فرهنگی چین و انگلستان در قرن‌های هفدهم و هجدهم انجام داده‌اند. چن شویی احتمالاً از نخستین پژوهشگرانی بود که درباره پذیرش ادبیات چین در اروپا تحقیق کرده است. «او همچنین در یکی از مقالاتی که در سال ۱۹۲۰ نوشت، نشان داد که نمایشنامه معروف انتقام یتیم جانشویی<sup>۴</sup> که از زبان چینی به انگلیسی و فرانسه و آلمانی و روسی ترجمه شده، در این کشورها چه روندی را طی کرده است و در غرب به چه صورت پذیرفته می‌شود» (همان ۴).

در این سومین دوره تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، بسیاری از نویسندگان و هنرمندان و پژوهشگران چینی از اوایل قرن بیستم خواهان تغییر روش‌ها و ارزش‌ها و افکار قدیم به افکار غربی بودند و «جنبش چهارم ماه مه»<sup>۵</sup> نیز برای رسیدن به همین هدف بود. ادبیات و آثار غربی به‌ویژه در حوزه ادبیات تطبیقی، بسیار مورد توجه قرار گرفت و ترجمه آثار نویسندگانی مانند فردریک لولیه<sup>۶</sup> و پل وان‌تیگم به چینی آغاز شد. نویسندگان چینی نیز تحت تأثیر نظریات غربی آثاری تألیف کردند و زمینه‌هایی برای ادبیات تطبیقی فراهم شد.

<sup>۱</sup> Chen Shouyi

<sup>۲</sup> Feng Zhong

<sup>۳</sup> Fan Cunzhong

<sup>۴</sup> *Zhaoshi Guer (The Great Revenge of the Orphan of Zhao)*

<sup>۵</sup> The May Fourth Movement. جنبش چهارم ماه مه (۱۹۱۹) جنبشی فرهنگی-سیاسی در اعتراض به ارزش‌های سنتی چین در برابر ارزش‌ها و نظریات غربی بود.

<sup>۶</sup> Frédéric Loliée

لو شون (۱۸۸۱-۱۹۳۶)، پدر ادبیات مدرن چین و از رهبران انقلاب فرهنگی در این کشور، از نخستین کسانی است که به نظریات مطرح در ادبیات تطبیقی در غرب توجه کرد. «هنگامی که در ژاپن دانشجو بود، در نوشته‌هایش به ترجمه ژاپنی کتاب تاریخ ادبیات تطبیقی از آغاز تا قرن بیستم<sup>۱</sup> (۱۹۰۶) به قلم فردریک لولیه اشاره می‌کند» (شون ج ۱۱، ۳۳۱). «می‌وو<sup>۲</sup> در مقاله «بازخوانی رؤیای اتاق خواب قرمز»<sup>۳</sup> (۱۹۲۰) که درباره موضوعات سنتی ادبی چینی است، از مفاهیم و اصطلاحات غربی، به‌ویژه اصطلاحات ارسطو، استفاده می‌کند. این مقاله یکی از نخستین مقالات دانشگاهی در حوزه ادبیات تطبیقی است. فو دونگوا<sup>۴</sup> کتاب تاریخ ادبیات تطبیقی فردریک لولیه را در سال ۱۹۳۰ ترجمه کرد و در سال ۱۹۳۱ دایی ونگشوا<sup>۵</sup> (۱۹۰۵-۱۹۵۰) کتاب ادبیات تطبیقی<sup>۶</sup> پل وان‌تیگم را تنها پنج سال پس از انتشار آن در پاریس، ترجمه و منتشر کرد. همچنین آثاری که جانگ شی‌شن<sup>۷</sup> از ژاپنی و ونگ فوجوان<sup>۸</sup> از فرانسه در حوزه ادبیات تطبیقی ترجمه کردند و به ترتیب در مجله چین نو<sup>۹</sup> و مجله بیداری<sup>۱۰</sup> به چاپ رساندند، در این حوزه بسیار تأثیرگذار بود» (جو و تانگ ۲).

### ۳. سیر ادبیات تطبیقی در چین از ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰

از اوایل قرن بیستم، رشد و توسعه چین در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در نتیجه تعامل با غرب بستر مناسبی برای ادبیات تطبیقی فراهم کرد. نخستین پژوهشگران چینی در حوزه ادبیات تطبیقی اغلب شیوه مکتب فرانسه را دنبال می‌کردند و مقایسه‌هایشان گاه به دلیل فقدان مبانی نظری به پژوهش‌های سطحی می‌انجامید. «در این مطالعات، درون‌مایه‌ها و موضوعات مشترک یا شباهت‌های نویسندگان به یکدیگر دنبال می‌شد. حاصل برخی از این تحقیقات گاه پژوهش‌های ساده‌انگارانه‌ای بود که ربطی به ادبیات تطبیقی نداشت. برای مثال، جائو جینگشن<sup>۱۱</sup> در پژوهشی که درباره

<sup>۱</sup> *Histoire des littératures comparées, des origines au XX<sup>e</sup> siècle*

<sup>۲</sup> Mi Wu

<sup>۳</sup> *Hongloumeng Xin Tan (Reread Dream of Red Chamber)*

<sup>۴</sup> Fu Donghua

<sup>۵</sup> Dai Wangshau

<sup>۶</sup> *Littératures Comparées*

<sup>۷</sup> Zhang Xishen

<sup>۸</sup> Wang Fuquan

<sup>۹</sup> *New China*

<sup>۱۰</sup> *Awakening: Supplement of Republican Daily*

<sup>۱۱</sup> Zhao Jingshen

نمایش در عصر یوان<sup>۱</sup> انجام داد شکسپیر و تانگ شیانجو<sup>۲</sup> را صرفاً بر اساس نزدیکی تاریخ تولدشان مقایسه می‌کند، یا لی یو<sup>۳</sup> و مولیر را از این جهت مقایسه کرده است که هر دو نویسنده طنزپرداز بوده‌اند» (جو و تانگ به نقل از جائو جینگشن ۲۷۸-۲۸۳). این‌گونه مقایسه‌ها که هدفشان صرفاً مقایسه است خاص چین نیست و در اغلب کشورهای دیگر نیز به چشم می‌خورد.

«ادبیات تطبیقی از دامچاله<sup>۴</sup> "تطبیق" بیرون آمد و در دامچاله<sup>۵</sup> بزرگ‌تری به نام "تشابه" افتاد. با پیدایش مکتب امریکایی، برخی پژوهشگران از مکتب فرانسوی روی گرداندند، نه به این علت که با دید اثبات‌گرایانه آن موافق نبودند، بلکه بیشتر از آن رو که روش تحقیق در رویکرد فرانسوی سخت‌گیرانه بود، در حالی که مکتب جدید راه را برای پژوهش‌های دیمی گشوده بود. دیگر هیچ اهمیتی نداشت که چه چیزی با چه چیزی مقایسه می‌شود و معیار مقایسه چیست» (انوشیروانی ۴۶).

از نخستین دهه‌های قرن بیستم، بسیاری از نویسندگان چینی در حوزه ادبیات تطبیقی استفاده از اصول و نظریه‌های ادبیات تطبیقی غرب را در ادبیات چین لازم دانستند و آنها را در آثار خود به کار گرفتند. فن تسونجونگ و چیان جونگشو<sup>۵</sup> از نخستین نویسندگانی بودند که آثار خود را بر پایه اصول و نظریه‌های ادبی تطبیقی غربی خلق کردند.

فن تسونجونگ در سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ مقالات بسیاری درباره ارتباط ادبیات انگلیسی و فرهنگ چینی نوشت؛ به‌ویژه مقاله‌اش درباره تأثیر تفکر چینی در قرن‌های هفدهم و هجدهم در انگلستان اهمیت بسزایی دارد. او بعدها برخی از مطالب این مقاله را در رساله دکتری خود با عنوان فرهنگ چین در انگلستان در عصر روشنگری<sup>۵</sup> آورد که دانشگاه هاروارد آن را در سال ۱۹۳۱ به چاپ رساند. فن تسونجونگ در این کتاب نشان می‌دهد که فرهنگ چین چگونه به انواع ادبی انگلستان در حوزه نظم و نثر و به‌ویژه نمایش راه می‌یابد.

<sup>۱</sup> Chinese Yuan Drama, نمایشنامه‌های شعرگونه و موسیقایی دوران حکومت یوان (۱۲۷۱-۱۳۶۸م).

<sup>۲</sup> Tang Xianzhu

<sup>۳</sup> Li Yu

<sup>۴</sup> Qian Zhongshu

<sup>۵</sup> *Zhongguo Wenhua Zai Qimeng Shiqi de Yingguo (Chinese Culture in the England of the Enlightenment Age)*

چیان جونگشو (۱۹۰۱-۱۹۹۸)، مؤلف کتاب گفتار درباره هنر ادبی<sup>۱</sup>، یکی از نویسندگان بزرگ چین است که با ادبیات کلاسیک این کشور به خوبی آشنا بود. جونگشو در این کتاب برخی از آثار کلاسیک چین را با آثار غربی مقایسه کرده و شباهت‌ها و اختلاف‌های آنها را نشان داده است. «کتاب قلعه در محاصره»<sup>۲</sup> (۱۹۴۷) از او به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی و ژاپنی ترجمه شده است. جونگشو در این کتاب مشترکاتی و رای مفاهیم متفاوت غرب و چین را نشان می‌دهد. نگرش تطبیقی به نظام‌ها و فرهنگ‌های مختلف برای رسیدن به اصول مشترک و کلی ادبی جونگشو را به شخصیتی برجسته در تاریخ ادبی چین تبدیل کرده و دستاوردهای او و آثارش برای پژوهشگران دانشگاهی پس از او ثمربخش و ضروری است» (ونگ و لیو به نقل از لانگشی ۸۱-۸۸).

#### ۴. سیر ادبیات تطبیقی در چین از ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰

در یک دوره بیست‌ساله از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، سکوت و سکون بر رشته ادبیات تطبیقی در چین حاکم می‌شود. یکی از دلایل رکود این رشته در این دوره خط‌مشی‌های سیاسی چین در این زمان است که اجازه پژوهش و مطالعه در ادبیات غرب داده نمی‌شد و پژوهش در حوزه ادبیات تطبیقی که ناگزیر با ادبیات خارجی سروکار دارد، امکان‌پذیر نبود. از دلایل مهم دیگر، سیاست‌های فرهنگی مائو بود که می‌خواست با بستن درهای کشور به روی دیگران وحدت فرهنگی ایجاد کند. «سیاست‌گذاری فرهنگی مائو و ایجاد وحدت سیاسی در مطالعات و پژوهش‌های ادبی سبب طرد ادبیات تطبیقی شد» (جو و تانگ ۵).

#### ۵. ادبیات تطبیقی در چین از ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰

در فاصله سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۷۶، به دلیل انقلاب فرهنگی پژوهش چشمگیری در کشور چین انجام نشد و آثاری که در این دوره منتشر شده به تطبیق‌گران چینی در خارج از این کشور، به‌ویژه در امریکا، مربوط می‌شود. جیمز. یی. لیو<sup>۳</sup> یکی از مهم‌ترین

<sup>۱</sup> Tan Yi Lu (Discourse on the Literary Art)

<sup>۲</sup> Fortress Besieged

<sup>۳</sup> James Y. Liu

پژوهشگران تأثیرگذار در نقد بوطیقا و همچنین نقد نظریه ادبی در خارج از چین بود که دو کتاب هنر بوطیقای چین<sup>۱</sup> (۱۹۶۲) و نظریه‌های چینی ادبیات<sup>۲</sup> (۱۹۷۵) را نگاشت. «لیو در کتاب هنر بوطیقای چین نشان می‌دهد که زبان چینی چگونه به عنوان واسط برای بیان بوطیقا مورد استفاده قرار می‌گیرد و شعر و برخی عناصر فن شعر پلی برای گذر از فاصله‌های فرهنگی خواهند بود. لیو در کتاب نظریه‌های چینی ادبیات یک رشته مطالب به‌ظاهر آشفته و درهم را درباره نظریه‌های ادبی چین بررسی می‌کند و پس از مقایسه این نظریه‌ها با نظریه‌های مشابه در غرب، نظریه‌های کلی ادبی را از این بحث بیرون می‌کشد. او نشان می‌دهد که چگونه می‌توان نظام‌های نظریه ادبی را از شیوه‌های پراکنده و نامنظم گفتار انتقادی در چین بیرون کشید و با مطالعه تطبیقی نظریه‌های ادبیات چین و غرب به شیوه‌ها و روش‌های مفید برای تفسیر و نقد عملی دست یافت» (ونگ و لیو به نقل از لین، مقدمه ویراستار ص هفت تا ده).

کتاب مقالاتی در ادبیات تطبیقی<sup>۳</sup> به قلم لانگشی جانگ در سال ۱۹۸۲ و کتاب پژوهشی در ادبیات تطبیقی؛ ترجمه‌ها به قلم یانگ‌چانگ یو، جونلیائو هونگ، و رویچین نی<sup>۴</sup> در سال ۱۹۸۵ منتشر شده‌اند. هر دو کتاب منابع جدیدی را در ادبیات تطبیقی و بوطیقای تطبیقی در خارج از چین در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند. از جمله متون تأثیرگذار ادبیات تطبیقی که به چینی ترجمه شده‌اند می‌توان از کتاب ادبیات تطبیقی و نظریه ادبی: پژوهش و مقدمه (۱۹۷۳) به قلم اولریش وایستاین نام برد که شیانگیو لیو<sup>۵</sup> در سال ۱۹۸۷ ترجمه و منتشر کرده است. در حوزه نقد ادبی، ونگ یوانهوا کتاب ادبیات و حجاری اژدها<sup>۶</sup> (۱۹۸۴) را بر اساس نظریات ادبی سنتی چین نوشته که مبتنی بر نظرات لیو شی<sup>۷</sup> از فلسفه غربی است. کتاب بیهوا جونگ با عنوان پرسه‌ای در زیباشناسی<sup>۸</sup> که در سال ۱۹۸۱ منتشر شد، دایره وسیعی از زیباشناسی را، از زیباشناسی

<sup>1</sup> *The Art of Chinese Poetry*

<sup>2</sup> *Chinese Theories of Literature*

<sup>3</sup> *Bijiao Wenxue Yiwen Ji (Essays in Comparative Literature)*

<sup>4</sup> Yongchang Yu, Junliao Hong and Ruiqin Ni, *Bijiao Wenxue Yanjiu Yiwen Ji (A Study in Comparative Literature: A Collection of Translations)*

<sup>5</sup> Ulrich Weisstein, *Comparative Literature and Literary Theory: Survey and Introduction*, translated by Xiangyu Liu

<sup>6</sup> Yuanhua, Wang. *Wenxin Diaolong Chuangzuo Lun (On Creation of Wenxin Diaolong)*

<sup>7</sup> Liu Xie, نویسنده چینی قرن پنجم میلادی و صاحب چشمگیرترین اثر در زیباشناسی ادبی چین با عنوان ذهن ادبی و حجاری اژدها (*Wén Xīn Diào Lóng; Literary Mind and Carving of Dragon*).

<sup>8</sup> Baihua Zong, *Meixue Sanbu (Strolling in Aesthetic)*

یونان گرفته تا کانت، در بر می‌گرفت و آنها را با عده‌ای شاعر و هنرمند در چین مقایسه می‌کرد.

ادبیات تطبیقی چین در دهه ۱۹۸۰ به «گفتمان پسامدرنیسم اروپایی-امریکایی علاقه‌ای نشان نداد که گفتمان انتقادی ذات‌گرایی در ادبیات را که شامل ادبیت می‌شود به چالش می‌کشد» (جو و تانگ ۷). بسیاری از پژوهشگران ادبیات تطبیقی چین با این نظر مخالف‌اند که موضوع مورد مطالعه ادبیات تطبیقی از ادبیت به مطالعات فرهنگی و ترجمه تغییر کند و این تغییر مسیر ادبیات تطبیقی را نتیجه نظریات پژوهشگرانی مانند سوزان باسنت می‌دانند که در جمله مشهور خود در کتاب *ادبیات تطبیقی، مقدمه‌ای/انتقادی*<sup>۱</sup> اعلام کرد که «ادبیات تطبیقی مرده است» (باسنت ۴۷). جو و تانگ معتقدند «این تغییر موضع در غرب ممکن است، اما در کشورهای غیرغربی، از جمله چین، صادق نیست و رواج ادبیات تطبیقی در رسانه‌ها، و انبوه مقالات و نشریات و گزارش‌های پژوهشی و کتاب‌ها در این زمینه حاکی از علاقه روزافزون پژوهشگران در این دوران به ادبیات تطبیقی است» (جو و تانگ ۵).

## ۶. ادبیات تطبیقی در چین از ۱۹۹۰ تا کنون

با آغاز دهه ۱۹۹۰، کتاب‌های بسیار دیگری درباره توان‌های جدید در ادبیات و نظریه ادبی تطبیقی در غرب و چین به چاپ رسید. برای مثال، جوهان یانگ در کتاب *آینه و معمای هفت‌تکه*<sup>۲</sup> (۱۹۹۰) که مجموعه مقالاتی درباره ادبیات تطبیقی بود، خوانندگان را از راه‌های مختلف با ماهیت ادبیات و چندبعدی بودن آن آشنا می‌کرد. از مهم‌ترین کتاب‌هایی که دانشگاه پکن در این زمینه به چینی ترجمه کرد دو اثر با عنوان‌های *بررسی ادبیات و مشارکت فرهنگی* (۱۹۹۶) گردآوری دوئو فوکما و *الرود* ایش<sup>۳</sup> و *بوطیقای تطبیقی: مقاله‌ای بینافرهنگی درباره نظریه‌های ادبیات* (۱۹۹۸) به قلم اِرل ماینر<sup>۴</sup> است.

<sup>۱</sup> *Comparative Literature, A Critical Introduction*

<sup>۲</sup> Zhouhan Yang, *Jingzi Yu Qiqiaoban (The Mirror and the Seven-Piece Puzzle)*

<sup>۳</sup> Douwe Fokkema and Elrud Ibsch, *The Study of Literature and Cultural Participation (Collected Volume)*

<sup>۴</sup> Earl Miner, *Comparative Poetics, An Intercultural Essay on Theories of Literature*



در دهه‌های اخیر، هدف برخی از پژوهشگران گذشتن از اختلاف‌ها در نظریه‌های ادبی چین و غرب و دست یافتن به مشترکات فکری و فرهنگی بود و مخاطرات این راه را نیز نشان می‌دادند. هونگ یو در کتاب *نظریه ادبی چینی و بوطیقای غربی*<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) نشان می‌دهد که تفاوت‌های اساسی بین نظریه ادبی غربی و نظریه ادبی چینی حذف شده است و امروز در چین میان واژه‌های ترجمه‌شده چینی مدرن و واژه‌های چینی قدیم شکاف معناشناختی عظیمی وجود دارد. به همین سبب، نظریه ادبی چینی و نظریه ادبی غربی بی‌دلیل و من‌عندی در دو مقوله کاملاً متساوی و هم‌وزن در نظر گرفته شده‌اند. یو ریشه‌ها و کاربرد نظریه ادبی را در چین و غرب مقایسه می‌کند و به پژوهشگران هشدار می‌دهد که مقایسه واژه‌ها بدون توجه به معنای حقیقی آنها در موقعیت‌های مختلف کار خطرناکی است. البته او نیز، مانند لیو و چیان، می‌کوشد تا مشترکاتی و رای تفاوت‌های فرهنگی بیابد.

منگ هوناً<sup>۲</sup> در دو مجموعه مقاله خود با عنوان‌های *تصویرشناسی در ادبیات تطبیقی*<sup>۳</sup> (۲۰۰۱) و *بوطیقای تصاویر ادبی*<sup>۴</sup> (۲۰۰۴) به تحقیق درباره ادبیات تطبیقی و ارتباط آن با یکی از زیر مجموعه‌هایش، یعنی تصویرشناسی، می‌پردازد. شینلین جائو نیز در کتاب *تصویر و زبان شیانگ: پژوهشی در تصویرشناسی در نظریه ادبی چین و غرب*<sup>۵</sup> (۲۰۰۵) پیدایش تصویر در نظریه ادبی غرب و زبان شیانگ چین را با توجه به سنت‌های فرهنگی بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که برخی چین‌شناسان چگونه زبان شیانگ را به عنوان زبان مرجع مورد مطالعه قرار داده‌اند (ونگ و لیو به نقل از اوئن ۵۸۷). همان‌طور که گفته شد، عناوین این مقالات و کتاب‌ها نشان می‌دهد که پژوهشگران چینی با نظریات غربی در زمینه ادبیات و ادبیات تطبیقی آشنا بوده‌اند. آنها ابتدا به ترجمه آثار غربی پرداختند و سپس اصول نظریات غربی را در تألیفات خود به کار گرفتند. بعدها، ضمن حفظ اصول فرهنگی و در چهارچوب‌های خود، با توجه به نظریات غربی به گفت‌وگوی ادبی با غرب پرداختند. مهم‌ترین آثار نویسندگان انگلیسی و فرانسوی و آلمانی، از جمله مقالات انتقادی بسیاری درباره روش‌شناسی ادبیات

<sup>1</sup> Hong Yu, *Wenlu Yu Xifang Shixue (Chinese Literary Theory and Western Poetics)*

<sup>2</sup> Meng Hua

<sup>3</sup> *Bijiao Wenxue Xingxiang Xue (Imagology in Comparative Literature)*

<sup>4</sup> *Yabqy Zgai Xingxiang Shixue (Poetics of Literary Images)*

<sup>5</sup> Xinlin Zhao, *Yu Xiang: Zhongxi Shixue Xiang Lun Suyuan (Image and Xiang: A Study of Image in Chinese and Western Poetics)*

تطبیقی، به چینی ترجمه می‌شد. تطبیق‌گران چینی عموماً از آخرین نظریات انتقادی در غرب آگاه بودند و آثار مهم و بحث‌انگیز این حوزه معمولاً به‌سرعت به چینی ترجمه می‌شد. ترجمه آثار غربی در زمینه ادبیات تطبیقی حیات دوباره‌ای به این حوزه بخشید و گفت‌وگو و تعامل بین سنت‌های ادبی غرب و چین را ممکن ساخت و ادبیات چین را به ادبیات جهان پیوند زد.

اکثر پژوهشگران چینی معتقدند که ادبیات تطبیقی در چین به فرهنگ و ادبیات خود این کشور کاملاً توجه دارد و، به عبارت دیگر، خودمرجع است؛ و سنت ادبی دیگری که برای مقایسه انتخاب می‌شود به منزله آینه‌ای است تا خود را همان‌گونه که هست بنگرد و درک کند. با چنین مقایسه‌ای است که ارزش‌ها و شایستگی‌های فرهنگی چین بار دیگر تأیید می‌شود. «از طریق چنین مقایسه‌ای است که برای مثال فن تسونجونگ احساس غرور ملی را در مدح و ثنای جانسن یا گلدسمیت از چین درک می‌کند» (ونگ و لیو به نقل از تسونجونگ ۸۴-۱۶۸). ادبیات تطبیقی چین به ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی و ادبیات بومی خود اهمیت می‌دهد و توجه به آنها را نه تنها برای فرهنگ چین که در همه فرهنگ‌ها ضروری می‌داند. به نظر پژوهشگران این حوزه، ادبیات تطبیقی راهی است برای اعتبار بخشیدن به فرهنگ‌های حاشیه‌ای که گرفتار بحران بی‌هویتی شده‌اند.

کتاب مهم دیگری که در حوزه ادبیات تطبیقی درباره ادبیات تطبیقی شرق و غرب به زبان انگلیسی نوشته شده شباهت‌های دور از انتظار، خوانشی ورای فرهنگ‌ها<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) به قلم لانگشی است. این نویسنده با زاندری درباره شباهت‌های مضمونی و مفهومی سنت‌های فرهنگی و ادبی شرق و غرب را لازم می‌داند، زیرا معتقد است که برخی ادبیات‌ها و فلسفه‌ها و حتی ادیان، ورای تفاوت‌هایشان در شرق و غرب، قابل مقایسه‌اند و این مشترکات را پایه‌هایی برای تعامل و تفاهم فرهنگی در دهه‌های پیش رو بین شرق، به‌ویژه چین، و غرب می‌داند. لانگشی، برخلاف نظر برخی متخصصان دانشگاهی که دیدی فراتر از حوزه تخصص خود ندارند و به ادبیات تطبیقی و ظرفیت‌های آن برای مقایسه با تردید می‌نگرند، تفاوت‌ها را مثبت ارزیابی می‌کند و آنها را ویژگی سنت‌ها و فرهنگ‌های مختلف می‌داند. او معتقد است که این ویژگی

<sup>1</sup> *Unexpected Affinities: Reading Across Cultures*

پژوهش‌های تک‌بعدی را چندبعدی خواهد کرد. لانگشی تفاوت‌های فرهنگی و زبانی را نه تنها بین ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف بلکه درون یک ملت و فرهنگ انکار نمی‌کند، اما آنها را مانعی برای یافتن شباهت‌ها یا هم‌پوشانی‌های فرهنگی و ادبی نمی‌داند.

«هدف من در این کتاب اثبات شباهت‌های موضوعی و مفهومی میان فرهنگ‌ها نیست، بلکه ادعایی بزرگ‌تر دارم، بدین معنا که برخی تفکرات و نظریات مهم تنها با نگاه بینا فرهنگی به پژوهش‌های شرق و غرب به دست می‌آید. خلاقیت‌های مختلف و پایان‌ناپذیر را جز با عبور از افق محدود یک سنت ادبی نمی‌توان دید. وقتی به افق گسترده دست یافتیم، می‌توانیم به متون ادبی مختلف بازگردیم، و در آن هنگام مطالبی را خواهیم یافت که از نظرمان پنهان مانده بود» (لانگشی ۲۰۰۷، ۳). کتاب مملو از مثال‌ها و ارجاعات متعدد به متون ادبی، فلسفی و دینی شرق و غرب است تا شباهت‌های پیش‌بینی‌نشده آنها را اثبات کند. در فصل اول، این نظر که شرق و غرب هیچ فصل مشترکی ندارند رد می‌شود، و نویسنده بر ضرورت نگرش بینا فرهنگی برای درک سنت‌های متفاوت فرهنگی و ادبی تأکید می‌کند و برای نشان دادن اهمیت این نگرش شواهدی از متون ادبی و فلسفی می‌آورد. در فصل دوم کتاب، از کنایه انگشت و ماه در زندگی صحبت می‌کند که آن را همچون سفری می‌بیند. در فصل سوم، به دیالکتیک سم و دارو در متون مختلف ادبی چین و در *رومئو و ژولیت* شکسپیر می‌پردازد و در فصل آخر، با توجه به تصویر گره یا دایره و حرکت چرخشی آن، درباره اتصال شروع و پایان در برخی ادیان و فلسفه‌ها بحث می‌کند.

یکی از جدیدترین کتاب‌ها در زمینه ادبیات تطبیقی با عنوان *ادبیات تطبیقی: راهنمایی برای مطالعه*<sup>۱</sup> را جانگ لانگشی در سال ۲۰۰۸ منتشر کرده است. لانگشی در این کتاب، مانند سایر کتاب‌هایش، قصد ندارد به همه موضوع‌های مطرح در ادبیات تطبیقی بپردازد، بلکه این کتاب راهنمایی است برای دانشجویانی که می‌خواهند درباره روش‌شناسی و نظریه‌ها بیشتر مطالعه کنند و به شواهدی از متون مختلف دسترسی داشته باشند.

<sup>۱</sup> *Bijiao Wenxue Yanjiu Rumu (Comparative Literature: A Guide for Study)*

ونگ نینگ<sup>۱</sup> از پژوهشگران برجسته معاصر در حوزه مطالعات فرهنگی و ادبیات تطبیقی و صاحب دو کتاب جهانی شدن و ترجمه فرهنگی<sup>۲</sup> (۲۰۰۴)، و مدرنیته‌های ترجمه‌شده: ادبیات و چشم‌انداز فرهنگی به جهانی شدن و چین<sup>۳</sup> (۲۰۱۰) است. او نیز با نگرش دوگانه به غرب و شرق در مطالعات تطبیقی و همچنین با نگرش یک‌سویه و تنها پرداختن به ادبیات محلی یا ادبیات جهانی مخالف است. معتقد است با توجه به اینکه ادبیات تطبیقی نظام مستقلی دارد و در جهان توسعه بیشتری یافته است، ارتباطش با جهانی شدن نباید بالضروره منفی باشد. «به نظر من، ما دلیل محکمی در دست داریم تا جهانی شدن را مثبت ارزیابی کنیم، زیرا می‌توانیم در جهان و در عصر جهانی شدن، فرهنگ چینی و شرقی را جهانی کنیم و به این ترتیب از فشار ناشی از جهانی شدن، که ممکن است ما را به حاشیه براند، دور شویم» (نینگ ۵۹۹).

به عقیده ونگ نینگ، وظیفه تطبیقگر این است که با ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف ارتباط داشته باشد و گفتمان برقرار کند و، در عین حفظ هویت‌های فرهنگی، به ادبیات‌های جهانی هم توجه داشته باشد. «پرداختن بیش از حد به محلی شدن به بهای طرد تأثیر خارجی، شور و احساس ملی‌گرایی را چنان پرورش می‌دهد که مطلوب حیات فکری و فرهنگی چین و مطالعات ادبیات تطبیقی چین-غرب نخواهد بود. هدف ادبیات تطبیقی چین-غرب نه محلی‌گرایی است نه جهانی‌گرایی، ما در پی نوعی محلی-جهانی‌گرایی هستیم. شاید ادبیات تطبیقی در این شرایط از بحران جدید بیرون آید» (همان ۶۰۰).

#### ۶-۱. انجمن ادبیات تطبیقی چین<sup>۴</sup>

انجمن ادبیات تطبیقی چین در سال ۱۹۸۱ تأسیس شد. از زمان تأسیس این انجمن، پژوهشگران در دورانی آرام‌تر در صحنه ادبیات تطبیقی به پژوهش پرداخته‌اند. برگزاری همایش‌های این انجمن بیانگر رشد ادبیات تطبیقی در چین است و عناوین این همایش‌ها از آگاهی پژوهشگران از نظریات تطبیق‌گران غرب و تعامل با آنها خبر می‌دهد. اولین همایش ملی انجمن ادبیات تطبیقی چین در اکتبر ۱۹۸۵ برگزار شد،

<sup>۱</sup> Wang Ning

<sup>۲</sup> *Globalization and Cultural Translation*

<sup>۳</sup> *Translated Modernities: Literary and Cultural Perspective on Globalization and China*

<sup>۴</sup> Chinese Comparative Literature Association (CCLA)

درست دو ماه بعد از سخنرانی رنه اتیامبل درباره رونق مجدد ادبیات تطبیقی در چین در همایش سه‌سالانه انجمن بین‌المللی ادبیات تطبیقی در همان سال. اتیامبل، با توجه به توسعه بوطیقای تطبیقی در چین، پیش‌بینی کرد که مرحله سوم توسعه ادبیات تطبیقی احتمالاً در چین رخ خواهد داد. عناوین برخی از همایش‌های انجمن ادبیات تطبیقی چین به شرح زیر است: رونق مجدد ادبیات تطبیقی در چین (شن جن<sup>۱</sup>، ۱۹۸۵)؛ حیطه و مرزهای ادبیات (شیان<sup>۲</sup>، ۱۹۸۷)؛ اشتیاق و خیال: ادبیات چین در ادبیات‌های جهان (گیانگ<sup>۳</sup>، ۱۹۹۰)؛ ادبیات در بستر بینا فرهنگی (جانگ جیاجی<sup>۴</sup>، ۱۹۹۳)؛ گفتمان فرهنگی و حافظه فرهنگی (چانگچون<sup>۵</sup>، ۱۹۹۶)؛ ادبیات تطبیقی در عصر بینا فرهنگی (چنگدو<sup>۶</sup>، ۱۹۹۹)؛ ادبیات تطبیقی در بستر تقابل فرهنگی در هزاره جدید (نانجینگ<sup>۷</sup>، ۲۰۰۲)؛ نقد و بررسی کتاب و دورنمای آن: ادبیات تطبیقی در چین در دو دهه اخیر (شن جن، ۲۰۰۵)؛ گفتمان ادبی در تعامل‌های بینا فرهنگی (پکن، ۲۰۰۸)؛ ادبیات تطبیقی، امروز و روش‌شناسی تحقیق (شانگهای، ۲۰۱۱).

فصلنامه *ادبیات تطبیقی چین*<sup>۸</sup> از سال ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۸ به ترتیب اولویت مقالاتی در حوزه‌های زیر به چاپ رساند: بوطیقا و نظریه ادبی، انواع ادبی، فرهنگ، نظریه ادبی چین و غرب، مطالعات ترجمه، روش‌شناسی، جنسیت، معرفی و نقد کتاب، و مصاحبه. بررسی این مقالات نشان می‌دهد که توجه به مطالعات ترجمه و جنسیت از سال ۱۹۹۰ در این فصلنامه آغاز می‌شود. درباره حوزه‌های جدیدی مانند مطالعات ترجمه تنها یک مقاله در فصلنامه منتشر شده است و در حوزه مطالعه جنسیت هنوز مقاله‌ای به چاپ نرسیده است.

## ۶-۲. دانشگاه‌ها

ادبیات تطبیقی در سال ۱۹۲۰ به یک رشته دانشگاهی مستقل در دانشگاه پکن تبدیل شد. دانشگاه پکن یک دانشگاه جامع دولتی است که در زمینه پژوهش در رشته‌های

<sup>1</sup> Shenzhen

<sup>2</sup> Xián

<sup>3</sup> Guiyang

<sup>4</sup> Zhang Jiajie

<sup>5</sup> Changchun

<sup>6</sup> Chengdu

<sup>7</sup> Nanjing

<sup>8</sup> *Zhongguo Bijiao Wenxue (Comparative Literature in China)*

علوم طبیعی و علوم انسانی شهرت بسیار دارد. تأسیس رشته ادبیات تطبیقی در این دانشگاه یکی از مهم‌ترین رخدادهای تاریخ ادبیات تطبیقی چین بود. درس‌های ارائه‌شده در دانشگاه پکن مستقیماً درباره ادبیات تطبیقی یا موضوعات نزدیک به ادبیات تطبیقی بود، از جمله مطالعات تطبیقی در بوطیقای چینی و غربی و کتابشناسی. اولین استاد مدعو در این دانشگاه آی. ا. ریچاردز<sup>۱</sup> (۱۸۹۳-۱۹۷۹)، منتقد ادبی و عالم فن بلاغت انگلیسی، بود که از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۱ در این دانشگاه ادبیات تطبیقی تدریس می‌کرد.

مطالعه نظریه و نقد ادبی با نگرش مقایسه‌ای بخشی از برنامه درسی مؤسسات آموزشی و آموزشگاه‌های عالی چین بوده است. با آنکه ادبیات تطبیقی از سال ۱۹۲۰ به دانشگاه‌های چین راه یافت، تا سال ۱۹۹۰ چندان رونقی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی این کشور نداشت و پس از سال ۱۹۹۴ است که هم در دوره کارشناسی و هم در دوره‌های بالاتر در دانشگاه‌ها و کالج‌ها به صورت درس ارائه می‌شود و حتی در برخی دانشگاه‌ها نام گروه «زبان و ادبیات خارجی» به «زبان و ادبیات تطبیقی و ادبیات جهان» تغییر یافته است. از سال ۱۹۹۴ تاکنون، بیش از ۶۰ مؤسسه آموزشی و دانشگاه در چین تأسیس شده است که ادبیات تطبیقی را در دوره‌های کارشناسی و بالاتر تدریس می‌کنند. البته گروه ادبیات تطبیقی هنوز هم در بیشتر دانشگاه‌های چین گروه مستقلی نیست و بیشتر جزء گروه زبان چینی است تا گروه زبان‌های خارجی.

برخی از کتاب‌هایی که پیش‌تر به آنها اشاره شد به عنوان متون درسی این رشته تدریس می‌شوند. کتاب *نظریه ادبی تطبیقی: مقدمه*<sup>۲</sup> (۲۰۰۵) نوشته یوهونگ چن<sup>۳</sup> نیز از کتاب‌های درسی ادبیات تطبیقی در قرن بیست‌ویکم است. این کتاب‌ها را اغلب وزارت علوم چین هم تأیید می‌کند و در نتیجه در آموزش ادبیات تطبیقی در سراسر چین بسیار تأثیرگذارند.

از سال ۲۰۱۱، دانشگاه پکن و دانشگاه هاروارد با همکاری یکدیگر در مؤسسه‌ای تابستانی ادبیات جهان تدریس می‌کنند. مرکز این مؤسسه در دانشگاه هاروارد است و هیئت مشاوران آن بین‌المللی هستند. نخستین دوره این مؤسسه در تابستان ۲۰۱۱ در دانشگاه پکن، و دوره دوم آن در تابستان ۲۰۱۲ در دانشگاه بیلگی<sup>۴</sup> در ترکیه برگزار شد.

<sup>1</sup> I. A. Richards

<sup>2</sup> *Bijiao Shixue Daolun (Comparative Poetics: An Introduction)*

<sup>3</sup> Yuehong Chen

<sup>4</sup> Bilgi University

این دوره در سال ۲۰۱۳ در دانشگاه هاروارد و در سال ۲۰۱۴ در دانشگاه لیسبون برگزار خواهد شد.

### ۳-۶. بحران ادبیات تطبیقی در چین

چین از اوایل قرن بیستم و بعد از انقلاب فرهنگی برای آنکه از غربی‌ها و ژاپن دور نماند به طرز تفکر غربی نزدیک شد و ارزش‌های روشنگری آن را پذیرفت. این پذیرش برای چین کلی بود و تمام ویژگی‌ها را در بر می‌گرفت. پژوهشگرانی مانند لیدیا لیو<sup>۱</sup> و اریک هایوت<sup>۲</sup> معتقدند که نتیجه این پذیرش در ابتدا به وجود آمدن دوگانگی در تفکر محققان چینی درباره چین و غرب در تمام زمینه‌ها بود. پژوهشگران چینی برای اثبات خود ناچار خود را با غرب مقایسه می‌کردند و نگرشی دوگانه بر افکارشان مستولی می‌شد. ناهماهنگی و فاصله‌ای که در نتیجه تفاوت روش‌ها و سنت‌های ادبی غرب و چین به وجود آمده بود محققان را گرفتار بحران می‌کرد. از یک سو، می‌خواستند جهانی بودن ارزش‌ها و سنت‌های ادبی غربی را بپذیرند، و از سوی دیگر برای حفظ روش‌های سنتی و ارزش‌های فرهنگی بومی خود تلاش می‌کردند. این بحران ادامه داشت، اما پس از این دوران تطبیق‌گران چینی تلاش کردند از دوگانگی مقایسه شرق و غرب بیرون بیایند و به این نتیجه رسیدند که بحران ادبیات تطبیقی در چین بحرانی نظری است که در مطالعات خود باید آن را با دید انتقادی به چالش بکشند. به این ترتیب، مطالعات تطبیقی بر اساس نگرش دوگانه غرب-شرق جای خود را به مطالعات وسیع‌تری داد. لیدیا لیو در کتاب *روش ترازیبانی: ادبیات، فرهنگ ملی و مدرنیته ترجمه‌شده - چین، ۱۹۰۰-۱۹۳۰*<sup>۳</sup> با شیوه‌ای انتقادی درباره توسعه جدید در مطالعات بینافرهنگی در ادبیات تطبیقی سخن می‌گوید. درباره قدرت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نیز معتقد است که قدرت سبب انتقال (سفر) برخی مفاهیم و واژه‌های کلیدی به چین شده و گفتمان‌ها و واقعیت‌های اجتماعی خاص خود را به وجود آورده است. لیو می‌خواهد برای حل این بحران به موضوع ادبیات تطبیقی با دیدی وسیع‌تر نگاه کنیم و دامنه آن را فراتر از تأثیر و تأثر بینافرهنگی و عوامل این

<sup>۱</sup> Lydia Liu

<sup>۲</sup> Eric Hayot

<sup>۳</sup> *Translingual Practice: Literature, National Culture, and Translated Modernity-China, 1900-1930*

پذیرش بدانیم. به عقیده لیدیا لیو، «ادبیات تطبیقی برای رهایی از این بحران باید از تعاریف انعطاف‌ناپذیر برای خود دست بردارد و از ادبیات فراتر برود و به آثار و تولیدات فرهنگی دیگری بپردازد که ادبیات جزئی از آنهاست. در این صورت، دیگر اهمیت ندارد که آن را مطالعات بینا فرهنگی بنامیم یا ادبیات تطبیقی، زیرا در این حالت نامی است که برای ادبیات تطبیقی هم در غرب صادق است هم در چین و هم در جای دیگر» (جو و تانگ ۱۰).

هایوت نیز به این نگرش دوگانه اعتراض دارد و تاریخ مقایسه شرق و غرب را، که مقایسه چین و غرب نیز جزئی از آن است، به معنای مقایسه دو ساختار فرهنگی می‌داند که وقتی در مقابل هم قرار می‌گیرند از برخی اشتقاق‌های فرهنگی خبر می‌دهند که هر کدام تاریخ و ساختار خود را دارد. شرق و غرب برای او دو متضادی هستند که تاریخ و فرهنگ آنها برای دیگری خاص است؛ شرق ضد غرب است و این تضاد از قرن هفدهم شروع شده و با گذشت زمان افزایش یافته است. هایوت نادیده گرفتن شرق را ناشی از ارجاعات نادرست غربی‌ها به فرهنگ و زبان‌های شرقی در متون ادبی غربی می‌داند. «یاد گرفته‌ایم که فکر کنیم شرق وابسته به غرب و جزئی از آن است.» (هایوت به نقل از بهداد و توماس ۸۹). او به دنیایی ورای شرق و غرب اعتقاد دارد که مقولات و مفاهیمش تنها در یکی از دو دنیا قابل درک نیست، بلکه هر دو را در بر می‌گیرد. مسئله برای هایوت طرد این الگوها و مقوله‌ها در یکی از دو دنیا نیست، بلکه وسعت بخشیدن به معنا و دامنه آنهاست. او این وضعیت را تیره شدن افق‌ها نام می‌نهد. «تیره شدن افق‌ها بدین معناست که تا ابد در پی یافتن مقوله‌هایی برای تحلیل ادبیات شرق بر اساس الگوهای غرب یا تحلیل ادبیات غرب بر اساس الگوهای شرق باشیم. در این وضعیت، افقی برای ادبیات تطبیقی وجود نخواهد داشت» (هایوت به نقل از بهداد و توماس ۱۰۴). هایوت ضرورت وجود دیدگاهی را مطرح می‌کند که تحت سیطره الگوها و مقوله‌های غالب در یکی از دو جهان شرق و غرب نباشد، و به کار بردن مفاهیمی با دامنه معنایی گسترده‌تر که راه‌های جدید مقایسه را نیز به دنبال بیاورد. از این زاویه و افق، می‌توان ادبیات را بهتر خواند و درک کرد و الگوهایی برای هر نوع مقایسه به وجود آورد.



### نتیجه

همان‌طور که فن تسونجونگ در مقالات متعدد خود نشان داده است، غرب در قرن هجدهم به چین به عنوان الگوی تمدن انسانی می‌نگریسته است، اما از اواخر قرن نوزدهم چین خواهان تجدد و دستاوردهای آن می‌شود تا به حاشیه رانده نشود و عقب نماند، و به همین سبب مطالعات تطبیقی در علوم و ادبیات را آغاز می‌کند. رشد مدرنیته در چین شرایط فکری و فرهنگی و اجتماعی این کشور را تغییر داد و زمینه را برای توسعه ادبیات تطبیقی فراهم کرد. سیل ترجمه کتاب‌ها و مقالات در حوزه ادبیات تطبیقی به چینی آغاز شد و تطبیق‌گران چینی به سرعت از الگوهای نظری و روش‌شناختی غرب مطلع شدند. پژوهشگران ادبیات تطبیقی چین به مکتب فرانسه و فرمالیسم روسی و سپس به نظریات ادبیات تطبیقی در غرب علاقه نشان دادند. توجه تطبیق‌گران چینی به آسیب‌هایی مانند مقایسه‌های عاری از پشتوانه نظری و مبتنی بر مشابهت‌های صرف، مقایسه مفاهیم خارج از متن و بافت اجتماعی و فرهنگی، تنگ‌نظری‌های ملی‌گرایانه، پژوهش‌های مبتنی بر نگرش دوگانه چین/غرب، و به وجود آمدن شکاف‌های معناشناختی و فرهنگی از تحول ادبیات تطبیقی در چین خبر می‌دهد. اما این موانع سبب نشدند که تطبیق‌گران چینی با نگرشی فراتر از الگوهای شرقی یا غربی صرف به پژوهش درباره اهمیت جهانی ادبیات، و گفتمان‌های فرهنگی و اجتماعی و تاریخی در جوامع مختلف، به‌ویژه در غرب و چین، نپردازند. شاید پیش‌بینی اتیامبل در یازدهمین همایش بین‌المللی ادبیات تطبیقی در ۱۹۸۵ در پاریس به حقیقت نزدیک باشد که مرحله سوم توسعه ادبیات تطبیقی احتمالاً در چین رخ خواهد داد.

### منابع

انوشیروانی، علی‌رضا. «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران». *ادبیات تطبیقی ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*. ۲/۱ (پاییز ۱۳۸۹): ۳۲-۵۵.

- Bassnett, Susan. *Comparative Literature, A Critical Introduction*. Oxford: Blackwell, 1993.
- Behdad, Ali and Dominic Thomas. *A Companion to Comparative Literature*. United Kingdom: Wiley-Blackwell, 2011.
- Boucher, Daniel. "Gāndhārī and the Early Chinese Buddhist Translation Reconsidered: The Case of the Saddharmapundarīkasūtra". *Journal of American Oriental Society*. 118/4 (1998): 471-473.
- Chu, Chi Yu. "Translation Theory in Chinese Translation of Buddhist Texts". in *Investigating Translation: Selected Papers from the 4<sup>th</sup> International Congress on Translation, Barcelona 1998*. A. Beeby, A. Ensinger and A. Presas (eds.). Amsterdam: John Benjamins, 2000.
- D'hean, Theo, David Damrosch and Djelal Kadir. *The Routledge Companion to World Literature*. New York: Routledge, 2012.
- Liu, Lydia. *Translingual Practice: Literature, National Culture, and Translated Modernity-China, 1900-1937*. Stanford: Stanford University Press, 1995.
- Longxi, Zhang. *Unexpected Affinities: Reading Across Cultures*. Canada: University of Toronto Press, 2007.
- Longxi, Zhang. "Quian Zhongshu as Comparatist." in *The Routledge Companion to World Literature*. Theo D'hean, David Damrosch and Djelal Kadir. New York: Routledge, 2012.
- Lynn, Richard John. "Editor's Foreword". *Language-Paradox-Poetics: A Chinese Perspective*. in James J. Y. Liu, Richard John Lynn (ed.). Princeton: Princeton University Press, 1988.
- Ng, Mau-Sang. *The Russian Hero in Modern Chinese Fiction*. The Chinese University of Hong Kong, 1988.
- Ning, Wang. "Comparative Literature and Globalization: A Chinese Cultural and Literary Strategy." *Comparative Literature Studies*. 41/4 (2004): 584-602.
- Owen, Stephen. *Readings in Chinese Literary Thought*. Cambridge: Harvard University Press, 1992.
- Saussy, Haun. *The Problem of a Chinese Aesthetic*. Stanford: Stanford University Press, 1993.
- Wang, Xiaolu and Yan Liu. "Comparative Literature in Chinese". *Comparative Literature and Culture*. 13/4 (2011).
- Xu, Zhixiao. *A Brief History of Chinese Comparative Literature*. Wuhan: Hubei Jiaoyu Chubanshe, 1996.
- Xun, Lu Lun. *Xun QuANJI (Collected Works of Lu Xun)*. 16 vols. Beijing: Renmin Wenxue Chubanshe, 1981.
- Zhou, Xiaoyi and Q.S. Tong. "Comparative Literature in China." *Journal of Comparative Literature and Culture*. 2:4/9 (2000).

منبع روسی:

- Лу Лянб-шу. «Влияние Уехова на китайских писателей»// Уехов и мировая литература: В 3 кн. — М.: Наука, 1997— 2005. Кн. 3. — С. 52-78. (شو، لی لیان. «تأثیر چخوف بر نویسندگان چینی». در چخوف و ادبیات جهان. جلد ۳. مسکو: انتشارات نانوکا، ۱۹۹۷-۲۰۰۵، ج ۳، ۲۰۰۵: ۵۲-۷۸)

# کتاب‌شناسی کتاب‌های نظری ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی و ایران از آغاز تا سال ۱۳۹۱ هـ.ش/۲۰۱۲م

حیدر خضری \*

## چکیده

در این مقاله سعی شده است تا کتاب‌شناسی نسبتاً کاملی از کتاب‌های نظری ادبیات تطبیقی در دو حیطه ترجمه و تألیف ارائه شود. دامنه مکانی تحقیق دربرگیرنده کشورهای عربی و ایران و دامنه زمانی تحقیق از آغاز تا ابتدای سال ۱۳۹۱ هـ.ش/۲۰۱۲م، و دامنه زبانی آن شامل زبان‌های عربی و فارسی است. در این کتاب‌شناسی، علاوه بر شناسه کتاب، به مهم‌ترین نکات موجود در رابطه با پیوندهای زبانی و ادبی عربی-فارسی اشاره شده است. در برخی موارد نیز اشتباهات و کم‌دقتی‌های سایر پژوهشگران ایرانی و عرب‌زبان در این زمینه گوشزد شده است.

**کلیدواژه‌ها:** کتاب‌شناسی، ادبیات تطبیقی در جهان عرب، ادبیات تطبیقی در ایران.

---

\* عضو هیئت علمی دانشگاه ماردین آرتوکلو، ترکیه

پیام‌نگار: [haidarkhezri@artuklu.tr](mailto:haidarkhezri@artuklu.tr)

«...چه هنگام شاهد حضور پژوهش‌های کتاب‌شناسی خواهیم بود؛ پژوهش‌هایی که ادبیات تطبیقی عربی هیچ‌گاه از آنها بی‌نیاز نخواهد بود...»<sup>۱</sup>.

### مقدمه

بی‌شک نگارش کتاب‌شناسی کامل و دقیقی در زمینه ادبیات تطبیقی در جهان عرب و ایران کاری سخت و طاقت‌فرساست. گستره بسیار وسیع، دامنه زمانی طولانی، دشواری انتقال آثار از کشوری به کشور دیگر – به‌ویژه در دوره انزوای ادبیات تطبیقی در کشورهای شرقی و فقدان ارتباط عمیق و همیشگی آنان با یکدیگر – و همچنین از بین رفتن و نایاب بودن تعداد قابل توجهی از این کتاب‌ها از مهم‌ترین مشکلات پیش روی تهیه این کتاب‌شناسی به شمار می‌رود. عدم وجود سالنامه ادبیات تطبیقی و نیز کتاب‌شناسی‌های دقیق و کامل و دوره‌ای در این زمینه، مشکل تهیه این کتاب‌شناسی را دوچندان می‌کند. کارهای مشابهی که در این زمینه در کشورهای غربی انجام شده، حاصل تلاش و همکاری دو یا چند پژوهشگر است. این موضوع به عنوان یک ضرورت اساسی به‌ویژه هنگامی نمود بارزتری دارد که دامنه مکانی پژوهش به طور هم‌زمان شامل دو یا چند کشور باشد.

استفاده از ادبیات تطبیقی و مبانی آن برای نیل به برخی اهداف، که گاه با اهداف والای مورد بحث در حیطه خود ادبیات تطبیقی در تعارض‌اند، به همراه اعمال سلیقه شخصی از جانب برخی ناقدان کشورهای عربی و ایران در این حیطه، سبب بروز اختلاف نظرهایی در رابطه با ادبیات تطبیقی و نیز پژوهش‌های شکل‌گرفته در این زمینه شده است. بعضی از این پژوهش‌ها در نظر برخی از این ناقدان در حیطه ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرند، حال آنکه همین پژوهش‌ها در نظر برخی دیگر هیچ‌جاگاهی در جهان ادبیات تطبیقی ندارند. علاوه بر این، می‌توان باصراحت ادعا کرد که برخی از پژوهش‌های موجود در کشورهای عربی و ایران که عناوین تطبیقی دارند، هیچ رابطه‌ای با ادبیات تطبیقی ندارند و، برعکس، برخی پژوهش‌های فاقد عناوین تطبیقی رابطه‌ای عمیق و محکم با ادبیات تطبیقی و مباحث آن دارند.

<sup>۱</sup> محمد غنیمی هلال، الأدب المقارن، ط ۱، ۱۹۵۲م، ص ۵۶ (به نقل از: علوش، مكونات الأدب المقارن فی العالم العربی، ص ۷۷۰).

در این کتاب‌شناسی، سعی کرده‌ام با دیدی جامع و دقیق شناسه تمامی کتاب‌های نظری<sup>۱</sup> ادبیات تطبیقی را در کشورهای عربی و ایران ذکر کنم. ترجمه‌های نظری در این حیطه را نیز بر همین اساس در کتاب‌شناسی آورده‌ام تا، علاوه بر تکمیل چشم‌انداز ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی و ایران، میزان مشارکت و نوآوری و نیز جایگاه اعراب و ایرانیان در این زمینه آشکارتر گردد. روند جمع‌آوری این منابع که حین تدوین رساله دکترا من در دانشگاه دمشق انجام شد، حدود پنج سال به طول انجامید. ۹۰ تا ۹۵ درصد کتاب‌هایی که در این کتاب‌شناسی به آنها اشاره شده، در آرشیو من وجود دارند یا شخصاً آنها را از نزدیک مشاهده و مطالعه کرده‌ام. در مورد بقیه کتاب‌ها، با توجه به اخلاق علمی و نیز برای رفع مسئولیت از خود، به منبعی که شناسه کتاب را از آن برداشته‌ام اشاره کرده و آن را با عبارت «به نقل از ...» از سایر موارد مجزا کرده‌ام. منابع مورد استناد در این زمینه نیز منابع آکادمیک و معتبر بوده‌اند و مؤلفان آنها از چهره‌های شاخص و تاثیرگذار ادبیات تطبیقی عربی و نیز نقد معاصر عربی به شمار می‌روند. هر یک از کتاب‌های این کتاب‌شناسی که در فهرست‌های کتاب‌شناسی سایر اندیشمندان عرب‌زبان — خواه به صورت درست یا نادرست، کامل یا ناقص — ذکر شده‌اند، با علامت ستاره (\*)<sup>۲</sup> مشخص شده‌اند تا، علاوه بر پایبندی به اخلاق علمی و نیز اشاره به فضل تقدم آن بزرگواران، کمکی هم به سایر پژوهشگرانی باشد که به

---

<sup>۱</sup> برخی از کتاب‌ها هم‌زمان به مباحث نظری و کاربردی پرداخته‌اند؛ شناسه این کتاب‌ها هم تا حد امکان در این مقاله ذکر شده است.

<sup>۲</sup> مدخل‌هایی که با علامت (\*) مشخص شده‌اند در دومین فهرست کتاب‌شناسی سعید علوش نیز ذکر شده‌اند. (علوش. *مكونات الأدب المقارن فی العالم العربی*. ۱۹۸۷، ص ۷۷۰-۸۰۶). مدخل‌هایی که با علامت (\*)<sup>۲</sup> مشخص شده‌اند در سومین فهرست کتاب‌شناسی سعید علوش نیز ذکر شده‌اند. (علوش. *مدارس الأدب المقارن، دراسة منهجية*. ۱۹۸۷، ص ۱۹۸-۲۰۰، ۳۴۱-۳۴۲). مدخل‌هایی که با علامت (\*)<sup>۳</sup> مشخص شده‌اند در فهرست کتاب‌شناسی حسام الخطیب نیز ذکر شده‌اند. (الخطیب. *آفاق الأدب المقارن عربياً و عالمياً*. ۱۹۹۹، ص ۳۰۱-۳۰۷). مدخل‌هایی که با علامت (\*)<sup>۴</sup> مشخص شده‌اند در فهرست کتاب‌شناسی علی شلش نیز ذکر شده‌اند. (شلش. ۱۹۹۹، ص ۱۶۸-۱۷۴). مدخل‌هایی که با علامت (\*)<sup>۵</sup> مشخص شده‌اند در فهرست کتاب‌شناسی عزالدین المناصرة نیز ذکر شده‌اند. (المناصرة، *النقد الثقافي المقارن، منظور جدلی تفکیکی*. ۲۰۰۵، ص ۷۳۴-۷۴۱). مدخل‌هایی که با علامت (\*)<sup>۶</sup> مشخص شده‌اند در فهرست کتاب‌شناسی برهان أبوعلی نیز ذکر شده‌اند. (أبوعلی. ۲۰۱۰، ص ۵۶-۱۱۳).

چگونگی پیدایش و سیر تحول این قبیل پژوهش‌ها علاقه‌مندند و زمینه لازم برای مقایسه را برای آنان فراهم سازد.

در مورد تاریخچه پیدایش مطالعات کتاب‌شناسی در حیطه ادبیات تطبیقی جهان عرب و ایران می‌توان به طور خلاصه اشاره کرد که اولین کتاب‌شناسی ادبیات تطبیقی عربی را سعید علوش در مقاله‌ای با عنوان «ببلیوگرافیه الأدب المقارن فی العالم العربی» در سال ۱۹۷۹ منتشر کرد (ص ۲۰۷-۲۵۰). علوش یک بار دیگر همین کتاب‌شناسی را با تغییرات و حذف و اضافاتی در کتاب‌های *مكونات الأدب المقارن فی العالم العربی* (۱۹۸۷، ۷۷۰-۸۰۶) و *مدارس الأدب المقارن، دراسة منهجية* (۱۹۸۷، ص ۱۹۸-۲۰۰، ۳۴۱-۳۴۲) منتشر ساخت. این سه کتاب‌شناسی علوش در مجموع شامل حدود ۱۳ کتاب نظری تألیفی و سه کتاب نظری ترجمه‌شده در زمینه ادبیات تطبیقی عربی هستند. چهارمین کتاب‌شناسی ادبیات تطبیقی عربی، با تمرکز بر ادبیات کشورهای شرقی و اسلامی، را یوسف بکار در مقاله‌ای با عنوان «ببلیوجرافیه الدراسات العربیة المقارنہ فی اللغات الشرقیة و آدابها» در سال ۱۹۹۰ منتشر کرد (ص ۵۰۴-۵۱۰). بکار در این کتاب‌شناسی به پنج کتاب نظری تألیفی در حیطه ادبیات تطبیقی عربی اشاره کرده است. پنجمین کتاب‌شناسی ادبیات تطبیقی عربی را حسام الخطیب در سال ۱۹۹۲ و در کتاب *آفاق الأدب المقارن عربیاً و عالمیاً* منتشر کرد. الخطیب در این کتاب‌شناسی به ۳۷ کتاب نظری تألیفی در زمینه ادبیات تطبیقی عربی اشاره کرده است. این کتاب‌شناسی را غسان السید در سال ۱۹۹۴ از حسام الخطیب اقتباس کرده و بدون هیچ‌گونه تغییری به پایان کتاب خود با عنوان *الحرية الوجودية بین الفكر و الواقع، دراسة فی الأدب المقارن* افزوده است. ششمین کتاب‌شناسی ادبیات تطبیقی عربی — صرف‌نظر از کتاب‌شناسی غسان السید — را علی شلش در سال ۱۹۹۵ در کتاب *الأدب المقارن بین التجربتين الأمريكية و العربیة* منتشر کرده است (ص ۱۶۸-۱۷۴). شلش در این کتاب‌شناسی به ۵۰ کتاب نظری تألیفی در زمینه ادبیات تطبیقی عربی — و یا کتاب‌هایی که به طور مستقیم به مباحث نظری ادبیات تطبیقی عربی مربوط می‌شوند — اشاره کرده است. در سال ۱۹۹۹، چاپ دوم کتاب *آفاق الأدب المقارن عربیاً و عالمیاً* تألیف حسام الخطیب با تغییرات و حذف و اضافات قابل توجهی روانه بازار شد. این نسخه شامل کتاب‌شناسی جدیدی نیز بود

که، صرف‌نظر از کتاب‌های تکراری و جلدهای مختلف یک کتاب، ۵۲ کتاب نظری تألیفی و هشت کتاب نظری ترجمه‌شده در زمینه ادبیات تطبیقی را در بر می‌گرفت (ص ۳۰۱-۳۰۷). هفتمین کتاب‌شناسی ادبیات تطبیقی عربی - صرف‌نظر از کتاب‌شناسی غسان السید، و نیز کتاب‌شناسی جدید حسام الخطیب - در سال ۲۰۰۵ توسط عزالدین المناصرة در کتاب *النقد الثقافي المقارن، منظور جدلی تفکیکی* منتشر شد (ص ۷۳۴-۷۴۱). این کتاب‌شناسی شامل حدود ۳۰ کتاب نظری تألیفی و چهار کتاب نظری ترجمه‌شده در زمینه ادبیات تطبیقی عربی است. آخرین و کامل‌ترین کتاب‌شناسی موجود در حوزه ادبیات تطبیقی عربی تا به امروز را برهان أبوعلسی، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه دمشق و دارای تخصص ادبیات تطبیقی (عربی-آلمانی) منتشر کرده است. دامنه زمانی کتاب‌شناسی أبوعلسی در قسمت آثار ترجمه‌شده سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۹ است و شناسه ۱۶ کتاب نظری ترجمه‌شده را شامل می‌شود. این کتاب‌شناسی در قسمت آثار تألیفی سال‌های ۱۹۴۸ تا ۲۰۰۲ را پوشش می‌دهد و در بردارنده شناسه ۱۱۶ کتاب نظری تألیفی در حوزه ادبیات تطبیقی عربی است (۲۰۱۰، ص ۵۶-۱۱۳). رویکرد عربی-غربی أبوعلسی و برخی کم‌دقتی‌های ایشان موجب شده است که تعداد قابل توجهی از کتاب‌ها در این کتاب‌شناسی از قلم بیفتد. در این مقاله، برخی کاستی‌ها و اشتباهات ایشان و سایر بزرگوارانی که در این زمینه دست به تألیف زده‌اند گوشزد شده است. در ایران نیز تا به امروز کتاب‌شناسی کاملی از ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی و ایران منتشر نشده است، اما می‌توان در این زمینه به کتاب‌شناسی علی عزیزنیا اشاره کرد که به پایان‌نامه کارشناسی ارشد او با عنوان *وقوف بر اطلال و دمن در ادبیات عربی و فارسی اضافه شده است*. تعداد آثار تألیفی و ترجمه‌شده در حوزه‌های نظری و کاربردی ادبیات تطبیقی عربی در این کتاب‌شناسی به ۱۳۳ کتاب رسیده است (۱۳۸۶، ص ۲۷۴-۲۸۰). علاوه بر آن، می‌توان از فهرست کتاب‌های کاربردی و نظری ادبیات تطبیقی فارسی نام برد که هادی نظری منظم در پایان‌نامه دکتری خود با عنوان *الدراسات المقارنّة بین العربیّة و الفارسیّة علی ضوء المدرّسة الفرنسيّة* آورده است (۱۳۸۸، ص ۹۸-۱۲۵). نظری منظم این فهرست را در مقاله‌ای با عنوان *تاریخ الأدب المقارن فی ایران* بار دیگر منتشر کرده است. (۱۳۸۹، ص ۱۲۵-۱۵۱). ویدا

بزرگ‌چمی نیز کتاب‌شناسی پایان‌نامه‌های ادبیات تطبیقی در ایران را در ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی نامه فرهنگستان منتشر کرده است (۱۳۸۹، ص ۱۴۶-۱۷۶).

کتاب‌شناسی حاضر در کشورهای عربی با انتشار کتاب *فی الأدب المقارن* تألیف عبدالرزاق حمیده در سال ۱۹۴۸ آغاز و در سال ۲۰۱۲ متوقف شده است. این بخش از کتاب‌شناسی شامل ۲۱ کتاب نظری ترجمه‌شده و ۱۴۷ کتاب نظری تألیفی در زمینه ادبیات تطبیقی است. این روند در ایران با انتشار کتاب *ادبیات تطبیقی* تألیف جمشید بهنام در سال ۱۳۳۲ هـ/م ۱۹۵۳ آغاز و در سال ۱۳۹۱ هـ/م ۲۰۱۲ متوقف شده است. این بخش از کتاب‌شناسی شامل ۱۴ کتاب نظری ترجمه‌شده و ۱۰ کتاب نظری تألیفی در زمینه ادبیات تطبیقی است.

#### ۱. پژوهش‌های نظری ترجمه‌شده در زمینه ادبیات تطبیقی

##### الف) آثار ترجمه‌شده از عربی به فارسی

۱. جمال‌الدین، محمد سعید. *ادبیات تطبیقی: پژوهشی تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی*. ترجمه سعید حسام‌پور، حسین کیانی. چاپ اول. شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۸۹ هـ/م ۲۰۱۰. این ترجمه از روی چاپ سوم کتاب *الأدب المقارن، دراسات تطبیقیة فی الأدبین العربی و الفارسی* تألیف محمد سعید جمال‌الدین، استاد دانشگاه عین شمس قاهره، صورت گرفته است. شناسه کتاب در زبان اصلی در همین مقاله در قسمت ۲ الف، مدخل شماره ۲۴ ذکر شده است. نام مؤلف محمد سعید (سعید همراه با ال) جمال‌الدین است، نه آن‌گونه که مترجمان ثبت کرده‌اند.
۲. ——. *نگاره‌های فارسی بر سنگ‌نوشته ادب عربی: ادبیات تطبیقی؛ تاثیر ادبیات فارسی بر ادبیات عربی*. ترجمه قاسم مختاری، محمود شهبازی. چاپ اول. اراک: دانشگاه اراک، ۱۳۸۹ هـ/م ۲۰۱۰. شناسه کتاب در زبان اصلی در همین مقاله در قسمت ۲ الف، مدخل شماره ۲۵ ذکر شده است. نام مؤلف محمد سعید جمال‌الدین (سعید همراه با ال) است، نه آن‌گونه که مترجمان ثبت کرده‌اند.
۳. الغمری، مکارم. *تأثیر فرهنگ اسلامی بر ادبیات روسیه*. ترجمه موسی بیدج. چاپ اول. تهران: سوره مهر، ۱۳۷۸ هـ/م ۱۹۹۹. شناسه کتاب در زبان اصلی در همین مقاله در قسمت ۲ الف، مدخل شماره ۱۰۹ ذکر شده است.



۴. کفافی، محمد عبدالسلام. *ادبیات تطبیقی؛ پژوهشی در باب نظریه ادبیات و شعر روایی*. ترجمه سیدحسین سیدی. چاپ اول. مشهد: به‌نشر (آستان قدس رضوی)، ۱۳۸۲ هـ.ش/۲۰۰۳ م. شناسه کتاب در زبان اصلی در همین مقاله در قسمت ۲ الف، مدخل شماره ۱۱۶ ذکر شده است.
۵. ندا، طه. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه حجت رسولی. چاپ اول. تهران: آوام، ۱۳۸۴ هـ.ش/۲۰۰۵ م. شناسه کتاب در زبان اصلی در همین مقاله در قسمت ۲ الف، مدخل شماره ۱۳۵ ذکر شده است.
۶. \_\_\_\_\_. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه زهرا خسروی. چاپ اول. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۰ هـ.ش/۲۰۰۱ م.
۷. \_\_\_\_\_. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه هادی نظری منظم. چاپ اول. تهران: نشر نی، ۱۳۸۳ هـ.ش/۲۰۰۴ م؛ چاپ دوم، ۱۳۸۷ هـ.ش/۲۰۰۸ م. این ترجمه در اصل موضوع رساله کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی نظری منظم بوده است. نک: *الأدب المقارن*. تألیف طه ندا. شرح و ترجمه: هادی نظری منظم. استاد راهنما: آذرتاش آذرنوش؛ استاد مشاور: خلیل پروینی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب. دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، زمستان ۱۳۸۰ هـ.ش/۲۰۰۱ م.
۸. هلال، محمد غنیمی. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه سیدمرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی. چاپ اول. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳ هـ.ش/۱۹۹۴ م. این ترجمه از روی چاپ سوم کتاب *الأدب المقارن* نوشته محمد غنیمی هلال صورت گرفته است. شناسه کتاب در زبان اصلی در همین مقاله در قسمت ۲ الف، مدخل شماره ۱۳۸ ذکر شده است. مترجم در بخش پیوست‌ها به برخی پیوندهای موجود میان ادبیات فارسی و ادبیات کشورهای غربی اشاره کرده است.

ب) آثار ترجمه‌شده از زبان‌های غربی (انگلیسی و فرانسه) به فارسی

۱. باسنت، سوزان. *از ادبیات تطبیقی تا پژوهش‌های ترجمه*. ترجمه خلیل محمودی. تهران: احسن، ۱۳۸۷ هـ.ش/۲۰۰۸ م.

۲. ژون، سیمون: *ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی؛ رساله راهبردی*. ترجمه حسن فروغی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۰.
۳. شورل، ایو. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه طهمورث ساجدی. چاپ اول. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶ هـ/ش/۲۰۰۷ م.
۴. فریدریش، ورنر و دیوید هنری ملون. *چشم‌انداز ادبیات تطبیقی غرب؛ از دانته تا یوجین اونیل*. ترجمه نسرین پروینی. چاپ اول. تهران: سخن، ۱۳۸۸ هـ/ش/۲۰۰۹ م.
۵. گیار، ماریوس فرانسوا. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه علی‌اکبر خان‌محمدی. تهران: پاژنگ، ۱۳۷۴ هـ/ش/۱۹۹۵ م.
۶. ولک، رنه و آوستن وارن. *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: مؤسسه انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ هـ/ش/۱۹۹۴ م.

### ج) آثار ترجمه‌شده از زبان‌های غربی (انگلیسی، فرانسه و روسی) به عربی

۱. ایتامبل، رینی. *أزمة الأدب المقارن*. ترجمه سعید علوش. الدار البيضاء: المؤسسة الحديثة للنشر، ۱۹۸۷ م (\*۶؛ به نقل از: المناصرة، ۲۰۰۵، ص ۷۳۶).
۲. باجو، دانیل هنری. *الأدب العام و المقارن*. ترجمه الدكتور غسان السيد. دمشق: اتحاد الكتاب العرب، ۱۹۹۷ م (\*۶).
۳. باسنیت، سوزان. *الأدب المقارن؛ مقدمة نقدية*. ترجمه أميرة حسن نويرة. القاهرة: المجلس الأعلى للثقافة، المشروع القومي للترجمة (۱۲۸)، ۱۹۹۹ م (\*۶).
۴. براور، اس. اس. *الدراسات الأدبية المقارنته؛ مدخل*. ترجمه عارف حذيفة، الطبعة الأولى. دمشق: وزارة الثقافة، ۱۹۸۶ م (\*۳، \*۶).
۵. برونیل، بییر، کلود بیشوا؛ آندریه میشل روسو. *ما الأدب المقارن؟* ترجمه الدكتور غسان السيد. الطبعة الأولى. دمشق: منشورات دار علاء‌الدین، ۱۹۹۶ م (\*۶).
۶. بشوا، کلود؛ آندریه میشل روسو. *الأدب المقارن*. ترجمه و تقدیم الدكتور رجاء عبدالمنعم جبر. الطبعة الأولى. الكويت: دار العروبة، ۱۹۸۰ م (\*۳، \*۴، \*۶).

٧. ———. *الأدب المقارن*. ترجمة الدكتور أحمد عبدالعزيز. الطبعة الأولى. القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية، ١٩٩٥م (٦\*). كتاب در سال ١٩٩٨ برای بار دوم و در سال ٢٠٠١ برای بار سوم در همان انتشارات تجديد چاپ شده است.
٨. تيجم، بول فان. *الأدب المقارن*. [دون مترجم]. القاهرة: دار الفكر العربي، [دون تاريخ] (٦\*، ٥\*، ٤\*، ٣\*). بيشر محققان عرب زبان تاريخ انتشار اين ترجمه را سال ١٩٤٨ دانسته اند، همچنان که ترجمه آن را به سامی الدروبی نسبت داده اند.
٩. ———. *الأدب المقارن*. ترجمة سامی مصباح الحسامی. بيروت-صيدا: المكتبة العصرية، [دون تاريخ] (٦\*، ٣\*). حسام الخطيب معتقد است که اين کتاب در سال ١٩٦٨ ترجمه شده است (نک الخطيب، ١٩٩٩: ص ٣٠٧).
١٠. ———. *الأدب المقارن*. ترجمة محمد محمود الخضري. دائرة المعارف الأدبية، دار الفكر العربي، [دون تاريخ] (٦\*).
١١. جيرمونسکی، فيكتور مكسيموفيتش. *علم الأدب المقارن؛ شرق و غرب*. ترجمه و تقديم غسان مرتضى. الطبعة الأولى. حمص-سوريا: [دون ناشر]، ٢٠٠٤م.
١٢. ديما، ألكساندر. *مبادئ علم الأدب المقارن*. ترجمة الدكتور محمد يونس. مراجعة الدكتور عباس خلف. الطبعة الأولى. بغداد: وزارة الثقافة والإعلام، دار الشؤون الثقافية العامة (سلسلة المئة كتاب)، ١٩٨٧م (٦\*، ٤\*، ٣\*).
١٣. ستالكنخت، نيوتن ب.؛ هورست فرنز. *الأدب المقارن؛ المنهج و المنظور*. ترجمة و قدم له فؤاد عبدالمطلب. الطبعة الأولى. حمص-سوريا: دار التوحيدى للنشر، ٢٠٠٧م (ط. ٢. دمشق: منشورات الهيئة العامة السورية للكتاب، ٢٠١١م).
١٤. عدد من المقارنين الفرنسيين؛ إشراف بيير برونيل و إيف شيفريل. *الوجيز فى الأدب المقارن*. ترجمة الدكتور غسان السيد. [دون مكان النشر]: [دون ناشر]، ١٩٩٩م (٦\*).
١٥. غويار، ماريوس فرانسوا. *الأدب المقارن*. ترجمة الدكتور محمد غلاب. مراجعة الدكتور عبدالحليم محمود. الطبعة الأولى. القاهرة: سلسلة الألف كتاب (٤٤). لجنة البيان العربى، ١٩٥٦م (٦\*، ٣\*، ٤\*، ٥\*).

۱۶. ——. *الأدب المقارن*. ترجمة هنرى زغيب. الطبعة الأولى. بيروت-باريس: سلسلة زدنى علماء، منشورات عويدات، ۱۹۷۸م (\*۲،\*۳،\*۵،\*۶).
۱۷. غيفورد، هنرى. *الأدب المقارن*. ترجمه و قدّم له فؤاد عبدالمطلب. الطبعة الأولى. حمص-سورية: دار التوحيدى للنشر، ۲۰۰۱م.
۱۸. هارى. *انكسارات؛ مقالات فى الأدب المقارن*. ترجمه عبدالكريم محفوظ. الطبعة الأولى. دمشق: وزارة الثقافة والإرشاد القومى، ۱۹۸۰م (\*۲،\*۳،\*۴،\*۵،\*۶).
۱۹. مجموعة من المؤلفين. *دراسات فى الأدب المقارن*. ترجمه محمد الخزعلی. الطبعة الأولى. إربد-الأردن: مؤسسة حمادة، ۱۹۹۵م (\*۶).
۲۰. وليک، رنيه؛ أوستن وآرن. *نظريه الأدب*. تعريب الدكتور عادل سلامة. الرياض: دار المريخ للنشر، ۱۴۱۲هـ/۱۹۹۲م.
۲۱. ——. *نظريه الأدب*. ترجمه محيى الدين صبحى. مراجعة الدكتور حسام الخطيب، دمشق: الطبعة الأولى، ۱۹۷۲م (\*۶). اين كتاب چندين بار در سوریه و لبنان تجديد چاپ شده است.

## ۲. تألیفات نظری در زمینه ادبیات تطبیقی

### الف) در کشورهای عربی

۱. إبراهيم، عبدالحميد. *الأدب المقارن من منظور الأدب العربى؛ مقدمه و تطبيق*. الطبعة الأولى. الدمام-السعودية: إصدار نادى المنطقة الشرقية الأدبى، ۱۹۹۷م (\*۶). مؤلف در فصل سوم (ص ۱۸۲-۱۹۳) به بررسی و مقایسه معراج در آثار محمد اقبال و محمد محمود الزبیری پرداخته است. اين كتاب در سال ۱۹۹۷ در انتشارات دارالشروق قاهره و بيروت تجديد چاپ شده است.
۲. أبوالرضا، سعد. *البنية الفنية و العلاقات التاريخية؛ دراسة فى الأدب المقارن*. الإسكندرية: منشأة المعارف، ۱۹۹۰م (\*۳،\*۶). برهان أبوعلسى تاريخ انتشار اين كتاب را اشتبهاً سال ۱۹۹۳ ذکر می‌کند (أبوعلسى ۲۰۱۰م، ص ۶۰). تاريخ صحيح انتشار اين كتاب، همان‌طور که حسام الخطيب در كتاب‌شناسی خود اشاره کرده، سال ۱۹۹۰ است. اما خود حسام الخطيب نیز به جای کلمه البنية از کلمه البيئة

- استفاده کرده است که به احتمال زیاد اشتباه تایپی است. مؤلف از یک طرف به بررسی پدیده تأثیر و تأثر بین ادبیات‌های عربی و فارسی می‌پردازد، و از طرف دیگر تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات غرب را مورد بررسی قرار می‌دهد.
۳. أبوالسعود، فخری. *فی الأدب المقارن و مقالات أخرى*. إعداد جيهان عرفة. تقديم محمود علی مکی. [القاهرة]: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۷م (\*۶).
۴. أبو زیادة، خلیل عبدالمجید محمد. *دراسات أدبية مقارنته بين العربية و الفارسیة*. الطبعة الأولى. جامعة الأزهر: كلية اللغات و الترجمة، ۱۹۸۷م.
۵. إدريس، محمد جلاء. *الأدب المقارن قضايا و تطبيقات*. القاهرة: دار الثقافة العربية، ۲۰۰۰م (\*۶).
۶. ———. *قضايا الأدب المقارن فی إطار الدراسات السامیة*. الجیزة: المركز القومي للدراسات العربية والإسلامیة (فجر)، ۱۹۹۲م (\*۶).
۷. الأسود، عبد الغفور. *مدخل إلى الأدب المقارن*. جامعة الأزهر: كلية اللغة العربية، ۱۹۹۰م (\*۶).
۸. اصطفی، عبدالنبی. *العرب و الأدب المقارن*. دمشق: وزارة الثقافة-الهيئة العامة السورية للنشر الكتاب، ۲۰۰۷م.
۹. *أعمال الملتقى الأول للمقارنین العرب حول موضوع الأدب المقارن عند العرب؛ المصطلح والمنهج، عناية من ۸ إلى ۱۲ جويلیه (تموز) ۱۹۸۴م*. الجزائر: جامعة عنابة، معهد اللغة والأدب العربي، ديوان المطبوعات الجامعية، الساحة المركزية (بن عكنون)، ۱۹۹۱م (\*۳، \*۵، \*۶).
۱۰. ألتونجی، محمد. *دراسات فی الأدب المقارن*. دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب، ۱۹۸۳م (\*۳، \*۴، \*۵، \*۶). این کتاب یکبار دیگر با تغییراتی در عنوان، محتوا و نیز تعداد صفحات چاپ شده است (نک: محمد ألتونجی. *الآداب المقارنته*. الطبعة الأولى. بیروت: دار الجیل، ۱۹۹۵م). ألتونجی در بخش قابل توجهی از این کتاب به بررسی روابط زبانی و ادبی اعراب و ایرانیان می‌پردازد که از جمله آنها می‌توان به مواردی مانند رستم و عترة، قصه‌های قرآنی، اسراء و معراج اشاره کرد. (برای مشاهده نقد این کتاب نک خضری ۲۰۱۱، ص ۱۱۸-۱۱۹).

۱۱. البحیری، محمد محمد. *الأدب المقارن*. القاهرة: مطبعة الأزهر، ۱۹۵۳م  
(\*\*۲،۳،۴،۵،۶).
۱۲. بدیر، حلمی. *بحوث تجریبیة فی الأدب المقارن*. القاهرة: الدار الفنية، ۱۹۸۸م  
(\*\*۳،۴،۶). این کتاب با تغییرات عمده‌ای در عنوان، محتوا و تعداد صفحات در سال ۲۰۰۱ تجدید چاپ شده است (نک *الأدب المقارن؛ بحوث و دراسات* الاسكندرية: دار الوفاء، ۲۰۰۱م).
۱۳. بعلی، حفناوی. *مدخل فی نظریة النقد الثقافی المقارن*. الطبعة الأولى. بیروت: الدار العربية للعلوم ناشرون؛ الجزائر: منشورات الاختلاف، ۲۰۰۷م.
۱۴. البقاعی، شفیق. *الأنواع الأدبیة: مذاهب ومدارس فی الأدب المقارن*. بیروت: مؤسسة عزالدین، ۱۹۸۵م (\*\*۳،۴،۶). حسام الخطیب به اشتباه عنوان کتاب را *الأنواع الأدبیة: مذاهب ومدارس من الأدب المقارن* ذکر کرده است (الخطیب، ۱۹۹۹م، ص ۳۰۴).
۱۵. بکار، یوسف حسین. *الوجه الآخر؛ دراسات تقدیة*. الطبعة الأولى. الدوحة-قطر: دار الثقافة، ۱۹۸۶م. مؤلف در فصل پنجم به بررسی و نقد کتاب‌های *الأدب المقارن* اثر طه ندا، و *دراسات فی الأدب المقارن* نوشته بدیع محمد جمعة پرداخته است. علاوه بر این، یوسف بکار در فصلی از این کتاب به خط سیر پژوهش‌های شکل گرفته بین ادبیات‌های فارسی و عربی، و نیز محققان برجسته این حیطه — مانند عبدالوهاب عزام، محمد غنیمی هلال و محمد عبدالسلام کفافی که در این زمینه بر طه ندا و محمد بدیع جمعة پیشی گرفته‌اند — اشاره کرده است. مباحث این فصل، در واقع، عناوین دو مقاله‌ای هستند که یوسف بکار اولین بار آنها را در سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۵ منتشر کرده است (بکار ۱۹۸۱، ۱۹۸۵).
۱۶. ——. *جماعة الديوان وعمر الخيام*. الطبعة الأولى. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر، ۲۰۰۴م. نویسنده در این کتاب رابطه سران انجمن الديوان، یعنی عقاد و شکری و مازنی، را با عمر خیام و رباعیاتش بررسی کرده است.
۱۷. بکار، یوسف؛ خلیل الشیخ. *الأدب المقارن*. الطبعة الأولى. عمان-الأردن: منشورات جامعة القدس المفتوحة، ۱۹۹۶م (\*\*۶).

۱۸. بهی، عصام. *طلّاح المقارنّة فی الأدب العربی الحدیث*. الطبعة الأولى. القاهرة: دار النشر للجامعات، ۱۹۹۶م.
۱۹. البيطار، يعقوب و محمود عيد. *الأدب المقارن*. د.ط. اللاذقية: جامعة تشرين-وزارة التعليم العالي. كلية الآداب والعلوم الإنسانية، ۲۰۰۹-۲۰۱۰م.
۲۰. تکریتی، جمیل نصیف. *الأدب المقارن*. بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة، ۲۰۰۵م.
۲۱. جبر، رجاء عبدالمنعم. *الأدب المقارن بين النظرية والتطبيق*. القاهرة: مكتبة الشباب، ۱۹۸۶م (۶\*).
۲۲. ———. *تاریخ الأدب المقارن، المبادلات الأدبية بين الأمم*. القاهرة: مكتبة الشباب، ۱۹۸۸م (۶\*).
۲۳. الجبوری، عدنان رشید. *الأدب المقارن؛ مفهومه، نشأته، تطوره*. الطبعة الأولى. صنعاء: مركز عبادى للدراسات والنشر، ۲۰۰۶م.
۲۴. جمال‌الدین، محمد السعید. *الأدب المقارن؛ دراسات تطبيقية في الأدبين العربي والفارسی*. القاهرة: دار ثابت، ۱۹۸۹م (۳\*، ۴\*، ۶\*). این کتاب در سال ۱۹۹۶ بدون هیچ تغییری در دارالاتحاد تجدید چاپ شده است. مؤلف در این کتاب به بررسی قضیه معراج، لیلی و مجنون در ادبیات عربی و فارسی، رباعیات خیام و نیز محمد عبده و فرهنگ فارسی پرداخته است. (برای مشاهده نقد این کتاب نک خضری ۲۰۱۱، ص ۱۱۹-۱۲۲)
۲۵. ———. *تقوش فارسیة علی لوحه عربیة؛ مقالات فی الفكر الإسلامی والأدب المقارن*. الطبعة الأولى. القاهرة: الدار الثقافية للنشر، ۲۰۰۰م. مطالب این کتاب را می‌توان به طور کلی در دو بخش عمده مورد بررسی قرار داد: بخش اول شامل مقالاتی در زمینه فکر، ادبیات، قضیه هویت و غیره است. بخش دیگر کتاب به پیوندهای ادبیات عربی و ادبیات فارسی مربوط می‌شود و شامل مباحثی مانند شاهنامه و ادبیات عربی، محمد غنیمی هلال و ادبیات فارسی، و پیامبر (ص) در شعر محمد اقبال است.
۲۶. جمعة، بدیع محمد. *دراسات فی الأدب المقارن*. بیروت: دار النهضة العربية، ۱۹۷۸م (۲\*، ۳\*، ۴\*، ۶\*). این کتاب تا به امروز چندین بار با تغییرات و حذف و اضافاتی

- تجدید چاپ شده است که از جمله آنها می‌توان به چاپ سال ۱۹۸۰ اشاره کرد. بیشترین صفحات این کتاب به روابط ادبیات عربی با ادبیات فارسی اختصاص دارد. (برای مشاهده نقد این کتاب نک خضری ۲۰۱۱، ص ۱۱۶-۱۱۸)
۲۷. الجمعية المصرية للأدب المقارن. *الأدب المقارن في العالم العربي*. الكتاب السنوي. القاهرة: الدار العربية، ۱۹۹۱م (\*۳،\*۴،\*۶). حسام الخطيب به اشتباه تعداد صفحات این کتاب را ۲۳۶ صفحه ذکر کرده است (الخطيب ۱۹۹۹، ص ۳۰۲).
۲۸. ———. *قضايا الأدب المقارن في الوطن العربي-أعمال المؤتمر الدولي*. تحرير أحمد عثمان. القاهرة: مركز الدراسات اللغوية والأدبية المقارنة، جامعة القاهرة، كلية الآداب، ۲۰-۲۲ ديسمبر ۱۹۹۵، ۱۹۹۸م (\*۶).
۲۹. حسان، عبدالحكيم. *الأدب المقارن والتراث الإسلامي؛ دراسة مقارنة في موضوع أخلاق الطبقة الحاكمة في الأدبين العربي والفارسي*. القاهرة: مكتبة الآداب، ۱۹۹۸م (\*۶). این کتاب در سال ۲۰۰۰ در همان انتشارت تجدید چاپ شده است.
۳۰. حسن، حسن جاد. *الأدب المقارن*. القاهرة: دار الطباعة المحمدية بالأزهر، ۱۹۶۷م (\*۱،\*۲،\*۳،\*۴،\*۵،\*۶). این کتاب در سال ۱۹۷۵ در همان انتشارت تجدید چاپ شده است.
۳۱. الحکمی، عبدالوهاب علی. *الأدب المقارن؛ دراسة في العلاقات بين الأدب العربي والآداب الأوروبية*. جدة-السعودية: مطبوعات تهامة، الكتاب الجامعي (۱۹)، ۱۹۸۳م (\*۳،\*۴،\*۶).
۳۲. حمود، ماجدة. *صور أدبية في الحضارة الإسلامية؛ دراسات في صورة الآخر وفي قصص بنت الهدى*. الطبعة الأولى. دمشق: المستشارية الثقافية الإيرانية بدمشق، ۲۰۰۳م. مؤلف این کتاب به بررسی نظریه ایماژ یا سیما در ادبیات تطبیقی می‌پردازد. در زمینه پیوندهای عربی-فارسی، مؤلف سیمای فارس‌ها را در کتاب *البخلاء* جاحظ مورد نقد و بررسی قرار داده است.
۳۳. ———. *صورة الآخر في التراث العربي*. الطبعة الأولى. الجزائر: منشورات الاختلاف؛ بيروت: الدار العربية للعلوم ناشرون، ۲۰۱۰م.



٣٤. حميد، حسن. *روحى الخالدى رائد الأدب المقارن فى الوطن العربى*. [دون الطبعة]. [دون مكان الطبع]: [دون منشورات]، ١٩٩٣م.
٣٥. حميدة، عبدالرزاق. *فى الأدب المقارن*. القاهرة: مطبعة العلوم، ١٩٤٨م (\*١، \*٢، \*٣، \*٤، \*٦). عزالدين المناصرة عنوان اين كتاب را به اشتباه الأدب المقارن بين النظرية والتطبيق ذكر کرده است (نك المناصرة، ٢٠٠٥، ص ٧٣٧).
٣٦. حنطور، أحمد محمد على. *فى الأدب المقارن نحو تأصيل مدرسة عربية فى المقارنة*. الطبعة الثانية. القاهرة: مكتبة الآداب، ٢٠٠٨م (به نقل از: جمال الدين، ادبيات تطبيقي... ١٣٨٩ هـش / ٢٠١٠م، ص ٣٢١).
٣٧. خالص، وليد محمود. *أوراق مطوية من تاريخ الأدب المقارن فى الوطن العربى*. الطبعة الأولى. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر، ١٩٩٧م (\*٦).
٣٨. الخضراوى، فخرى. *الأدب المقارن بين الغرب والشرق*. [دون مكان الطبع]: دار التراث العربى، [دون تاريخ] (\*٦).
٣٩. خضير، ضياء. *ثنائيات مقارنة: أبحاث ودراسات فى الأدب المقارن*. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر، ١٩٩٣م (\*٥).
٤٠. الخطيب، حسام. *آفاق الأدب المقارن عربياً وعالمياً*. دمشق: دار الفكر، ١٩٩٢م (\*٦، \*٥). اين كتاب در سال ١٩٩٩ با تغييرات قابل توجهى در انتشارات دار الفكر المعاصر بيروت و دار الفكر دمشق تجديد چاپ شد.
٤١. ——. *الأدب العربى المقارن وصبوة العالمية*. الدوحة-قطر: المجلس الوطنى للثقافة والفنون والتراث، ٢٠٠٥م.
٤٢. ——. *الأدب العربى المقارن؛ واجهات وعلاقات*. الدوحة: المكتب العربى للترجمة والنشر، ٢٠٠١م (\*٦).
٤٣. ——. *الأدب المقارن من العالمية إلى العولمة*. الدوحة-قطر: المجلس الوطنى للثقافة والفنون، ٢٠٠١م.
٤٤. ——. *الأدب المقارن من العالمية إلى العولمة*. الدوحة-قطر: المجلس الوطنى للثقافة والفنون، ٢٠٠١م (\*٦).

۴۵. ———. *الأدب المقارن؛ الجزء الأول: فى النظرية والمنهج*. دمشق: جامعة دمشق، مديرية الكتب الجامعية، مطبعة الإنشاء، ۱۹۸۱م (\*۳،\*۴،\*۶).
۴۶. ———. *الأدب المقارن؛ الجزء الثانى: تطبيقات فى الأدب العربى المقارن*. دمشق: جامعة دمشق، مديرية الكتب الجامعية، مطبعة الإنشاء، ۱۹۸۱-۱۹۸۲م (\*۳،\*۴،\*۶).
۴۷. ———. *الأدب والتكنولوجيا وجسر النصّ المفرّع Hypertext*. دمشق-الدوحة: المكتب العربى لتنسيق الترجمة والنشر، ۱۹۹۶م (\*۶).
۴۸. خفاجى، محمد عبدالمنعم. *دراسات فى الأدب المقارن*. ج ۱. القاهرة: دار الطباعة المحمدية بالأزهر، ۱۹۶۳م (\*۱،\*۲،\*۳،\*۴،\*۵،\*۶). این کتاب چندین بار در مصر تجدید چاپ شده است. مؤلف در این کتاب به مباحثی مانند هزار و یک شب، مقامات، شاهنامه، قصه از زبان حیوانات، وقوف بر اطلال و دمن و غیره اشاره می‌کند. حسام الخطیب و سعید علوش در ثبت دقیق اسم نویسنده که خفاجی است کم‌دقتی کرده و به اشتباه آن را خفاجه ذکر کرده‌اند (نک الخطیب، ۱۹۹۹، ص ۳۰۲؛ علوش، *مکونات...*، ۱۹۸۷، ص ۷۷۵).
۴۹. ———. *دراسات فى الأدب المقارن*. ج ۲. الطبعة الأولى. القاهرة: دار الطباعة المحمدية بالأزهر، ۱۹۶۷م. مؤلف در بخشی از این کتاب به بررسی روابط ادبی عربی-فارسی می‌پردازد.
۵۰. خلوصی، صفاء. *دراسات فى الأدب المقارن والمدارس الأدبية*. بغداد: د. منشورات، ۱۹۵۷م (\*۳،\*۴،\*۵،\*۶).
۵۱. الخليفة، مبارک حسن. *فى الأدب والأدب المقارن؛ دراسة وتطبيق*. عدن: سلسلة آفاق المعرفة (۱۷)، دار الهمداني، ۱۹۸۵م (\*۳،\*۶).
۵۲. درویش، أحمد. *الأدب المقارن؛ النظرية والتطبيق*. القاهرة: مكتبة الزهراء، ۱۹۸۴م (\*۳،\*۴،\*۵،\*۶). این کتاب چندین بار تجدید چاپ شده است. (نک الأدب المقارن؛ النظرية والتطبيق. القاهرة: الدار الثقافة العربية، ۱۹۹۲م؛ الأدب المقارن؛ النظرية والتطبيق، القاهرة: دار الشرق، ۲۰۰۲م)

۵۳. ———. *نظریه الأدب المقارن وتجلياتها في الأدب العربي*. القاهرة: دار غريب، ۲۰۰۲م (۶\*۶). مؤلف کتاب در رابطه با پیوندهای عربی-فارسی به مباحثی مانند قصه از زبان حیوانات و هزار و یک شب اشاره کرده است.
۵۴. الدهنی، نسرین هانی. *استقبال الأدب الفارسی المعاصر فی الوطن العربي*. الجزء الأول، الجزء الثاني. الطبعة الأولى. بیروت: مرکز الحضارة لتنمية الفكر الإسلامي، ۲۰۰۸م. کتاب در اصل پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه دمشق بوده است. (نک الدهنی، نسرین هانی. *استقبال الأدب الفارسی المعاصر فی الوطن العربي*. بحث معدّ لنیل درجة الماجستير فی الآداب. إشراف الأستاذ الدكتور عبده عبود؛ والأستاذ الدكتور محمد علی آذرشب. جامعة دمشق: كلية الآداب والعلوم الإنسانية، قسم اللغة العربية، ۱۴۲۷ هـ/۲۰۰۶م). مؤلف کتاب، با اشاره به خط سیر روابط ادبی و لغوی بین عربی و فارسی، به بررسی موضوع استقبال و تلقی شعر، داستان کوتاه، رمان، و نیز نمایشنامه معاصر فارسی در جهان عرب پرداخته است.
۵۵. الراجحی، عبده. *محاضرات فی الأدب المقارن*. بیروت: دار النهضة العربية، ۱۹۷۳م (۶\*۶). کتاب دربردارنده برخی مباحث مربوط به پیوندهای ادبی عربی-فارسی است.
۵۶. رشید، أمینة. *الأدب المقارن والدراسات المعاصرة لنظرية الأدب*. الطبعة الأولى. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۲۰۱۱م.
۵۷. رضوان، أحمد شوقی عبدالجواد. *مدخل إلى الدرس الأدبی المقارن*. الطبعة الأولى. بیروت: دار العلوم العربية، ۱۹۹۰م (۳\*۴، ۵\*۶). کتاب، علاوه بر مقدمه‌ای نظری، شامل مجموعه مقالاتی به قلم نویسندگان مختلف است، از جمله مقاله «أدب الشمعة بین منوچهری وأبی الفضل المیکالی» نوشته محمد یونس در زمینه پیوندهای ادبی عربی-فارسی.
۵۸. الرمادی، جمال‌الدین. *فصول مقارنته بین أدبی الشرق والغرب*. بغداد: د. منشورات، ۱۹۵۴م (۳\*۶).

۵۹. زکی، أحمد کمال. *الأدب المقارن*. الطبعة الأولى. القاهرة: مؤسسة كليوباترا، ۱۹۸۱م (۳\*، ۶\*).
۶۰. ———. *الأدب المقارن*، الطبعة الأولى. الرياض: دار العلوم، ۱۹۸۴م (۴\*، ۶\*).
۶۱. زلط، أحمد. *قضايا واتجاهات الأدب المقارن*. القاهرة: مكتبة هبة النيل العربية، ۲۰۰۹م.
۶۲. سلامة، إبراهيم. *تيارات أدبية بين الشرق والغرب؛ خطة ودراسة في الأدب المقارن*. الطبعة الأولى. القاهرة: المكتبة الأنجلو المصرية، ۱۹۵۱-۱۹۵۲م (۱\*، ۲\*، ۳\*، ۴\*، ۵\*، ۶\*). این کتاب، علاوه بر بیان پیوندهای موجود بین ادبیات عربی با ادبیات کشورهای غربی، اشاره‌ای گذرا به مباحثی مانند ترجمه، تأثیر فرهنگ فارسی در شعر برخی شاعران عرب‌زبان و نیز برخی روابط فرهنگی و زبانی بین ایرانیان و عرب‌زبانان دارد. عزالدین المناصرة به اشتباه از این کتاب با عنوان «دراسات في الأدب المقارن» نام برده و تاریخ چاپ آن را نیز اشتباه ذکر کرده است (المناصرة، ۲۰۰۵، ص ۷۳۴).
۶۳. سلوم، داود. *دراسات في الأدب المقارن التطبيقي*. بغداد: دار الحرية، وزارة الثقافة والإعلام (سلسلة دراسات ۳۵۴)، دائرة الشؤون الثقافية والنشر، ۱۹۸۴م (۳\*، ۴\*، ۶\*).
۶۴. ———. *من آفاق الأدب المقارن*. بيروت: عالم الكتب للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۹۹۸م (۶\*).
۶۵. ———. *الأدب المقارن*. الطبعة الثانية. القاهرة: مؤسسة المختار، ۲۰۰۳م (به نقل از: جمال‌الدین ۱۳۸۹، ص ۳۱۹).
۶۶. السيد، شفيق. *فصول من الأدب المقارن*. القاهرة: دار الفكر العربي، ۱۹۹۰م (۳\*، ۶\*). این کتاب تا به امروز چندین بار تجدید چاپ شده است. آخرین بار انتشارات دار غریب قاهره آن را در سال ۲۰۰۷م تجدید چاپ کرد. حسام الخطیب تاریخ اولین چاپ این کتاب را به اشتباه سال ۱۹۸۹ ذکر می‌کند (الخطیب ۱۹۹۹، ص ۳۰۲).
۶۷. السيد، غسان. *الحرية الوجودية بين الفكر والواقع؛ دراسة في الأدب المقارن*. [دمشق]: مطبعة زيد بن ثابت، [۱۹۹۴م] (۶\*).

۶۸. ———. *دراسات فی الأدب المقارن والنقد*. [دمشق]: مطبعة زيد بن ثابت، ۱۹۹۶م (۶\*).
۶۹. شاهین، محمد إسماعیل. *فی الأدب المقارن*. القاهرة: ۱۹۸۳م (۶\*).
۷۰. الشرفاوی، عبدالکبیر. *الترجمة والنسق الأدبی: تعریب شاهنامه فی الأدب العربی*. الطبعة الأولى. الدار البيضاء-المغرب: سلسلة المعرفة الأدبية- دار توبقال للنشر، ۲۰۰۹م. کتاب در اصل به بررسی ترجمه عربی بنداری از شاهنامه فردوسی می‌پردازد. این کتاب دومین تلاش نویسنده برای بررسی حماسه‌های جهان، و نیز ترجمه، تلقی و بازتاب آنها در زبان عربی است. اولین اثر الشرفاوی در زمینه حماسه‌های یونانی است. (نک عبدالکبیر الشرفاوی. *شعرية الترجمة: الملحمة اليونانية فی الأدب العربی*. الطبعة الأولى. الدار البيضاء-المغرب: سلسلة المعرفة الأدبية- دار توبقال للنشر، ۲۰۰۷م).
۷۱. شعیب، محمد عبدالرحمن. *الأدب المقارن؛ مسائله ومباحثه*. دط. مصر: مطبعة دار التألیف، ۱۹۶۹م. مؤلف در بخشی از کتاب به بررسی روابط ادبیات عربی و ادبیات فارسی می‌پردازد.
۷۲. ———. *فی الأدب المقارن؛ أصوله وتياراته*. القاهرة: جامعة عين شمس. كلية الألسن، ۱۹۶۸م (۶\*،۳\*).
۷۳. شلش، علی. *الأدب المقارن بین التجربتين الأمريكية والعربية*. الطبعة الأولى. الرياض: دار الفیصل الثقافية، ۱۹۹۵م (۶\*).
۷۴. الشوآ، عبدالدايم. *فی الأدب المقارن؛ دراسة تطبيقية مقارنة بین الأدبین العربی والإنجلیزی*. الطبعة الأولى. بیروت: دار الحدائث، ۱۹۸۲م (۶\*،۳\*،۴\*،۵\*).
۷۵. صالح، عبدالمطلب. *دراسات أدبية مقارنة*. بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة، ۱۹۹۴م.
۷۶. ———. *دراسات فی الأدب والنقد المقارن*. بغداد: مطبعة الشعب، ۱۹۷۳م (۶\*،۳\*،۴\*،۵\*،۶\*). عزالدین المناصرة به اشتباه از این کتاب با عنوان *دراسات فی الأدب والأدب المقارن* یاد می‌کند (المناصرة، ۲۰۰۵، ص ۷۳۷).

۷۷. ———. مباحث فی الأدب المقارن. بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة، وزارة الثقافة والإعلام، ۱۹۸۷م (\*۳،\*۴،\*۵،\*۶).
۷۸. ———. موضوعات عربية فی ضوء الأدب المقارن. بغداد: الموسوعة الصغيرة، وزارة الثقافة والإعلام، دار الشؤون الثقافية العامة، ۱۹۸۷م (\*۶).
۷۹. الصیاد، فؤاد عبدالمعطی. مباحث فی الأدب المقارن. بیروت: مكتبة كريدية أخوان، ۱۹۷۰م (به نقل از پیراندوجی ۱۳۸۷، ص ۲۰۶). هیچ‌کدام از پژوهشگران و متخصصان ایرانی و عرب‌زبان به این کتاب اشاره نکرده‌اند. من نیز، به رغم تلاش فراوان، تا به امروز هیچ اثری از این کتاب نیافته‌ام! تنها فخری بوش در فهرست منابع و مراجع پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به کتابی از فؤاد عبدالمعطی الصیاد با عنوان محاضرات فی الأدب المقارن اشاره کرده است که شناسه آن در همین مقاله در قسمت ۲ الف، مدخل ۸۰ ذکر شده است.
۸۰. الصیاد، فؤاد. محاضرات فی الأدب المقارن. القاهرة: دار الشریف و سعید رأفت الزیتون، ۱۹۷۵م (به نقل از بوش ۱۴۱۷هـ/۱۹۹۷م، ص ۲۳۹).
۸۱. طاهر، عبدالسلام. نظرات جدیدة فی الأدب المقارن وبعض المساجلات الشعرية. مكة المكرمة: ۱۹۵۷م (\*۴،\*۶).
۸۲. طحّان، ریمون. الأدب المقارن والأدب العام. بیروت: دار الكتاب اللبناني، ۱۹۷۲م (\*۱،\*۲،\*۳،\*۴،\*۵،\*۶). این کتاب در سال ۱۹۸۳م در انتشارات دار الكتاب اللبناني و مكتبة المدرسة، تجدید چاپ شده است.
۸۳. طحّان، ریمون؛ دینیز بیطار طحّان. وصیة المقارن؛ البیان الكوزموبولیتی. بیروت: دار الكتاب اللبناني، ۱۹۸۲م (\*۳،\*۶).
۸۴. طرشونة، محمود. مدخل إلى الأدب المقارن و تطبيقه على ألف ليلة وليلة. تونس: ۱۹۸۶م. چاپ دوم این کتاب در بغداد و در سال ۱۹۸۷ منتشر شده است (\*۳،\*۴،\*۵،\*۶).
۸۵. عامر، عطیة. دراسات فی الأدب المقارن. القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية، ۱۹۸۹م (\*۳،\*۴،\*۵،\*۶).
۸۶. عبدالحمید، زهران محمد جبر. فی الأدب المقارن. القاهرة: دار البیان، ۱۹۸۵م (\*۶).

۸۷. عبدالدايم، صابر. *الأدب المقارن؛ دراسات في الظاهرة والمصطلح والتأثير*. القاهرة: ۱۹۹۰م (\*، ۴، ۶).
۸۸. عبدالعزيز، أحمد. *نحو نظرية جديدة للأدب المقارن*. ج ۱: *البحث عن النظرية*؛ ج ۲: *استراتيجيات المقارنة*. القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية، ۲۰۰۲م (\*، ۶).
۸۹. عبدالهادي، ناول. *الأدب المقارن؛ قضية مصطلح أم قضية إهمال تراث*. [دون مكان النشر]: [دون ناشر]، ۱۹۹۴م.
۹۰. عبود، عبده. *الأدب المقارن، مشكلات وآفاق*. دمشق: اتحاد الكتاب العرب، ۱۹۹۹م (\*، ۶).
۹۱. ——. *الأدب المقارن؛ مدخل نظري ودراسات تطبيقية*. حمص: منشورات جامعة البعث، مديرية الكتب والمطبوعات الجامعية، ۱۹۹۱-۱۹۹۲م (\*، ۵، ۶). اين كتاب در سال ۱۹۹۷-۱۹۹۸ در همان انتشارات و بدون هيچ تغييری تجديد چاپ شده است.
۹۲. عبود، عبده، ماجدة حمود؛ غسان السيد. *الأدب المقارن؛ مدخلات نظرية ونصوص ودراسات تطبيقية*. الطبعة الأولى. دمشق: جامعة دمشق، ۲۰۰۰-۲۰۰۱م (\*، ۶).
۹۳. عتيق، مديحة. *فصول في الأدب المقارن «دراسة»*. الطبعة الأولى. دار ميم للنشر، ۲۰۱۱م.
۹۴. العراقي، السيد. *الأدب المقارن منهجاً وتطبيقاً*. القاهرة: دار الفكر العربي، ۱۹۸۵م (\*، ۳، ۴، ۵، ۶).
۹۵. العريني، علي أحمد. *ظاهرة التأثير والتأثر في الأدب العرب؛ دراسات جديدة في الأدب المقارن*. الرياض: مكتبة الخريجي، [دون تاريخ] (\*، ۶). به گمان بسيار قوي اين كتاب در سال ۱۹۸۴ منتشر شده است.
۹۶. عشري زايد، علي. *الدراسات الأدبية المقارنة في العالم العربي*. الطبعة الثانية. جامعة القاهرة: مكتبة الشباب، ۱۹۹۷م (\*، ۶).
۹۷. العشماوي، محمد زكي. *دراسات في النقد المسرحي والأدب المقارن*. بيروت: دار النهضة العربية، ۱۹۸۳م (\*، ۳، ۴، ۵، ۶). اين كتاب در سال ۱۹۹۴ در انتشارات دار الشروق تجديد چاپ شده است. *قضية ليلي و مجنون در عربی و فارسی از مباحثی است که در این کتاب مطرح شده است.*

۹۸. العظمة، نذیر. *فضاءات الأدب المقارن: دراسة في تبادل الثيمات والرموز والأساطير بين الآداب العربية والأجنبية*. دمشق: وزارة الثقافة، الهيئة العامة السورية للكتاب، ۲۰۰۷م.
۹۹. عفيفي، رفعت زكي محمود. *بحوث في الأدب المقارن*. القاهرة: دار الطباعة المحمدية، ۱۹۹۷م (\*۶).
۱۰۰. عفيفي، محمد الصادق. *النقد التطبيقي والموازنات*. القاهرة: مكتبة الخانجي، ۱۹۷۸م.
۱۰۱. العقيقي، نجيب. *من الأدب المقارن*. القاهرة: [دار المعارف]، ۱۹۴۸م (\*۱، \*۲، \*۳، \*۴، \*۵، \*۶).
۱۰۲. ——. *من الأدب المقارن*. ج ۱، الطبعة الأولى. القاهرة: مكتبة الأنجلو مصريه، ۱۹۷۵م (\*۳، \*۶)؛ ج ۲، الطبعة الأولى. القاهرة: مكتبة الأنجلو مصريه، ۱۹۷۶م (\*۶)؛ ج ۳، الطبعة الأولى. القاهرة: مكتبة الأنجلو مصريه، ۱۹۷۶م (\*۶).
۱۰۳. علام، عبدالواحد. *مدخل إلى الأدب المقارن*. القاهرة: مكتبة الشباب، ۱۹۹۰م (\*۶).  
این کتاب در سال ۱۹۹۸ تجدید چاپ شده است.
۱۰۴. علوش، سعيد. *إشكالية التيارات والتأثيرات الأدبية في الوطن العربي. دراسة مقارنة*. الطبعة الأولى. الدار البيضاء-المغرب: المركز الثقافي العربي، ۱۹۸۶م (\*۳، \*۶). این کتاب دربردارنده مباحثی پراکنده درباره روابط عربی-فارسی و نیز فارسی-غربی است.
۱۰۵. ——. *مدارس الأدب المقارن؛ دراسة منهجية*. الطبعة الأولى. الدار البيضاء-المغرب: المركز الثقافي العربي، ۱۹۸۷م (\*۳، \*۴، \*۶). این کتاب دربردارنده مباحثی درباره پیوندهای عربی-فارسی و *مجله الدراسات الأدبية* و مرحوم محمد محمدی است.
۱۰۶. ——. *مكونات الأدب المقارن في العالم العربي*. الطبعة الأولى. بيروت: الشركة العالمية للكتاب؛ الدار البيضاء: سوشبريس، ۱۹۸۷م (\*۳، \*۴، \*۵، \*۶). کتاب دربردارنده مباحثی درباره *مجله الدراسات الأدبية* و سردبیر ایرانی آن، مرحوم محمد محمدی، است. علوش در این کتاب، علاوه بر این، کتاب‌های نظری و تطبیقی در زمینه پیوندهای عربی-فارسی را نقد و ارزیابی کرده است. برهان



- أبو عسلی به اشتباه کتاب‌شناسی موجود در این کتاب را اولین کتاب‌شناسی موجود در ادبیات عربی پنداشته است (نک أبو عسلی ۲۰۱۰، ص ۶۰) در حالی که اولین کتاب‌شناسی موجود در ادبیات عربی مربوط به سال ۱۹۷۹ است (نک علوش ۱۹۷۹، ص ۲۰۷-۲۵۰).
۱۰۷. عنانی، محمد زکریا. *الأدب المقارن وقضايا التأثير والتأثير*. بیروت: دار کریدیه، ۱۹۹۹م (\*۶).
۱۰۸. عنانی، محمد زکریا؛ سعیده رمضان. *مدخل لدراسة الأدب المقارن*. الاسکندریه: طبعة جامعیة بالآلة الکاتبة، ۱۹۹۰م (\*۴،\*۶).
۱۰۹. الغمری، مکارم. *مؤثرات عربیة و إسلامیة فی الأدب الروسی*. الکویت: دار المعرفة، ۱۹۹۱م (\*۵).
۱۱۰. فضل، صلاح. *الأدب المقارن*. بیروت: دار الکتاب اللبنانی؛ القاهرة: دار الکتاب المصری، ۲۰۰۲م.
۱۱۱. القبسی، عودة الله منیع. *تجارب فی النقد الأدبی التطبیقی من منظور إسلامی*. عمان: دار البشیر، ۱۹۸۵م.
۱۱۲. قسم البلاغة والنقد الأدبی والأدب المقارن. محمد غنیمی هلال: *ناقداً ورائداً فی دراسة الأدب المقارن*. الطبعة الأولى. القاهرة: دار الفكر العربی، ۱۹۹۶م. این کتاب که به یاد مرحوم محمد غنیمی هلال در بیست‌وهشتمین سالگرد درگذشت او منتشر شده است، مجموعه مقالاتی است در بررسی زندگی و دستاوردهای در خور توجه و تقدیر او در عرصه ادبیات تطبیقی و نقد ادبی. از آنجا که ادبیات فارسی و مطالعات موجود در این زمینه بخش عمده زندگی کوتاه اما پر بار مرحوم غنیمی هلال را به خود اختصاص داده بود، تعداد زیادی از مقالات محققان در این زمینه نیز مربوط به روابط عربی-فارسی و نیز مطالعات مربوط به زبان فارسی است.
۱۱۳. قسم اللغة العربیة وآدابها بجامعة دمشق بالتعاون مع اتحاد الکتاب العرب و جامعة طهران. *أبحاث ندوة: العلاقات الأدبیة واللغویة العربیة-الإیرانیة؛ تاریخها و واقعها و آفاقها* (۲۷-۲۹ تشرین الأول ۱۹۹۹). دمشق: اتحاد الکتاب العرب، ۱۹۹۹م. این

- کتاب دربردارنده بیست مقاله است که در همایش علمی العلاقات الأدبية واللغوية العربية-الإیرانية: تاریخها و واقعها و آفاقها در دمشق ارائه شده‌اند. این همایش با شرکت ۲۸ پژوهشگر از هشت کشور عربی و ایران در سه محور جنبش ترجمه ادبی بین عربی و فارسی، تأثیر و تأثرات موجود بین ادبیات عربی و فارسی، و روابط لغوی بین عربی و فارسی برگزار شد.
۱۱۴. قلقیلة، عبده عبدالعزیز. *مقالة الأدب المقارن. الطبعة الأولى*. مصر: دار المعارف، ۱۹۹۱م (\*، ۴، ۶).
۱۱۵. کاظم، نجم عبدالله. *فی الأدب المقارن، مقامات للتطبیق*. عمان-الأردن: دار أسامة، ۲۰۰۱م (\*، ۶).
۱۱۶. کفافی، محمد عبدالسلام. *فی الأدب المقارن؛ دراسات فی نظریة الأدب والشعر القصصی*. بیروت: دار النهضة العربية، ۱۹۷۱م (\*، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶). مؤلف در بیشتر صفحات این کتاب حجیم به بررسی روابط عربی-فارسی می‌پردازد. حماسه در ادبیات فارسی، شعر تعلیمی، داستان‌های قرآنی، و مثنوی‌های صوفیانه از مباحث مطرح شده در این کتاب است. متأسفانه حسام الخطیب هم در کتاب‌شناسی اول و هم در کتاب‌شناسی دوم خود در ثبت صحیح عنوان کتاب دچار اشتباه شده است در کتاب‌شناسی اول خود، به اشتباه از این کتاب با عنوان *الأدب المقارن* یاد می‌کند و در چاپ دوم کتابش، که دربردارنده کتاب‌شناسی دوم او نیز هست، از این کتاب با عنوان *من الأدب المقارن: دراسات فی نظریة الأدب والشعر القصصی* نام می‌برد که باز هم اشتباه است. (نک الخطیب ۱۹۹۲م، ص ۲۴۲؛ ۱۹۹۹م، ص ۳۰۲. برای مشاهده نقد این کتاب نک خضری ۲۰۱۱م، ص ۱۰۷-۱۱۱)
۱۱۷. لوقا، أنور. *عودة رفاعة الطهطاوی، مراحل استفاقة الفكر فی ضوء الأدب المقارن*. سوسة-تونس: دار المعارف للطباعة والنشر، ۱۹۹۷م.
۱۱۸. المجلس الأعلى لرعاية الفنون والآداب والعلوم الاجتماعية. *ندوة الأدب المقارن ودوره فی تقارب الشعوب*. الجمهورية العربية السورية: وزارة التعليم العالی-جامعة حلب، ۲۰۰۵م.

۱۱۹. مجموعه من الباحثين. *القدس فى الثقافة الإيرانية*. دمشق: الهيئة العامة السورية للكتاب بالتعاون مع المستشارية الثقافية الإيرانية فى دمشق، ۲۰۰۹م. کتاب به بررسی سیمای قدس در خطابه‌های سیاسی، هنر ایرانی و نیز ادبیات فارسی می‌پردازد.
۱۲۰. مجموعه من المؤلفين. *أعمال الملتقى الدولي حول الأدب المقارن عند العرب*، عنابة ۱۹-۱۴ مای ۱۹۸۳م. الجزائر: وزارة التعليم والبحث العلمي، جامعة عنابة، معهد اللغات والآداب، ديوان المطبوعات الجامعية، الساحة المركزية بن عكنون، ۱۹۸۵م (\*۶\*،\*۵\*،\*۴\*).
۱۲۱. محمد، إبراهيم عبدالرحمن. *الأدب المقارن بين النظرية والتطبيق*. القاهرة: ۱۹۷۶م (\*۶\*،\*۳\*،\*۴\*،\*۵\*،\*۶\*). این کتاب چندین بار با تغییراتی در عنوان و تعداد صفحات تجدید چاپ شده است. به نظر می‌رسد که اولین بار با عنوان *دراسات مقارنة* در قاهره در انتشارات مكتبة الشباب به چاپ رسیده است (نک بکار ۱۹۸۵م، ص ۵۱۰). چاپ بعدی کتاب در سال ۱۹۸۲ (نک *النظرية والتطبيق فى الأدب المقارن*. بیروت: دار العودة، ۱۹۸۲م) و آخرین چاپ آن در سال ۲۰۰۰ (نک *الأدب المقارن بين النظرية والتطبيق*. الشركة المصرية العالمية للنشر-لونجمان. عام ۲۰۰۰م) بوده است. در بخشی از این کتاب، به موضوع لیلی و مجنون در ادبیات عربی و فارسی اشاره شده است.
۱۲۲. مدنی، محمد. *مستقبل الأدب المقارن فى الظل العولمة يكون أو لا يكون... تلك هى المسألة*. الطبعة الأولى. جامعة ألمانيا: مركز دراسات المستقبل، دار الهدى للنشر والتوزيع، ۲۰۰۱م.
۱۲۳. المصرى، حسين مجيب. *الاندلس بين شوقى وإقبال؛ دراسة فى الأدب الإسلامى المقارن*. الطبعة الأولى. المنصورة: دار الوفاء، ۱۹۹۴م.
۱۲۴. ——. *فى الأدب الشعبى الإسلامى المقارن*. القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية، ۱۹۸۰م (\*۶\*). این کتاب در سال ۲۰۰۱ در انتشارات الدار الثقافية در قاهره تجدید چاپ شده است.

۱۲۵. ———. *الأدب المقارن؛ أصوله وتطوره ومناهجه*. الطبعة الأولى. القاهرة: دار المعارف، ۱۹۸۷م (\*۳،\*۴،\*۵،\*۶). مؤلف در این کتاب به صورت پراکنده به بررسی روابط موجود بین ادبیات عربی و ادبیات فارسی پرداخته است.
۱۲۶. ———. *فی الأدب المقارن، دراسات نظریة وتطبیقیة*. القاهرة: دار المعارف، ۱۹۸۸م (\*۴،\*۶).
۱۲۷. ———. *مقدمة فی الأدب الإسلامی المقارن*. الطبعة الأولى. القاهرة: عین للدراسات والبحوث الإنسانية والاجتماعیة، ۱۹۹۴م (\*۶). مؤلف در این کتاب به بررسی روابط ادبی و لغوی موجود میان ادبیات کشورهای اسلامی، به‌ویژه میان ادبیات عربی و ادبیات فارسی، پرداخته است. اولین تلاش در زمینه نظریه‌پردازی درباره آنچه به اشتباه به عنوان الأدب المقارن الإسلامی (ادبیات تطبیقی اسلامی) مطرح شده است در این کتاب مشاهده می‌شود. (برای مشاهده نقد این کتاب نک خضری ۲۰۱۱م، ص ۱۲۲-۱۲۷)
۱۲۸. ———. *نحو أدب إسلامی مقارن*. الطبعة الأولى. القاهرة: دار المعارف، ۱۹۸۹م (\*۳،\*۴).
۱۲۹. المناصرة، عزالدين. *المناقفة والنقد المقارن؛ منظور إشكالی*. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر، ۱۹۹۶م (\*۶).
۱۳۰. ———. *النقد الثقافی المقارن*. ط ۱. عمان: دار مجدلای، ۱۹۸۸م؛ ط ۳، ۲۰۰۵م (به نقل از المناصرة ۲۰۰۶م، ص ۴۶۱).
۱۳۱. ———. *علم التناص المقارن (نحو منهج عنكبوتی تفاعلی)*. أردن: دار مجدلای للنشر والتوزیع، ۲۰۰۶م.
۱۳۲. ———. *بیان الأدب المقارن؛ إشكالیة الحدود*. [حوار]: منشورات الجمعية الثقافية، ۱۹۸۵م (\*۶).
۱۳۳. ———. *مقدمة فی نظریة المقارنہ*. عمّان-الأردن: دار الكرمل، ۱۹۸۸م (\*۳،\*۴،\*۵،\*۶).
۱۳۴. منصور، مناف. *مدخل إلى الأدب المقارن؛ سعید عقل وبول فالیری*. بیروت: منشورات مركز التوثیق والبحوث، ۱۹۸۰م (\*۳،\*۴،\*۵،\*۶). به نظر می‌رسد که

- این کتاب یک بار تجدید چاپ شده است. (نک الخطیب ۱۹۹۹م، ص ۳۰۳؛ المناصرة ۲۰۰۵، ص ۷۳۸)
۱۳۵. ندا، طه. *الأدب المقارن. الطبعة الأولى*. بیروت: دار النهضة العربية، ۱۹۷۳م (\*۱، \*۲، \*۳، \*۴، \*۵، \*۶). این کتاب تا به امروز چندین بار در همان انتشارات تجدید چاپ شده است و می‌توان به چاپ دوم آن در سال ۱۹۷۵ و چاپ سوم آن در سال ۱۹۹۱ اشاره کرد. مؤلف در این کتاب بارها به بررسی پیوندهای زبانی و ادبی عربی-فارسی می‌پردازد. در چاپ سوم کتاب، مباحثی در زمینه ضرورت برقراری هر چه بهتر و بیشتر روابط ادبی و لغوی بین کشورهای اسلامی مطرح شده است. (برای مشاهده نقد این کتاب نک خضری ۲۰۱۱م، ص ۱۱۱-۱۱۶)
۱۳۶. نوفل، نبیل رشاد. *الأدب المقارن، قضايا ومشكلات*. الاسكندرية: منشأة المعارف، ۱۹۸۹م (\*۱، \*۲، \*۳، \*۴، \*۵، \*۶). مؤلف به طور گذرا به بررسی و نقد کتاب‌هایی پرداخته است که در زمینه روابط ادبی عربی-فارسی نوشته شده‌اند. کتاب، علاوه بر این، اشاراتی نیز به تأثیرپذیری رودکی از ابونواس، تأثیرپذیری شاعران ایرانی از متنبی، لیلی و مجنون در ادبیات فارسی و عربی، و در آخر مقامات و چگونگی انتقال آن از عربی به فارسی دارد.
۱۳۷. هریدی، محمد عبداللطیف. *الأدب المقارن؛ نظریة وتطبیق علی آداب الشعوب الإسلامية: الأدب التركي نموذجاً*. الطبعة الأولى. القاهرة: دار العين، ۲۰۰۸م. مؤلف در این کتاب به بررسی تلاش‌هایی می‌پردازد که برای نظریه‌پردازی در زمینه مقایسه ادبیات کشورهای اسلامی در چهارچوب مکاتب ادبیات تطبیقی صورت گرفته است و اصطلاحاتی مانند ادبیات تطبیقی اسلامی و مکتب اسلامی در ادبیات تطبیقی را به شدت رد می‌کند. در بخش عملی، مؤلف به مقایسه ادبیات عربی و ترکی می‌پردازد.
۱۳۸. هلال، محمد غنیمی. *الأدب المقارن*. القاهرة: مطبعة مخيمر، ۱۹۵۳م (\*۱، \*۲، \*۳، \*۴، \*۵، \*۶). سعید علوش در صفحه ۷۷۴ کتابش با عنوان *مكونات الأدب المقارن فی العالم العربي* تاریخ چاپ این کتاب را ۱۹۵۲ ذکر می‌کند! کتاب *الأدب المقارن* غنیمی هلال از ابتدای سال ۱۹۶۱ — گاه با تغییرات و حذف و اضافات بسیار — چندین بار در مصر و لبنان تجدید چاپ شده است.

آخرین چاپ‌های این کتاب در سال ۱۹۹۹ در دار العوده لبنان، و در سال ۲۰۰۱ در دار نهضة مصر منتشر شده است. این کتاب در بردارنده مباحث نظری و عملی در زمینه ادبیات تطبیقی و نیز پیوندهای زبانی و ادبی عربی-فارسی است. حسام الخطیب (۱۹۳۲م) در اشاره به اهمیت این کتاب می‌گوید: «تا اواخر دهه ۱۹۷۰، کتاب غنیمی هلال تنها منبع موجود در ادبیات تطبیقی [عربی] به شمار می‌رفت، و شرط می‌بندم که هیچ کتابی یک صفحه و حتی یک نقطه اضافه بر بیانات غنیمی هلال ارائه نکرده است» (الخطیب ۱۹۹۰، ص ۵۴). علی‌عشری زاید، از شاگردان غنیمی هلال در مصر، دامنه زمانی اهمیت کتاب *ادبیات تطبیقی غنیمی هلال* را تا زمان حاضر بسط می‌دهد و معتقد است که کتاب غنیمی هلال تا به امروز همچنان مهم‌ترین کتاب در زمینه ادبیات تطبیقی در جهان عرب به شمار می‌رود. (قسم البلاغة والنقد الأدبی والأدب المقارن. ۱۹۹۶، ص ۱۶۴؛ برای مشاهده نقد این کتاب نک خضری ۲۰۱۱، ص ۱۰۲-۱۰۷)

۱۳۹. ——. *الموقف الأدبی*. بیروت: دار العوده، ۱۹۷۷م (\*۶).
۱۴۰. ——. *دور الأدب المقارن فی توجیه دراسات الأدب العربی المعاصر*. د ط. القاهرة: دار نهضة مصر، ۱۹۵۶م (\*۱، \*۳، \*۴، \*۶). مؤلف در این کتاب به مباحثی درباره پیوندهای عربی-فارسی، مانند مقامات در عربی و فارسی، قصه از زبان حیوانات و چگونگی انتقال آن از فارسی به عربی اشاره کرده است.
۱۴۱. ——. *فی النقد التطبیقی والمقارن. الفجالة-القاهرة: دار نهضة مصر*، [دون تاریخ] (\*۱، \*۶). به گمان بسیار قوی، این کتاب در فاصله سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴م منتشر شده است. قضیه وقوف بر اطلال و دمن در ادبیات عربی و فارسی از مباحثی است که در این کتاب به آن اشاره شده است.
۱۴۲. ——. *النماذج الإنسانیة فی الدراسات الأدبیة المقارنة. القاهرة: دار نهضة مصر*، ۱۹۵۷م (\*۱، \*۶). این کتاب در سال ۱۹۶۴ تجدید چاپ شده است. مؤلف در بخشی از کتاب از یک طرف به بررسی روابط عربی-فارسی، و از طرف دیگر به بررسی روابط ادبیات فارسی و غرب می‌پردازد.
۱۴۳. هندای، عبدالحمید. *رسالة الأدب المقارن. القاهرة: [دون ناشر]*، ۱۹۹۷م (\*۶).

۱۴۴. الهویمل، حسن بن فهد. *المناقفة والأسلمة*. الرياض: دار المسلم، ۱۹۹۵م (\*۶).
۱۴۵. هیکل، عزة. *فی الأدب المقارن (تطبیقات نقدیة)*. دط. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۲۰۰۴م.
۱۴۶. وزآن، عدنان محمد. *مطالعات فی الأدب المقارن*. جدة: الدار السعودية للنشر والتوزيع، ۱۹۸۳م (\*۳، \*۴، \*۶).
۱۴۷. وهبة، مجدی. *الأدب المقارن ومطالعات أخرى*. الطبعة الأولى. مكتبة لبنان؛ الشركة المصرية العالمية للنشر-لونجمان، ۱۹۹۱م (\*۴، \*۶).

#### ب) در ایران

۱. امین مقدسی، ابوالحسن. *ادبیات تطبیقی؛ با تکیه بر مقارنه ملک الشعراء محمد تقی بهار و امیرالشعراء احمد شوقی*. چاپ اول. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۶هـ/۲۰۰۷م. مؤلف در بخشی از کتاب به بررسی مباحث نظری در زمینه ادبیات تطبیقی می‌پردازد و، ضمن اشاره به مهم‌ترین مکاتب این حوزه، سیر تاریخی ادبیات تطبیقی را در کشورهای عربی و ایران دنبال می‌کند. مؤلف در بخش دیگر کتاب به تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی اشاره می‌کند و در آخر با مقایسه‌ای بین بهار و شوقی به کار خود پایان می‌دهد. (برای مشاهده نقد این کتاب نک خضری ۲۰۱۱م، ص ۱۲۷ و ۱۲۸)
۲. بهنام، جمشید. *ادبیات تطبیقی*. تهران: چاپخانه مسعود سعد، ۱۳۳۲هـ/۱۹۵۳م. گویا این کتاب در اصل ترجمه و تلخیصی از کتاب گیار بوده است. (نک گیار ۱۳۷۴هـ/۱۹۹۵م، مقدمه مترجم).
۳. حدیدی، جواد. *برخورد اندیشه‌ها*. چاپ اول. تهران: توس، ۱۳۵۶هـ/۱۹۷۷م. مؤلف در این کتاب چگونگی تأسیس ادبیات تطبیقی در کشورهای غربی، به‌ویژه فرانسه، را بررسی می‌کند، و با توجه به مبانی مکتب فرانسوی تعریفی از ادبیات تطبیقی به دست می‌دهد.
۴. زرین کوب، عبدالحسین. *آشنایی با نقد ادبی*. چاپ اول، تهران: ۱۳۳۸هـ/۱۹۵۹م؛ چاپ دوم، ۱۳۷۲هـ/۱۹۹۳م. مؤلف در این کتاب به تعریف ادبیات تطبیقی بر

- اساس مکتب فرانسوی پرداخته است. این کتاب چندین بار تجدید چاپ شده است. (نک چاپ هشتم. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۸ هـ.ش/۲۰۰۹م)
۵. ساجدی، طهمورث. *از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی*. چاپ اول. تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۷ هـ.ش/۲۰۰۸م.
۶. شیخی، علیرضا. *الأدب المقارن (ادبیات تطبیقی)*. چاپ اول. تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۷ هـ.ش/۲۰۰۸م. این کتاب آموزشی که برای واحد درسی ادبیات تطبیقی گروه‌های زبان و ادبیات عربی دانشگاه‌های پیام نور ایران تألیف شده، به‌طور کلی به بررسی مباحث نظری ادبیات تطبیقی و نیز مقایسه‌های شکل‌گرفته در زمینه عربی و فارسی پرداخته است. (برای مشاهده نقد این کتاب نک خضری ۲۰۱۱م، ص ۱۳۰)
۷. صابری، علی. *الأدب المقارن؛ دراسات تطبیقیة*. چاپ اول. تهران: شرح، ۱۳۸۶ هـ.ش/۲۰۰۷م. مؤلف علاوه بر بررسی مباحث نظری در زمینه ادبیات تطبیقی — مکتب‌های فرانسوی و امریکایی — به بررسی مباحث کاربردی در این حیطه نیز می‌پردازد. (برای مشاهده نقد این کتاب نک خضری ۲۰۱۱م، ص ۱۲۹ و ۱۳۰)
۸. فرشیدورد، خسرو. *دریازه ادبیات و نقد ادبی*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ هـ.ش/۱۹۸۴م. مؤلف در این کتاب با توجه به مبانی مکتب فرانسوی به تعریف ادبیات تطبیقی می‌پردازد.
۹. محمدی، ابراهیم. *مبانی نظری ادبیات تطبیقی (فارسی-عربی)*. چاپ اول. بیرجند: انتشارات قهستان، ۱۳۸۹ هـ.ش/۲۰۱۰م.
۱۰. هاشملو، محمد رضا. *ادبیات تطبیقی*. چاپ اول. گیلان: انتشارات دانشگاه گیلان، ۱۳۸۰ هـ.ش.

### منابع

- أبو عسلی، برهان. «الدراسات العربية المقارنة واقمها وأفاقها». *مجلة العلوم الإنسانية*. كلية الآداب. جامعة بحرین. العدد ۱۸-۱۹، ۲۰۱۰: ۵۶-۱۱۴.



- بزرگ‌چمی، ویدا. «کتاب‌شناسی پایان‌نامه‌های ادبیات تطبیقی در ایران». *ادبیات تطبیقی*، ویژه‌نامهٔ *نامهٔ فرهنگستان*. ۱/۱ (۱۳۸۹): ۱۶۶-۱۷۶.
- بکار، یوسف حسین. «الأدب المقارن؛ تعریف و نقد». *المتنسی*. دبی. ۲۴/۲ (تموز ۱۹۸۵): ۳۰-۴۵.
- \_\_\_\_\_. «بیبلیوجرافیه الدراسات العربیة المقارنفة فی اللغات الشرقیة وآدابها». *عالم الکتب*. مج ۴/۱ (ربیع الآخر ۱۹۹۰): ۵۰۴-۵۱۰.
- \_\_\_\_\_. «دراسات فی الأدب المقارن (قراءة نقدیة)». *المجلة العربیة للعلوم الإنسانیة*. جامعة الكويت. المجلد الأول / العدد الثالث (۱۹۸۱): ۷۰-۹۵.
- بوش، فخری محمد ترکی. *تأثیر أبی العلاء المعری فی رباعیات عمر النخیم*. إشراف: أ.د صلاح فضل؛ أ.د أحمد الخولی. رسالة مقدمة لنیل درجة الماجستير. جامعة عين شمس: كلية الآداب، قسم اللغة العربیة، ۱۴۱۷هـ/۱۹۹۷.
- پراندوجی، نعیمه. *بررسی آثار، افکار و جایگاه محمد غنیمی هلال در ادبیات تطبیقی عربی*. پایان‌نامهٔ دورهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکدهٔ علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات عربی، ۱۳۸۷.
- جمال‌الدین، محمد سعید. *ادبیات تطبیقی: پژوهشی تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی*. ترجمهٔ سعید حسام‌پور، حسین کیانی. چاپ اول. شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۸۹.
- خضری، حیدر. *الدراسات المقارنفة بین الأدبیین العربی والفارسی: دراسة نقدیة مقارنفة*. رسالة مقدمة لنیل درجة الدكتوراه فی الأدب المقارن. الجمهورية العربیة السوریة: جامعة دمشق، كلية الآداب والعلوم الإنسانیة، قسم اللغة العربیة وآدابها، ۲۰۱۱.
- الخطیب، حسام. «الأدب المقارن...عالمیاً وعربیاً». *مجلة الفیصل*. الرياض. س ۱۴/ع ۱۵۹ (نيسان/أبریل ۱۹۹۰): ۱۵۱-۲۱۲.
- \_\_\_\_\_. *آفاق الأدب المقارن عربیاً وعالمیاً*. ط ۱. بیروت: دار الفكر المعاصر؛ دمشق: دار الفكر، ۱۹۹۲.
- \_\_\_\_\_. *آفاق الأدب المقارن عربیاً وعالمیاً*. ط ۲. دمشق: دار الفكر، ۱۹۹۹.
- السید، غسان. *الحریة الوجودیة بین الفكر والواقع، دراسة فی الأدب المقارن*. [دمشق]: مطبعة زید بن ثابت، [دون تاریخ].
- شلش، علی. *الأدب المقارن بین التجربیین الأمريكية والعربیة*. ط ۱. الرياض: دار الفیصل الثقافیة، ۱۹۹۵.
- عزیزنیا، علی. *وقوف بر اطلال و دمن در ادبیات عربی و فارسی*. پایان‌نامهٔ دورهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکدهٔ علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات عربی، ۱۳۸۶.

- علوش، سعید. «ببلیوگرافیه الأدب المقارن فی العالم العربی». *مجلة كلية الآداب والعلوم الإنسانية*. الرباط، ع ۵ و ۶ (۱۹۷۹): ۲۰-۴۵.
- \_\_\_\_\_. *مدارس الأدب المقارن؛ دراسة منهجية*. ط ۱. الدار البيضاء: المركز الثقافي العربي، ۱۹۸۷.
- \_\_\_\_\_. *مدارس الأدب المقارن؛ دراسة منهجية*. ط ۱. الدار البيضاء: المركز الثقافي العربي، ۱۹۸۷.
- \_\_\_\_\_. *مكونات الأدب المقارن فی العالم العربی*. ط ۱. بیروت: الشركة العالمية للكتاب؛ الدار البيضاء: سوشبریس، ۱۹۸۷.
- قسم البلاغة والنقد الأدبی والأدب المقارن. محمد غنیمی هلال: *ناقلاً ورائداً فی دراسة الأدب المقارن*. ط ۱. القاهرة: دار الفكر العربی، ۱۹۹۶.
- گیار، ماریوس فرانسوا. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه علی اکبر خان محمدی. تهران: پازنگ، ۱۳۷۴.
- المناصرة، عزالدین. *النقد الثقافي المقارن؛ منظور جدلی تفکیکی*. ط ۱. الأردن، عمان: دار مجدلاوی للنشر والتوزیع، ۲۰۰۵.
- \_\_\_\_\_. *علم التناص المقارن (نحو منهج عنكبوتی تفاعلی)*. الأردن: دار مجدلاوی للنشر والتوزیع، ۲۰۰۶.
- نظری منظم، هادی. «تاریخ الأدب المقارن فی ایران». *دراسات فی اللغة العربیة وآدابها*. سمنان - تشرین. س ۱/۱ (۲۰۱۰/۱۳۸۹): ۱۲۵-۱۵۱.
- \_\_\_\_\_. *الدراسات المقارنّة بین العربیة والفارسیة علی ضوء المدرسة الفرنسیة*. رسالة دکتري زبان و ادبیات عربی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، گروه زبان و ادبیات عربی، ۱۳۸۸.

## ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های جهان

رقیه بهادری\*

ادبیات تطبیقی در ایران رشته‌ای نوپاست و هنوز حدود و ثغور آن به روشنی تبیین نشده است، ولی در دانشگاه‌های معتبر جهان قدمت زیادی دارد و پیوسته بر دانشگاه‌هایی که این رشته را در مقاطع مختلف تحصیلی ارائه می‌دهند، افزوده می‌شود. برای نشان دادن گسترش این رشته در سطح جهانی بر آن شدیم تا از دانشگاه‌هایی که در این رشته مدرک تحصیلی می‌دهند فهرستی تهیه کنیم. مبنای تهیه فهرست زیر ثبت ادبیات تطبیقی به عنوان گروه یا رشته دانشگاهی در وب‌گاه انجمن ادبیات تطبیقی بریتانیا<sup>۱</sup> است که مورد استناد اکثر مراکز پژوهشی و دانشگاهی دنیا است و از چند وب‌گاه معتبر دیگر<sup>۲</sup> نیز استفاده شده است. در حال حاضر، حدود ۳۴۰ دانشگاه رشته ادبیات تطبیقی را در برنامه تحصیلی خود جای داده‌اند. در برخی دانشگاه‌ها، این رشته خود گروهی مستقل است، و در برخی دیگر در دل گروهی دیگر — غالباً ادبیات ملی آن کشور — قرار دارد، اما در هر حال رشته علمی مستقلی است. در این فهرست، اسامی دانشگاه‌ها و کالج‌هایی که رشته ادبیات تطبیقی چه به صورت مستقل چه وابسته به گروهی دیگر در آنها وجود دارد، به ترتیب الفبای فارسی آمده است. از نظر کمی،

---

\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز

پیام‌نگار: r.bahadori@yahoo.com

<sup>1</sup> <http://www.bcla.org/clww.htm>

<http://www.bcla.org/clusa.htm>

<sup>2</sup> <http://sophia.arts.ualberta.ca/content/view/35/63/>

<http://sophia.arts.ualberta.ca/content/view/44/63/>

<http://uiswcmsweb.prod.lsu.edu/ArtSci/complit/Resources/item14039.html>

دانشگاه‌های امریکا با ۱۵۱ گروه ادبیات تطبیقی در رده اول است و جایگاه‌های بعد به ترتیب به آلمان با ۲۷ دانشگاه، اسپانیا با ۱۷ دانشگاه، فرانسه با ۱۶ دانشگاه، بریتانیا با ۱۵ دانشگاه، و ایتالیا با ۱۲ دانشگاه تعلق دارد. در ایران، ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌ها هنوز به عنوان رشته علمی مستقل شناخته نشده است و به صورت گرایش فارسی-عربی در گروه زبان و ادبیات فارسی برخی دانشگاه‌ها ارائه می‌شود.<sup>۱</sup> اطلاعات مربوط به ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های ایران از طریق خود این دانشگاه‌ها تهیه شده است. تنها گروه ادبیات تطبیقی ایران که در وب‌گاه جهانی انجمن ادبیات تطبیقی بریتانیا ثبت شده است گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. مسلماً تعداد گروه‌های ادبیات تطبیقی دانشگاه‌های جهان، مثلاً در روسیه و چین، بسیار بیش از این است، ولی همه آنها در این فهرست جهانی ثبت نشده‌اند.

### آلمان

- دانشگاه فنی راین-وستفالی، آخن (Rheinisch-Westfälische Technische Hochschule Aachen) گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه آوکسبورگ (Universität Augsburg) گروه ادبیات معاصر آلمان و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ارفورت (Universität Erfurt) گروه ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه مدرسه جامع اسن (Universität-Gesamthochschule Essen) مرکز مطالعات ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه اشتوتگارت (Universität Stuttgart) مرکز مطالعات ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه اوسنابروک (Universität Osnabrück) گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه بایرویت (Universität Bayreuth) مرکز مطالعات ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی

<sup>۱</sup> ادبیات تطبیقی در هیچ یک از دانشگاه‌های جهان به صورت گرایش بین دو زبان و ادبیات وجود ندارد، چون در این صورت تعداد گرایش‌های این رشته‌ها به چندصد خواهد رسید.

- دانشگاه آزاد برلین (Freie Universität Berlin)  
مرکز مطالعات ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه فنی برلین (Technische Universität Berlin)  
مرکز مطالعات ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه بُن (Universität Bonn)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه رور، بوخوم (Ruhr-Universität Bochum)  
گروه ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه بیلفلد (Universität Bielefeld)  
گروه زبان‌شناسی و ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه پوتسدام (Universität Potsdam)  
گروه ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه توبینگن (Universität Tübingen)  
گروه ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه زارلانت، زاربروکن (Universität des Saarlandes)  
گروه ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه‌مدرسه جامع زیگن (Universität-Gesamthochschule Siegen)  
گروه ادبیات عمومی، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه فرانکفورت در ماین (Universität Frankfurt am Main)  
مرکز مطالعات ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه اروپایی ویادرینا، فرانکفورت (اودر) (Europa-Universität Viadrina Frankfurt)  
گروه ادبیات تطبیقی، ادبیات اروپای غربی
- دانشگاه کارلسروهه (Universität Karlsruhe)  
مرکز مطالعات ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه فنی کِمِنیتس-تسویکائو (Technische Universität Chemnitz-Zwickau)  
گروه ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه گوتینگن (Universität Göttingen)  
مرکز مطالعات تطبیقی
- دانشگاه لایپزیک (Universität Leipzig)  
گروه ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی

- دانشگاه ماینتس (Universität Mainz)  
مرکز مطالعات ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه مونستر (Universität Münster)  
مرکز مطالعات ادبیات تطبیقی
- دانشگاه مونیخ (Universität München)  
مرکز مطالعات ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ووپرتال (Universität Wuppertal)  
گروه ادبیات عمومی، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه آموزش از راه دور هاگن (Fern Universität Hagen)  
گروه ادبیات اروپایی، رشته ادبیات تطبیقی

## اتریش

- دانشگاه اینسبروک (Universität Innsbruck)  
مرکز مطالعات ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کلاگنفورت (Universität Klagenfurt)  
مرکز مطالعات ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه وین (Universität Wien)  
مرکز مطالعات ادبیات تطبیقی

## اسپانیا

- دانشگاه آکالا دِ اِنارس (Universidad de Alcalá de Henares)  
گرایش نظریه ادبی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه آلیکانته (Universitat d'Alacant)  
گرایش نظریه ادبی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه اِستِرمادورا (Universidad de Extremadura)  
گرایش نظریه ادبی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه اوئلوا (Universidad de Huelva)  
گروه زبان‌های مدرن، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه آزاد بارسلون (Universitat Autònoma de Barcelona)  
گروه نظریه ادبی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه بورگوس (Universidad de Burgos)  
گرایش نظریه ادبی، رشته ادبیات تطبیقی

- دانشگاه بیگو (Universidad de Vigo)
- گروه ادبیات اسپانیایی و نظریه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه خائوم دو کاستلو (Universitat Jaume I de Castelló)
- گرایش نظریه ادبی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه سالامانکا (Universidad de Salamanca)
- گرایش نظریه ادبی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه سانتیاگو دو کومپوستلا (Universidad de Santiago de Compostela)
- گرایش نظریه ادبی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کادیس (Universidad de Cádiz)
- گرایش نظریه ادبی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه گرانادا (Universidad de Granada)
- گرایش نظریه ادبی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه لاریوخا (Universidad de La Rioja)
- گرایش نظریه ادبی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه لئون (Universidad de León)
- گرایش نظریه ادبی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه آزاد مادرید (Universidad Autónoma de Madrid)
- گرایش نظریه ادبی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه مورسیا (Universidad de Murcia)
- گروه ادبیات اسپانیایی و نظریه ادبی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ناوارا (Universidad de Navarra)
- گروه ادبیات اسپانیایی و نظریه ادبی، رشته ادبیات تطبیقی

## استرالیا

- دانشگاه مرداک، پرت (Murdoch University)
- گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه مونش، ملبورن (Monash University)
- مرکز ادبیات تطبیقی و مطالعات فرهنگی

## اسلوانی

- آکادمی علوم و هنر اسلوانی، مرکز مطالعات ادبیات اسلوانی و علوم ادبی (Institute of Slovenian Literature and Literary Sciences)

- دانشگاه لیوبلیانا (University of Ljubljana)

گروه ادبیات تطبیقی و نظریه ادبی

#### افریقای جنوبی

- دانشگاه افریقای جنوبی، پرتوریا (University of South Africa)  
گروه نظریه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ویتواترزرنند، ژوهانسبورگ (University of Witwatersrand)  
دانشکده هنر، گروه ادبیات تطبیقی

#### اندونزی

- دانشگاه اندونزی (University of Indonesia)  
گروه زبان و ادبیات اندونزی، رشته ادبیات تطبیقی

#### ایالات متحد آمریکا

- دانشگاه آرکانزاس (University of Arkansas)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ایالتی آریزونا، تمپی (Arizona State University)  
گروه انگلیسی، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه آریگان، یوجین (University of Oregon)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه آلاباما، تاسکالوسا (University of Alabama, Tuscaloosa)  
گروه ادبیات جهان، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه آیووا در شهر آیووا (University of Iowa)  
گروه سینما و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه استنفورد (Stanford University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه امریکایی واشینگتن (American University)  
گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ایالتی نیویورک (State University of New York)

○ استونی بروک (Stony Brook)

مطالعات تحصیلات تکمیلی در ادبیات تطبیقی



- بافلو (Buffalo) گروه ادبیات تطبیقی
- بینگمتن (Binghamton) گروه ادبیات تطبیقی
- کالج اسکریپس (Scripps College) گروه ادبیات تطبیقی
- کالج اسمیت (Smith College) گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه اسوارتمور (Swarthmore College) گروه زبان‌های مدرن، رشته ادبیات تطبیقی
- کالج اِکِرِد (Eckerd College) گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه اموری، آتلانتا (Emory University) گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه اوبرلین (Oberlin College) گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه اوکلاهما (University of Oklahoma) گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ایالتی اوهایو، کلمبوس (Ohio State University) گروه مطالعات تطبیقی
- دانشگاه ایلینویز در اربانا-شَمپین (University of Illinois at Urbana-Champaign) گروه ادبیات تطبیقی و ادبیات جهان
- کالج ایمکیولاتا (Immaculata College) گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ایندیانا، بلومینگتن (Indiana University) گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه براون پراویدنس (Brown University) گروه ادبیات تطبیقی

- دانشگاه برندایس (Brandeis University)  
گروه ادبیات رمانس و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه بریگم یانگ، پروو (Brigham Young University)  
گروه علوم انسانی و ادبیات کلاسیک و ادبیات تطبیقی
- کالج برین ماور (Bryn Mawr College)  
گروه ادبیات تطبیقی
- کالج بلومفیلد (Bloomfield College)  
گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- کالج بلویت (Beloit College)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه بوستن (Boston University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه پاسفیک (University of the Pacific)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه پاسفیک لوترن (Pacific Lutheran University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه پردیو، لافیت غربی (Purdue University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه پرینستون (Princeton University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- کالج ایالتی پلیمت (Plymouth State College)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا (The Pennsylvania State University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا، پردیس پارک (Penn State University, University Park Campus)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه پنسیلوانیا، فیلادلفیا (University of Pennsylvania)  
گروه ادبیات تطبیقی و نظریه ادبی
- دانشگاه پوئرتوریکو (University of Puerto Rico)  
گروه ادبیات تطبیقی و زبان‌های خارجی

- دانشگاه پوئرتوریکو، مایاگوئس (University of Puerto Rico, Mayaguez)  
گروه ادبیات تطبیقی و علوم انسانی
- دانشگاه تافتس (Tufts University)  
گروه ادبیات جهان، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه تالسا (University of Tulsa)  
گروه ادبیات تطبیقی
- کالج ترینیتی (Trinity College)  
گروه ادبیات تطبیقی و زبان‌های مدرن
- دانشگاه تگزاس، اوستین (University of Texas)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه فنی تگزاس، لاک (Texas Tech University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه تنسی (University of Tennessee)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه تولیدو (University of Toledo)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه جنوب، سیوانی (University of the South)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه جورج تاون، واشینگتن (Georgetown University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه جورجیا، آتنز (University of Georgia)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه جنوبی جورجیا (Georgia Southern University)  
گروه ادبیات تطبیقی و ادبیات و فلسفه
- دانشگاه چپمن، آرینج (Chapman University)  
گروه زبان انگلیسی و ادبیات تطبیقی
- کالج دارتمت، هَنُوور (Dartmouth College)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه دالاس (University of Dallas)  
گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی

- دانشگاه دپال، شیکاگو (DePaul University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه درکسل (Drexel University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه درو، مدیسین (Drew University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه دلاور، نیوئرک (University of Delaware)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه دیوک، دارم (Duke University)  
گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه راتگرز، نیوبرانزویک (Rutgers University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه راجستر (University of Rochester)  
گروه ادبیات و زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، رشته ادبیات تطبیقی
- کالج زنان رندالف-میکن (Randolph-Macon Women's College)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه رودآیلند (University of Rhode Island)  
گروه ادبیات تطبیقی و زبان‌های مدرن و کلاسیک
- کالج رید (Reed College)  
گروه ادبیات تطبیقی
- کالج سنت اولاف (St. Olaf College)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه سنت لارنس (St. Lawrence University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- کالج سنت مری در مریلند (St. Mary's College of Maryland)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ایالتی سن دیگو (San Diego State University)  
گروه ادبیات انگلیسی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ایالتی سن فرانسیسکو (San Francisco State University)  
گروه ادبیات جهان و ادبیات تطبیقی

- دانشگاه سیتی نیویورک (City University of New York)
  - کالج بروکلین (Brooklyn College)
    - گروه ادبیات تطبیقی
  - دانشکده تحصیلات تکمیلی (Graduate School and University Center)
    - گروه ادبیات تطبیقی
  - کالج سیتی (City College)
    - گروه ادبیات تطبیقی
  - کالج کوئین (Queen's College)
    - گروه ادبیات تطبیقی
  - کالج لیمن (Lehman College)
    - گروه ادبیات تطبیقی
- کالج سیدار کرس (Cedar Crest College)
  - گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه سینسیناتی (University of Cincinnati)
  - گروه ادبیات انگلیسی، رشته ادبیات تطبیقی
- کالج شپرد (Shepherd College)
  - گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه شیکاگو (University of Chicago)
  - گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه فارلی دیکنسن (Farleigh Dickinson University)
  - گروه ادبیات انگلیسی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه فلوریدا آتلانتیک (Florida Atlantic University)
  - گروه ادبیات انگلیسی و ادبیات تطبیقی
- کالج دانشگاه فوردم در مرکز لینکلن (Fordham University College at Lincoln Center)
  - گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کاتولیک امریکا، واشینگتن (Catholic University of America)
  - گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کارولینای جنوبی، کلمبیا (University of South Carolina)
  - گروه ادبیات تطبیقی

- دانشگاه کارولینای شمالی، چپل هیل (University of North Carolina)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ایالتی کالیفرنیا (California State University)  
○ فولرتون (Fullerton)  
گروه ادبیات تطبیقی  
○ لانگ بیچ (Long Beach)  
گروه ادبیات تطبیقی جهان و ادبیات کلاسیک
- دانشگاه کالیفرنیا در ارواین (University of California at Irvine)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کالیفرنیا در برکلی (University of California at Berkeley)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کالیفرنیا در دیویس (University of California at Davis)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کالیفرنیا در ریورساید (University of California at Riverside)  
گروه ادبیات تطبیقی و زبان‌های خارجی
- دانشگاه کالیفرنیا در سنتا کروز (University of California at Santa Cruz)  
گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کالیفرنیا در سن دینگو (University of California at San Diego)  
گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس (University of California at Los Angeles)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کالیفرنیا جنوبی، لس آنجلس (University of Southern California)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کانکتیکات (University of Connecticut)  
گروه ادبیات تطبیقی و مطالعات فرهنگی
- دانشگاه کانزاس (University of Kansas)  
گرایش ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کالورادو در بولدر (University of Colorado at Boulder)  
گروه ادبیات تطبیقی و علوم انسانی

- کالج کالورادو، کالورادو اسپرینگ (Colorado College) گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کریتون، اوماها (Creighton University) گروه ادبیات جهان، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کلارک، وورستر (Clark University) گروه ادبیات تطبیقی
- مرکز تحصیلات تکمیلی علوم انسانی کلرمانت (The Claremont Graduate Humanities Center) گروه ادبیات تطبیقی و زبان‌های بین‌الملل
- دانشگاه کلمبیا، نیویورک (Columbia University) گروه ادبیات انگلیسی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کنتاکی (University of Kentucky) گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کورنل، ایتاکا (Cornell University) گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کیس وسترن ریزرو، کلیولند (Case Western Reserve University) گروه ادبیات تطبیقی
- کالج گادارد (Goddard College) گرایش ادبیات تطبیقی
- دانشگاه گونزاگا، اسپوکن (Gonzaga University) گروه مطالعات ادبی، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه لاسل (La Salle University) گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- کالج لایکامینگ (Lycoming College) گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ایالتی لوئیزیانا، بتن روژ (Louisiana State University) گروه ادبیات تطبیقی
- کالج لیک فارست (Lake Forest College) گروه ادبیات تطبیقی
- کالج لینچبرگ (Lynchburg College) گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی

- دانشگاه ماساچوستس آمهرست (University of Massachusetts Amherst)  
گروه ادبیات تطبیقی
- کالج مألوی (Molloy College)  
گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه مانتنامیزولا (University of Montana-Missoula)  
گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه مریلند در کالج پارک (University of Maryland at College Park)  
گروه ادبیات تطبیقی
- کالج مطالعات غرب‌شناسی، لس‌آنجلس (Occidental College)  
مرکز مطالعات ادبیات انگلیسی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه میشیگان (University of Michigan)
  - آن آربر (Ann Arbor)  
گروه ادبیات تطبیقی
  - دیربورن (Dearborn)  
گروه ادبیات تطبیقی
- کالج میلز، اوکلند (Mills College)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه مینیسوتا، مینیاپولیس (University of Minnesota)  
گروه مطالعات فرهنگی و ادبیات تطبیقی
- آکادمی نظامی ایالات متحد (United States Military Academy)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه نوتردیم (University of Notre Dame)  
گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه نورت‌وسترن، شیکاگو (Northwestern University)  
گروه مطالعات ادبیات تطبیقی
- دانشگاه نیومکزیکو (University of New Mexico)  
گروه ادبیات تطبیقی و مطالعات فرهنگی، گروه ادبیات و زبان‌های خارجی
- دانشگاه ایالتی نیویورک (State University of New York)  
گروه ادبیات تطبیقی



- دانشگاه نیویورک (New York University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه واشینگتن، سن لویی (Washington University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه واشینگتن، سیئتل (University of Washington)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه وبستر (Webster University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه وست چستر (West Chester University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه وست ویرجینیا (West Virginia University)  
گروه ادبیات تطبیقی و زبان‌های خارجی
- دانشگاه وندربیلت، نشویل (Vanderbilt University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ویتن، ماساچوستس (Wheaton College)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ویتنبرگ (Wittenberg University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ویرجینیا (University of Virginia)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ویسکانسین (University of Wisconsin)
  - مدیسن (Madison)  
گروه ادبیات تطبیقی
  - میلوکی (Milwaukee)  
گروه زبان‌های فرانسه و ایتالیایی و ادبیات تطبیقی
- کالج ویلیامز (Williams College)  
گروه ادبیات تطبیقی
- کالج ویلیام و مری (College of William and Mary)  
گروه مطالعات ادبی و فرهنگی، رشته ادبیات تطبیقی

- دانشگاه ایالتی وین (Wayne State University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- کالج ووستر (The College of Wooster)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه هاروارد، کیمبریج (Harvard University)  
○ مرکز مطالعات ادبی و فرهنگی، رشته ادبیات تطبیقی  
○ گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه هافسترا، همپستد (Hofstra University)  
گروه زبان و ادبیات تطبیقی
- کالج همپشر (Hampshire College)  
گروه ادبیات تطبیقی
- کالج همیلتن، کلیتن (Hamilton College)  
گروه ادبیات تطبیقی
- کالج‌های هوبارت و ویلیام اسمیت، جنووا (Hobart and William Smith Colleges)  
گروه ادبیات انگلیسی و ادبیات تطبیقی
- کالج هورفورد (Haverford College)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه یوتا (University of Utah)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ییل، نیوهیون (Yale University)  
گروه ادبیات تطبیقی

## ایتالیا

- دانشگاه برگامو (Università degli Studi di Bergamo)  
گروه زبان‌شناسی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه بولونیا (Università degli Studi di Bologna)  
مرکز مطالعات نظریه و تاریخ تطبیقی ادبیات (CITELC)
- دانشگاه پروجا برای دانشجویان خارجی (Università per Stranieri di Perugia)  
گروه فرهنگ تطبیقی
- دانشگاه تورینو (Università degli Studi di Torino)  
گروه زبان‌شناسی و ادبیات مدرن و ادبیات تطبیقی

- دانشگاه جنووا (Università degli Studi di Genova)  
گروه هنر، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه رم «تور ورگاتا» (Università degli Studi di Roma "Tor Vergata")  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه رم ۳ (Università degli Studi Roma Tre)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه رم «لا ساپینزا» (Università degli Studi di Roma "La Sapienza")  
گروه نقد ادبی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه سیئنا (Università degli Studi di Siena)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کاسینو (Università degli Studi di Cassino)  
گروه زبان‌شناسی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کا فوسکاری ونیز (Università Cà Foscari di Venezia)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه مسینا (Università degli Studi di Messina)  
گروه ادبیات تطبیقی

#### ایران

- دانشگاه بیرجند  
گروه زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات تطبیقی (فارسی-عربی)
- دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین  
گروه زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات تطبیقی (فارسی-عربی)
- دانشگاه رازی کرمانشاه  
گروه زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات تطبیقی (فارسی-عربی)
- دانشگاه شهید باهنر کرمان  
گروه زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات تطبیقی (فارسی-عربی)
- دانشگاه علامه طباطبایی  
گروه زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات تطبیقی (فارسی-عربی)
- دانشگاه فردوسی مشهد  
گروه زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات تطبیقی (فارسی-عربی)

- فرهنگستان زبان و ادب فارسی  
گروه ادبیات تطبیقی

## ایرلند

- دانشگاه دوبلین سیتی (Dublin City University)  
دانشکدهٔ زبان‌های متحد و مطالعات بینا فرهنگی، گروه ادبیات تطبیقی

## ایسلند

- دانشگاه ایسلند، ریکیاویک (University of Iceland)  
گروه ادبیات و ادبیات تطبیقی

## برزیل

- دانشگاه ایالتی پائولیستا (Universidade Estadual Paulista)  
گروه نظریهٔ زبان‌شناسی و ادبیات، رشتهٔ ادبیات تطبیقی
- دانشگاه فدرال ریوگرانده دو سول (Universidade Federal do Rio Grande do Sul)  
گروه هنر و مطالعات ادبی، رشتهٔ ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ساؤپائولو (Universidade de São Paulo)  
گروه نظریهٔ ادبی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه فدرال میناس ژرایس (Universidade Federal de Minas Gerais)  
گروه هنر و مطالعات ادبی، رشتهٔ ادبیات تطبیقی

## بریتانیا

- دانشگاه اسکس (University of Essex)  
گروه ادبیات، مطالعات تئاتر و فیلم، رشتهٔ ادبیات تطبیقی
- دانشگاه اکستر (University of Exeter)  
گروه فرهنگ‌ها و زبان‌های اروپایی، رشتهٔ ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ایست آنگلیا، نورویچ (University of East Anglia)  
دانشکدهٔ ادبیات و نویسندگی خلاق، رشتهٔ ادبیات تطبیقی
- دانشگاه بریستول (University of Bristol)  
گروه ادبیات اروپایی، رشتهٔ ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ردینگ (University of Reading)  
گروه فرهنگ و ادبیات اروپایی، رشتهٔ ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ساندرلند (University of Sunderland)  
گروه ادبیات تطبیقی

- دانشگاه سنت آندروز (University of St Andrews)  
گروه ادبیات تطبیقی، مرکز مطالعات ادبیات تطبیقی و ادبیات معاصر
- دانشگاه کنت در کنتربری (University of Kent at Canterbury)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه گلاسکو (University of Glasgow)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه لندن (University of London)
  - کالج دانشگاه (University College)  
گروه ادبیات تطبیقی
  - کالج کینگز (King's College)  
گروه ادبیات تطبیقی
  - کالج گولدسمیت (Goldsmiths College)  
گروه ادبیات انگلیسی و ادبیات تطبیقی
  - دانشکده مطالعات شرقی و افریقایی (School of Oriental and African Studies)  
مرکز مطالعات فرهنگی، ادبی و پسااستعماری (CCLPS)، رشته ادبیات تطبیقی
  - دانشکده مطالعات پیشرفته (School of Advanced Study)  
مرکز پذیرش نویسندگان بریتانیایی در پروژه‌های پژوهشی اروپا (فرهنگستان بریتانیا و بنیاد لیورهیوم)، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه میدلسکس (Middlesex University)  
گروه ادبیات تطبیقی: مدرنیسم و آوانگارد
- دانشگاه واریک (University of Warwick)  
گروه مطالعات ادبی تطبیقی و انگلیسی
- دانشگاه ولورهمپتن (University of Wolverhampton)  
گروه ادبیات اروپا، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ویلز اسوانزی (University of Wales Swansea)  
گروه مطالعات فرهنگی و ادبی اروپا، رشته ادبیات تطبیقی

- دانشگاه یورک (University of York)  
گروه ادبیات انگلیسی و ادبیات‌های مرتبط، رشته ادبیات تطبیقی

**بلژیک**

- دانشگاه آنتورپ (Universiteit Antwerpen)  
مرکز مطالعات ادبیات‌های پسااستعماری، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه گنت (Universiteit Gent)  
ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کاتولیک لوون (Katholieke Universiteit Leuven)  
گروه ادبیات و مطالعات ادبی، رشته ادبیات تطبیقی

**پرتغال**

- دانشگاه اِوُورا (Universidade de Évora)  
گروه زبان‌شناسی و ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه پورتو (Universidade do Porto)  
مرکز مطالعات ادبیات تطبیقی
- دانشگاه لیسبون (Universidade de Lisboa)  
مرکز مطالعات تطبیقی
- دانشگاه مینیو (Universidade do Minho)  
مرکز مطالعات هنر و علوم انسانی، رشته ادبیات تطبیقی

**تایوان**

- دانشگاه کاتولیک فوجِن (Fu Jen Catholic University)  
مرکز مطالعات تحصیلات تکمیلی ادبیات تطبیقی

**ترکیه**

- دانشگاه بیلگی استانبول (Istanbul Bilgi University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه عثمان‌غازی (Osmangazi University)  
گروه ادبیات تطبیقی

**جمهوری چک**

- دانشگاه چارلز، پراگ (Charles University)  
مرکز مطالعات ادبیات تطبیقی

## چین

- دانشگاه چینگهونا (Tsinghua University)  
گروه زبان و ادبیات چینی، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه هنگ کنگ (University of Hong Kong)  
گروه ادبیات تطبیقی

## دانمارک

- دانشگاه اورهوس (University of Aarhus)  
مرکز مطالعات تاریخ ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه دانمارک جنوبی، اودنسه (University of Southern Denmark)  
مرکز مطالعات ادبیات، رسانه‌ها و مطالعات فرهنگی، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کپنهاگ (University of Copenhagen)  
مرکز مطالعات ادبیات و علوم، رشته ادبیات تطبیقی

## روسیه

- آکادمی علوم روسیه، مسکو (Russian Academy of Sciences)  
گروه زبان و ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی

## رومانی

- دانشگاه بابش-بویوئی در کلوز-ناپوکا (Babes-Bolyai University of Cluj-Napoca)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه بخارست (University of Bucharest)  
گروه ادبیات تطبیقی

## زلاندنو

- دانشگاه اوکلند (University of Auckland)  
گروه ادبیات تطبیقی

## ژاپن

- دانشگاه سوکوبا (University of Tsukuba)  
دانشکده فرهنگ تطبیقی، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه دوشیسا (Doshisha University)  
گروه زبان انگلیسی، رشته ادبیات تطبیقی

- دانشگاه ناگویا (Nagoya University)  
مرکز مطالعات تطبیقی زبان و فرهنگ، رشته ادبیات تطبیقی

#### سوئد

- دانشگاه استکهلم (Stockholm University)  
مرکز مطالعات ادبیات و تاریخ افکار، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه اوسالا (Uppsala University)  
گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه اوربرو (University of Örebro)  
گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه اومو (University of Umeå)  
گروه ادبیات تطبیقی و زبان‌های اسکاندیناوی، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه دالارنا (Dalarna University)  
گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کارلستاد (University of Karlstad)  
گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه لوند (Lund University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه یوتبری (University of Göteborg)  
گروه زبان و ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی

#### سوئیس

- دانشگاه زوریخ (Universität Zürich)  
مرکز مطالعات ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ژنو (Université de Genève)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه فرایبورگ (Universität Freiburg)  
مرکز مطالعات ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه لوزان (Université de Lausanne)  
گروه زبان و ادبیات فرانسه، رشته ادبیات تطبیقی



### شیلی

- دانشگاه شیلی (Universidad de Chile)  
گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه فرونترا، تموکو (Universidad de La Frontera)  
گروه زبان و ادبیات اسپانیایی، رشته ادبیات تطبیقی

### صربستان و مونته‌نگرو

- مرکز تاریخ و نظریه ادبیات، بلگراد (Center for the General History and Theory of Literature)  
رشته ادبیات تطبیقی

### فرانسه

- دانشگاه آنتیل و گویان (Université des Antilles et de la Guyane)  
مرکز مطالعات ادبیات تطبیقی
- دانشگاه آنژه (Université d'Angers)  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه استراسبورگ ۲ - مارک بلوک (Université de Strasbourg II - Marc Bloch)  
دانشکده ادبیات فرانسه، ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه اورلئان (Université d'Orléans)  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه بلز پاسکال کلمون-فران ۲ (Université Blaise Pascal Clermont-Ferrand II)  
مرکز مطالعات ادبیات‌های مدرن و معاصر، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه بوردو ۳ (Université de Bordeaux III)  
گروه ادبیات فرانسه و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه امریکایی پاریس (American University of Paris)  
گروه ادبیات تطبیقی و ادبیات انگلیسی
- دانشگاه پاریس ۳ - سوربون جدید (Université de Paris III - Sorbonne Nouvelle)  
دانشکده ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه پاریس ۴ - سوربون (Université de Paris IV - Sorbonne)  
مرکز مطالعات ادبیات تطبیقی
- دانشگاه پاریس ۱۰ - نانتر (Université de Paris X - Nanterre)  
مرکز مطالعات ادبیات تطبیقی

- دانشگاه پرووانس اِکس-مارسی ۱ (Université de Provence Aix-Marseille I) گروه ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه پو (Université de Pau) گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه رَنس شامپانی-آردن (Université de Reims Champagne-Ardenne) دانشکده ادبیات و علوم انسانی، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه رن ۲- اوت برتانی (Université de Rennes II - Haute Bretagne) مرکز مطالعات ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه لیل ۳ (Université de Lille III) دانشکده ادبیات مدرن، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه لیموژ (Université de Limoges) گروه ادبیات تطبیقی

#### فنلاند

- دانشگاه اوبو آکادمی (Åbo Akademi University) گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه تامپره (University of Tampere) گروه ادبیات و هنرها، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه تورکو (University of Turku) ادبیات عمومی، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه یووسکوله (University of Jyväskylä) مرکز مطالعات ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه هلسینکی (University of Helsinki) گروه ادبیات عمومی، رشته ادبیات تطبیقی

#### فیلیپین

- دانشگاه فیلیپین (University of the Philippines) گروه ادبیات انگلیسی و ادبیات تطبیقی

#### کانادا

- دانشگاه آلبرتا، ادمونت (University of Alberta) گروه ادبیات تطبیقی

## گزارش

- دانشگاه انتاریو غربی (وسترن)، لندن (University of Western Ontario)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه براک، سنت کاترینز، انتاریو (Brock University)  
گروه مطالعات ادبیات تطبیقی و هنر
- دانشگاه بریتیش کلمبیا، ونکوور (University of British Columbia)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه تورنتو (University of Toronto)  
مرکز مطالعات ادبیات تطبیقی
- دانشگاه سایمن فریزر، ساری (Simon Fraser University)  
گروه ادبیات جهان، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کارلتن، اتاوا (Carleton University)  
مرکز مطالعات تطبیقی ادبیات، هنر و فرهنگ
- دانشگاه لاوال (Université Laval)  
گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه مونترال (Université de Montréal)  
گروه ادبیات تطبیقی

## کرواسی

- آکادمی علوم و هنرهای کرواسی، زاگرب (Croatian Academy of Sciences and Arts)  
گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه زاگرب (University of Zagreb)  
گروه ادبیات تطبیقی

## کره

- دانشگاه ملی سئول (Seoul National University)  
گروه ادبیات تطبیقی

## لهستان

- دانشگاه وروتسلاف (University of Wroclaw)  
مرکز مطالعات ادبیات تطبیقی
- دانشگاه یاجیلونیان، کراکوف (Jagiellonian University)  
مرکز مطالعات زبان و ادبیات لهستانی، رشته ادبیات تطبیقی

#### مجارستان

- دانشگاه اوتووش لوراند، بوداپست (Eötvös Loránd University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه سِگد (University of Szeged)  
گروه ادبیات تطبیقی

#### مراکش

- دانشگاه الأخوین، افرا (Al Akhawayn University)  
مرکز مطالعات کاربردی علوم انسانی، رشته مطالعات ادبیات تطبیقی

#### مصر

- دانشگاه امریکایی قاهره (American University in Cairo)  
گروه ادبیات انگلیسی و ادبیات تطبیقی

#### مقدونیه

- دانشگاه سیریل و متودیوس مقدس، اسکوپیه (Ss. Cyril and Methodius University)  
گروه نظریه ادبی و ادبیات تطبیقی

#### مکزیک

- دانشگاه آزاد باخا کالیفرنیا، لاپاس (Universidad Autónoma de Baja California Sur)  
گروه هنرهای زیبا، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه سونورا (Universidad de Sonora)  
گروه ادبیات اسپانیایی، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ملی آزاد مکزیک، مکزیکوسیتی (Universidad Nacional Autónoma de México)  
گروه ادبیات تطبیقی

#### نروژ

- دانشگاه اوسلو (University of Oslo)  
مرکز مطالعات اسکاندیناوی و ادبیات تطبیقی
- دانشگاه برگن (University of Bergen)  
مرکز مطالعات زبان‌شناسی و ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه ترومسو (University of Tromsø)  
مرکز مطالعات ادبیات تطبیقی

- دانشگاه نروژی علوم و فناوری، ترونهیم (Norwegian University of Science and Technology)  
مرکز مطالعات ادبیات اسکاندیناوی و ادبیات تطبیقی

#### هلند

- دانشگاه آزاد آمستردام (Vrije Universiteit Amsterdam)  
گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه آمستردام (Universiteit van Amsterdam)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه اوترخت (Universiteit Utrecht)  
دانشکده ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه دولتی خرونینگن (Rijksuniversiteit Groningen)  
گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه دولتی لیدن (Rijksuniversiteit Leiden)  
گروه ادبیات، رشته ادبیات تطبیقی
- دانشگاه کاتولیک نایمخن (Katholieke Universiteit Nijmegen)  
گروه ادبیات و ادبیات تطبیقی

#### هند

- دانشگاه جاداوپور، کلکته (Jadavpur University)  
گروه ادبیات تطبیقی
- دانشگاه حیدرآباد (University of Hyderabad)  
گروه ادبیات تطبیقی

#### یونان

- دانشگاه ارسطو در تسالونیک (Aristotle University of Thessaloniki)  
مرکز مطالعات ادبیات تطبیقی

## سیزدهمین همایش بین‌المللی دوسالانه انجمن ادبیات تطبیقی هند دانشگاه جاداپور، ۲۰۱۳

بهنام میرزابابازاده فومشی\*

انجمن ادبیات تطبیقی هند که در سال ۱۹۸۱ تأسیس شده و دو دفتر در دهلی و کلکته دارد، انجمنی ملی برای پژوهشگران ادبیات تطبیقی در هند است. حدود ۲۰۰ علاقه‌مند به عضویت در این انجمن پذیرفته شده‌اند که نماینده زبان‌ها و ادبیات‌های متفاوت کشور هند هستند. *سahitya*<sup>۱</sup>، نشریه انجمن که از سال ۲۰۱۱ منتشر می‌شود، به چاپ مقالات تألیف و ترجمه، و معرفی و نقد آثار در حوزه ادبیات تطبیقی می‌پردازد. انجمن ادبیات تطبیقی هند عضو انجمن بین‌المللی ادبیات تطبیقی است و رئیس آن در حال حاضر جنسی جیمز<sup>۲</sup>، استاد ادبیات تطبیقی و رئیس مرکز ادبیات تطبیقی دانشگاه کراالا<sup>۳</sup>، و معاون انجمن سوپان ماجومدار<sup>۴</sup>، استاد نظریه ادبی تطبیقی دانشگاه جاداپور کلکته<sup>۵</sup>، هستند. اطلاعات بیشتر در وبگاه انجمن به نشانی <http://www.clai.in/> در دسترس است.

این انجمن هر سال نشست‌ها و جلسات متعدد در دانشگاه‌ها و مؤسسات مختلف ترتیب می‌دهد و هر دو سال یک‌بار نیز همایشی بین‌المللی برگزار می‌کند. سیزدهمین همایش بین‌المللی دوسالانه انجمن ادبیات تطبیقی هند با موضوع «سفر ادبیات تطبیقی: هند و فراتر» از ۲۷ تا ۲۹ دی ماه گذشته (۱۶-۱۸ ژانویه) با همکاری دانشگاه جاداپور در گروه ادبیات تطبیقی این دانشگاه برگزار شد.

رشته ادبیات تطبیقی در هند بیش از ۶۵ سال قدمت دارد و با تأسیس گروه ادبیات تطبیقی در دانشگاه جاداپور به طور رسمی آغاز به کار کرده است. با گذشت ده‌ها

\* دانشجوی دکتری دانشگاه شیراز

پیام‌نگار: behnam.mirzababazadeh@yahoo.com

<sup>1</sup> *Sahitya*

<sup>2</sup> Jancy James

<sup>3</sup> University of Kerala

<sup>4</sup> Swapan Majumdar

<sup>5</sup> Jadavpur University Calcutta

سال، ادبیات تطبیقی در هند به رشته‌ای پویا تبدیل شده است. پیشرفت این رشته در هند بی‌شبهت به پیشرفت آن در دیگر نقاط جهان نیست، ولی در مواردی مسیری متفاوت طی کرده است. هدف همایش‌های بین‌المللی انجمن بررسی پیشرفت‌های آموزشی ادبیات تطبیقی در سطح جهان و همچنین یافتن مسیر این پیشرفت‌ها در کشور هند است. بررسی حد و مرز ادبیات تطبیقی در ارتباط با دیگر رشته‌ها و ظرفیت‌های آن به عنوان رشته‌ای دانشگاهی از دیگر اهداف این همایش‌هاست. در همایش اخیر، کمیته پژوهشی انجمن بین‌المللی ادبیات تطبیقی کارگاه «شکل‌های چندزبانگی فراقاره‌ای» را تحت عنوان «نقشه چندزبانگی در ادبیات جهان» زیر نظر سبها چاکرابورتی داسگوپتا<sup>۱</sup> و آلفونس کناوت<sup>۲</sup> برگزار کرد.

همایش سیزدهم بر جایگاه ادبیات تطبیقی در دنیای امروز متمرکز بود. ادبیات تطبیقی چگونه با فشارهای آموزشی در عصر جهانی شدن مواجه شده است؟ ارتباط ادبیات تطبیقی با دیگر رشته‌های دانشگاهی به لحاظ منابع و اعتبار و دیگر ضروریات آموزشی چگونه است؟ پاسخ به چنین پرسش‌هایی راهگشای ما خواهد بود و کمک خواهد کرد تا به برداشتی دقیق از چشم‌انداز ادبیات تطبیقی برسیم و برای ارتقای هر چه بیشتر این رشته آمادگی بیابیم. برگزارکنندگان همایش از پژوهش‌هایی استقبال می‌کردند که به همه جنبه‌های پیشرفت و تحول ادبیات تطبیقی می‌پرداختند و قلمرو این رشته را بررسی می‌کردند. اولویت با مقالاتی بود که به تاریخچه و روش‌شناسی ادبیات تطبیقی و مباحث پیرامون آن می‌پرداختند. مقالات فاقد روش و مقالاتی که نویسندگان آنها از تاریخچه ادبیات تطبیقی غفلت کرده و صرفاً به مطالعه یک یا چند نویسنده پرداخته بودند، به تأیید داوران همایش نمی‌رسید.

### محورهای همایش

- ادبیات تطبیقی و دیگر رشته‌ها
- ادبیات تطبیقی و ترجمه، و ادبیات تطبیقی در ترجمه
- ادبیات تطبیقی در جامعه دانشگاهی هند

<sup>1</sup> Subha Chakraborty Dasgupta

<sup>2</sup> Alfons Knauth

- ادبیات تطبیقی یا مطالعات فرهنگی
- ادبیات تطبیقی و پژوهش‌های محیطی
- آینده ادبیات تطبیقی در «بهارات وارشا»<sup>۱</sup> و فراتر از آن
- نمود و عملکرد ادبیات تطبیقی
- ادبیات تطبیقی: نظریه و کاربرد
- ادبیات تطبیقی: بررسی حواشی
- در ادبیات تطبیقی چه چیز «تطبیقی» است؟
- بازنگری ادبیات تطبیقی و ادبیات جهان
- تعاملات فرهنگی و ادبی هند و کشورهای همسایه

---

<sup>۱</sup> Bharatvarsha. نامی برای هند باستان به معنی سرزمین بهاراتا.



ابراهیم محمدی. *مبانی نظری ادبیات تطبیقی (فارسی-عربی)*. بیرجند: انتشارات قهستان، ۱۳۸۹.

اهمیت ادبیات تطبیقی در سال‌های اخیر و نیاز روزافزون به منابع و روش تحقیق در این رشته موجب استقبال چشمگیر پژوهشگران از این حوزه شده است. بی‌تردید این رشته نوپا به توجه هر چه بیشتر صاحب‌نظران و پژوهشگران نیاز دارد، ولی باید دقت کرد که کمیت بر کیفیت غلبه نکند و آثار تألیف‌شده در این زمینه دقیق و راهگشا باشد. کتاب *مبانی نظری ادبیات تطبیقی (فارسی-عربی)* به قلم ابراهیم محمدی، عضو هیئت علمی دانشگاه بیرجند، با چنین انگیزه و هدفی به نگارش درآمده است. پس از پیشگفتار و مقدمه، کتاب به دو فصل کلی تقسیم شده است: «فصل اول: مبانی نظری» (۸۲-۲۵)، و «فصل دوم: پژوهش‌های عملی و کاربردی (بررسی زمینه‌های تطبیقی ادبیات تطبیقی فارسی و عربی تا قرن هفتم هجری)» (۲۱۵-۸۳). فصل اول شامل دو گفتار است: «کلیات و تعاریف» (۴۸-۲۶) و «ادبیات تطبیقی» (۸۲-۴۹)، و فصل دوم از سه گفتار تشکیل شده است: «زمینه‌های تاریخی-سیاسی» (۱۲۰-۸۴)، «فرهنگ و تمدن» (۱۴۳-۱۲۱) و «زبان و ادبیات» (۲۱۵-۱۴۴).

### پیشگفتار و مقدمه

محمدی در پیشگفتار به معرفی ادبیات تطبیقی می‌پردازد و از برخی مشکلات آن در ایران سخن می‌گوید. با طرح پرسش‌هایی، به انتقاد از وضعیت کنونی ادبیات تطبیقی در ایران می‌پردازد و، در عین حال، جهت پژوهشی خود را مشخص می‌کند. از جمله مشکلات مهمی که محمدی به آنها اشاره می‌کند ترجمه‌هایی است که در این حوزه به زبان فارسی صورت گرفته است. محمدی به‌ویژه به ترجمه‌های فارسی آثار نویسندگان عرب در حوزه ادبیات تطبیقی می‌پردازد و از کاستی‌های این کتاب‌ها انتقاد می‌کند:

برخی از ترجمه‌ها، به‌ویژه ترجمه‌هایی که از آثار عربی انجام شده است، کاستی‌هایی دارد و به دلیل همین کاستی‌ها نمی‌تواند چندان قابل اعتماد باشد. مهم‌تر از موضوع کامل یا ناقص بودن و همچنین دقیق بودن یا دقیق نبودن این ترجمه‌ها، مسئله اصلی نگاه خاص نویسندگان عرب به موضوع ادبیات تطبیقی، تعریف آن و معیار و مبنای تعیین محدوده ادبیات ملل است که خود بسیار قابل تأمل به نظر می‌رسد (۹).

محمدی سپس رویکرد متفاوت خود به ادبیات تطبیقی را مشخص می‌کند و پژوهش خود را کوششی در جهت یافتن پاسخ به پرسش‌هایی بنیادین در حوزه ادبیات تطبیقی می‌داند، پرسش‌هایی مانند: «ادبیات تطبیقی چیست؟» (۹)، «چگونه باید آثار متعلق به محدوده یک ادبیات ملی را از آثار مربوط به ادبیات ملی دیگر تشخیص دهیم؟» (همان)، «هدف اصلی از انجام [دادن] مطالعات تطبیقی در حوزه ادبیات چیست؟» (همان)، «چه عواملی زمینه‌های داد و ستد زبانی-ادبی را میان دو قوم پدید می‌آورد؟» (۱۰)، و سرانجام، پرسش‌هایی که آشکارا جهت پژوهشی نویسنده را مشخص می‌کنند: «زمینه‌های ادبیات تطبیقی میان زبان فارسی و زبان و ادبیات عربی کدام‌اند؟ چه عواملی به پیدایش روابط نزدیک و تنگاتنگ میان این دو زبان و ادبیات کمک کرده است؟» (۱۰)، «هرکدام از این عوامل یا زمینه‌ها چقدر نقش داشته‌اند؟» (همان)، «داد و ستدهای زبانی-ادبی میان دو قوم ایرانی و تازی به چه میزان در رشد و شکوفایی ادبیات این دو قوم مؤثر واقع شده است؟» (همان).

به عقیده نویسنده، شناخت مبانی نظری ادبیات تطبیقی برای یافتن پاسخ پرسش‌های مطرح‌شده، و به عبارت دیگر شناخت بهتر ادبیات تطبیقی، ضروری است:

برای یافتن پاسخ پرسش‌های فوق باید ابتدا مبانی نظری ادبیات تطبیقی را بشناسیم، اصطلاحات و موضوعات نزدیک به آن را [...] تبیین کنیم، شاخه‌ها، مکاتب و زمینه‌های مختلف آن را معرفی کنیم، سپس در ادامه به پژوهش‌های عملی و کاربردی لازم در تعیین و معرفی زمینه‌های تطبیقی میان ادبیات فارسی و ادبیات عربی بپردازیم (۱۰-۱۱).

محمدی عنوان «سخنی در باب ادب و ادبیات» را برای مقدمه برگزیده و این بخش را به توضیح واژه «ادب»، سیر تحول این واژه، تعریف «ادبیات»، و چگونگی رابطه ادب و ادبیات اختصاص داده است. پیش‌تر، در پیشگفتار، اشاره کرده بود که «بی‌تردید اگر پیش از ورود به بحث اصلی، درباره تعریف روشنی از ادبیات و نسبت میان ادب و ادبیات [...] گفتگو نشود، ادامه کار چندان آسان نخواهد بود» (۱۱). در مقدمه نیز بر

شناخت صحیح و بنیادین ادبیات تطبیقی تأکید می‌کند و، با مراجعه به منابع متنوع، به نظرات اندیشمندانی چون سارتر، افلاطون، ایگلتون<sup>۱</sup> و ولک<sup>۲</sup> استناد می‌کند.

### فصل اول: مبانی نظری

گفتار اول این فصل که کوتاه‌تر و فشرده‌تر از گفتار دوم است، «به شرح و توضیح چند اصطلاح مهم اختصاص یافته است» (۲۶). محمدی این گفتار را در ساختار کلی پژوهش خود بسیار بااهمیت می‌داند و دلیل آمدن چنین بخشی در ابتدای فصل مبانی نظری را این‌گونه بیان می‌کند: «[...] برای این‌که پاسخ پرسش‌های احتمالی و مقدری که شاید در ادامه کار مطرح شود ذکر شده باشد، به کوتاهی تعریف و توضیح این چند اصطلاح ذکر می‌شود» (۲۶). در این گفتار، اصطلاحات مرتبط با حوزه ادبیات تطبیقی مانند موازنه، نظریه نفوذ یا اضطراب نفوذ، نقد تطبیقی، ادبیات ملی، ادبیات جهانی، و رمانتیسیم و جهان‌وطنی ادبی توضیح داده شده است.

محمدی در این گفتار تلاش می‌کند تا توضیحاتی جامع و دقیق ارائه دهد. از بهترین نمونه‌های توضیح واژگان در این بخش می‌توان به شرح «ادبیات ملی» اشاره کرد. نویسنده، با اختصاص حدود پنج صفحه به این موضوع، توضیح نسبتاً جامعی از آن به دست داده است. ابتدا، با طرح پرسش‌هایی، آشفتگی مبحث ادبیات ملی را خاطر نشان می‌کند؛ پرسش‌هایی مانند «معیار تعیین حد و مرز ادبیات ملی چیست؟ مرزهای سیاسی؟ مرزهای جغرافیایی؟ یا نه، مرزهای زبانی؟ کدام معیار دقیق‌تر است؟» (۳۴). سپس معیارها را به ترتیب آشنا بودن آنها بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که معیار زبانی از معیارهای سیاسی و جغرافیایی مناسب‌تر است، زیرا «مرزهای سیاسی برای همیشه ثابت نیستند» (۳۵) و اگر مرزهای جغرافیایی را نیز ملاک بدانیم، «باز هم گاهی به موانع جدی برمی‌خوریم» (۳۶). و در ادامه کاستی‌های معیار زبانی را نیز با ارائه دلایلی متذکر می‌شود:

البته در مواردی که محدوده زبانی کاملاً بر محدوده مرزهای سیاسی منطبق است، ما با مشکل چندانی روبه‌رو نمی‌شویم؛ مثلاً زمانی که میان ادبیات عربی عراقی و ادبیات فارسی ایرانی یا ادبیات فرانسوی فرانسه و ادبیات انگلیسی بریتانیا مطالعه تطبیقی انجام می‌دهیم. ولی مواردی

<sup>1</sup> Terry Eagleton

<sup>2</sup> René Wellek

نیز هست که معیار زبانی هم درباره آنها به طور کامل مؤثر نیست و مشکلاتی پدید می‌آورد. این خود بدین معنی است که معیار زبانی نیز معیار کاملاً دقیقی نیست و همواره و همه جا مفید واقع نمی‌شود، بلکه گاهی به وسیله موارد استثنایی نقض می‌شود. (۳۷؛ تأکید از نویسنده است).

پس از ذکر موارد دیگری که مناسب بودن معیار زبانی را نقض می‌کنند، محمدی به عنوان نتیجه پیشنهاد می‌کند که معیار دیگری را در کنار زبان در نظر بگیریم که، با وجود همه دشواری‌ها، بتواند راهگشا باشد: «روح فرهنگی، فضای فکری و اندیشگی و روحیه ملی؛ یعنی هوایی که نویسنده یا شاعر در آن نفس کشیده و زیسته و سخن گفته است» (۳۹). نویسنده لازمه تشخیص و تعیین این معیار را، بنا بر نظر استادان ادبیات تطبیقی، «آگاهی وسیع و عمیق از تاریخ ادبیات قومی» می‌داند «تا در سایه این آگاهی، نمودی روشن و واضح از روح یک ادبیات و ماهیت و ویژگی‌های قومی آن در مقابل ادبیات قومی دیگری در ذهن پژوهشگر ادبیات تطبیقی شکل گیرد» (همان).

«ادبیات تطبیقی» عنوان گفتار دوم است که به معرفی جامع ادبیات تطبیقی اختصاص دارد. محمدی به‌ویژه در بخش‌هایی از این گفتار موفق بوده است، از جمله در تاریخچه، مقدمات ظهور، و مکتب‌های ادبیات تطبیقی. مبحث مکتب‌های ادبیات تطبیقی از نظم منطقی خوبی برخوردار است و سیر تحول از مکتب فرانسه به مکتب امریکایی به تفصیل در آن بیان شده است. در ابتدای این گفتار، محمدی ضمن اشاره به «جریان رو به رشد ادبیات تطبیقی و تحول و تکامل آن» (۵۲) که به آشفتگی در تعریف ادبیات تطبیقی دامن زده است، تلاش می‌کند تا با مراجعه به منابع گوناگون تعریفی جامع از ادبیات تطبیقی به دست دهد. در ابتدای این گفتار، تعریف ادبیات تطبیقی از چند منبع نقل شده است؛ یکی از بهترین تعریف‌ها برگرفته از فرهنگ اندیشه انتقادی<sup>۱</sup> است:

امروزه «ادبیات تطبیقی» اصطلاحی مبین برنامه‌های مطالعاتی‌ای است که مرزبندی‌های ملی یا زبانی را پشت سر نهاده و نشانگر پژوهشی می‌شود که نفوذ متون به حوزه فرهنگ‌های گوناگون را مد نظر قرار می‌دهد. «ادبیات تطبیقی» کنونی معطوف به انسان‌شناسی تطبیقی،

<sup>۱</sup> مایکل پین، فرهنگ اندیشه انتقادی، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۹.

نظریه گفتمان، نظریه دریافت، مطالعات ترجمه، ماتریالیسم فرهنگی، و طیف متنوعی از دیگر رویکردهاست (۵۰).

همان‌گونه که محمدی اشاره می‌کند، تعریف فوق «دامنه ادبیات تطبیقی را بسیار گسترده است؛ چرا که نظر مکاتب و گرایش‌های مختلف آن را در نظر داشته است» (۵۰). محمدی در پایان این گفتار به ماهیت تعریف ناپذیر و قاعده‌ناپذیر ادبیات اشاره می‌کند و تعریف شخصی خود را از ادبیات تطبیقی بیان می‌کند:

مطالعه همه یا بخشی از روابط (داد و ستد) دوسویه قلمرو ملی ادبی (نیز ادبیات و یکی از قلمروهای معرفتی دیگر همچون: دین، فلسفه، هنر، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی و...) که پژوهش‌های معتبر و علمی وجود گونه‌ای پیوند یا رابطه تأثیر-تأثری میان آن دو را تأیید کند (۵۲).

### فصل دوم: پژوهش‌های عملی و کاربردی

این فصل که بخش کاربردی کتاب است، به بررسی زمینه‌های ادبیات تطبیقی فارسی و عربی اختصاص دارد. محمدی به زمینه‌هایی مانند پیشینه مشترک تاریخی، حکومت‌های تابعه و روابط دوجانبه، تحولات سیاسی-اجتماعی، حکومت و آیین حکمرانی، روابط بازرگانی، زمینه‌های فرهنگی-دینی، زبان، واژگان، اصطلاحات و عبارات، و زمینه‌های ادبی می‌پردازد و این زمینه‌ها را در سه گفتار بررسی می‌کند. پیش از ورود به موضوع اصلی، چند اثر کاربردی معتبر در حوزه ادبیات فارسی و عربی را معرفی و نقد می‌کند که اقدامی جسورانه و ارزشمند است. شناخته‌ترین این آثار کتاب ادبیات تطبیقی به قلم طه نداست که تاکنون چند بار به فارسی ترجمه شده است. محمدی بر مواردی انگشت می‌گذارد که طه ندا از تأثیرگذاری زبان فارسی بر عربی انتقاد می‌کند و آنها را به «آفت» یا «آثار زیان‌بار» تعبیر می‌کند (۸۸-۸۹). حساسیت ایرانیان نسبت به واژگان و ادبیات خود را نیز که در مورد مفاخری مانند فردوسی به اوج می‌رسد، «تعصب نسبت به زبان فارسی و تفاخر به ایرانی بودن» خوانده است (۸۹). نکته قابل توجهی که محمدی به آن اشاره می‌کند این است که مترجم اثر نیز با درج پانوشت‌هایی که در آنها به سخن علامه دهخدا استناد کرده است این اشتباهات را تأیید می‌کند.

به گمان نگارنده، مترجم بزرگوار معنای سخن عالمانه علامه را درنیافته و نسنجیده آن را در تأیید سخن نادرست طه ندا ذکر کرده است. سخن دهخدا علمی و زبان‌شناسانه است و سخن طه ندا غیرعلمی و شیطنت‌آمیز (۹۰).

فصل دوم کتاب، در مجموع، پژوهشی منسجم است که تلاش نویسنده را در بررسی زمینه‌های تطبیقی میان ادبیات فارسی و عربی به طور مستدل و مستند نشان می‌دهد.

### نقاط قوت و ضعف

همان‌طور که اشاره شد، کتاب *مبانی نظری ادبیات تطبیقی*، به‌ویژه در فصل دوم، انسجام خوبی دارد. زمینه‌های ارتباط میان ادبیات فارسی و عربی در این فصل به‌خوبی ریشه‌یابی شده و نویسنده اطلاعات جامعی دربارهٔ زمینه‌های فرهنگی و زبان، واژگان و اصطلاحات ارائه کرده است. با وجود این نکات مثبت، ضعف‌هایی، به‌ویژه در فصل اول که بخش نظری کتاب است، دیده می‌شود و از آنجا که نویسنده خود بر شناخت درست مبانی نظری ادبیات تطبیقی تأکید می‌کند، برشمردن این ضعف‌ها و ارائهٔ پیشنهادهایی برای رفع آنها ضروری می‌نماید. در ذیل، به‌اجمال و به ترتیب مطالب کتاب به این مشکلات اشاره می‌شود.

عنوان کتاب که در حکم ویتترین اثر است، خواننده را دچار ابهام می‌کند. عنوان فرعی کتاب (*فارسی-عربی*) که ذیل عنوان *مبانی نظری ادبیات تطبیقی* آمده، خواننده را از همان ابتدا سردرگم می‌کند. درست است که مکتب‌های اصلی ادبیات تطبیقی هر یک از سرزمینی سر بر آورده‌اند، اما آیا می‌توان مبانی نظری این رشته را بر اساس رابطه میان کشورهای گوناگون تفکیک کرد؟ از این گذشته، افزودن این عنوان فرعی این تصور را نیز ایجاد می‌کند که کتاب به دو زبان فارسی و عربی نوشته شده است. با توجه به اینکه نویسنده در پیشگفتار پرسش‌هایی دربارهٔ وضعیت کنونی ادبیات تطبیقی در ایران مطرح می‌کند و هدف پژوهش خود را به‌روشنی بررسی «زمینه‌های تطبیقی میان ادبیات فارسی و عربی» ذکر می‌کند (۱۱)، پیشنهاد می‌شود که در ویرایش‌های بعدی در عنوان کتاب تجدید نظر شود.

در ابتدای مقدمه کتاب، سخن ابن منظور تنها به عربی نقل شده و ترجمه فارسی آن در هیچ کجای کتاب به چشم نمی‌خورد. با توجه به اینکه نویسنده در بخش‌های ابتدای کتاب به لزوم و اهمیت آشنایی با مبانی نظری ادبیات تطبیقی می‌پردازد و کتاب خود را تلاشی در این زمینه می‌داند، به نظر می‌رسد که طیف وسیع‌تری از مخاطبان را در نظر دارد و تنها دانشجویان و استادان رشته عربی مورد نظر او نبوده‌اند لذا شایسته بود ترجمه فارسی آن را می‌آورد. در صفحه ۱۷ نیز ذیل سخن رومن یاکوبسون، زبان‌شناس و منتقد ساختارگرای روس، ضبط لاتین نام او، به جای Roman Jacobson، به اشتباه Romaine Jacobsen آمده است.

در گفتار نخست از فصل اول، یک مشکل اصلی به چشم می‌خورد و آن مشخص نبودن معیار گزینش و چینش واژگان و اصطلاحات است. نویسنده توضیح نمی‌دهد که چرا برخی واژگان کلیدی پس از سایر واژه‌ها آمده‌اند. به نظر نمی‌رسد که معیار چینش نویسنده اهمیت این واژگان و اصطلاحات در ادبیات تطبیقی باشد. مشخص نیست بر چه اساسی «ادبیات جهانی» و «نقد تطبیقی» باید پس از «موازنه» بیاید که، بنا به تعریف نویسنده، عبارت است از «مقایسه معانی و مضامین آثار دو تن از شاعران یا نویسندگان معاصر (یا نزدیک به روزگار هم) در یک زبان» (۲۶). کاش نویسنده در ابتدای این گفتار ساختار آن را به‌وضوح برای خواننده مشخص می‌کرد و معیار خود را نیز در گزینش و چینش واژگان و اصطلاحات توضیح می‌داد. ضعف اساسی دیگری که در این بخش وجود دارد عدم استفاده از منابع روزآمد در ارائه تعاریف است. این مشکل به‌ویژه در مورد مفاهیمی مانند «ادبیات جهانی» به چشم می‌آید. نویسنده این مفهوم را تنها با تکیه بر نظر گوته تعریف کرده و به نظرات جدیدتر، از جمله به آراء هوگو ملترز<sup>۱</sup> و دیوید دمراش<sup>۲</sup>، اشاره نکرده است. ضرورت استفاده از دیدگاه‌های جدید زمانی بیشتر نمایان می‌شود که به ضعف‌های اندیشه «ادبیات جهان» گوته توجه کنیم. با نگاهی عمیق‌تر پی می‌بریم که دیدگاه گوته، با وجود ترسیم چشم‌اندازی وسیع برای ادبیات، از نظر کاربردی ضعف‌هایی داشت. بحثی در این نیست که گوته از اروپامحور بودن ادبیات انتقاد می‌کرد و طیف گسترده ادبیات را، اعم از شرق و غرب، مورد توجه قرار می‌داد، اما باید توجه داشت که «گوته فقط بر نکات مشترک این ادبیات تأکید

<sup>۱</sup> Hugo Meltzl

<sup>۲</sup> David Damrosch

داشت؛ در مورد تفاوت‌ها معتقد بود که صرفاً باید با دیده احترام و مدارا بدان نگریست» (انوشیروانی ۲۹). با نگاهی دقیق‌تر مشخص می‌شود که گوته می‌خواست «آلمانی بسازد که از نظر فرهنگی نمونه‌ای برای ملل دیگر باشد» (همان). در واقع، می‌خواست «دروازه‌های آلمان را به روی سایر فرهنگ‌ها بگشاید تا هرچه نیکو و زیباست به سوی آلمان سرازیر شود تا، بدین‌سان، آلمان پیشرو و سردمدار تمدن بشری شود» (همان).

امروز دیدگاه‌های جدیدتر و متفاوتی درباره ادبیات جهان وجود دارد؛ ضمن اینکه مفهوم ادبیات جهان امروز دیگر صرفاً «اندیشه» نیست و می‌توان آن را «نظریه» محسوب کرد. دیوید دمراش، از نظریه‌پردازان برجسته ادبیات جهان و استاد و رئیس گروه ادبیات تطبیقی دانشگاه هاروارد، در کتاب *ادبیات جهان چیست* این مفهوم را در قالب نظریه‌ای نظام‌مند ارائه می‌کند. به عقیده دمراش، اثری می‌تواند به «ادبیات جهان» بپیوندد که ویژگی‌های «ادبیات» و «جهانی» را دارا باشد:

اثر ادبی از طریق فرآیندی دوگانه وارد حیطه ادبیات جهان می‌شود: اول اینکه آن را به‌مثابه ادبیات پذیرفته و خوانده باشند [تأکید از نویسنده است]؛ دوم آنکه اثر از جایگاه اصیل فرهنگی و زبان‌شناختی خود عزیمت کند و در ساحتی وسیع‌تر سیر کند. اثری خاص ممکن است وارد حوزه ادبیات جهان شود و بعد از مدتی از آن طرد شود اگر از آستانه یکی از دو انتهای این محور، یعنی ادبی یا جهانی، عدول کند (به نقل از انوشیروانی ۳۸).

بنابراین، ادبیات جهان از دیدگاه دمراش «می‌تواند شامل هر اثری باشد که تا به حال از منزلگاه اصلی خود فراتر رفته است» (همان ۳۷). حتی می‌توان گفت که، به عقیده دمراش، ادبیات جهان بیشتر از آنکه بر مجموعه‌ای از آثار دلالت کند، به روش خواندن این آثار مربوط می‌شود، «روشی هم برای خواندن آثار فاخر کلاسیک و هم برای آثار تازه‌کشف‌شده» (همان). در این دیدگاه جدید، ترجمه آثار ادبی نقش مهمی دارد، زیرا، به عقیده دمراش، «بخش عظیمی از ادبیات از طریق ترجمه در جهان سیر و گردش می‌کند» (۶۵).

ضعف در استفاده از منابع روزآمد ادبیات تطبیقی در گفتار دوم فصل اول نیز مشکل‌ساز شده است. محمدی در این گفتار توضیح جامع و دقیقی درباره مکتب فرانسیس به‌دست می‌دهد و انتقادات صاحب‌نظرانی مانند ولک را از این مکتب مطرح



می‌کند و نقاط قوت مکتب امریکایی را برمی‌شمارد. ولی خود، در ادامه گفتار، دید محدود فرانسوی را به کلیت ادبیات تطبیقی تعمیم می‌دهد و مقوله‌هایی مانند «تأثیر و تأثر»، «تأثیرپذیری از تأویل» و «لزوم اثبات رابطه تاریخی» را از «گرایش‌های اصلی ادبیات تطبیقی» می‌شمارد (۶۳). به این ترتیب، گرایش‌های جدیدتر این رشته، از جمله ترجمه‌پژوهی و اقتباس، از محدوده گرایش‌های «اصلی» ادبیات تطبیقی خارج می‌شوند. در اهمیت نقش ترجمه در ادبیات تطبیقی همین بس که پراور<sup>۱</sup>، از پژوهشگران صاحب‌نظر ادبیات تطبیقی، آن را «مهم‌ترین شریانی» می‌داند «که از طریق آن تأثیرات بین‌المللی به جریان می‌افتد» (۷۴). به عقیده پراور، بررسی ترجمه «برای تطبیقگر در درجه نخست اهمیت قرار دارد» (همان). سوزان باسنت، از پژوهشگران نامور ادبیات تطبیقی و ترجمه‌پژوهی، نیز در کتاب *ادبیات تطبیقی: درآمدی انتقادی*<sup>۲</sup> اهمیت ترجمه و ترجمه‌پژوهی را به تفصیل بیان می‌کند.

محمدی در بخش مکتب‌های ادبیات تطبیقی، علاوه بر مکتب‌های فرانسوی و امریکایی، به مکتب‌های انگلیسی و آلمانی نیز اشاره کرده است. همچنین در بخش «شاخه‌ها (یا گرایش‌های) ادبیات تطبیقی» بیشتر مواردی که به عنوان شاخه‌های ادبیات تطبیقی ذکر شده به مکتب فرانسه بر می‌گردد و تنها یک مورد (شماره ۹) به مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی مربوط است. در خصوص مکتب‌های ادبیات تطبیقی باید توجه داشت که، علاوه بر دو مکتب اصلی فرانسوی و امریکایی، گاه در این حوزه از مکاتب «روسی» و «آلمانی» نیز نام برده می‌شود که البته صاحب‌نظران در این موارد اختلاف نظر دارند. پژوهشگر صاحب‌نامی مانند سوزان باسنت مکتب آلمانی را «الگو»یی برای بررسی آثار ادبی می‌داند که بر «روح زمانه و بر ریشه‌های نژادی و بومی تأکید می‌کرد» (۴۰). ذکر این نکته نیز لازم است که در هیچ یک از منابع معتبر رشته ادبیات تطبیقی ردپای مکتبی به نام «مکتب انگلیسی» دیده نمی‌شود.

### نتیجه

صرف نظر از مشکلاتی که عنوان کتاب و ارتباط آن با کلیت اثر ایجاد کرده است، و اشکالات جزئی در بخش‌های مختلف کتاب، مبانی نظری ادبیات تطبیقی نشان‌دهنده

<sup>۱</sup> S. S. Praver

<sup>۲</sup> Susan Bassnett, *Comparative Literature: A Critical Introduction*

نگاه چالشگر نویسنده و تأکید او بر لزوم شناخت مبانی نظری ادبیات تطبیقی، و تسلطش بر گستره منابع این رشته است. استفاده از منابع روزآمدتر، به‌ویژه منابع انگلیسی‌زبان که به شماری از آنها در بخش مربوط به نقاط قوت و ضعف کتاب اشاره شد، بر غنای این اثر خواهد افزود. تغییر و بازبینی جدی، و به‌ویژه مشخص کردن جهت کتاب به عنوان پژوهشی نظری یا کاربردی، موجب خواهد شد که مبانی نظری ادبیات تطبیقی به اثری ارزشمند در زمینه ادبیات تطبیقی تبدیل شود.

آدینه خجسته‌پور

دانشجوی دکتری دانشگاه شیراز

## منابع

- انوشیروانی، علی‌رضا. «ادبیات جهان: از اندیشه تا نظریه». *ادبیات تطبیقی، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*. ۱/۲ (بهار ۱۳۹۰، پیاپی ۳). ۲۳-۴۱.
- Bassnett, Susan. *Comparative Literature: A Critical Introduction*. Oxford: Blackwell, 1993.
- Damrosch, David. *How to Read World Literature*. Malden: Wiley-Blackwell, 2009 (ebook version).
- Prawer, S. S. *Comparative Literary Studies: An Introduction*. London: Duckworth, 1973.

آیلین جان و دومینیک مک‌آیور لوپس. *فلسفه ادبیات: جنگ متن‌های معاصر و کلاسیک (جنگ‌های فلسفی بلکول)*. آکسفورد: انتشارات بلکول، ۲۰۰۴.

**Eileen John and Dominic McIver Lopes (eds.). *Philosophy of Literature: Contemporary and Classic Readings, An Anthology (Blackwell Philosophy Anthologies)*. Oxford: Blackwell Publishing, 2004.**

فلسفه ادبیات حوزه مهمی از زیباشناسی تحلیلی<sup>۱</sup> است. با این حال، پیش از آنکه آیلین جان و دومینیک مک‌آیور لوپس کتاب بی‌نظیر خود را تدوین کنند، جنگی مختص این حوزه نداشتیم. جای خالی چنین جنگی به شدت احساس می‌شد، و این کتابی است که من در کلاس‌های فلسفه ادبیات خود درس داده‌ام و خواهم داد. ساختار این کتاب مانند کتاب‌های دیگری است که پیش از این در مجموعه «جنگ‌های فلسفی» انتشارات بلکول منتشر شده‌اند، و کتاب بر اساس موضوع‌های مطرح در این حیطه به چند بخش تقسیم شده است که البته یک بخش در این میان استثناست (بخش نخست کتاب با عنوان «منابع کلاسیک»<sup>۲</sup> که چند متن کلاسیک را در بر می‌گیرد). هفت بخش دیگر *فلسفه ادبیات* به ترتیب از این قرارند: «تعریف ادبیات»، «هستی‌شناسی ادبیات»، «داستان»، «احساسات»، «استعاره»، «تفسیر»، و «ارزش‌های ادبی»<sup>۳</sup>. این هشت بخش در مجموع شامل ۴۵ مقاله (۳۶۳ صفحه) هستند. گردآوردگان مقدمه‌ای کوتاه بر هر بخش نوشته‌اند و این مقدمه‌ها، در عین اختصار، بسیار روشنگرند. در این مقدمه‌ها که از دو صفحه

---

<sup>1</sup> analytic aesthetics

<sup>2</sup> "Classic Sources"

<sup>3</sup> "Definition of Literature", "Ontology of Literature", "Fiction", "Emotion", "Metaphor", "Interpretation", "Literary Values"

بیشتر نیستند، موضوع مقاله‌های هر بخش معرفی و نکات اصلی هر مقاله به طور خلاصه مطرح می‌شود. جان و لوپس بعد از مقدمه خود بر هر بخش و پیش از مقاله‌ها، قطعه ادبی کوتاهی نیز آورده‌اند (البته بخش نخست کتاب از این قاعده نیز مستثناست). در این قطعه‌ها، پرسش‌هایی درباره موضوع بخش مورد نظر مطرح می‌شود، و گردآورندگان با این کار بر غنای اثر خود افزوده‌اند.

همان‌گونه که پیش‌تر گفتم، بخش نخست با عنوان «منابع کلاسیک» از بخش‌بندی موضوعی کتاب پیروی نمی‌کند و در ابتدای آن نیز قطعه ادبی نیامده است. این بخش شامل گزیده‌ای از جمهوری افلاطون، بوطیقای ارسطو، «در باب تراژدی»<sup>۱</sup> دیوید هیوم، زایش تراژدی<sup>۲</sup> نیچه، و «نویسندگان و خیال‌پردازی»<sup>۳</sup> زیگموند فروید است. تدریس همه اینها در درسی واحد، به‌ویژه در درسی با گرایش به فلسفه تحلیلی، حقیقتاً کار دشواری است. من در کلاس‌های متن‌های نیچه و فروید را حذف می‌کنم، و آثار افلاطون و ارسطو را نیز برای نشان دادن تأثیرهای متناقض تراژدی درس می‌دهم، یعنی برای بحث درباره اینکه ادبیات چگونه می‌تواند بر ما تأثیر بگذارد. به این ترتیب، برای تکمیل این بحث باید بعد از اثر هیوم به بخش پنجم کتاب با عنوان «احساسات» مراجعه کنم تا به مقاله‌های «لذت‌های تراژدی» اثر سوزان فیگین<sup>۴</sup> و «تراژدی و وحدت احساسات» اثر فلینت شیئر<sup>۵</sup> برسیم. پس از آن، البته، می‌توان در بخش پنجم کتاب باقی ماند و تأثیرهای متناقض داستان را پی گرفت که مقاله تأثیرگذار «فرجام آنا کارنینا چگونه احساسات ما را برمی‌انگیزد؟» نوشته کالین ردفرد<sup>۶</sup> و مقاله معروف «ترسیدن در داستان» نوشته کندل والتن<sup>۷</sup> به آنها پرداخته‌اند. معلوم نیست چرا گردآورندگان این جُنگ در بخش نخست آن از قطعه ادبی استفاده نکرده‌اند. قسمتی از یکی از تراژدی‌های یونان باستان برای این بخش مناسب بود. در واقع، ادیب شهریار

<sup>1</sup> "Of Tragedy" (1756)

<sup>2</sup> *The Birth of Tragedy* (1872)

<sup>3</sup> "Creative Writers and Daydreaming" (1907)

<sup>4</sup> Susan Feagin, "The Pleasures of Tragedy"

<sup>5</sup> Flint Schier, "Tragedy and the Community of Sentiment"

<sup>6</sup> Colin Radford, "How Can We Be Moved by the Fate of Anna Karenina?"

<sup>7</sup> Kendall Walton, "Fearing Fictionally"

سوفوکلس بهترین گزینه برای این بخش بود، و من شخصاً در کلاس خود این نمایشنامه را به مطالب این بخش اضافه می‌کنم.

تعریف ادبیات موضوع بخش دوم کتاب است. در این بخش نیز، مانند بخش‌های دیگر کتاب، کار خوبی که گردآورندگان کرده‌اند این است که نوشته‌هایی را برگزیده‌اند که دیدگاه‌های متفاوت نظریه‌پردازان مختلف را بازمی‌نمایند. جستارهای این بخش عبارت‌اند از: «ادبیات چه چیزی نیست؟» به قلم اریک دانلد هِرش<sup>۱</sup>، «مفهوم ادبیات» اثر مانرو بیردزلی<sup>۲</sup>، «عمل ادبیات» نوشته پیتار لامارک و اشتاین هاوگم اولسن<sup>۳</sup>، و «ادبیات چیست؟» از رابرت استکر<sup>۴</sup>.

در آغاز بخش سوم که به هستی‌شناسی ادبیات می‌پردازد، جان و لوپس در اقدامی پسندیده که دور از انتظار هم نیست، داستان کوتاه «پی‌یر منار، نویسنده دن کیشوت» (۱۹۳۹) اثر خورخه لوئیس بورخس را آورده‌اند. البته عجیب است که گردآورندگان در مقدمه خود بر این بخش می‌گویند که این داستان در اصل به زبان پرتغالی نوشته شده است نه اسپانیایی. مقاله‌های بخش سوم از این قرارند: «آثار ادبی به منزله گونه» نوشته ریچارد ولهایم<sup>۵</sup>، «ادبیات» اثر جیمز اُپی ارمسن<sup>۶</sup>، «تفسیر و هویت اثر ادبی» به قلم نلسن گودمن و کترین الگین<sup>۷</sup>، و «اثر و متن» به قلم گرگوری کاری<sup>۸</sup>. مقالات برگزیده در بخش‌های دوم و سوم کتاب متن‌هایی کاملاً مناسب‌اند و می‌توان همه آنها را در کلاس تدریس کرد.

این نکته در مورد بخش بعدی کتاب، «داستان»، صدق نمی‌کند. شش مقاله برای این بخش انتخاب شده‌اند: «ماهیت گفتمان داستان از دیدگاه منطقی» نوشته جان سرل<sup>۹</sup>، «حقیقت در داستان» اثر دیوید لوئیس<sup>۱۰</sup>، «داستان چیست؟»<sup>۱۱</sup> به قلم

<sup>1</sup> Eric Donald Hirsch, "What Isn't Literature?"

<sup>2</sup> Monroe Beardsley, "The Concept of Literature"

<sup>3</sup> Peter Lamarque and Stein Haugom Olsen, "Literary Practice"

<sup>4</sup> Robert Stecker, "What Is Literature?"

<sup>5</sup> Richard Wollheim, "Literary Works as Types"

<sup>6</sup> James Opie Urmson, "Literature"

<sup>7</sup> Nelson Goodman and Catherine Elgin, "Interpretation and Identity"

<sup>8</sup> Gregory Currie, "Work and Text"

<sup>9</sup> John Searle, "The Logical Status of Fictional Discourse"

<sup>10</sup> David Lewis, "Truth in Fiction"

<sup>11</sup> "What Is Fiction?"

گرگوری کاری، «داستان و ناداستان»<sup>۱</sup> اثر کندل والتن، «شخصیت‌های ادبی همچون برساخته‌های مجرد» از ایمی تامسین<sup>۲</sup>، و «منطق و نقد ادبیات»<sup>۳</sup> نوشته پیترو لامارک. چنان‌که از عنوان مقاله‌ها پیداست، این بخش مسائل مختلف مربوط به این موضوع را در بر می‌گیرد، از گفتمان داستان گرفته تا شخصیت‌های آن و ایده جهان‌های ممکن<sup>۴</sup>. دانشجویان سطح متوسط سال‌های دوم و سوم مقطع کارشناسی برای درک صحیح بسیاری از این مقاله‌ها باید تا حدی با فلسفه زبان و متافیزیک آشنا باشند. اگر این کتاب را به دانشجویان رشته‌های غیر از فلسفه درس می‌دهید، بهتر است فقط چند تا از این متن‌های تخصصی متنوع را انتخاب کنید. من شخصاً تاکنون مقاله‌های سرل و کاری و والتن را برای تدریس در کلاس‌هایم انتخاب کرده‌ام، هرچند دوست دارم مقالات لوئیس، تامسن، لامارک و اولسن را نیز تدریس کنم، و این کار را در کلاس‌های سال چهارم مقطع کارشناسی یا کلاس‌های مقطع کارشناسی ارشد خواهم کرد.

به مقاله‌های بخش پنجم، «احساسات»، قبلاً اشاره کردم. بخش ششم درباره استعاره و شامل دو جستار تأثیرگذار در این زمینه است: «استعاره» نوشته مکس بلک<sup>۵</sup>، و «معنای استعاره» اثر داند دیویدسن<sup>۶</sup>. گردآورندگان برای تکمیل مباحث این بخش دو جستار دیگر نیز به آن افزوده‌اند: «استعاره، احساس، و روایت» اثر تد کوئن<sup>۷</sup> و «استعاره و خیال‌پردازی مبتنی بر نوعی اسباب» نوشته کندل والتن<sup>۸</sup>. تاکنون، آثار بی‌شماری درباره استعاره نوشته شده‌اند و این روند همچنان ادامه دارد. در ویراست بعدی این جُنگ، گردآورندگان می‌توانند پژوهش‌های جدیدتر را نیز به این بخش اضافه کنند؛ برای مثال، آن دسته از آثار که این موضوع پیچیده اما جالب را از دیدگاه فلسفه زبان و علوم شناختی بررسی کرده‌اند. البته باید

<sup>1</sup> "Fiction and Nonfiction"

<sup>2</sup> Amie Thomasson, "Fictional Characters as Abstract Artifacts"

<sup>3</sup> "Logic and Criticism"

<sup>4</sup> possible worlds

<sup>5</sup> Max Black

<sup>6</sup> Donald Davidson, "What Metaphors Mean"

<sup>7</sup> Ted Cohen, "Metaphor, Feeling, and Narrative"

<sup>8</sup> "Metaphor and Prop-Oriented Make-Believe"

بگویم که من خود تا به حال در کلاس‌هایم این بخش را به کلی حذف کرده‌ام، و این کار من شاید اهانتی به تدوین‌کنندگان و نویسندگان مقالات تلقی شود، اما برای این کارم دلایلی داشته‌ام. دلیل شخصی‌ام این است که سال‌ها پیش که پایان‌نامه کارشناسی ارشدم را می‌نوشتم، آن‌قدر درباره استعاره مطالعه کردم که دیگر اشباع شدم. از طرف دیگر، موضوع استعاره، در عین حال، هم بسیار خاص است (چون یکی از مهم‌ترین شگردهای ادبی به شمار می‌رود) هم بسیار گسترده (چون پدیده‌ای است که به ادبیات منحصر نمی‌شود). بنابراین، مطرح کردن و واکاوی آن در ضمن مسائل دیگر فلسفه ادبیات کار دشواری است.

برای تدریس این کتاب شاید لازم باشد در بخش‌های هفتم و هشتم آن، یعنی بخش‌های «تفسیر» و «ارزش‌های ادبی»، تغییراتی داد. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که هر دو بخش به متن‌های تکمیلی نیاز دارند. بخش «تفسیر» شامل هفت مقاله است:<sup>۱</sup> «چه کسی در نقد اخلاقی مسئول است و چرا؟» اثر وین سی. بوت،<sup>۲</sup> «نقد هنر به منزله بازیابی فراگرد آفرینش هنر»<sup>۳</sup> نوشته ریچارد ولهایم، «نویسنده مفروض» به قلم آلکساندر نهاماس،<sup>۴</sup> «تفسیر هنر»<sup>۵</sup> از رابرت استکر، «هنر، نیت، و گفت‌وگو» اثر نوئل کرول،<sup>۶</sup> «نیت و تفسیر» نوشته جرولد لوینسن،<sup>۷</sup> و «سبک و شخصیت در اثر ادبی» اثر جنفر رابینسن.<sup>۸</sup> این بخش را می‌توان به دو قسمت کوچک‌تر تقسیم کرد: یک قسمت شامل بحث و جدل‌های طرفداران نظریه وحدت‌باوری<sup>۹</sup> با طرفداران نظریه کثرت‌باوری در نقد هنر<sup>۱۰</sup> (مقالات ولهایم، نهاماس، و استکر)، و قسمت دیگر درباره بحث نیت‌باوری<sup>۱۱</sup> در نقد هنر

<sup>۱</sup> البته در این بخش نیز قطعه ادبی نیامده و، بر خلاف گفته نویسنده این مقاله، تنها بخش اول نیست که فاقد قطعه ادبی است - م.

<sup>۲</sup> Wayne C. Booth, "Who Is Responsible in Ethical Criticism, and for What?"

<sup>۳</sup> "Criticism as Retrieval"

<sup>۴</sup> Alexander Nehamas, "The Postulated Author: Critical Monism as a Regulative Ideal"

<sup>۵</sup> "Art Interpretation"

<sup>۶</sup> Noël Carroll, "Art, Intention, and Conversation"

<sup>۷</sup> Jerrold Levinson, "Intention and Interpretation"

<sup>۸</sup> Jenefer Robinson, "Style and Personality in the Literary Work"

<sup>۹</sup> critical monism

<sup>۱۰</sup> critical pluralism

<sup>۱۱</sup> intentionalism

(مقالات کرول و لوینسن). آنچه قسمت اول کم دارد مقاله‌ای در دفاع از کثرت‌باوری در نقد است، و من مقاله متیو کیرن با عنوان گویای «در دفاع از کثرت‌باوری در نقد هنر»<sup>۱</sup> را برای این منظور بسیار مناسب می‌دانم. به قسمت دوم نیز باید مقاله‌ای علیه نیت‌باوری در نقد افزود، و مناسب‌ترین گزینه به عقیده من مقاله «هنر، معنا، و منظور هنرمند» نوشته دنیل نیتن<sup>۲</sup> است. در بخش هفتم، دو مقاله وجود دارد که در هیچ‌یک از دو دسته فوق نمی‌گنجد: یکی مقاله بوت و دیگری مقاله رابینسن. با این حال، مقاله رابینسن با عنوان «سبک و شخصیت در اثر ادبی» را می‌توان با توجه به بحث نیت‌باوری مطالعه کرد و، در هر حال، آن‌قدر جذابیت دارد که مستقل از این دو دسته خوانده شود.

بخش هشتم، «ارزش‌های ادبی»، پنج مقاله دارد: «در باب پیش‌پافتادگی هنر از نظر شناختی» اثر یرومه اشتولنیتس<sup>۳</sup>، «ادبیات و معرفت» نوشته کترین ویلسن<sup>۴</sup>، «بسیار آگاه و واقعاً مسئول» از مارتا نوسباوم<sup>۵</sup>، «ادبیات، حقیقت، و فلسفه» اثر پیترو لامارک و اشتاین هاوگم اولسن، و «نقد اخلاقی هنر» نوشته بریس گاوت<sup>۶</sup>. این بخش را نیز می‌توان به دو قسمت کوچک‌تر تقسیم کرد: یکی درباره ارزش شناختی ادبیات، و دیگری درباره ارزیابی اخلاقی آثار ادبی. البته واضح است که بخش نخست مقاله‌های بیشتری را در بر خواهد گرفت. مقالات اشتولنیتس و ویلسن بهترین گزینه‌ها برای معرفی دیدگاه‌های مخالف موضوع قابلیت‌های تعلیمی ادبیات‌اند، اما مقاله لامارک و اولسن دیدگاهی تازه و گسترده‌تر را مطرح می‌کند که در مقاله مارتا نوسباوم با عنوان «بسیار آگاه و واقعاً مسئول» نیز به آن اشاره می‌شود. کسانی که این کتاب را تدریس می‌کنند می‌توانند برای تکمیل بحث ارزش شناختی ادبیات مقاله «هنر، تخیل، و پرورش اصول اخلاقی»<sup>۷</sup> نوشته

<sup>1</sup> Matthew Kieran, "In Defense of Critical Pluralism"

<sup>2</sup> Daniel Nathan, "Art, Meaning, and Artist's Meaning"

<sup>3</sup> Jerome Stolnitz, "On the Cognitive Triviality of Art"

<sup>4</sup> Catherine Wilson, "Literature and Knowledge"

<sup>5</sup> Martha Nussbaum, "Finely Aware and Richly Responsible"

<sup>6</sup> "Literature, Truth, and Philosophy"

<sup>7</sup> Berys Gaut, "The Ethical Criticism of Art"

<sup>8</sup> "Art, Imagination, and the Cultivation of Morals"



متیو کیرن را نیز به این قسمت اضافه کنند، هرچند که این قسمت به اندازه کافی غنی هست. اما در قسمت ارزیابی اخلاقی آثار ادبی عادلانه نیست که تنها به مقاله گاتو با عنوان «نقد اخلاقی هنر» اکتفا کنیم، زیرا به این ترتیب این بحث مهم ناقص می‌ماند. من برای تکمیل این قسمت مقاله‌های «اخلاق‌گرایی متعادل»<sup>۱</sup> به قلم نوئل کرول، «خودسالاری متعادل» اثر جیمز اندرسن و جفری دین<sup>۲</sup>، و «اخلاق در داستان و اخلاق داستانی»<sup>۳</sup> نوشته کندل والتن را پیشنهاد می‌کنم.

همان‌گونه که گردآورندگان اذعان کرده‌اند، جُنگ گزینش چند متن از میان متن‌های بسیار است، و در این کار گردآورنده ناچار است آثاری را کنار بگذارد، هرچند دیگران آنها را ضروری تلقی کنند. من هم در اینجا صرفاً پیشنهادهایی در این مورد مطرح کردم. با وجود این، باید از آیلین جان و دومینیک مک‌آیور لوپس برای انتخاب‌هایشان تقدیر کرد. اگرچه جای برخی متن‌های مهم در این جُنگ خالی است، ولی متن‌های برگزیده بی‌تردید شایسته انتشار در این مجموعه بوده‌اند. از این گذشته، بر خلاف بسیاری از جُنگ‌های مشابه، حجم این کتاب از حد لازم فراتر نرفته است و می‌توان آن را در یک نیم‌سال تحصیلی در مقطع کارشناسی تدریس کرد. دانشجویان با گذراندن این درس مطالب بسیاری درباره حوزه‌های اصلی فلسفه — مانند متافیزیک، فلسفه ذهن و روان‌شناسی، فلسفه زبان، و فلسفه اخلاق — خواهند آموخت، آن هم از طریق بررسی گونه‌ای از هنر که تا این حد در زندگی انسان حائز اهمیت است.

آنا کریستینا ریوئیرو\*

ترجمه محمد غفاری\*\*

دانشجوی دکتری دانشگاه شیراز

<sup>1</sup> "Moderate Moralism"

<sup>2</sup> James Anderson and Jeffery Dean, "Moderate Autonomism"

<sup>3</sup> "Morals in Fiction and Fictional Morality"

\* Anna Christina Ribeiro. "Review of *Philosophy of Literature: Contemporary and Classic Readings*." Aesthetics-Online: The American Society for Aesthetics. 2009. Retrieved on December 19, 2012 from <[http://www.aesthetics-online.org/reviews/index.php?reviews\\_id=54](http://www.aesthetics-online.org/reviews/index.php?reviews_id=54)>.

\*\* مترجم برای تکمیل یا روشن‌تر کردن توضیحات نویسنده گاه مطالبی به متن افزوده است.

## نجف دریابندری. *از این لحاظ*. تهران: کارنامه، ۱۳۸۸. ۴۷۲ صفحه.

*از این لحاظ* مجموعه‌ای مقدمه‌هایی است که نجف دریابندری در بعضی از ترجمه‌های خود، اعم از ادبی و فلسفی و تاریخی، آورده است. امروزه پژوهش در ترجمه جزئی از مطالعات ادبیات تطبیقی جدید است که بر نقش بنیادی ترجمه در تأثیر و تأثر و ارتباطات فرهنگی تأکید می‌ورزد. از این حیث، بررسی این کتاب در حوزه ادبیات تطبیقی و ترجمه‌پژوهی قابل توجه می‌نماید. دریابندری از مترجمان نام‌آشنایی است که آثار متعددی، به‌ویژه در حوزه ادبیات جهان، به خوانندگان فارسی‌زبان معرفی کرده و نقش مهمی در انتخاب و معرفی داستان‌نویسان جریان‌ساز و صاحب سبک غرب به ادبیات داستانی ایران داشته است، تا جایی که تأثیر آشکار ترجمه‌های او در نویسندگان معاصر ما می‌تواند موضوع تحقیقات وسیع‌تری قرار گیرد. در این مجموعه، با سه وجه قدرتمند از شخصیت ادبی دریابندری آشنا می‌شویم: نخست مترجمی توانا، دوم منتقدی تیزبین با دانش وسیع در حوزه ادبیات و فلسفه، و سوم ویراستاری آزموده و حاذق.

مندرجات کتاب بر حسب موضوع تقسیم‌بندی شده‌اند. دریابندری هدف خود را از انتشار این کتاب گردآوری نوشته‌های پراکنده در کتابی مستقل عنوان کرده است. کتاب از سه بخش تشکیل شده که ذیل عناوین زیر مرتب شده‌اند: کتاب اول، *در ادبیات*، شامل پیشگفتارهای مترجم است بر *وداع با اسلحه*، *قضیه رابرت اوپنهایمر*، *چنین کنند بزرگان*، *رگتایم*، *پیرمرد و دریا*، *سرگذشت هکلبری فین*، *بازمانده روز*، *بیلی باتگیت*، *پیامبر و دیوانه*، *آنتیگونه*، و *خانه برناردا آلبا*.

کتاب دوم، *در فلسفه*، دربردارنده مقدمه‌های مترجم است بر *ترجمه تاریخ فلسفه غرب*، *متفکران روس*، *قدرت*، *افسانه دولت*، و *فلسفه روشن اندیشی*. کتاب سوم، *در تاریخ*، شامل مقدمه‌ای بر *ترجمه تاریخ روسیه شوروی* و *ترجمه گفت‌وگویی با نویسنده این اثر* است. به‌علاوه، کتاب شامل ضمائم است که می‌توان آنها را تکمله مقدمه‌ها خواند. از میان این نوشته‌ها، مقدمه *نمایشنامه آنتیگونه* و *ضمیمه‌های آن* به قلم مارتین هایدگر و *زیگموند فروید*، مقدمه *نمایشنامه خانه برناردا آلبا* و *ضمیمه آن* به قلم فرانسیسکو گارسیا لورکا، و فصل *نویافته سرگذشت هکلبری فین* برای نخستین بار در

این کتاب منتشر شده‌اند. کتاب اول ۳۰۹ صفحه، کتاب دوم ۴۲، و کتاب سوم ۲۴ صفحه از حجم کتاب را شامل می‌شود که این خود مؤید گرایش و دلبستگی مترجم به متون ادبی است. عنوان مجموعه به مفهوم «از این نظر»، بیانگر دیدگاه مستقل دریابندری و رویکرد خاص او در معرفی و بررسی آثاری است که برای ترجمه انتخاب کرده است. او در دو مجموعه مقاله پیشین خود نیز عناوینی از همین جنس برگزیده است: در عین حال، و به عبارت دیگر.

نویسنده در این مقدمه‌ها عموماً برای روشن شدن ذهن خواننده و فزونی درک متون، اطلاعات پیرامونی و مکملی در اختیار او می‌گذارد. ابتدا شرح دقیقی درباره نویسنده و دیدگاه‌های ادبی، اجتماعی، فلسفی، تاریخی و سبکی او به دست می‌دهد و سپس شیوه ترجمه، مشکلات آن، روش‌های نزدیکی به متن اصلی و انتخاب زبان و لحن مناسب را با خواننده در میان می‌گذارد. دریابندری در این مقالات، به تناسب موضوع، نظرات خود را درباره کتابی که انتخاب کرده، نقش مترجم، نوع ترجمه و واژه‌های پیشنهادی با پشتوانه تجارب غنی بیان می‌کند.

### کتاب اول، در ادبیات

دو مقدمه دریابندری بر ترجمه رمان‌های *وداع با اسلحه* (۱۹۲۸) و *پیرمرد و دریا* (۱۹۵۲) حاوی همینگوی‌شناسی جامع و مفیدی است. او در این دو مقاله، ضمن مرور زندگی شخصی و فعالیت‌های ادبی و آثار همینگوی، به نثر، زبان، سبک، ویژگی‌ها و دیدگاه‌های ادبی او پرداخته است. خواننده در این دو مقاله، ضمن «یک دور تمام» آشنایی با ارنست همینگوی، نیم قرن از تاریخ داستان‌نویسی اروپا و امریکا را مرور می‌کند. دریابندری بر اهمیت زبان داستان‌های همینگوی بیشتر تأمل می‌کند و آن را از بزرگ‌ترین وجوه امتیاز او از سایر نویسندگان دوران به شمار می‌آورد. سبک منحصره‌فرد همینگوی را نه امری تصادفی، بلکه «بازتاب روح زمانه» می‌داند. در حقیقت، ظهور همینگوی به نظر او یک ضرورت تاریخی است که در آن ادبیات داستانی، خسته و افسرده از پرگویی و بیانات خصوصی و درد دل‌های تنهایی نویسنده، نیازمند فرصتی تازه بود تا به تجدید قوا پردازد. یکی دیگر از نکات ظریفی که دریابندری درباره همینگوی مطرح می‌کند، اشاره به خطر ایستایی نویسنده جریان‌ساز و صاحب

سبک است که هر زمان ممکن است به تکرار گفته‌های خود دچار شود. «سبک همینگوی سراب لرزانی است که نه تنها بسیاری از تقلیدکنندگان او را فریفته است، بلکه خود او را هم در یک دوره طولانی از کارش ناکار ساخت» (۷۳). به عقیده دریابندری، شیوه‌ای که همینگوی را در آثار دوره جوانی و برخی آثار قبل از جنگ جهانی دوم، در دوران افول رواج سبک، به عنوان نویسنده‌ای صاحب سبک مطرح کرد، بعدها به دامی برای او تبدیل شد و پایبندی به سبک و ترس از دست دادن آن برای او قیدها و الزاماتی پدید آورد که به «مانیه‌ریسم» (به مفهوم شیفتگی به نثر و سبک خود یا شیوه بیانی که به مرحله خودآگاهی دست‌وپاگیر و الزام‌آور رسیده باشد) انجامید.

مقاله دیگر پیشگفتاری است بر ترجمه سرگذشت هکلبری فین از مارک توین که چهارمین ترجمه این رمان است. در مورد ترجمه مکرر یک اثر بحث‌های متعددی در حوزه ادبیات تطبیقی وجود دارد. دریابندری در مصاحبه مفصلش با ناصر حریری می‌گوید: «اگر ترجمه مکرر ترجمه بهتری باشد، نتیجه عمل این است که ادبیات فارسی صاحب اثری بهتر از ترجمه اول شده است و آن ترجمه اول به احتمال قوی منسوخ خواهد شد» (حریری ۶۷). دریابندری در این پیشگفتار اطلاعات مفیدی درباره تحول جامعه امریکا و سیر تحول ادبیات امریکایی ارائه می‌کند. می‌نویسد که با پیدا شدن دست‌نوشته‌های پراکنده مارک توین آشکار شد که فصل سوم این کتاب به اصرار ناشر در چاپ اول حذف شده است. بنگاه نشر دانشگاه کالیفرنیا برای جبران این امر در چاپ تازه‌ای که به مناسبت صدمین سال انتشار شاهکار مارک توین (۱۸۸۵-۱۹۸۵) منتشر کرد، حکایت حذف‌شده را برای نخستین بار در متن کتاب گنجانید. دریابندری در ترجمه خود از متن جدید پیروی کرده است. در این پیشگفتار، ابتدا به معرفی مبسوط نویسنده و آثارش می‌پردازد و سپس زبان و لحن شخصیت نوجوان را (که روایتی از زبان عامیانه امریکایی است) تحلیل می‌کند؛ در واقع، این نخستین بار است که سراسر یک رمان بزرگ به زبان عامیانه نوشته می‌شود. به زعم منتقدان، منبع الهام‌بخش همینگوی در انتخاب لحن داستان‌هایش سرگذشت هکلبری فین است که به گفته همینگوی «همه ادبیات نوین امریکا از آن کتاب سرچشمه می‌گیرد.» نکته‌گویی‌های مفصل مترجم در باره مشابهت تکنیک‌های زبانی، استفاده از زبان توده، و پرداخت‌های داستانی توین و همینگوی از آموزه‌های مفید این کتاب است.

مقدمه‌های دریابندری بر دو رمان معروف ای. ال. دکتروف، رگتایم و بیلی باتگیت، از مطالب کم‌نظیری است که در زمان انتشار ترجمه این دو اثر درباره رمان مدرن و پست‌مدرن تحریر شده‌اند. رگتایم (۱۹۳۱) معروف‌ترین رمان این نویسنده آمریکایی است که، به مقتضای موضوع، رمان نو خوانده می‌شود. نخستین ویژگی این رمان استفاده نویسنده از صناعت رمانس در برابر رمان، و ویژگی دیگرش استفاده از دو دسته شخصیت است: شخصیت‌های تاریخی از جمله هنری فورد و اما گلدمن و مریلین مونرو، در کنار آدم‌های بی‌نام‌ونشان غیرتاریخی شامل آمریکایی‌ها، مهاجران و سیاه‌پوستان. زمان داستان دوران پیدایش هنر سینما و پیروزی انقلاب هنری اروپاست و ترکیب‌بندی صحنه‌ها و فصل‌ها به تبع آن به ساختار «کولاژ» نزدیک می‌شود. دریابندری رگتایم را چهره آمریکا در دهه ۱۹۶۰، «دهه تجاوز و خونریزی و رسوایی»، توصیف می‌کند.

مقدمه ترجمه بیلی باتگیت حاوی نگاه شفاف و توضیحات رسای دریابندری درباره بحث پرمناقشه پست‌مدرنیسم است. او با اشاره به رمان نام‌نسترن (یا نام گل سرخ) نوشته اومبرتو اکو به عنوان نمونه‌ای از ادبیات پست‌مدرن، بیلی باتگیت را از بسیاری جهات — از جمله برخورد رندانه و شوخی‌آمیز با ادبیات گذشته، استفاده از تک‌گویی طنزآمیز به قصد ریشخند صنعت تکرار شده جریان سیال ذهن، و ادعای سند جعلی — رمانی پست‌مدرن می‌داند. به منظور نشان دادن وجوه متعدد این رمان نگاهی اجمالی و مفید به تاریخچه پیدایش پست‌مدرنیسم در معماری می‌کند. در ادامه، ادعای پست‌مدرنیسم علیه مدرنیسم را، که همه سنت‌های دور و نزدیک را منسوخ می‌داند و در آفرینش هنری بنا را بر محاسبه و تصادف محض می‌گذارد، برداشتی ساده‌انگارانه تعبیر می‌کند و می‌افزاید: «هنرمند پست‌مدرن این صورت‌ها [سنت‌های پیش از خود] را بی‌مصرف نمی‌داند، بلکه آن‌ها را به عنوان مصالح کار در نظر می‌گیرد و از نو به کار می‌برد» (۱۷۸). دریابندری به اهمیت نقش خواننده در خواندن متون پست‌مدرن نیز اشاره می‌کند. او در انتهای مطلب به یافتن صدای راوی داستان در ترجمه می‌پردازد. «در مورد بیلی باتگیت باید گفت که نویسنده به صدای دورگه عجیبی رسیده است که «دوبله کردن» آن آسان نیست. زیرا... برای مترجم مقدر نیست که لغزش‌های او را به صورت لغزش‌های فارسی درآورد یا کلیشه‌های فرسوده او را عیناً تقلید کند، بدون

آن‌که اعتماد خواننده از دست برود» (۱۸۴). به این دلیل، ناچار شده است که در بسیاری موارد لغزش‌های بیلی را نادیده بگیرد یا به شیوه خود اصلاح کند. در ضمیمه این مقاله، ترجمه مصاحبه‌ای از دکتر فاطمه آمده است. از جمله نکات مهمی که در این مصاحبه به آن اشاره شده، اهمیت یافتن «صدا»ی راوی و تلاش نویسنده برای یافتن آن است.

مقاله بعد پیشگفتاری است بر ترجمه رمان *بازمانده روز* (۱۹۸۹) اثر کازوئو ایشی گورو (متولد ۱۹۵۴)، نویسنده انگلیسی ژاپنی تبار. ترجمه این رمان نقطه عطفی در کارنامه دریابندری است که با تشخیص صدا و لحن اثر و انتقال آن به زبان مقصد ترجمه‌های ماندگار آفریده است. مهم‌ترین وجه این رمان لحن راوی است. «لحن غالب در این داستان لحن رسمی و مضحک پیش‌خدمتی است که یک عمر ناچار بوده است در دایره خشک و بی‌جانی که بیرون رفتن از آن در حد او نیست حرف بزند» (۱۶۳). سپس دریابندری به تجربیاتش در ترجمه ظرافت‌های زبانی این رمان، که مشکل‌ترین قسمت کار اوست، اشاره می‌کند، یعنی یافتن «صدا»یی که بتواند جانشین صدای راوی داستان شود.

مقدمه دریابندری بر چنین کنند بزرگان از ویل کاپی یادداشتی است طنزآمیز و شوخ‌طبعانه بر چاپ مجدد قطعاتی از این اثر که در مجله خوشه در دوره سردبیری شاملو منتشر می‌شده است. نکته قابل توجه در این مقدمه اشارات شوریده‌وار دریابندری به ترجمه این اثر است. می‌گوید که در ترجمه به هیچ اصلی پایبند نمانده، قطعاتی از متن اصلی را حذف کرده و حتی جملات و عبارات فراوانی را در آن گنجانده است، و در ضبط فارسی اعلام نیز هیچ قاعده معینی را جز سلیقه شخصی رعایت نکرده است. در پیشگفتار ترجمه دو کتاب پیامبر و دیوانه از جبران خلیل جبران ادعا می‌کند که، گذشته از ترجمه خود، چندین ترجمه دیگر از این دو اثر را دیده است. بنابراین، بنای کار را بر سادگی و پیراستگی گذاشته و تلاش کرده است که کیفیت ساده و در عین حال کهن‌گرای اصل اثر را نشان دهد و طنین حقیقی زبان کتاب مقدس و قرآن کریم را در نثر ترجمه بازتاباند. در معرفی خلیل جبران به ابعاد مختلف شخصیت او به عنوان نویسنده، شاعر، طراح، نقاش و اهل سیاست (لبنانی‌الاصول) می‌پردازد و سرانجام در مورد چند واژه غیرمتعارف در ترجمه خود توضیحاتی می‌دهد.

پیشگفتار مفصل ترجمه آنتیگونه از سوفوکلس مطلبی است که مترجم برای چاپ دوم این نمایشنامه نوشته است، اما چون چاپ دوم این کتاب هنوز منتشر نشده، این مقاله برای اولین بار در کتاب حاضر چاپ شده است. مقاله با شرح حال مختصری از سوفوکلس، تراژدی‌نویس بزرگ یونان و از چهره‌های درخشان تاریخ ادبیات جهان، آغاز می‌شود و سپس به شرح تراژدی آنتیگونه، دلایل توجه دوباره منتقدان قرن بیستم به آراء سوفوکلس و توجه آنها به تحلیل تراژدی‌های یونان می‌پردازد. از نکات قابل توجه این مقاله انعکاس آراء هگل در زمینه دیالکتیک هستی و بایستی در تراژدی یونان است که آنتیگونه را برای نشان دادن موقعیت تراژیک انسان مثال می‌آورد. دریابندری تفاوت‌های بسیاری را که در ترجمه‌های متعدد این نمایشنامه در زبان‌های اروپایی وجود دارد مربوط به استنباط مترجمان عصر جدید از یک زبان مرده می‌داند که از آن‌ها گزیری نیست. اما نکته مسلم این است که تراژدی یونانی به عنوان هنری بدوی در نهایت سادگی و اقتضای کلام نوشته می‌شده و طبیعی است که در ترجمه هم باید به همین قیاس عمل کرد. دریابندری در ترجمه خود از متن انگلیسی آنتیگونه، بی‌آنکه گرد زبانی فاخر بگردد، به سادگی و پیراستگی اصل اثر تأسی کرده است. در ضمیمه این بخش، ترجمه مقاله‌ای از مارتین هایدگر را آورده که حاوی نگاه او به بخشی از آنتیگونه است؛ دریابندری این مقاله را از روی ترجمه انگلیسی آن به فارسی برگردانده است. در این متن، هر جا که هایدگر کلمات آلمانی را به صورت غیرمتداول آورده است، مترجم انگلیسی نیز در ترجمه خود اصل کلمات را آورده و دریابندری هم این قاعده را در ترجمه رعایت کرده است. ضمیمه دوم با عنوان «درباره ادیپوس فرمانروا» از متن انگلیسی کتاب تعبیر رؤیا اثر زیگموند فروید انتخاب شده است. فروید در این مقاله تز معروف خود را درباره ریشه‌های روان‌نژندی و نقش والدین در زندگی روانی کودکان مطرح می‌کند و برای توضیح آن قصه ادیپوس یونان باستان را مثال می‌زند.

«شعر و واقعیت» عنوان پیشگفتاری است که دریابندری بر ترجمه منتشرنشده خود از نمایشنامه خانه برنارد آلبا اثر فدریکو کارسیا لورکا، شاعر و نمایشنامه‌نویس اسپانیایی، نوشته است. دریابندری خانه برنارد آلبا را ساده‌ترین و بی‌پیرایه‌ترین و شاید مؤثرترین نمایشنامه لورکا می‌خواند که به‌درستی واقعیت زندگی اسپانیا را با دقت و قدرت نقل کرده است، به طوری که برخی منتقدان تئاتر آن را شاهکار لورکا می‌دانند. ترجمه

پیشگفتار مفصلی که فرانسیسکو گارسیا لورکا بعد از مرگ برادرش به سه نمایشنامه او اضافه کرده، در ضمیمه این مقاله آورده شده است.

### کتاب دوم، در فلسفه

مقاله نخست این بخش با عنوان «یک روایت تحلیلی» پیشگفتاری است بر تاریخ فلسفه غرب از برتراند راسل. دریابندری به شیوه مألوف ابتدا شرح جامعی از زندگی نویسنده و آرا و آثار او به دست می‌دهد و سپس به تحلیل اثر می‌پردازد. راسل در این تاریخ به شیوه خود عمل می‌کند؛ به نقل آرا و اقوال فلاسفه اکتفا نمی‌کند، بلکه با آنها وارد بحث می‌شود، چنان‌که گویی از معاصران فیلسوف مورد بحث است و مطالبش را به زبانی بیان می‌کند که برای متفکر مورد بحث در زمان او قابل فهم باشد. «این نحوه برخورد همان چیزی است که آینشتاین آن را "همدلی" با زمان‌های دوردست می‌نامد» (۳۵۵).

«مهار کردن قدرت برهنه» پیشگفتاری است که دریابندری بر ترجمه کتاب قدرت برتراند راسل نوشته است. این اثر در شمار نوشته‌های سیاسی-اجتماعی راسل است که از آثار ثانوی او به شمار می‌روند، و زبان آن به گونه‌ای است که طیف گسترده‌تری مخاطب آن هستند. کتاب قدرت که یک‌سال و نیم قبل از آغاز جنگ دوم جهانی و در اوج قدرت نازیسم نوشته شده است، پاسخی بود به نگرانی‌های اروپای ۱۹۳۸ از کاربرد بی‌رحمانه قدرت.

مقدمه دریابندری بر ترجمه متفکران روس از آیزایا برلین قسمت دیگری از کتاب دوم است. متفکران روس مجموعه مقالاتی است که برلین بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۵ در زمینه ادبیات روسی نوشته است و چشم‌انداز خوبی از فضای فرهنگی روسیه در نیمه دوم قرن نوزدهم، دوران شکوفایی ادبیات روسی، و تحولات اندیشه اجتماعی که زمینه‌ساز انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شد، به خواننده می‌دهد. در این مقاله، خرده‌هایی نیز بر دیدگاه فلسفه اجتماعی برلین گرفته است.

در پیشگفتار ترجمه افسانه دولت از ارنست کاسیرر، فیلسوف و مورخ فلسفه اهل آلمان، مبانی قدرت دولت‌های فاشیستی را از دیدگاه فلسفه سیاسی و مردم‌شناسی فرهنگی بررسی می‌کند. بخشی از این کتاب پاسخی است به این معما که چرا مردم در



پاره‌ای از گذرگاه‌های تاریخ، روش‌های عقلانی را کنار می‌گذارند و به خشونت و خونریزی می‌پردازند و حتی آن را ستایش می‌کنند. دریابندری پس از این بحث، توضیحات سودمندی درباره‌ی واژه‌های «اسطوره» و «افسانه» و ریشه‌ها و کاربردهای آنها به دست می‌دهد.

فلسفه روشن‌اندیشی کاسیرر ترجمه دیگری از همین قلم است که به روشن‌اندیشی یا روشنگری در تاریخ و فرهنگ و فلسفه قرن هجدهم در اروپای غربی و آراء مختلف فلاسفه در این حوزه می‌پردازد. دریابندری در پیشگفتارش بر این کتاب، ضمن توضیح و تبیین آراء کاسیرر، خود نیز وارد بحث می‌شود و توضیحاتی درباره‌ی تمایز معنایی واژه‌های روشن‌اندیشی و روشنگری، و انتلکتوئل و منورالفکر و روشنفکر و انواع آن می‌دهد که در زبان فارسی معمولاً به جای هم به کار می‌روند.

### کتاب سوم، در تاریخ

مقاله نخست این بخش پیشگفتاری است بر کتاب منتشر نشده تاریخ روسیه شوروی از ای. اچ. کار. به گفته مترجم، این کتاب شرح و تحلیل مفصلی از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و چگونگی به قدرت رسیدن حزب بلشویک و تحکیم اتحاد جماهیر شوروی است. ضمیمه این بخش نیز مصاحبه مفصلی با نویسنده کتاب به مناسبت به پایان رساندن چهارده جلد از این تاریخ است.

از این لحاظ حاوی آموزه‌های مفیدی برای مترجمان، داستان‌نویسان و ویراستاران است، ولی کاستی‌هایی نیز در تدوین این کتاب به چشم می‌خورد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: پراکندگی مطالب، قید نشدن تاریخ نگارش مقالات و ترجمه‌ها، فقدان نمایه، و سرانجام غیاب آشکار پانویشت انگلیسی برای اعلام داخل متن‌ها.

بهناز علی‌پور گسگری

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور

### منابع

دریابندری، نجف، از این لحاظ. چاپ اول. تهران: انتشارات کارنامه، ۱۳۹۰.  
حریری، ناصر. یک گفت‌وگو. تهران: انتشارات کارنامه. ۱۳۷۶.

## راهنمای نگارش مقالات

### اهداف و گستره

ادبیات تطبیقی مجله‌ای علمی- پژوهشی و بینارشته‌ای است که با هدف تبیین نظریه‌ها، گسترش مطالعات علمی و تقویت پژوهش‌های روشمند در ادبیات تطبیقی منتشر می‌شود. این مجله در زمینه‌های روابط و تأثیرات ادبی، مطالعه تطبیقی نهضت‌های ادبی، انواع ادبی، مضمون‌ها و مایه‌های غالب ادبی، رابطه ادبیات با سایر شاخه‌های علوم انسانی — مانند سینما، نقاشی، عکاسی، موسیقی، علوم اجتماعی، روان‌شناسی، تاریخ، حقوق، مطالعات فرهنگی، فلسفه و مطالعات ادیان — و علوم دقیق — مانند محیط زیست، زیست‌شناسی، فیزیک و پزشکی — و نظریه‌های جدید ادبیات تطبیقی همچون مطالعات فرهنگی تطبیقی، مطالعات ترجمه و ادبیات جهان، گزارش‌های علمی و معرفی و نقد کتاب‌های ادبیات تطبیقی مطلب می‌پذیرد. این مجله در حال حاضر هر شش ماه یک بار توسط فرهنگستان زبان و ادب فارسی منتشر می‌شود.

### راهنمای نگارش مقاله

در مقاله ارسالی، نکات زیر باید رعایت شود:

۱. چکیده فارسی مقاله بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۲. طول مقاله ۶۰۰۰ تا حداکثر ۹۰۰۰ کلمه باشد.
۳. عنوان مقاله، نام و سمت نویسنده/ نویسندگان، نام دانشگاه یا مؤسسه محل اشتغال، نشانی پست الکترونیکی، شماره دورنگار و شماره تلفن‌های ثابت و همراه در صفحه‌ای جداگانه آورده شود.
۴. عنوان‌های اصلی مقاله با اعداد ۱، ۲... مشخص شوند. عنوان‌های فرعی از سر سطر آغاز شوند و سطر مجزایی تشکیل دهند و به صورت ۱.۱، ۲.۱، ۱.۲.۱... نشان داده شوند.
۵. منابع مورد استفاده بر اساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی، نام نویسنده (نویسندگان) به شرح زیر در پایان مقاله آورده شود:  
**کتاب:** نام خانوادگی نویسنده، نام. عنوان کتاب (حروف مورب). نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح. جلد، نوبت چاپ. محل نشر: ناشر، تاریخ انتشار.  
**مجله:** نام خانوادگی نویسنده، نام. «عنوان مقاله». نام و نام خانوادگی مترجم. عنوان نشریه (حروف مورب). شماره دوره (حروف سیاه)/ شماره نشریه (سال انتشار): صفحات.  
**پایگاه اینترنتی:** نام خانوادگی، نام. «عنوان مقاله». نام نشریه الکترونیکی (حروف مورب). شماره دوره (سال انتشار مقاله). تاریخ مراجعه به سایت (روز نام ماه سال)  
<نشانی دقیق پایگاه اینترنتی>

۶. عنوان کتاب‌ها، فیلم‌ها، نمایشنامه‌ها، نقاشی‌ها و مجسمه‌ها در متن به صورت مورب بیاید و عنوان مقاله‌ها، شعرها، داستان‌های کوتاه، مصاحبه‌ها و پایان‌نامه‌های تحصیلی در گیومه قرار گیرد.
۷. ارجاع‌های داخل متن بین کمان (نام خانوادگی نویسنده شماره صفحه یا صفحات) نوشته شوند، مانند (حدیدی ۳۶). در مورد منابع غیرفارسی مانند منابع فارسی عمل شود و معادل لاتین کلمات در پانویس همان صفحه بیاید. نقل قول‌های مستقیم بیش از چهل واژه به صورت جدا از متن با تورفتگی (یک سانتی‌متر) فقط از طرف راست درج شود.
۸. پذیرش مقاله مشروط به تأیید شورای داوران است که به اطلاع نویسنده مسئول خواهد رسید.
۹. زبان ویژه‌نامه/ادبیات تطبیقی فارسی است. مقالات ارسالی نویسندگان خارجی پس از طی مراحل داوری و تصویب شورای داوران به زبان فارسی ترجمه خواهد شد.
۱۰. شورای داوران در ویرایش مقاله، بدون تغییر محتوا، آزاد است.
۱۱. مقاله نباید در هیچ‌یک از مجله‌های داخل یا خارج از کشور چاپ شده باشد. نویسنده یا نویسندگان پس از ارسال مقاله به این نشریه و قبل از تعیین تکلیف نهایی مقاله نباید آن را به جای دیگر ارسال دارند.

#### نحوه حروف‌چینی و تنظیم و ارسال مقاله

۱. رسم‌الخط مجله مطابق آخرین ویراست دستور خط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. نیم‌فاصله در حروف‌نگاری مقاله رعایت شود. (مثال: میشود ← می‌شود، گلها ← گل‌ها)
۲. متن مقاله با قلم بی لوتوس ۱۳.
۳. عنوان مقاله با قلم بی نازنین ۱۸ سیاه.
۴. یک نسخه قابل چاپ از مقاله، حروف‌نگاری شده در برنامه Microsoft Word به نشانی پست الکترونیکی مجله فرستاده شود. دریافت مقاله از طریق پست الکترونیکی به نویسنده اعلام خواهد شد.



## **A Bibliography of Theoretical Works of Comparative Literature in Iran and Arab Countries**

Haidar Khezri  
Mardin Artuklu University, Turkey

In this article we have tried to give a thorough bibliography of theoretical works of Comparative Literature in the Arab World and Iran. This bibliography includes translations and compilations in Arabic and Persian as well. The local domain of this research includes all Arabic countries besides Iran, while the chronical domain involves the beginning to the first of 1391 A.H./2012. For the lingual domain, Arabic and Persian are considered. Here, besides mentioning the L.C.C. of the books, the most important tips available about literary and lingual consociations and relations of Persian and Arabic are mentioned.

**Keywords:** Bibliography, Comparative Literature in the Arab World, Comparative Literature in Iran.

## **The Origin and Development of Comparative Literature in China**

Nahid Hejazi  
Academy of Persian Language and Literature

This paper studies the development of Comparative Literature in China from a historical perspective. During the Han era, translation of Indian religious and literary texts had the most impact in China. In the beginning of the 20<sup>th</sup> century till 1930, Russia had an outstanding place in China. During this time Chinese novelists inspired by classical and contemporary Russian authors flourished. From 1930 till 1950 French School of Comparative Literature overwhelmed China. From 1950 till 1980 no spectacular works appeared in China. A decade later comparatists like Longxi Zhang, Zhouhan Yang, Hong Yu and Wang Ning opened new windows to comparative studies in China and got familiar with Western comparative theories. This helped them to have a better understanding of Chinese literature. Although comparative literature in China has faced some challenges, but many Chinese comparatists are aware of those challenges and try to go beyond specific Western or Eastern patterns. The establishment of Comparative Literature departments, publication of scholarly books and journals, holding international conferences on different trends of Comparative Literature such as translation and cultural studies have paved the way for the further development of this discipline in China.

**Keywords:** Comparative Literature, China, comparative literature association, comparative literature journals.

## **Hassan Honarmandi and His Research in Comparative Literature**

Kamyar Abedi  
Researcher and Literary Critic

Hassan Honarmandi (1928-2002) is among few literary men, translators and researchers who wrote and taught Comparative Literature in Iran. In 1950s and 1460s he contributed to the development of Comparative Literature in Iran by writing and translating different books and articles. In the present article which is part of a more extended research of the author on the life and works of Hassan Honarmandi, his views and works on Comparative Literature have been summarized and analyzed.

**Keywords:** Honarmandi, Comparative Literature, national literature, French Literature, influence of French translations.

## **Lack of Methodology in Comparative Studies of Persian and Arabic Literatures**

Touraj Zinivand  
Razi University

Any kind of knowledge requires a specific method of research according to its subject and its problems and goals. This specific research methodology helps the researcher to carry out his task in a better way. A review of the comparative researches between Persian and Arabic literatures shows that they have not been done according to systematic research methods. Consequently, their results are not valid and reliable. The purpose of this paper is to show the importance of research methodology in comparative literature studies and identifying its principles and theoretical bases.

**Keywords:** research methodology, Comparative Literature, Arabic and Persian literatures, scope of research, theoretical bases.



## **The Background of *Vasukht* Genre and its Comparison in Persian and Urdu Literatures**

Ali Bayat  
Tehran University

One of the effects of the “*Vuqu* School” in Persian Literature in the 10<sup>th</sup>/16<sup>th</sup> century was the “*Vasukht*” genre. Interestingly, this genre does not seem to have appeared in Persian literature in the works of the prominent poets who composed poems with the theme of *Vasukht*. As depicted by scholars in the Indian subcontinent, this term was applied to the poems the theme of which was concerned with the beloved’s aversion and the lover’s complaint. In fact, the Urdu-speaking poets contributed to the mode of expression of this genre, based on the literary characteristics of their region. The present paper renders a short history of *Vasukht*, followed by some Urdu *Vasukht* in various periods of its literature.

**Keywords:** The *Vuqu* School, *Vasukht*, aversion, comparative study, Persian Literature, Urdu Literature, complaint.

## **Comparative Literature: Its Definition and Function**

Henry Remak, Indiana University  
Tr. Farzaneh Alavizadeh

Henry H. Remak (1916-2009) Professor of German, Literature West European Studies and Comparative Literature was born in Berlin. He continued teaching German, Franco-German literary relations and principles of comparative literature at Indiana university until the age of 88. He was dean of faculties (1969-74), director of the Institute of Advanced Studies at Indiana University (1988-94), and the co-initiator of "Comparative History of Literature in European Languages" project at ICLA and served for many years on its executive committee. His research was focused also on romanticism, realism and novella. In the field of Comparative Literature, he published two seminal essays: "Comparative Literature at the Crossroads" (1960) and "Comparative Literature: Its Definition and Function" (1961) much cited and translated. The latter indicates the theory of American school of Comparative Literature. Remak suggested a new definition of Comparative Literature that is acceptable to most comparatists in the United States and around the world. His definition has two parts: study of literature beyond national boundaries and study of the relationships between literature and other areas of knowledge and belief. The second part indicates the basic distinction between "American" and "French" schools which declared the study of interdisciplinary relations to be the second major task of the discipline. Remak also criticized French concept of influence studies in order to contribute to our knowledge of literary history and our understanding of the creative process of literary work. His research paved the way for new perspectives in the field of Comparative Literature.

**Keywords:** Comparative Literature, American School, interdisciplinary relations, French School, influence studies.

## **The Name and Nature of Comparative Literature**

René Wellek, Yale University  
Tr. Saeed Rafiey Khezry

The original article does not include an abstract; however, due to the policy of *Comparative Literature Journal*, this abstract has been added. The article is one of the fourteen articles which has been published in Wellek's book, *Discrimination: Further concepts of Criticism* by Yale University Press, in 1970. In this article, Wellek deals with the history of the term "comparative literature" and the development of its meanings, specifically in European languages. According to Wellek, comparative literature surely wants to overcome national prejudices and provincialisms, but does not therefore ignore or minimize the existence and vitality of the different national traditions. There is a need to both national and general literature, to both literary history and criticism, and to the wide perspective which only comparative literature can give.

**Keywords:** Literature, Comparative Literature, general literature, national literature.

## ABSTRACTS

### **The Importance of Guyard in Comparative Literature**

Mostafa Hosseini  
Bu-Ali Sina University, Hamedan

This paper comprises two main sections: first section concerns the background of comparative literature in France and represents a brief introduction of Marius-François Guyard and his well-known and influential book *La Littérature comparée*. The second section is a translation of favorable criticism of Jean-Marie Carré on *La Littérature comparée* by Guyard, which itself includes two parts: (i) introduction of the authors of *The Princeton Sourcebook in Comparative Literature* (2009) on favorable criticism of Carré; (ii) Prolegomenon to *La Littérature comparée* by Jean-Marie Carré. The second section of the article is extracted from *The Princeton Sourcebook in Comparative Literature* by David Damrosch et al. The authors of the book which is about the ups and downs of comparative literature and the world literature from the Age of Enlightenment of Europe to today's Global Village provide the readers with brief introductions on each article and translation.

**Keywords:** Jean-Marie Carré, Marius-François Guyard, Comparative Literature, French School

In Iran, if we intend to understand Comparative Literature, we have to know its past history and origin. The familiarity with the theories of Comparative Literature during the past two centuries is indispensable for those who are seriously interested in Comparative Literature. In this issue of *Comparative Literature* we have tried to review the theories of Comparative Literature from the beginning up to 1960's. Mostafa Hosseini in his article entitled "The Importance of Guyard in Comparative Literature" has tried to investigate the contribution of Marius-François Guyard to Comparative Literature. René Wellek's "The Name and Nature of Comparative Literature" is a pivotal essay in the growth of Comparative Literature which has been translated into Persian by Saeed Rafiey Khezry. Henry Remak's essay "Comparative Literature: Its Definition and Function", which has been translated into Persian by Farzaneh Alavizadeh, has been fundamental in opening the way for interdisciplinary studies in Comparative Literature. In "The Background of *Vasukht* Genre and its comparison in Persian and Urdu Literatures", Ali Bayat has introduced an important field of studies in Comparative Literature, i.e., comparative studies of genre in different national literatures. In "The Lack of Methodology in Comparative Studies of Persian and Arabic Literatures", Touraj Zinivand illustrates how the lack of systematic methodology in Persian and Arabic comparative literary studies has resulted in naïve and simplistic studies. Kamyar Abedi in "Hassan Honarmandi and His Research in Comparative Literature" analyzes the theoretical bases of an Iranian comparatist who died in 2002. In "The Origin and Development of Comparative Literature in China", Nahid Hejazi studies the origin and development of Comparative Literature in China. Chinese scholars like Longxi Zhang and Wang Ning are among the prominent Chinese scholars of Comparative Literature today. Haidar Khezri in "A Bibliography of Theoretical Works of comparative Literature in Iran and Arab Countries" has provided our readers with a bibliography of theoretical books written or translated into Persian and Arabic.

It is our hope to gradually introduce the theories of Comparative Literature to our readers in order to have a better and more comprehensive understanding of the functions of Comparative Literature in today's world, in general, and Iran, in particular.

**Alireza Anushiravani**

## **Editorial**

### **A Survey of the Theories of Comparative Literature**

Comparative Literature does not have a definition on which all agree. Comparative Literature has always been evolving and developing like a living organ, and will continue to change in future. This flexibility has been one of the strengths of Comparative Literature to adapt itself to new literary and critical theories. Otherwise, Comparative Literature would have been forgotten long ago. “Comparison” as a means is as old as humanity itself but Comparative Literature as a discipline is rather new in academia.

Some French professors of Sorbonne University in the 19<sup>th</sup> century noticed the relations among European literature. This initial step gradually moved towards the establishment of Comparative Literature as an academic discipline. In mid-20<sup>th</sup> century, René Wellek started a new school which went beyond the historical documents and emphasized the literariness of literature. This new school expanded its limited Eurocentric frontiers and included Eastern literatures as well. This new school considered literature as a universal phenomenon which united all humanity together. This universality of literature brought about friendship and peace among different cultures and nations.

In another stage of its development, Comparative Literature inclined towards interdisciplinary studies. First, this new trend led to the emergence of new critical approaches such as semiotics, psychoanalysis, hermeneutics and cultural studies. This is no surprise to notice that many contemporary key critical thinkers, such as René Wellek, Edward Said, Homi Bhabha, Gayatri Spivak, Hans Berton, Ngũgĩ wa Thiong'o, Linda Hutcheon, Bill Reading, Jonathan Culler and Fredrick Jameson are all comparatists by training and profession.

Besides, a cursory glance at the departments of national and foreign literatures shows that different courses on literary theory and criticism in accredited universities are mainly taught by professors of Comparative Literature. Second, Comparative Literature linked the separated islands of humanities together through interdisciplinary studies.



# Contents

## Editorial

A Survey of the Theories of Comparative Literature **Alireza Anushiravani**

## Articles

The Importance of Guyard in Comparative Literature **Mostafa Hosseini**

The Name and Nature of Comparative Literature **René Wellek**  
**Tr. Saeed Rafiey Khezry**

Comparative Literature: Its Definition and Function **Henry Remak**  
**Tr. Farzaneh Alavizadeh**

The Background of *Vasukht* Genre and its Comparison  
in Persian and Urdu Literature **Ali Bayat**

Lack of Methodology in Comparative Studies of  
Persian and Arabic Literatures **Touraj Zinivand**

Hassan Honarmandi and His Research in  
Comparative Literature **Kamyar Abedi**

The Origin and Development of Comparative  
Literature in China **Nahid Hejazi**

A Bibliography of Theoretical Works of Comparative  
Literature in Iran and Arab Countries **Haidar Khezri**

## Reports

Comparative Literature in World Universities **Roghayeh Bahadari**

XIII<sup>th</sup> CLAI International Conference 2013 **Behnam Mirza Babazadeh**

## Book Reviews

*The Theoretical Bases of Comparative Literature (Persian-Arabic)*  
(Ebrahim Mohammadi) **Adineh Khojastehpour**

*Philosophy of Literature* (Eileen John and Dominic  
McIver Lopes, eds.) **Anna Christina Ribeiro**  
**Tr. Mohammad Ghaffari**

*Az in Lehaz* (Najaf Daryabandari) **Behnaz Alipour Gaskari**